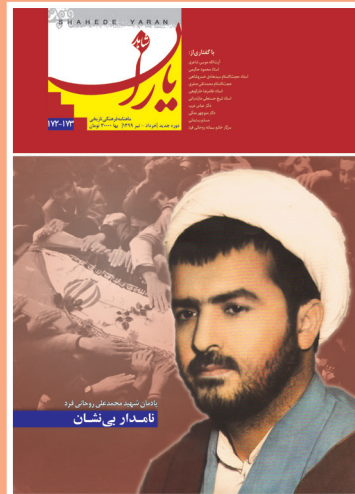


نشانی: تهران، خیابان آیت الله طالقانی،
خیابان ملک الشعرا بهار (شمالی)
شماره ۵، انتشارات شاهد
امور مشترکین: محمدرضا اصغری
صندوق پستی: ۴۳۴۸-۱۵۸۷۵
تلفن: ۸۸۸۲۳۵۸۴ - ۸۸۸۳۵۱۰۸
دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۴۹

Email: yaran@shahedmag.com
www.shahedmag.com
www.shahed.issar.ir



- شاهد یاران از پژوهشهای محققان در باره موضوعات نشریه استقبال می‌کند.
- شاهد یاران در تلخیص و اصلاح آثار ارسالی آزاد است.
- نقل مطالب شاهد یاران با ذکر مأخذ بلامانع است.
- نظرات مصاحبه شوندگان الزاماً موضع مجله نیست



صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: محمد حسن کاویانی راد
سردبیر: رحیم نریمانی
مدیر اجرایی: سیده فاطمه رضایی
دبیر تحریریه: سید مصطفی علوی
مدیر هنری: عادل خامه‌یار
حروفچینی: عاطفه دماوندی
امور فنی: علیرضا قاسمی
چاپخانه: سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

پیام حضرت امام خمینی (ره) / ۲

پیام مقام معظم رهبری بمناسبت شهادت محمدعلی روحانی فرد / ۳

نامدار بی‌نشان / یادداشت سردبیر / ۴

زندگی شهید محمدعلی روحانی فرد در یک نگاه / ۵

گفت‌وگو با خانواده شهید

من رهرو و رهیار خاندان محمد (ص) هستم / خانم خدیجه حسینقلی همسر شهید (مصاحبه توسط سیده زهرا حسینی، بازنویسی دبیر تحریریه) / ۱۰

پدر اسطوره مقاومت بود / حسین روحانی فرد فرزند شهید / ۱۶

اندیشه شهید اندیشه فقر زدایی بود / خانم سمانه روحانی فرد فرزند شهید / ۲۳

چهره مظلوم شهید، عاطفه همه را بر می‌انگیخت / مهندس عابدین روحانی فرد برادر شهید / ۲۸

پدر بزرگ مردی در قفس تن بود / حسن روحانی فرد فرزند شهید / ۳۰

زندان‌ها و شکنجه‌ها تلزلای در من بوجود نیاورد / مصاحبه استاد محمود حکیمی با شیخ محمدعلی روحانی فرد / ۳۱

گفت‌وگو با چهره‌ها و شخصیت‌های سیاسی، علمی و فرهنگی پیرامون مبارزات شهید

روحانی انقلابی بود، انقلابی قبل از انقلاب. نه انقلابی بعد از پیروزی انقلاب / حضرت آیت الله نورمفیدی نماینده ولی فقیه و امام جمعه گرگان / ۳۶

خداوند او را برای خود انتخاب کرد / آیت الله موسی شاعری امام جمعه شهرستان کردکوی / ۳۷

شهید روحانی فرد، اهل صفا و وفا بود / سیدهادی خسروشاهی، محقق، پژوهشگر و مترجم / ۴۱

او به راستی روحانی شریف و بزرگواری بود / استاد محمود حکیمی / ۴۲

شهید به عنوان یک فرماندار عدالت محور بود / محمدعلی هاشمی سرکنسول وزارت امور خارجه در خارج از کشور / ۴۳

نیازی نیست درباره شهدا غلو کنیم / دکتر داود کریمی کارشناس ارشد وزارت امور خارجه / ۴۶

ایشان ذره‌ای از مکتب امام خمینی (ره) عدول نداشت / حجت الاسلام محمدتقی صفری استاد حوزه / ۴۸

شهید روحانی فرد اسطوره‌ی مقاومت بود / غلامرضا خارکوهی تاریخ‌نگار معاصر / ۵۱

تکبر در مرام او جایگاهی نداشت / حسنعلی مازندرانی نماینده ولی فقیه در دانشگاه‌های گلستان / ۶۲

شهامت و بی‌باکی او مرا به حیرت می‌انداخت / حجت الاسلام اسماعیل جهانشاهی نماینده حوزه ولی فقیه در جهاد سازندگی استان / ۶۴

شهامت شهید زبازند خاص و عام بود / حجت الاسلام رضاعلی محمود جانلو / ۶۶

جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را مغایر همه احکام اسلام می‌دانست / دکتر عباس عرب استاد دانشگاه / ۶۹

شهید «روحانی فرد» آدم بانشاطی بود / منوچهر متکی، وزیر اسبق وزارت خارجه (به کوشش سیده زهرا حسینی) / ۷۱

شهید از معدود چهره‌های انقلابی بود که حاضر نشد از مردم منطقه فاصله بگیرد / مسلم رستمی فعال فرهنگی / ۷۵

شخصیت روحانی فرد تلفیقی از دین و دانش بود / سیروس کمی از فعالان عرصه فرهنگی اهل سنت / ۸۰

کار تشکیلاتی شهید در راستای اهداف امام خمینی (ره) بود / محمد رستمی فعال فرهنگی / ۸۲

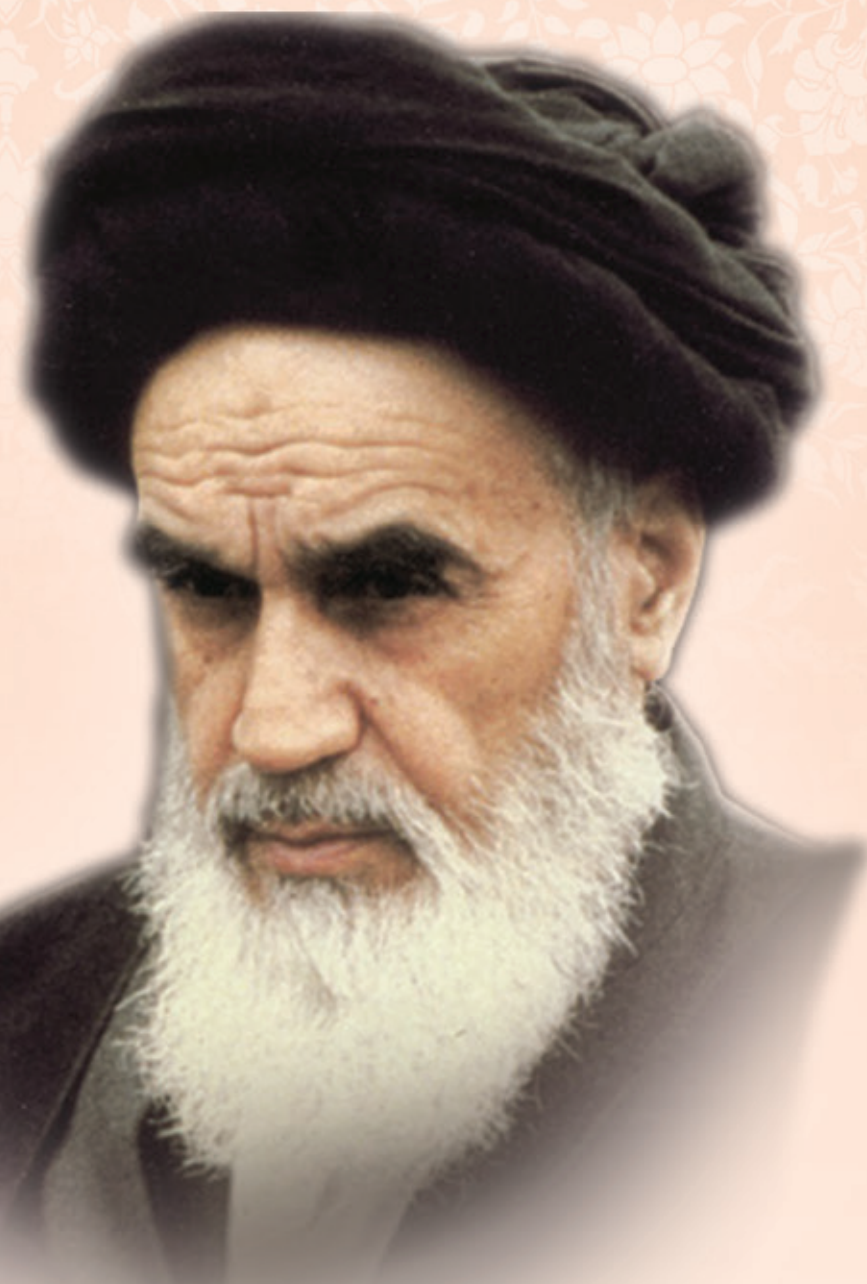
شهید به روایت فعالین فرهنگی و رسانه‌ای منطقه و دوستان و آشنایان

انقلاب کردیم تا درب‌ها به روی مردم باز شود / اکبر رستمی / ۸۹

شهید عاشق خدمت به محرومین بود / غلام رستمی کارمند فرمانداری / ۹۱

سخنرانی استاد شهید محمدعلی روحانی فرد / ۹۳

پرواز تا ملکوت / بازخوانی واقعه / ۱۰۰



متن پیام حضرت امام خمینی به مناسبت شهادت جمعی از مسئولین از جمله شهید محمدعلی روحانی فره

ملتى كه براى رضای حق تعالى انقلاب کرد و برای ارزش‌های معنوی و انسانی بپا خاسته است، چه باک دارد از شهادت عزیزان و آسیب دیدن نور چشمانش و تحمل سختی‌ها و مکاره، که جنت لقاءالله که فوق تصور عارفان است، محفوف به مکاره است. چه می‌گوییم! این جنت اولیا، مکاره را در کام ملت ما شیرین‌تر از عسل کرده. مگر ما و شما هر روز شاهد این کاروان‌های کربلا نیستیم که با شور و شوق و عشق و عطش به پیشواز شهادت می‌روند. مگر شما هر روز شاهد میدان‌های با عظمت قتال با متجاوزین نیستید که به مرگ لبخند می‌زنند و معجزه می‌آفرینند. راستی این چه تحولی است که بر سراسر این کشور صاحب الزمان - روحی فداه - نور افشانی می‌کند و چه آتشفشانی است که منحرفان و کج‌اندیشان و بدخواهان را در خود فرو برده و ذوب می‌کند؟ این، جز اراده خدا و جلوه اوست که خفاشان از آن می‌گریزند و اولیای خدا و عارفان به آن دل بسته‌اند؟ من با این قلم شکسته و این چشم بسته در حق این ملت و این عزمش و این سلحشوران و این رزمش چه می‌توانم بگویم؟! پس بهتر آن است که قلم بشکنم و دم فرو بندم و اجر و مزد رزمندگان و وابستگان به آنان و آسیب دیدگان و دلبستگان آنان را از خدای بزرگ بخواهم. امید آن است که وَلِي نَعْم، این میهمانان را که به سوی او می‌روند از محضر خود کامیاب فرماید و به این رزمندگان غرورآفرین قدرت بیشتر و قوت والاتر عنایت نماید و به همه ملت عزیز بویژه آنان که در این جهاد فی سبیل الله فعالیت و دخالت داشته‌اند، عزت و عظمت مرحمت کند و این عزیزانی [را] که در این جنایت هوایی به سوی او پرواز کرده‌اند، اجازه ورود به محفل خاص خود دهد.

و حجت الاسلام حاج شیخ فضل الله محلاتی شهید عزیز را که من و شما او را می‌شناسیم که عمر خود را در راه انقلاب صرف کرد و باید گفت یکی از چهره‌های درخشان انقلاب بود و در این راه که راه خداوند است تحمل سختی‌ها نمود و رنج‌ها کشید و با قامت استوار ایستادگی کرد، اجازه ورود در محضر شهادی صدر اسلام مرحمت نماید. و به بازماندگان محترم تمامی شهدا صبر و اجر مرحمت فرماید و به روحانیون عزیز و قضات محترم و کلای ارجمند و محافظین عزیز و خدمه محترم هواپیما و سایرین که در این جنایت عظیم علفقیان و با جاسوسی منافقین ملحد به شهادت رسیده‌اند، جزا و اجر فوق تصور ما عنایت فرماید. و به رزمندگان در جبهه‌ها و بسیجیان، این راهیان کربلا پیروزی نهایی عنایت فرماید و قلب حضرت - بقیه‌الله ارواحنا فداه - را از همه ما راضی فرماید و به دعای آن بزرگوار، به همه ما استقامت مرحمت کند. و السلام علیکم و رحمۃ الله.

روح الله الموسوی الخمینی
(صحیفه امام، ج ۱۹، ص: ۴۹۶-۴۹۸)

بسم الله الرحمن الرحيم
انا لله و انا اليه راجعون

جنایتکاران علفقی که در جنگ جبهه‌ها و بویژه جبهه «فاو» خود را عاجز می‌بینند و سراسیمه به هر دری می‌زنند و برای نجات خود به هر حشیشی متوسل می‌شوند، به جنایت مفتضحانه دیگری دست زدند که آبروی نداشته آنان را در مجامع جهان آزاد بر باد داد و آن فاجعه هوایی اخیر بود که جمع کثیری از هموطنان عزیز ما را به شهادت رساندند.

اسلام عزیز و بویژه جهان تشیع در طول تاریخ، از صدر اسلام تا کنون، سوابق درخشانی در میدان‌های خون و شمشیر داشته و به حکم قرآن کریم و سنت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - و سیره ائمه معصومین - علیهم صلوات الله - برای اهداف مقدسه اسلامی و قطع فساد با شمشیر و خون دست به گریبان بوده و فداکاری‌های عظیم در این راه مقدس نموده است. و ملت بزرگ ایران به پیروی از اولیای عظیم الشان اسلام، این دفاع مقدس را آغاز نموده و در انجام آن و رسیدن به هدفهای اعلای قرآنی جان و مال را داوطلبانه فدا کرده و آنچه وظیفه الهی بوده به طور شایسته انجام داده است و بحمد الله تعالی قدم‌های بزرگی در راه شناساندن اسلام الهی و محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - برداشته است. گرچه وجودهای عزیز و ارزشمندی را از دست داده است، لکن ارزش‌های بالاتر و والاتری به دست آورده و آن رضای خداوند متعال است و چه چیز می‌تواند از آن بالاتر باشد.



قرآن اهدایی حضرت آقا به خانواده شهید روحانی فره

بسم الله الرحمن الرحيم
به خانواده شهید عزیز آقای شیخ
محمدعلی روحانی فرد، روحانی
مبارزی که زندگی و مرگش در راه خدا
و در خدمت انقلاب بود تقدیم می شود.
سیدعلی خامنه‌ای
۶۵/۱/۳۰



■ از راست به چپ: مقام معظم رهبری، شهید عبدالکریم هاشمی نژاد، شهید محمدعلی روحانی فرد



نامدار بی‌نشان



از نوک قلم‌شان بر صفحه سفید صداقت لغزید و مشق عشق نوشتند. شاهد مثال ما شهید والامقام حجت الاسلام شیخ محمدعلی روحانی فرد می‌باشد شهیدی که در عمر کوتاه اما پر برکت خود لحظه‌ای ایستایی و سکون نداشت. چه در طول مبارزه با رژیم منحوس پهلوی و به جان خریدن زندان‌ها

و شکنجه‌های قرون وسطایی و چه در سازماندهی اعتراضات عمومی و تظاهرات‌ها و فعالیت‌های مجذآنه در سرنگونی رژیم و متعاقب آن افشا و به محاکمه کشاندن خوانین و عمله و ظلمه دستگاه طاغوت. اما اینها پایان فعالیت جانانه شهید روحانی فرد در صحنه انقلاب نبود بلکه تجربه‌هایی گران‌سنگ در پیشبرد اهداف انقلاب بود تا از طریق حضور در سنگر اجرایی فرمانداری، منشأ خدمات خیر و ماندگار در منطقه شود و نامی نیک از خود در دفتر انقلاب به ثبت برساند. شهید روحانی فرد در حیات سیاسی و انقلابی‌اش از همنشینی و مصاحبت شهید هاشمی نژاد و بزرگ جانباز انقلاب حضرت امام خامنه‌ای حفظ الله بهره جست و الفبای مبارزه و چگونه زیستن و تلاش در خدمت‌رسانی را از این سرداران مبارز آموخت و همین جهد و تلاش شهید باعث پیام معنادار امام خامنه‌ای با بیان: «شهید عزیز آقای شیخ محمدعلی روحانی فرد، روحانی مبارزی که زندگی و مرگش در راه خدا و در خدمت انقلاب بود» گردید. شهید نامدار هیچ زمان و برهه‌ای سهمی ولو اندک برای خود قائل نبود بلکه همیشه خود را وامدار و بدهکار انقلاب می‌دانست. او محرومین و مستضعفین را صاحبان اصلی مملکت و خدمت به آنها را بهترین تحفه و افتخار می‌دانست. در شرح احوال این نامدار بی‌نشان چندین سال زندان رژیم، و ساماندهی اعتراضات بر علیه حکومت پهلوی، بازرسی دادگاه انقلاب، سرپرستی بنیاد شهید کردکوی و بندر ترکمن، فرمانداری، معاون اداره نهم سیاسی وزارت امور خارجه، تالیف کتب ارزشمند، نشر مقالات متعدد در نشریات حوزوی در دوران سیاه پهلوی، انتشار هفته‌نامه وزین «پیام مستضعفین» در گرگان و دشت و مازندران ثبت و در حافظه مردم انقلابی و ولایی این خطه از جغرافیای سرزمینی ضبط هست بگونه‌ای که مردم منطقه از نام پر آوازه شهید روحانی فرد به نیکی و احترام یاد می‌کنند و بالاخره هواپیمای حامل این شهید جاوید در آسمان اهواز در معیت شهید آیت الله محلاتی نماینده وقت امام (ره) در سپاه پاسداران و چهل تن از شخصیت‌های مملکتی مورد تهاجم جنگنده‌های رژیم بعث عراق قرار گرفتند و با سقوط هواپیمای حامل‌شان روح بلندشان به آسمانها پرکشیدند و جاودانه تاریخ شدند. همچنان که مقام معظم رهبری فرمودند: زنده نگه داشتن نام و یاد شهید کمتر از شهادت نیست، وظیفه ما در قبال خون پاک شهدا انتقال پیام آنها به نسل‌ها و زنده نگهداشتن خاطره و سیره شهداست. بعون الله و فضله.

سید محمدعلی شهیدی

نماینده ولی‌فقیه، معاون رئیس‌جمهور

و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران

در روایات معتبر شیعی منقول است که: مداد العلما افضل من الدماء الشهداء، زیرا رسالت خطیر علمای اعلام بسط و گسترش اسلام و تسری منویات دین در عینیت جامعه است و این مسئولیت عظیم مستلزم جهد و اجتهاد ممتد در وادی و سنگر دین است و شهید نیز با جهاد جانانه سنگر نشین این نهضت است.

حال اگر شهید خود عالم و عامل دین و منادی درس در مدرسه عشق و سنگر نشین سجاده عشق باشد، فضیلت و اثر معنوی آن در جامعه افزون خواهد بود. کم نیستند و نبودند روحانیون شهیدی که خون پاک‌شان

نگاهی به زندگی شهید حجت الاسلام محمد علی روحانی فراهی

شهید روحانی فرد در مدرسه خیرات خان مشهد



نسل گذشته این چهره‌ی خدوم و ساده زیست را به خوبی می‌شناسد. اما جوانان و نوجوانان این خطه بدانند و آگاه باشند چه گوهرهای ارزشمندی در دل خاک پاک این سرزمین خفته‌اند، همان‌هایی که روزگاری نه چندان دور در برهه‌هایی حساس علم مبارزه علیه ظالمان و مستکبران عالم را بر دوش گرفتند و از هستی خود برای اعتلای اسلام و حاکمیت حق و عدالت گذشتند و چگونه زیستن و چگونه مردن را به ما آموختند و امروز وظیفه‌ی ما در قبال خون به ناحق بر زمین ریخته‌ی این عزیزان ادامه‌ی راه آنان است... باشد تا قدردان این پاک باختگان باشیم.

در سال ۱۳۲۵ در خانواده‌ای روستایی و کشاورز؛ نوزادی پای به هستی نهاد که بعدها چون ستاره‌ای بر تارک منطقه تابید و زبانزد خاص و عام شد. محمد علی در دامان پر مهر و محبت خانواده‌ای مؤمن و کشاورز با زندگی بسیار ساده رشد یافت. پدر و مادر به دلیل علاقه وافر به شریعت، آرزوی نظاره‌ی لباس سربازی امام زمان (عج) بر قامت رعنا‌ی او را داشتند. به همین دلیل او را به مکتب خانه نزد آیت الله شیخ حسن مهدوی (بالاجاده‌ای) فرستادند تا الفبای علوم دینی را نزد آن بزرگوار بیاموزد و در کسوت پر زینت روحانیت در آید. هنوز سیزده بهار از عمرش نگذشت که وارد حوزه‌ی علمیه گرگان شد و شرعیات و مقدمات را از محضر آیات عظام سجادی علوی، سید حسین نبوی و محمد رضا میبیدی آموخت و از خرمن پر فیض این عناصر علم پرور خوشه‌ی علم و تقوی چید...

در سال ۱۳۴۰ به حوزه‌ی علمیه قم رهسپار و بعدها در مبارزات دو ماهه روحانیت علیه لایحه ضد اسلامی انجمن‌های ایالتی و ولایتی به رهبری امام خمینی (ره) حضوری فعال یافت.

در سال ۱۳۴۲ عازم حوزه علمیه‌ی مشهد شد و در مدرسه خیرات خان در جوار ثامن الحجج آقا امام علی ابن موسی الرضا (ع) به تحصیل و تهذیب پرداخت و نزد علمای عامل حضرات آیات ادیب نیشابوری، حجت هاشمی، واعظ طبسی، مقام معظم رهبری و شهید هاشمی نژاد زانوی تلمذ بر زمین زد و کسب معارف نمود. در دوران فراگیری علوم دینی در کوران مبارزه روحانیت به رهبری حضرت امام خمینی (ره) بر علیه نظام فاسد پهلوی قرار گرفت. همنشین با حضرت آیت الله خامنه‌ای و شهید والامقام هاشمی نژاد و واعظ طبسی از او جوانی پر شور و شوق ساخت، به گونه‌ای که بدون

و پیام‌رسان فرامین و تأکیدات حضرت امام (ره) به مبارزان بود.

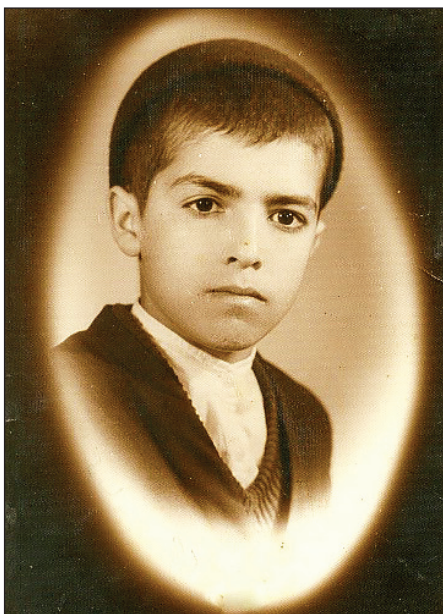
در سال ۱۳۴۳ در پای منابر حضرت آیت الله خامنه‌ای و شهید حقانی (شهید در حادثه ترور انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در تهران)، در گرگان به خواندن اعلامیه حضرت امام (ره) و دادن شعارهای انقلابی و آتشین مباردت می‌نمود که توسط ساواک دستگیر و در ارتش گرگان زندانی گردید. این اولین دستگیری و جلب ایشان توسط عمال رژیم شاه بود.

در همان سال در شب تولد امام جواد (ع) در حضور بزرگوارانی چون آیت الله خامنه‌ای، دوست و استادش شهید هاشمی نژاد بر سر او عمامه گذاشت، و معظم له رسماً ملبس به لباس روحانیت گردید.

فردای آن شب؛ ساواک مشهد او را احضار و

ترس و وحشت از ساواک و عمال شاه در اجتماعات عظیم ضد رژیم در مسجد فیل و مسجد گوهرشاد؛ اطلاعیه‌های حضرت امام (ره) را پخش می‌نمود. معظم له بطور دائم در حال تردد بود. از مشهد به قم و از قم به تبریز، اصفهان و گرگان در تردد

در همان سال در شب تولد امام جواد (ع) در حضور بزرگوارانی چون آیت الله خامنه‌ای، دوست و استادش شهید هاشمی نژاد بر سر او عمامه گذاشت، و معظم له رسماً ملبس به لباس روحانیت گردید



تحقیقی و ارزشمند ایشان درباره‌ی نهضت‌های آزادی‌بخش که توسط ساواک کشف و معدوم گردید. مبارزات بعضاً مخفی و گاه علنی ایشان علیه رژیم پهلوی ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۵۳ در قیام طلاب جوان حوزه علمیه‌ی قم در پانزده خرداد در مدرسه فیضیه به همراه دو هزار نفر در تظاهرات و تحصن شرکت و از طرف گارد شاهنشاهی و ساواک مورد ضرب و شتم قرار گرفته و متواری گردید... وی پس از سه ماه زندگی مخفی، توسط ساواک در گرگان دستگیر و مدت چهار ماه در بازداشت به سر برد.

در هنگام اوج‌گیری انقلاب شکوهمند اسلامی، شهید روحانی فرد با مسافرت به شهرها و روستاهای کشور با برگزاری جلسات و مناظر و سخنرانی‌های مهیج مردم را به حضور گسترده در صحنه تشویق و ترغیب می‌نمود.

در جریان حکومت نظامی در شهر قم در خیابان ارم مورد سوء قصد یکی از گشتی‌های حکومت نظامی قرار گرفت و بطور معجزه آسا از مرگ نجات یافت. وی در تحصن دانشگاه شرکت فعال داشت و در جریان استقبال از رهبر کبیر انقلاب در کمیته همکاری داشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، تلاش خستگی ناپذیر ایشان برای حفظ و حراست از انقلاب تداوم یافت و همزمان همکاری‌های مستمر را با بزرگانی چون شهید قدوسی و حجت الاسلام صفایی در کارهای قضایی، آیت الله امامی کاشانی در تبلیغات دفتر اقامتگاه حضرت امام (ره)، و همکاری ایشان با شهیدان بهشتی و باهنر و همچنین آیت الله خامنه‌ای در تشکیل حزب جمهوری اسلامی شاخه‌ی گرگان و دشت و جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه برای کنترل وضع دینی و سیاسی پادگان‌ها ادامه داد.

تبریزی، مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، صالحی نجف‌آبادی، نوری همدانی، فاضل هرندي، صالحی مازندرانی، ستوده، دوزدوزانی و آیت الله مشکینی استفاده و تفسیر، فقه، اصول، فلسفه، سطوح عالی و دوره‌ی خارج را با موفقیت طی نمود...

لازم به ذکر است شهید روحانی فرد، استعداد فوق‌العاده‌ای در نویسندگی و تحقیق و ترجمه آثار بزرگان داشت بطوری که از سال ۱۳۴۳ شروع به نوشتن مقالاتی دینی، اجتماعی و سیاسی در نشریات مذهبی هم چون ندای حق، نسل جوان، پیام اسلام و نور دانش نمود. از نامبرده حدود ۲۵۰ مقاله در مجلات مذهبی قم و مشهد و تهران چاپ شده است.

شهید روحانی فرد فن نویسندگی و ترجمه را با جدیت تمام در حوزه ادامه داد و از راهنمایی‌های ارزشمند حضرات آیات نوری همدانی، مکارم شیرازی و مرحوم مصطفی زمانی نجف آبادی بهره‌مند و در جلسات خصوصی آنان شرکت می‌کرد که حاصل آن انتشار کتب ارزشمندی چون «اسلام در آمریکا و کانادا»، «ما و مسائل روز» و کتاب «مستضعفین» بود و همچنین چندین اثر

در جریان حکومت نظامی در شهر قم در خیابان ارم مورد سوء قصد یکی از گشتی‌های حکومت نظامی قرار گرفت و بطور معجزه آسا از مرگ نجات یافت. وی در تحصن دانشگاه شرکت فعال داشت و در جریان استقبال از رهبر کبیر انقلاب در کمیته استقبال نیز همکاری داشت



■ عمامه‌گذاری شهید توسط استاد شهید عبدالکریم هاشمی نژاد در حوزه علمیه مشهد

زندانی نمود. همزمان با تبعید حضرت امام (ره) به ترکیه، ایشان به اتفاق جمع کثیری از روحانیت و مردم در اعتراض به این تبعید، در تظاهرات پرشکوه مشهد شرکت و متعاقب آن توسط ارتش و شهربانی مشهد بازداشت و مدتی را در پادگان مشهد زندانی شد.

شهید روحانی فرد ضمن کسب تحصیل در علوم فقه و ادبیات عرب در مشهد که با شور و حرارت بی‌نظیر به مبارزات خود ادامه می‌داد در عید سال ۱۳۴۴ مبادرت به چاپ کارت تبریک سال نو مزین به تمثال مبارک حضرت امام (ره) و پرچم حریت و عدالت و آزادی نمود و آن را همراه اطلاعیه‌های حضرت امام (ره) در ساعت تحویل سال نو در صحن حضرت امام رضا (ع) پخش کرد که متعاقباً توسط ساواک دستگیر و زندانی شد.

در سال ۱۳۴۶ عزم خود را در مبارزه با دستگاه حاکمه طاغوت، جدی‌تر نموده و در حالی که با چمپاندنی پر از اعلامیه و عکس حضرت امام (ره) از مشهد عازم گرگان بود، در روستایش ایلوار، مورد هجوم عوامل ساواک قرار گرفت و علی‌رغم تلاش‌های مردمی روستا برای فراری دادن ایشان از دست عمال ساواک، دستگیر و به اتهام توطئه و خرابکاری بر علیه نظام شاهنشاهی و اهانت به شخص اول مملکت و اخلال در نظم عمومی در زندان انفرادی شهربانی گرگان حبس شد؛ پس از چندین هفته تحمل شکنجه به زندان محکوم شده و سپس برای دادگاه تجدید نظر به دادرسی ارتش در تهران اعزام و در بیدادگاه نظامی محاکمه و به یک سال زندان محکوم و با آیت الله محی‌الدین انواری هم‌سلول شد. در سال ۱۳۴۷ پس از آزادی از زندان به حوزه علمیه‌ی قم مهاجرت و از محضر اساتید برجسته‌ای چون آیات عظام موسوی



در خرداد ۱۳۵۹ به سمت باز پرس و سپس دادیار دادسرای انقلاب اسلامی گرگان مشغول به کار شد و در مهرماه همین سال طی حکمی از سوی آیت الله مهدوی کنی وزیر وقت کشور، بعنوان اولین فرماندار کردکوی و اولین فرماندار کشور منصوب و مدت سه سال خدمات شایان توجهی به منطقه نمود

وزارت امور خارجه و مجلس شورای اسلامی و وزارت بازرگانی جهت رساندن پیام ریاست جمهوری و کمک‌های غیر نقدی دولت جمهوری اسلامی وقت به چندین کشور محروم آفریقایی از جمله سنگال، مالی، غنا، نیجر، سیرالئون رهسپار و از نزدیک با مشکلات مسلمانان آفریقا آشنا و سفرنامه ای نیز نوشتند.

شهید روحانی فرد در سال ۱۳۶۳ وارد وزارت امور خارجه شدند و در اداره‌ی هفتم سیاسی مشغول به کار و همزمان از طرف جامعه‌ی روحانیت مبارز، امامت جماعت مسجد منطقه‌ی فرحزاد تهران را بر عهده گرفتند.

وی در بعد از عملیات والفجر ۸ به اتفاق چهل تن از شخصیت‌های مملکتی و در رأس آنها آیت الله محلاتی نماینده امام در سپاه رهسپار مناطق جنگی شدند که هواپیمای حامل این عزیزان روز اول اسفند سال ۱۳۶۴ در آسمان اهواز مورد تهاجم موشکی هواپیمای عراقی قرار گرفته و با سقوط هواپیما، روح بلند این مبارزان به آسمان پر کشید و در جوار قرب الهی آرام گرفت.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد. ■

مجموع ادارات و ارگان‌هایی که با دست با کفایت ایشان تأسیس و راه اندازی شد به شرح ذیل می‌باشد:

اداره آمار؛ اداره ثبت احوال؛ دادگاه صلح مستقل؛ سازمان تعاون روستایی؛ اداره بهزیستی؛ کمیته امداد امام خمینی (ره)؛ بنیاد شهید انقلاب اسلامی. همچنین ۸ شرکت تعاونی تولیدی و مصرفی و ۶ صندوق قرض الحسنه در روستاهای کردکوی با همکاری و مساعدت ایشان راه‌اندازی شد.

راه‌اندازی اداره‌ی مخابرات؛ شرکت تعاونی مصرف شهر و روستا؛ کمیته‌ی امور صنفی؛ بنیاد مسکن به همت ایشان و با سرعت مثال زدنی در آن دوران هرج و مرج شکل گرفت.

کارهای اساسی و زیربنایی دیگر از قبیل: ایجاد فلکه‌ی بزرگ ورودی شهر کردکوی؛ بیمارستان یکصد تختخوابی حضرت امیرالمومنین (فوق تخصص قلب و عروق)؛ توسعه و احیای جاده قدیم گرگان - کردکوی؛ پروژه‌ی ۲۵ واحد مسکونی؛ گازرسانی به روستای یساقی؛ تلفن خودکار کردکوی؛ ۵۰ کیلومتر کانال کشاورزی برای جلوگیری از سیل زدگی؛ احیای ۷ قنات که تاثیر مهمی در امر آبیاری زمین‌های زراعی کشاورزان داشت؛ تعمیر و احداث ده حمام و گرمابه عمومی که در آن زمان رایج بود؛ آماده‌سازی زیرساخت‌های پانزده جاده روستایی از دیگر خدمات قابل توجه ایشان در مدت مسئولیت بود که بیان جزئیات آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد.

شهید روحانی فرد در سال ۱۳۶۲ در معیت هیئتی از اداره‌ی ششم سیاسی

شهید روحانی فرد با شرکت در کنکور سراسری سال ۱۳۵۸ و با قبولی وارد دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد شد و مدت دو سال در سنگر دانشگاه حضور فعال و مستمر داشت. وی از بنیانگذاران انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده‌ی الهیات بودند و در این رهگذر در تقابل با اندیشه انحرافی گروهک‌های چپ و راست معاند، دست به افشاگری ماهیت ضد اسلامی آنها زدند.

ایشان برای مبارزه با سرمایه‌داران، سلطنت‌طلبان و ضد انقلاب‌ها در منطقه‌ی گرگان و دشت مباردت به چاپ هفته‌نامه پیام مستضعفین نمود و همچنین برای مبارزه با کانون‌های ضد خلقی در گرگان و دشت و ترکمن صحرا، کانون فرهنگی اسلامی گرگان و دشت را بنیان گذارد.

لازم به ذکر است شهید بالغ بر ۱۵۰ سخنرانی مذهبی و دینی در رادیو گرگان اجرا و در این مسیر به ایفای وظیفه و آگاهی دادن به نسل جوان و انقلابی پرداخت.

در خرداد ۱۳۵۹ به سمت باز پرس و سپس دادیار دادسرای انقلاب اسلامی گرگان مشغول به کار شد و در مهرماه همین سال طی حکمی از سوی آیت الله مهدوی کنی (وزیر وقت کشور)، بعنوان اولین فرماندار کردکوی و اولین فرماندار کشور منصوب و مدت سه سال خدمات شایان توجهی به منطقه نمود و چندین اداره و نهاد و ارگان را با پشتکار و مشکلات بسیار تأسیس و راه اندازی کرد و همزمان سرپرستی بنیاد شهید و دفتر عمران و کمیته امداد حضرت امام (ره) در کردکوی را بر عهده گرفت.



■ شهید روحانی فرد و شهید بهشتی در حاشیه جلسات حزب جمهوری

گاه‌شماری مبارزات و مجاهدات سردار شهید حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی روحانی فرد

دشت

۱۳۵۸: تأسیس اتحادیه اسلامی روستائیان و کشاورزان گرگان و کردکوی

۱۳۵۸: انتشار نشریه پیام مستضعفین به عنوان مدیر مسئول و سردبیر هفته نامه

۱۳۵۸: انتشار کتاب مستضعفین، مربوط به اولین شماره هفته نامه پیام مستضعفین

۱۳۵۸: همکاری با رادیو گرگان و ایراد سخنرانی در آن

۱۳۵۸: کاندیدای عضویت در مجلس شورای اسلامی و کسب ۹۰۰۰ رأی

خرداد ۱۳۵۹: باز پرس و سپس دادیار دادرسی انقلاب اسلامی گرگان

مهر ۱۳۵۹: به عنوان اولین فرماندار روحانی کشور انتصاب به فرمانداری کردکوی با حکم آیت الله مهدوی کنی

اسفند ۱۳۵۹: سرپرست بنیاد شهید کردکوی و بندرت‌رکمن، سرپرستی دفتر عمران امام خمینی و کمیته امداد امام خمینی کردکوی، کمیته امور صنفی شهرستان کردکوی

۱۳۶۲: کاندیدای عضویت در مجلس شورای اسلامی دوم و کسب رأی دوم با ۲۱۰۰۰ رأی

۱۳۶۲: انجام سفر به کشورهای مختلف افریقایی و آسیایی از جمله سنگال، مالی، غنا، نیجریه، اکرا، سیرالئون، لبنان و پاکستان به منظور رساندن پیام ریاست جمهوری و کمک‌های غیرنقدی ایران،

۱۳۶۳: انتخاب به عنوان امام جماعت مسجد امام خمینی (ره) فرحزاد تهران

۱۳۶۳: اشتغال در اداره هفتم سیاسی وزارت خارجه

۱۳۶۴: انتخاب به عنوان معین روحانی کاروان‌های حج از طرف امور روحانیون حج در دفتر تبلیغات اسلامی

خرداد ۱۳۶۴: تشکیل صندوق قرض‌الحسنه فرحزاد

مهرماه ۱۳۶۴: اشتغال به سمت معاون اداره نهم سیاسی وزارت خارجه

دی ماه ۱۳۶۴: مدیرعامل صندوق تعاون کارکنان وزارت خارجه

اسفند ۱۳۶۴: شهادت در آسمان اهواز به همراه شهید محلاتی و چهل تن از مسئولین کشور در سن ۳۹ سالگی

۱۳۸۸: انتخاب به عنوان شهید شاخص زندانیان سیاسی مسلمان قبل از انقلاب کشور

۱۳۹۴: شهید شاخص بسیج رسانه استان و کشور

تهیه و تنظیم: ابوالفضل روحانی فرد فرزند شهید معزز محمدعلی روحانی فرد. ■

از طلاب و بازاریان مشهد و زندانی شدن در مشهد

۱۳۴۴: دستگیری و زندانی به دلیل پخش اعلامیه‌های امام خمینی (ره) و کارت تبریک سال نو در حرم امام رضا (ع) تعقیب و بازداشت در گرگان و ۴ ماه زندانی در مشهد

۱۳۴۶: دستگیری در روستای ایلوار و محاکمه به اتهام توطئه علیه نظام مشروطه سلطنتی و اهانت به شخص اول مملکت. وی ۹ ماه در انفرادی بوده و ممنوع الملاقات بودند و پس از آن به دادرسی ارتش نیروهای مسلح در تهران اعزام و مدتی در زندان کمیته شهربانی و زندان قصر بود و بعد از یک سال آزاد شد.

۱۳۴۸: مهاجرت به قم

۱۳۵۳: شرکت در تظاهرات طلاب جوان قم به مناسبت سالگشت قیام ۱۵ خرداد

۱۳۵۳: بازداشت ۴ ماهه در گرگان بدلیل تظاهرات طلاب جوان قم

تابستان ۱۳۵۳: ازدواج با خانم خدیجه حسینقلی ارباب

خرداد ۱۳۵۶: انتشار کتاب «اسلام در ایالات متحده آمریکا و کانادا» و تجدید چاپ

۱۳۵۷: حضور در تحصن دانشگاه تهران

۱۳۵۷: همکاری با کمیته استقبال از امام و همکاری با دفتر اقامتگاه امام

۱۳۵۸: مأموریت به گرگان برای تأسیس حزب جمهوری اسلامی ایران در کردکوی و گرگان

۱۳۵۸: شرکت در کنکور سراسری و ورود به دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی

۱۳۵۸: تأسیس کانون فرهنگی اسلامی گرگان و

سوم مرداد ۱۳۲۵: تولد در روستای ایلوار از توابع شهرستان کردکوی و تحصیلات تا ششم ابتدایی در دبستان زیار ایلوار آموزش قرآن در مکتب خانه آیت الله شیخ حسن مهدوی بالاجاده ای (ره) در روستای بالاجاده شهرستان کردکوی

۱۳۳۸: ورود به حوزه علمیه گرگان و تحصیل نزد آیت الله سید سجاد علوی، سید حسین نبوی و سید محمدرضا میبدی

۱۳۴۰: ورود به حوزه علمیه قم

۱۳۴۲: ورود به مدرسه «خیرات خان» مشهد و تحصیل نزد اساتیدی همچون آیات عظام مقام معظم رهبری و ادیب نیشابوری، حجت هاشمی واعظ طبسی، شهید عبدالکریم هاشمی نژاد

۱۳۴۲: دستگیری در گرگان و زندانی شدن توسط ساواک و ارتش این شهر بخاطر شعار برای امام خمینی در مراسم سخنرانی رهبر معظم انقلاب در مسجد گلشن گرگان

۱۳۴۳: ملبس شدن به لباس روحانیت، در حجره شهید روحانی فرد با حضور رهبر معظم انقلاب، واعظ طبسی، آشتیانی این مراسم به دست عبدالکریم هاشمی نژاد انجام شد.

۱۳۴۳: احضار توسط ساواک مشهد و زندانی شدن در پادگان این شهر

۱۳۴۳: آغاز نگارش مقاله در مجلات و نشریات ندای حق، نور دانش، نشریه مسجد اعظم قم، پیام اسلام، معارف جعفری، نسل جوان قم زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی

آبان ماه ۱۳۴۳: تظاهرات علیه تبعید حضرت امام خمینی در مشهد به همراه آیت الله قمی و ۱۰۰ نفر





گفتگو با خانواده معظم شهید محمدعلی روحانی فرد

«درآمد»

آنچه در پی می‌آید گفت و گوی شاهد یاران با همسر شهید حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی روحانی فرد می‌باشد. خانم «خدیجه حسینقلی ارباب» در دوران زندگی با شهید، شاهد مجاهدت‌ها و مبارزات خستگی ناپذیر مردی بود که جز به دستورات دین مبین اسلام و زندگی مردم کشور و حتی جهان اسلام، به چیز دیگری نمی‌اندیشید. همسرشان شاهد صادق همه‌ی سختی‌ها و مرارت‌هایی بود که بر او می‌رفت و خود با داشتن شش فرزند قد و نیم‌قد دوشادوش همسرش گام بر می‌داشت و از هیچ نوع کمک و مساعدت در راه آرمان‌هایش دریغ نمی‌ورزید.



گفتگوی ماهنامه شاهد یاران با خانم «خدیجه حسینقلی ارباب» همسر شهید حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی روحانی فرد

من رهرو و رهیار خاندان محمد (ص) هستم و راهی جز راه آنان نیویم!

ریختن اشک کاری از آنها برنمی‌آمد.

❁ چه چیز باعث شد تا شما به ازدواج با ایشان موافقت کنید؟

من قبل از هرچیز اجازه می‌خواهم به معرفی والدین شهید بپردازم. پدر شهید مردی بسیار مؤمن و اهل تقوی بود. همه اهالی روستای ایلوار از این قضیه باخبرند مخصوصاً قدیمی‌ترها، پدر شهید مردی کشاورز، زحمت‌کش و اهل تقوی که در طول سال، در گرما و سرما روزه‌دار بودند. اما از مال دنیا، بسیار فقیر.

تعدادی از نیروهای پاسگاه ژاندارمری، در حالی که مسلح به تفنگ ژ-۳ بودند، نوجوانی لاغر اندام با سیمای نورانی که لباس روحانیت بر تن داشت را در محاصره گرفته و با ضرب و شتم و شدت او را به طرف اتومبیل هل می‌دادند. شیخ محمدعلی چهره‌ی نورانی و آرامی داشت. درحالی که با مأمورین رفتار مؤدبانه داشت او را سوار بر اتومبیل پاسگاه ژاندارمری کردند و لحظاتی بعد از نظرها ناپدید شدند. پشت سر آنها فقط کوهی از گرد و خاک برجای ماند و آه و حسرت مردمی که برای تماشای این صحنه آمده بودند. پدر و مادرش جز

❁ قبل از ازدواج با آقای شیخ محمدعلی روحانی فرد، اگر خاطره‌ای از ایشان دارید بفرمائید.

با سلام به روان پاک حضرت امام خمینی (ره) و دو یادگار گرانقدرش و آرزوی سلامتی و طول عمر رهبر معظم انقلاب اسلامی و سلام به ارواح پاک شهیدان. شاید کودکی هشت یا نه ساله بودم با پدرم داخل مغازه‌ی خودمان در روستای «ایلوارین» حضور داشتم. پدرم با تأسف گفت: او را می‌برند، او را به زندان می‌برند! من توجه‌ام جلب شد و به بیرون نگاهی انداختم. جمعیت نظاره‌گر بودند.

زندگی مشترک ما بود.

❁ از آنجایی که قصد داریم علاوه بر معرفی شهید به نسل‌های آینده، سبک و سیاق یک زندگی مشترک توأم با محبت را به جوان‌ها معرفی کنیم، آیا مایلید تا درباره‌ی جشن ازدواج هم گفت و گویی داشته باشیم؟

قبلاً گفتم وضعیت اقتصادی خانوادگی شهید چندان تعریفی نداشت. پس انتظار شما و خوانندگان این سطور قریب به یقین یک مراسم ساده و خالی از هرگونه خاطره است، اما داستان گونه‌ی دیگر شد. در روستای ما و شاید هم بسیاری از روستاهای مناطق شمالی، جشن عروسی در مجلس منعقد از سوی داماد، از حیث جمعیت و پذیرایی، وسیع‌تر است.

از طرف عروس هم جشنی به مراتب کوچک‌تر برگزار می‌شود. وضعیت مالی شهید اقتضای یک مجلس ده نفره را هم نداشت. اما به عکس شد. این که پدر و مادر شهید قرض کرده باشند تا مجلس باشکوه برگزار کنند، یا این که یکی از متمولین روستا یا منطقه هزینه‌ی عروسی شهید را پذیرفته باشد، هیچکدام. بلکه اتفاق دیگری افتاد و قبل از آن، باید مقدمه‌ای را عرض کنم که فکر کنم می‌تواند الگویی مناسب برای همه طلاب جوان باشد.

درباره والدین آقا شیخ محمدعلی توضیح دادم، ایشان مداوم روزه دار بودند، باتقوی بودند اما با همه‌ی این‌ها، مردم‌داری آنها بر احدی پوشیده نیست. این از سلوک پدر و مادر با مردم. مردم روستا، همه از حال هم باخبرند و هر رفتاری که از شما سر بزنند، بلافاصله دورترین فرد روستا از آن باخبر می‌شود.

سلوک شیخ محمدعلی، طلبه‌ی نوجوان، یک چیز دیگری بود. اصلاً در اذهان نمی‌گنجید. فاصله‌ی ۵ کیلومتری گل و لای، در سرما و گرما طی کنی تا نزد استاد توانمندی قرآن بیاموزی، وارد حوزه علمیه بشی و بعد اوقات فراغت روزمزد به کار کشاورزی اشتغال یابی و از محل درآمد اندک خودت، به پدر و مادر و حتی نزدیکان که فقیرند کمک کنی و بعد هیچگاه خم به ابرو نیاوری.

به لحاظ تحصیلات دینی، یک سر و گردن از دیگران بالاتر باشی ولی، با جوان‌های روستا و شهر رفاقت کنی و آن‌ها را بر خود مقدم بدانی، به پیران اطرافت آنقدر احترام کنی که گویی پسر آن‌ها هستی و آن‌ها هم تو را عضوی از خانواده خود بدانند.

هرگز در مقابل کسی خشمگین نشوی حتی اگر آن فرد شکنجه‌گرت باشد! این همه اندکی از سلوک و رفتار طلبه‌ی جوان ایلوارین بود که برشمردم. حالا وقت جشن عروسی او شد و چه کسی حاضر

قابل لمس را توضیح دهید.

پس از انجام سنت‌های مرسوم به منزل ایشان دعوت شدم. با صحنه‌ای مواجه شدم که برایم بسیار غیرمنتظره بود. وقتی وارد اتاق به اصطلاح پذیرایی شدیم، کف اتاق به اندازه‌ی ۵ یا ۶ متر پوشیده از نمد و فرش‌های بسیار قدیمی بود و الباقی کاملاً خالی از هر نوع فرش و حتی حصیر معمولی بود.

✓ سلوک شیخ محمدعلی، طلبه‌ی نوجوان، یک چیز دیگری بود. اصلاً در اذهان نمی‌گنجید. فاصله‌ی ۵ کیلومتری گل و لای، در سرما و گرما طی کنی تا نزد استاد توانمندی قرآن بیاموزی، وارد حوزه علمیه بشی و بعد اوقات فراغت روزمزد به کار کشاورزی اشتغال یابی و از محل درآمد اندک خودت، به پدر و مادر و حتی نزدیکان که فقیرند کمک کنی و بعد هیچگاه خم به ابرو نیاوری

شهید در آنجا به من گفت: این سر و وضع ماست. الباقی یک دست لباس که تن من است و تعدادی کتاب که سرمایه‌ی دنیوی من است.

این‌ها حرف‌های عاشقانه امروزی نبود، اما کلام سحرآمیز و سراسر صداقت و راستی این طلبه‌ی جوان، بر دلم تأثیر گذاشت. خاله‌ام که همراه من بود به ایشان (شهید) گفت:

«آقا محمدعلی، نگران نباش، خدیجه خانم تو را قبول کرد و جای دلواپسی نیست!» و این سرآغاز

مادر ایشان زنی فاضله، اهل تقوا و خوش برخورد. ایشان در بسیاری از اوقات سال روزه‌دار بودند و همسایه‌ها و مردم روستا آن‌ها را به افطاری دعوت می‌کردند. فقر اقتصادی سبب شده بود تا بر بدن آنها و بچه‌هایش جز پوست بر استخوان چیزی نمانده باشد. البته این مطالب را به خاطر این که پسرشان شهید شد بر زبان نمی‌آورم و ضرورتی هم ندارد.

حالا به پاسخ سؤال شما می‌پردازم. پدرم مردی مؤمن و دوستدار اهل بیت علیهم السلام بود. مجلس روضه‌خوانی همیشه در منزل ما برپا بود. خانواده پدرم با داشتن یازده فرزند، از زندگی نسبتاً خوبی برخوردار بود. شهید یکی از روضه‌خوان‌هایی بود که به دعوت پدرم به منزل ما می‌آمد و در طبقه بالای خانه‌ی روستایی ما روضه‌خوانی می‌کرد. من با صدای ایشان آشنا بودم اگرچه جز همان یک بار ایشان را ندیده بودم.

در روستا و منطقه گلستان، قم و مشهد ایشان به مبارزه با رژیم معروف بود. به اصطلاح سخنرانی‌های ایشان همیشه «بودار» بود. خانواده ما، از فقر و تنگدستی ایشان از یک طرف و مبارزه با رژیم شاه از طرف دیگر کاملاً مطلع بودند و شاید بعضی از اعضاء خانواده به جز والدینم، نسبت به این ازدواج تردید داشتند.

به هر حال از من خواستگاری شد، پدرم نسبت به مبلغان دینی و روحانیت ارادت خاصی داشت. با همه‌ی اینها، موافقت کردند و من هم پذیرفتم اگرچه اعتقاد داشتم با زندگی بسیار سخت و رنج‌آوری مواجه خواهم بود.

❁ درباره‌ی فقر و تنگدستی خانواده معظم شهید گفتید، اگر موافقت یک مورد



تصویر والدین شهید حجت الاسلام محمد علی روحانی فرد مرحوم حاج میرزا روحانی فرد و حاجیه زهرا رستمیانی



همسر بود. ایشان همان کمترین درآمد را صرف فقرا می‌کرد بدون این که ما مطلع باشیم.

صبح که بیرون می‌رفت و خداحافظی می‌کرد، سفارش‌های لازم را انجام می‌داد و این که ممکنه دستگیر شوم و اصلاً همدیگر را نبینیم. یعنی خداحافظی برای رفتن به میدان جنگ. او هیچگاه اسلحه‌ای با خود حمل نکرد و همه‌ی مبارزه‌اش، آگاهی دادن به مردم بود.

من به صرف عاطفه و احساسات زن و شوهری با او همراه نبودم بلکه دوست داشتم تا در این راه؛ حضرت زهرا (س) نزد خداوند تبارک و تعالی از من شفاعت کند و الان هم بر همین عقیده امیدوارم.

روزی عزم سفر به اصفهان کرد و مرا با خود همراه ساخت. کیفی پر از اعلامیه‌ی حضرت امام خمینی (ره) را به من سپرد و گفت: به شما خانم‌ها شک نمی‌کنند.

مأمورین به بهانه‌ی دستگیری قاچاقچی مواد مخدر اتوبوس‌ها و مینی‌بوس‌ها را بازرسی می‌کردند. اما در اصل دستگیری سیاسیون برنامه‌ی کاری آنها هم بود.

لحظه‌ای همسر را در تب و تاب دیدم. اما با رفتن مأمورین پس از بازرسی اتوبوس به خیر گذشت و ما با حجم زیاد اعلامیه به اصفهان رسیدیم.

طبق قرار قبلی به منزل یکی از افرادی که قرار بود، رفتیم. درب منزل باز شد اما هیچکس به استقبال ما نیامد شاید آنها متوجه بودند که ما تحت تعقیب هستیم،

و فقر و تنگدستی را هم به آن اضافه کنید». شاید برادرم انتظار پاسخ مرا نداشت.

به او گفتم: دوست دارم قربانی خوب بشوم. قربانی در راه خدا، راهی که شهدا رفتند. راهی که شهید بخاطر آن قربانی شد. من با شش فرزندم حتی اگر در این راه قربانی شوم، حاضریم.

من به مرور با زندگی طلبگی عادت کردم. عادت‌ی از روی آگاهی و بصیرت و همسرم مؤمن به عقیده و آرمان‌هایش بود. اگر دم از علی (ع) و فاطمه الزهرا (س) می‌زد، خودش مؤمن به راه آنها بود. بعدها فهمیدم که تداوم فقر و نداری ما، خواسته‌ی



نیست که در جشن او شرکت نکنند؟! از طرفی همه می‌دانند که او جز شهریه‌ی اندک و پربرت حوزه، هیچی ندارد و از طرفی دیگر همه‌ی روستا از دوستان و رفقایش هستند و او بی‌استثناء همه را دعوت خواهد کرد. پس هزینه‌ی برنج و گوشت و شیرینی و این‌ها چه خواهد شد؟ همه کسانی که در روستا دست‌شان به دهان‌شان می‌رسید، یا علی گفتند و خودجوش آستین‌ها را بالا زدند، در یک چشم به هم زدن، تمامی امکانات فراهم شد، من که عروس خانواده بودم به من اطلاع داده شده که تعداد دوازده رأس گوسفند به مجلس ایشان هدیه شد و این تاکنون در تاریخ روستا سابقه نداشت، آن چنان جشن باشکوهی برگزار شد که تا سال‌ها نقل مجلس اهالی روستا و روستاهای همجوار بود. سلوک و رفتار مردمی طلبه‌ی جوان، مردم را پای کار کشید تا جشن ازدواج مثال زدنی فراهم شد.

❁ از حوصله‌ای که به خرج خواهید داد قبلاً سپاسگزارم. اما از این جا سؤال کنم: به دو بخش تقسیم می‌کنم. بخش اول قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و بخش دوم بعد از پیروزی. در بخش اول از همراهی خویش در جریان مبارزه‌ی شهید با شاه اگر خاطره‌ای دارید بفرمائید.

در پاسخ به سؤال شما لازم است تا مقدمه‌ای را بگویم. همانطوری که گفتم فقر و نداری بر زندگی‌ام سایه انداخته بود، شهید هم کمک‌ها و محبت‌های بستگان دور و نزدیک را نمی‌پذیرفت و عقیده‌اش این بود که باید روی پای خود بایستیم و این شالوده‌ی افکار مرا هم تحت تأثیر خودش قرار داد و دیگر فکر از دریافت کمک‌های والدین‌ام برای تامین مخارج زندگی فارغ شده بود.

حالا من ماندم و زندگی سراسر تنگدستی و مبارزات بی‌امان همسر و محدودیت‌هایی که دست و پای زندگی مشترک ما را تحت تأثیر شدید قرار داد.

روزی یک از برادرهایم به عنوان دلسوزی گفت: «شما قربانی شدید، قربانی زندگی سراسر مبارزه

به مرور با زندگی طلبگی عادت کردم. عادت‌ی از روی آگاهی و بصیرت و همسرم مؤمن به عقیده و آرمان‌هایش بود. اگر دم از علی (ع) و فاطمه الزهرا (س) می‌زد، خودش مؤمن به راه آنها بود



نوارهای انقلابی، صوت سخنرانی و این‌ها بود و در راه رسیدن به اهدافش یعنی آگاه‌سازی مردم، با وجود اینکه آن زمان تعداد افراد انقلابی و مبارز در هر لباس و در هر جایگاهی بسیار کم و اندک بود.

از دوستان و همراهان شهید در جریان مبارزات با رژیم ستم شاهی چه کسانی را می‌شناسید؟

کسانی که معروف‌ترند و مردم می‌شناسند عبارتند از: حضرت آقا (مقام معظم رهبری) که هم استاد و هم دوست ایشان بودند اگرچه سن شهید بسیار کمتر از حضرت آقا بود.

شهید سیدعبدالکریم هاشمی نژاد، دانشمند و خطیب معروف بهشهری که در مشهد مشرف بودند و دوستان دیگرشان استاد محمود حکیمی (از نویسندگان معروف معاصر که جوانان آن زمان با کتاب‌های «سلحشوران علوی» و «قیام سربداران» ایشان آشنا هستند).

مرحوم آقای زمانی از نویسندگان به نام، از دیگر دوستان شهید هم بودند. بعضی به رحمت خدا رفته‌اند و بعضی هم زنده‌اند که خداوند برطول عمرشان بیفزاید.

ما در حالی از سبک زندگی شهید گفتیم که سؤالی دیگر به ذهنم رسیده و آن مهریه ازدواج شماست. اگر امکان دارد قدری در این زمینه صحبت شود.

البته مهریه‌ی من در سال ۱۳۵۳، پانزده هزار تومان که در آن زمان مهریه‌ی دخترهای دیگر بیشتر از این‌ها بود. اما آنچه که خوشبختی به همراه دارد، مهریه‌ی زیاد نیست. در روایات هم از مهریه‌ی

استرس دستگیری و بازداشت عزیزانمان و حتی خودمان بودیم. ما ناچار بودیم شش ماه یکبار خانه مسکونی خود را تغییر بدهیم. همه‌ی این‌ها باعث نشد تا شیخ محمدعلی لحظه‌ای آرام و قرار بگیرد. تنها نگرانی ایشان دستگیری و اسارت من بود.

آیا صرفاً پخش اعلامیه و سخنرانی‌های روشنگرش باعث دستگیری‌اش می‌شد یا این که مبارزات مسلحانه و درگیری با سلاح سرد هم داشتند؟

اصلاً درگیری مسلحانه در تاکتیک مبارزاتی ایشان نبود و اعتقادی به آن نداشتند. شهید تمامی اقداماتش از طریق سخنرانی، پخش اعلامیه و

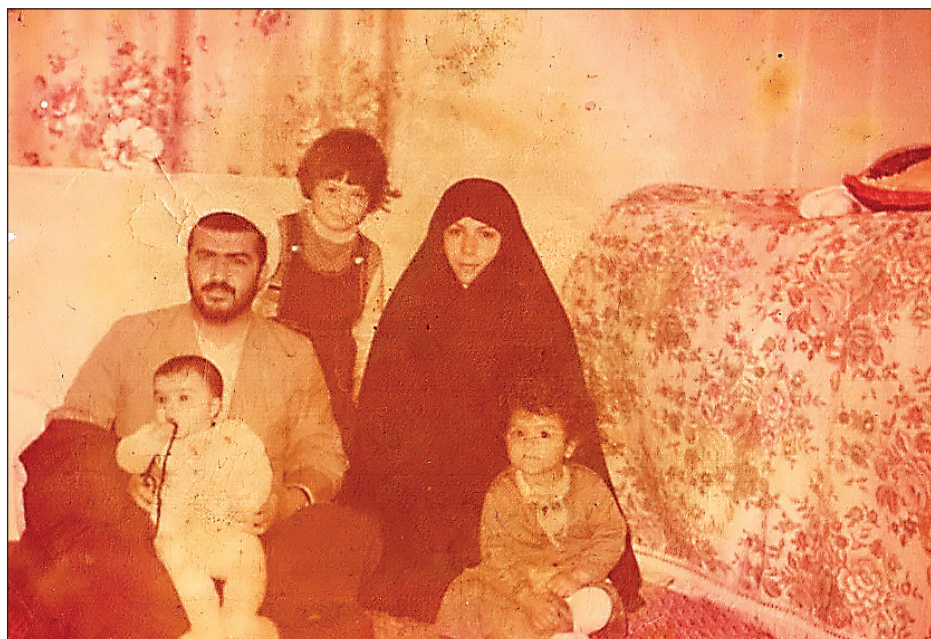
اما ما با کمی شک و تردید به همین نتیجه رسیدیم که امکان لو رفتن هست.

اگر چه باردار بودم اما با همسر به نزد دوست دیگرش رفتیم و چند روزی مهمان آنها بودیم. پس از آن همسر اعلامیه‌های حضرت امام را به تنهایی به جاهایی که باید می‌رساندند، بردند. به لحاظ وضعیت جسمانی‌ام حاضر نشد تا او را همراهی کنم. البته باید بگویم این سفر، سفر ماه غسل ما هم بود (تیسر همسر شهید).

همه‌ی کسانی که در دوران رژیم پهلوی دست به مبارزات سیاسی می‌زدند، لحظه لحظه زندگی ایشان مبارزه بود و استقامت و پایداری، همسر و فرزندان‌شان هم از نظر رژیم سفاک پهلوی در این باصطلاح «قانون شکنی» مقصر و همکار بودند. بسیاری از آنها در این راه زندانی و شکنجه شدند مثل دختر مرحومه دباغ مبارز قبل از انقلاب، خانواده‌ی حضرت آیت اله طالقانی و بسیاری از مبارزان راه خدا. اگر چه پس از دستگیری همسر به دنبال دستگیری من بودند اما با حمایت خانواده و بستگان جان سالم بدر بردم.

پس شبانه روز ما خانواده‌ها، در تب و تاب

شبانه روز ما خانواده‌ها، در تب و تاب و استرس دستگیری و بازداشت عزیزانمان و حتی خودمان بودیم. ما ناچار بودیم شش ماه یکبار خانه مسکونی خود را تغییر بدهیم. همه‌ی این‌ها باعث نشد تا شیخ محمدعلی لحظه‌ای آرام و قرار بگیرد. تنها نگرانی ایشان دستگیری و اسارت من بود



سنگین نهی می‌شود. من الان در همین زمان با این که دختر بزرگم پزشک هستند و دختر کوچکم دیپلمات، مبالغه‌ی آنها هریک چهارده سکه به قیمت بسیار کمتر از آن روزها توافق شده است. آن چه در ازدواج مبارک و عامل برکت است و در دوام زندگی تأثیر خواهد گذاشت، اندیشه و تفکر انسان است. زن و مرد باید همفکر باشند و بدون نگاه به زندگی و داشته‌های دیگران در کنار هم آرام بگیرند. من هیچگاه در مهمانی‌ها و رفت و آمدهای فامیلی و دوستی به داشته‌های زندگی آنها فکر نمی‌کردم. به همه بعنوان یک مادر می‌گویم؛ خودت باش!

تا زمان شهادت شهید و حتی بعد از آن، یخچال خانم به قدری خراب بود که یک حلب پنج کیلویی کنار دریش می‌گذاشتم تا یخچال باز نشود که مبادا لوازم داخل یخچال فاسد شوند. بالاخره مهریه زیاد و لوازم گوناگون با برندهای معروف نمی‌تواند خوشبختی زندگی را تضمین کند.

لازمه خوشبختی زندگی مشترک به قول شهید، قبل از هر چیز جلب رضایت خداوند، تقوی، امانتداری، عفت و پاکدامنی هم از سوی مرد و هم خانم‌ها و در یک کلام تفکر و اندیشه برای رهایی از بن‌بست‌های روزمره که طبیعی هم هست و ممکن است در زندگی هرکس پیش بیاید.

✿ باز هم از خاطرات شهید در مبارزاتشان در زمان رژیم ستمشاهی پهلوی برای خوانندگان ماهنامه بفرمائید.

خاطرم است بین سال‌های حدود ۵۴ یا ۵۵ شهید می‌گفت: رژیم شاه باید سرنگون بشود. من در جواب ایشان گفتم: مملکت به این عظمت تمام دم و دستگاه مملکت در ید قدرت شاه، چگونه ممکن است با حرکت‌های این چنینی، شاه سرنگون شود؟! با قاطعیت می‌گفت به طوری که احساس می‌کردم هر آنچه نظر همسر هست، شدنی است. ایشان گفت: «شاه باید برود، جمهوری اسلامی باید پیروز بشود». آن چنان با صلابت سخن می‌گفت که هر دلی را آرام می‌کرد و به آینده نهضت امام خمینی (ره) امیدوار می‌ساخت.

مورد دیگر همانطوری که قبلاً گفتم، بیشتر آقایانی که وارد روستای ما می‌شدند با بزرگترها و مسن‌ترهای محل، دم خور بودند اما شهید علاوه بر این که مورد احترام بزرگترهای محل بودند، با جوانان حشر و نشر داشتند. همین رفتار ایشان او را محبوب همه کرده بود. و این گونه خلق و خوی در جریان مبارزات، بسیاری را با ایشان همراه می‌کرد. به آنها در درس عربی کمک می‌کرد، علاوه بر تحصیل در حوزه، به تحصیل در دبیرستان ادامه داد و دیپلم گرفت. بارها در کنکور شرکت کرد و قبول شد. اما بخاطر نداشتن معافیت نظام وظیفه، از او

ثبت نام نمی‌کردند.

به او می‌گفتم، چرا سربازی نمی‌روی؟ می‌خندید و می‌گفت: «بروم پابکوبم و جاوید شاه بگویم، هرگز! خاک بر سر شاه! ممکنه بعضی از طلبه‌ها به ناچار یا به زور بروند ولی من در هر شرایطی نخواهم رفت».

✓
من اعتقاد و باورم این است که فراموش کردن مجاهدت‌های شهید سبب ضررهای هنگفتی خواهد شد که فرزندان ما در آینده باید بهایش را بپردازند. اصلاً حادثه‌ی کربلا نتیجه‌ی فراموشی زحمات پیامبر (ص) و به کنار زدن و به شهادت رساندن امام علی (ع) بود. این مطلب را همیشه شهید یادآور می‌شدند

می‌گفت: چرا حاضر شدی توی این سرمای کشنده با این طفل معصوم راه بیفتی. پسر من سالی یک بار هم بخاطر مشکلات موجود، زن و بچه‌هایش را به اینجا نمی‌آورد. شب هنگام همسرم آمد و توصیه‌های خانم میزبان را یادآور شد. همسرم گفت: «هر کس بر اساس عقیده و آرمانش تلاش می‌کند. من وظیفه‌ای داشتم و صبح باز می‌گردیم. سرما و گرما نباید در کار ما خلل ایجاد کند».

حالا شما حدس بزنید در دوران قدیم امکانات روستا چه اندازه بود و من چگونه توی آن سرمای طاقت‌فرسا این بچه‌ی کوچکم را تر و خشک می‌کردم. به طوری که حاج خانم میزبان به حال ما ترحم و دلسوزی داشت.

اعتقاد و باور من این است که هر حادثه و یا واقعه کوچک و بزرگ چه در زندگی خصوصی و یا در جامعه و یا در تاریخ رخ می‌دهد، در دل خودش درس‌هایی برای آیندگان دارد.

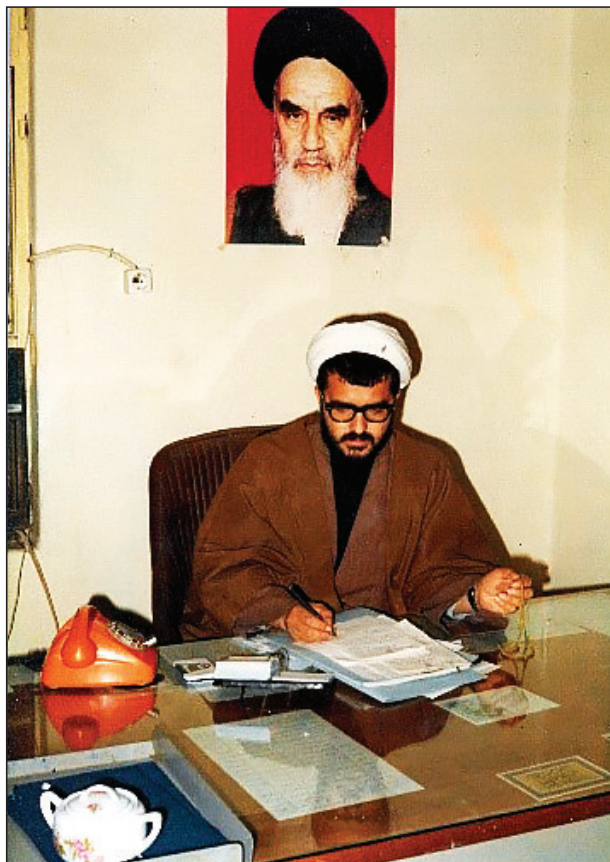


آرامگاه یوسفی سینا - همدان

به عنوان مثال، حادثه کربلا، جنگ تحمیلی هشت ساله حاکمیت‌هایی مانند حکومت رضا خان و پسرش. اما من ناراحتی‌ام این است که مردم زود از یادشان می‌رود. فراموش می‌کنند یا به جای درک صحیح، این درس‌ها را با ذائقه‌ی خودشان تطبیق می‌دهند و درس‌های آن حادثه را بی‌اثر می‌کنند. این هم یکی از مشکلات جامعه ماست، اگر درس‌ها و عبرت‌های جنگ به خوبی در جامعه روشن و ابهام‌زدائی نگردد، پس نتیجه‌ی این همه مجاهدت‌ها و کشته‌ها و مجروحان جنگ و دفاع مقدس چه می‌شود؟ من اعتقاد و باورم این است که فراموش کردن مجاهدت‌های شهید سبب

✿ غیر از اصفهان و قم و مشهد و گرگان به همراه شهید سفر خاطره‌انگیز دیگری را هم تجربه کردید؟

چه خاطراتی؟! (تبسم همسر شهید)، باز هم کیف پر از اعلامیه و نوزادی هم در بغل، سوار اتوبوس شدیم و به شهر گلپایگان عزیمت کردیم. از آنجا سوار اتومبیل به یک روستایی رفتیم که اسمش یادم نیست. منزل پیرمرد و پیرزنی اقامت کردیم. اما سرما بیداد می‌کرد، در همین هنگام همسرم به کار توزیع اعلامیه به افراد و اشخاص مرتبط با جریانات مبارزه با رژیم ستم شاهی، مشغول بود. میزبان ما که مادر یکی از طلبه‌های قم بود،



بعد از شهادت همسر، تمام توان و وقتم را صرف بچه‌ها کردم، و خودم را فراموش کردم شاید عقلانی به نظر نرسد، ولی با خودم می‌گفتم، همسرت با همه‌ی زحمات، جانش را بر سر این راه گذاشت، حالا تو چه کار خواهی کرد؟! این جا بود که تصمیم قطعی خود را گرفتم و برای رفتار بچه‌ها و تحصیلاتشان و آینده‌ی آنها، آستین‌ها را بالا زدم. بسیاری از خانم‌های جوان، پس از این که با حوادث این چنینی رو به رو می‌شوند، خودشان را می‌بازند و تحت تاثیر حرف‌های اطرافیان، رو به کاری می‌آورند که آینده‌ی فرزندشان را خدای ناکرده به تباهی می‌سپارند. در صورتی که باید با توکل به خداوند و عمل به فرامین ائمه معصومین بتوانند از خطرات و اشتباهاتی که ممکن است خانواده‌ها را با مشکلات زیادی در آینده مواجه کند پیشگیری کنند.

ضررهای هنگفتی خواهد شد که فرزندان ما در آینده باید بهایش را بپردازند. اصلاً حادثه‌ی کربلا نتیجه‌ی فراموشی زحمات پیامبر (ص) و به کنار زدن و به شهادت رساندن امام علی (ع) بود. این مطلب را همیشه شهید یادآور می‌شدند.

❁ از زندگی مشترک با شهید چه درس‌هایی آموختید؟

در زندگی مشترک با شیخ شهید، دریافتم که باید کودک را از همان ابتدا پرورش بدهیم و مهارت‌های ارزشی را بیاموزانیم. مثلاً سعی کردم بچه‌ها با حجب و حیا پرورش بیابند، طوری که پسر سه ساله‌ام (دوران کودکی)، در نزد افراد خانواده، حتی مادر، به تعویض لباس نمی‌پرداخت.

می‌گفت: خانومم، حواست به بچه‌ها باشد، تربیت و پرورش آنها کار ساده‌ای نیست. من اگر به راحتی بار سفر می‌بندم و می‌روم از طرف تو مطمئنم. تو در همه‌ی زمان‌ها هم برایشان پدر بودی و هم مادر. جان تو و جان بچه‌ها

❁ سبک تربیتی شهید چگونه بود؟

شهید با آن روحیاتی که عرض کردم، به طور غیرمستقیم آداب تربیتی را بیان می‌کرد و من به جای پرداختن به کارهای غیر ضروری، سراپا گوش بودم تا در تربیت فرزندانم بکار ببرم.

❁ از عکس‌العمل شما پس از شنیدن خبر شهادت همسرتان بگوئید.

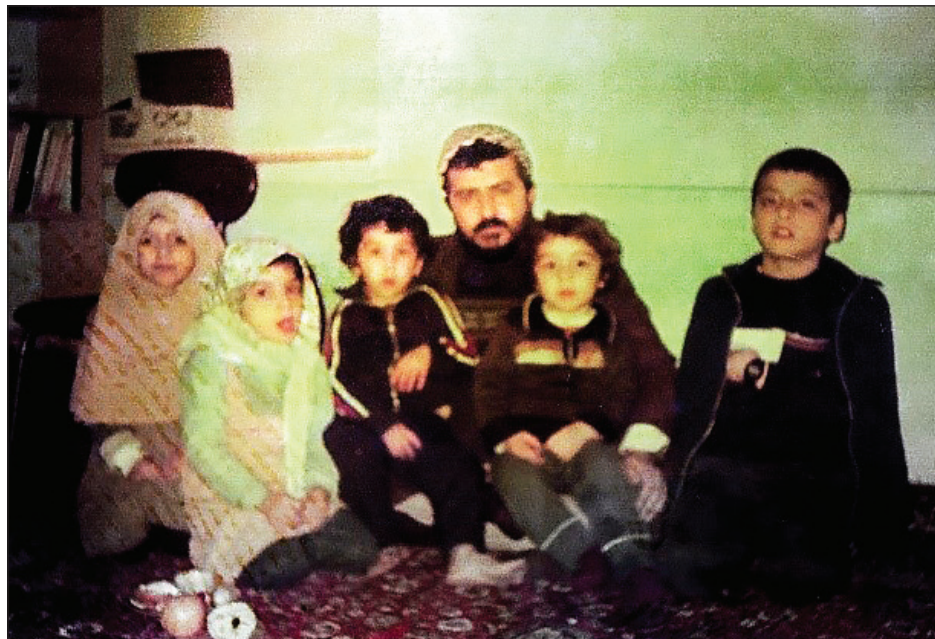
صبح آن روز، اگر چه رفتار شهید (خداحافظی‌اش) مانند همیشه نبود. ولی من توجه آنچنانی نداشتم. البته به طور جدی سفارش می‌کرد و گفت: خانومم، حواست به بچه‌ها باشد، تربیت و پرورش آنها کار ساده‌ای نیست. من اگر به راحتی بار سفر می‌بندم

و می‌روم از طرف تو مطمئنم. تو در همه‌ی زمان‌ها هم برایشان پدر بودی و هم مادر. جان تو و جان بچه‌ها. بعد از شنیدن خبر شهادت در شب هنگام، انگار آب سردی بر بدن من ریخته باشند. هرگز داد و فریاد نکردم و گریه هم نکردم. مهمان‌هایی که خانه ما بودند، حدود ساعت ۲۱ شب تشریف بردند، حیاط خانه که آمدم تازه فهمیدم عمود خیمه‌ی زندگی‌ام ویران شد. گریه کردم اما اجازه ندادم بچه‌ها بفهمند. فردا صبح با آرامش آنها را راهی مدرسه کردم. هنوز ساعت به ۱۰ صبح نرسید که جمعیت انبوهی از کردکوی و گرگان به خانه‌ی ما سرازیر شدند. مردم فرحزاد در حالی که عزادار واقعی بودند در مسجد جمع شدند. اما در تمامی این مدت من با صبر مثال‌زدنی فقط بچه‌هایم را رصد می‌کردم تا دچار شکست روحی و افسردگی نشوند. این سفارش شهید بود.

❁ اگر در پایان مطلبی هست بفرمائید:

شاعر ابیاتی دارد که من فقط یک بیت، معنی فارسی آن را هدیه می‌کنم به همه کسانی که به شهدا عشق می‌ورزند و آن این است: من رهرو و رهیار خاندان محمدم (صلی الله علیه و آله) و راهی جز راه آنان نیویم.

❁ از حوصله‌ای که به خرج دادید سپاسگزاریم.



❁ شهید روحانی فرد به همراه فرزندان - فرحزاد تهران



گفتگوی ماهنامه شاهد یاران با حسین روحانی فرد فرزند ارشد شهید

پدر اسطوره مقاومت در زندان‌های رژیم ستمشاهی بود

«درآمد»

آقای حسین روحانی فرد، متولد ۱۳۵۴ دارای تحصیلات کارشناسی ارشد، فرزند بزرگ شهید و از جمله فرزندانانی است که تا حدودی زندگی پدر را درک کرد. وی تحت تربیت پدر و مادر رشد کرد و علی‌رغم توصیه‌های مادر برای ارتباط بیشتر با دوستانش، به علت رفتار و حرکات خارج از عرف دینی و مذهبی بعضی از هم‌سن و سال‌هایش ترجیح می‌دهد تا با وجدان کاری و مطالعات بیشتر، در اعتلای فرهنگ اسلامی و انقلابی در جامعه قدم بردارد. او به کمتر از ترویج فرهنگ ایثار و شهادت راضی نیست و توقع دارد تا رویکرد دولت‌های محترم جمهوری اسلامی به تبعیت از فرامین حضرت امام و مقام معظم رهبری تمرکز یابد و فرهنگ شهدا هرگز از لایه‌های مختلف جامعه، بنا به هر دلیلی حذف نگردد و سفارشات آنها، سرلوحه زندگی همه‌ی مردم ایران زمین قرار گیرد.

و بعد هم موفق شدند به دانشگاه الهیات مشهد راه یابند. از نظر علمی و فرهنگی شهید تا شش سال دوره دروس خارج را در حوزه علمیه قم فرا گرفت و از محضر اساتیدی همچون آیات عظام مکارم شیرازی، حسین نوری همدانی، صالحی مازندرانی، فاضل قفقازی، آیت الله مشکینی، آقا سید ابوالفضل موسوی تبریزی بهره برد. تقریباً سطوح عالیه را به اتمام رساند.

از نظر علمی و فرهنگی شهید تا شش سال دوره دروس خارج را در حوزه علمیه قم فرا گرفت و از محضر اساتیدی همچون آیات عظام مکارم شیرازی، حسین نوری همدانی، صالحی مازندرانی، فاضل قفقازی، آیت الله مشکینی، آقا سید ابوالفضل موسوی تبریزی بهره برد. تقریباً سطوح عالیه را به اتمام رساند

آیا شهید در مسائل مطبوعات یا مطالعات آزاد درباره مسائل گوناگون کار کرده‌اند؟

در نویسندگی و تحقیقات و مطالعات مسائل اسلامی بخصوص مسائل اجتماعی و سیاسی مطبوعات توانایی در خور توجه داشتند و علاقه خودشان را به صورت نوشتن مقالات در مجله مسجد اعظم قم و روزنامه ندای حق و مجله نور دانش، مجله معارف جعفری و مجله نسل جوان قم که بوسیله آیت الله مکارم شیرازی اداره می‌شد، نشان دادند.

در عرصه نگارش، مقالاتی که مد نظر شهید روحانی فرد بود در زمان رژیم پهلوی قابل چاپ نبود. چرا که بعضی با مخالفت نهاد مطبوعاتی رژیم پهلوی سانسور یا حذف می‌شد. اتفاقاً چندین نوبت عوامل و نیروهای ساواک و ژاندارمری به منزل ما و همچنین حجره شهید یورش بردند و اغلب آثار و نوشته‌های ایشان را از بین بردند و یا آن آثار را ضبط می‌کردند و با خود می‌بردند و دیگر به شهید پس نمی‌دادند. گاهی هم برخی آثار شهید بعد از دستگیری ایشان توسط خانواده ناچاراً معدوم می‌شدند به دلیل اینکه در بین آثار شهید اعلامیه‌هایی یافت می‌شد که رژیم در پی آن بود و برای شهید و اطرافیان خطر داشت. اکثر نوشته‌های شهید در خصوص معرفی نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش و حرکت‌های انقلابی اسلامی در دیگر کشورها از جمله کشورهای جهان سوم، آفریقا، نهضت مسلمانان فیلیپین و انقلاب الجزایر و مسلمانان اریتره بود که رژیم پهلوی سخت با نشر

من به عنوان فرزند ارشد شهید در برخی مسافرت‌های ایشان در دورانی که فرمانداری شهرستان کردکوی را بر عهده داشت بودم. فعالیت‌های اجرایی پدرم زیاد بود، حدوداً شش سال داشتم و در سرکشی‌ها و دیدارها و بازدیدها با ایشان بودم. من از نزدیک شاهد دلسوزی و توجه و همدردی شهید با همه اقشار بخصوص قشر ضعیف بودم. ایشان ترحم ویژه‌ای به مستضعفین جامعه داشت. چرا که خود شهید از همین طبقه بود و در فقر رشد کرد و به مراتب بالا رسید. او تمام توان خود را برای خدمت به مردم منطقه صرف می‌کرد. با اینکه با مخالفت‌های زیادی روبرو می‌شد در عین حال با صلابت محکم برای اجرای طرح‌های عمرانی در راستای آبادانی منطقه ایستادگی می‌کرد و جالب اینکه در این عرصه‌ها توان بسیار بالایی داشت.

در خصوص تحصیلات حوزوی و یا دانشگاهی شهید توضیحاتی بازگو کنید.

زندگی شهید در دوران قبل از انقلاب، دوران تلمذ و علم‌آموزی در لباس طلبگی در محضر اساتید برجسته دوران خود است. این دوران به دلیل فقر شدید خانواده و گذراندن سخت روزگار، دشواری خاص خودش را داشت و شهید توانست با پشت سر گذاشتن تمام این رنج و زحمت‌ها به تحصیل و فراگیری علوم دینی ادامه دهد و جزء طلبه‌های باهوش و فعال و پرتلاش باشد.

شهید در حوزه علمیه مشهد مقدس نزد حضرات آیات مرحوم واعظ طبسی و شهید هاشمی نژاد و همچنین مقام معظم رهبری تلمذ می‌کرد. بخش دیگر فعالیت‌های مذهبی شهید به شهر قم بر می‌گردد. آنجا که از سال ۱۳۴۸ از مشهد به قم مهاجرت کرده و دروس جدیدی را گذراندند

لطفاً تصویری که در دوران کودکی نسبت به پدر در ذهن خود دارید بازگو کنید.

نام شهید روحانی فرد سال‌هاست در بین اهالی منطقه چه در بین مردم گرگان و کردکوی و ترکمن صحرا و یا در تهران و منطقه فرحزاد و کسانی که ایشان را می‌شناختند، هرچند در مدت زمان کوتاه بر سر زبان‌هاست. زندگی شهید دارای ابعاد مختلفی است که از بعد خانوادگی می‌توانم به صمیمیت ایشان با مادر اشاره کنم و همچنین صفا و استقبال گرم پدرم از فرزندان هنگام ورود به منزل و در آغوش کشیدن آن‌ها.

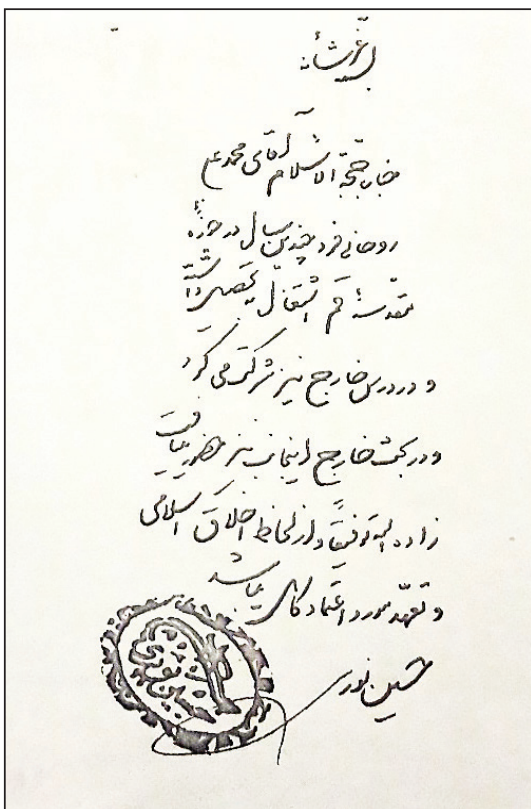
مادرم می‌گفت پدر وقتی وارد منزل می‌شد همان جلوی در می‌نشست و آغوش خود را به روی فرزندان می‌گشود و به همه فرزندان با روی خوش و گشاده عشق می‌ورزید. با توجه به اینکه، به دلیل مشغله کاری بسیار زیاد پدرم، خیلی دیر به منزل می‌آمدند و صبح زود هم منزل را ترک می‌کردند و ما کمتر ایشان را می‌دیدیم ولی در بودنشان این مسأله را جبران می‌کردند. در نهایت ما کمتر ایشان را می‌دیدیم.

رابطه بنده و دیگر فرزندان با پدر کاملاً صمیمانه بود. به دلیل اقتضای سنی من نسبت به دیگر فرزندان بیشتر با پدر بوده‌ام. شهید در منزل وقت خود را تنظیم و سعی می‌کرد وقت بسیار کمی که برای منزل داشت (به دلیل مشغله کاری فراوان) به گونه‌ای هماهنگ کند تا به نیازمندی‌های ما توجه شود. در درس‌ها به من کمک می‌کرد و رفتار مهربانانه با همه اعضای خانواده داشت.

به نظر شما ارتباط پدر به عنوان فرماندار در مواجهه با مردم چگونه بود؟



فرزندان شهید روحانی فرد



دومین فصل زندگی شهید مربوط به دوران حین انقلاب و بهتر بگویم در خلال انقلاب و ضمن انقلاب است. دورانی که بنده به عنوان دوران مبارزه شهید با ظلم یاد می‌کنم.

عصری که خفقان بر جامعه حاکم بود و رژیم طاغوت هر جریانی را به شدت سرکوب می‌کرد. هر نوع حرکت در مسیر اعتدالی اسلامی را سرکوب و با آن مقابله می‌کرد بخصوص با انقلابیون. شهید روحانی فرد به همراه برخی انقلابیون با شجاعت مثال‌زدنی و بی‌باکی و خستگی‌ناپذیر در این عرصه به حرکت خود ادامه داده و شکنجه و زندان شدن‌ها و حبس‌های طولیل‌مدت ثمره این دوران از عمر شهید روحانی فرد بود. به همین دلیل شهید جزء آزادگان نیز محسوب می‌شوند.

بعد از آن در سال ۱۳۴۸ به قم مهاجرت و در امر مبارزه مجدانه فعالیت می‌کردند تا اینکه در سال ۱۳۵۳ طلاب در مدرسه فیضیه بر علیه رژیم قیام کردند و در آنجا هر روز صحنه تظاهرات بود. نیروهای پلیس، گارد و کماندوهایی که از تهران آمدند، در نهایت حمله کردند به مدرسه فیضیه و در حدود ۵۰۰ طلبه را به شدت کتک زدند. بسیاری را به شدت زخمی و گروهی را بازداشت کردند و درب مدرسه را هم بستند.

داستان آن حمله و یورش ساواک را یکی از دوستان شهید که خودش در آن حادثه تلخ و دردناک حضور داشت، اینطور برایم تعریف کرد: «زمان حمله به طلاب مدرسه فیضیه قم، من تهران بودم،

۷ کتاب در دست تهیه داشت که تدوین هم شده بود اما فرصت نیافت آنها را منتشر کند.

از سوابق مبارزاتی پدر بگوئید. هنگامی که پدر وارد حوزه علمیه شد، روحانیت با رژیم منحوس پهلوی به خاطر لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مخالفت داشتند. این مبارزه در نهایت به نفع روحانیت و اسلام تمام شد از همان زمان علاقه‌مند شدند به مسائل اجتماعی و سیاسی روی بیارند. تا اینکه حادثه مدرسه فیضیه و قیام ۱۵ خرداد به رهبری امام رحمت الله علیه شروع شد و شهید وارد عرصه مبارزه شد و فعالیت ایشان در آن زمان بیشتر نوشتن و تکثیر اعلامیه‌ها بود که گاهی شب‌ها تا صبح اعلامیه‌های حضرت امام، اعلامیه‌های حوزه علمیه قم و مراجع را دست‌نویس می‌کردند. مثلاً اعلامیه‌ها را در چند شب متوالی می‌نوشتند و مخفیانه تکثیر می‌کردند و در نهایت برای اشخاص سرشناس و مطبوعات و برای حتی خود مقامات دولتی از طریق پست بدون اشاره به اینکه نامه از کجا ارسال شده می‌فرستادند. پدر در مجالسی که در گرگان و یا در مشهد تشکیل می‌شد مشارکت داشته و شعار داده و برای سلامتی حضرت امام دعا می‌کردند و عملاً وارد عرصه مبارزه و صحنه مبارزه شدند.

اولین بار سال ۱۳۴۲ یا ۱۳۴۳ بود که توسط ساواک بازداشت شدند. در سال ۱۳۴۶ دوباره شهید روحانی فرد در رابطه با یکسری فعالیت‌های مخفی و پخش اعلامیه‌ها بازداشت شد. در این دوره به مدت ۹ ماه در زندان انفرادی و ممنوع الملاقات بود. در دادگاه نظامی به اتهام توطئه علیه رژیم سلطنت محکوم شد و در تهران آوردند و در بخش دادرسی ارتش محاکمه شد و در زندان قصر بود تا اینکه در سال ۱۳۴۷ آزاد شدند.

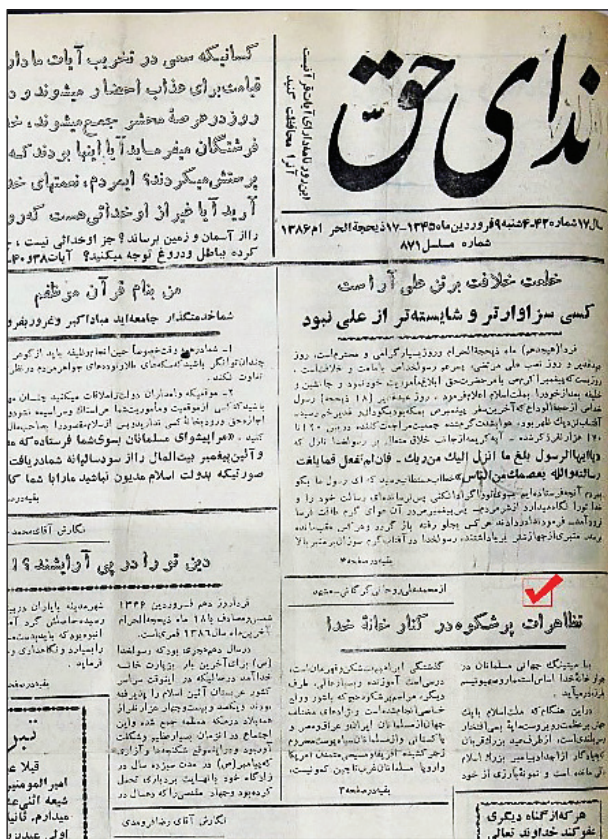
بعد از پیروزی انقلاب شهید روحانی فرد بسیار خوشحال بود که قلم‌ها آزاد شده و نویسندگان بسیاری درباره انقلاب‌های مردمی و نهضت‌های اسلامی کتاب می‌نوشتند. ایشان در سخنانش بیان کردند که چاپ کتاب در طول ۱۵ سال یعنی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ قابل قیاس با دو سال بعد از پیروزی انقلاب نبود.

این آثار مخالف بود و با چاپ این گونه تألیفات مقابله می‌کرد.

آیا آثار تألیفی از ایشان باقی مانده است؟

شهید چند کتاب هم نوشته بود که شامل «اسلام در ایالات متحده آمریکا و کانادا» در سال ۱۳۵۶ و کتابی هم با همکاری تعدادی از فضلاء حوزه علمیه قم که اغلب آنها صاحب آثار متعددی هستند و در قم نوشته شد به نام «ما و مسائل روز» از جمله آیت الله حسین نوری همدانی. شهید در سال ۱۳۵۲ مطالبی را در خصوص مسلمانان فیلیپین نوشتند که آماده انتشار بود اما به دلیل ترس ناشران از ساواک نتوانستند چنین کتابی را چاپ کنند، به مرحله چاپ نرسید. شهید در رابطه با نهضت‌های آزادی‌بخش اسلامی در حدود ۶ الی

بعد از پیروزی انقلاب شهید روحانی فرد بسیار خوشحال بود که قلم‌ها آزاد شده و نویسندگان بسیاری درباره انقلاب‌های مردمی و نهضت‌های اسلامی کتاب می‌نوشتند. ایشان در سخنانش بیان کردند که چاپ کتاب در طول ۱۵ سال یعنی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ قابل قیاس با دو سال بعد از پیروزی انقلاب نبود.



مدرسه خارج کردیم. به سختی خودمان را به مادر شهید و مادر خودم رساندیم و گفتیم که خب سریع برویم خانه. یکدفعه دیدیم که شهید میگوید: «من خانه نمی‌آیم. شما بروید. دوستانم الان آنجا هستند و بعضی‌ها را کشتند. ما باید جنازه شهدا را بیرون بیاوریم. به زخمی‌ها برسیم». به هر وضعی بود ما اجازه ندادیم. و به زور او را به خانه بردیم. آن شب هم او می‌خواست از دست ما فرار کند. وضعیتی بود که مادر شهید هم گریه می‌کرد. از آن طرف شهید می‌گفت: «بابا دوستانم را کشتند. زخمی هستند. من باید بروم». ما هم گفتیم ای بابا... آخه کجا می‌خواهی بروی؟ یعنی ما اشتباه کردیم آمدیم اینجا. تو خسته‌مان کردی. ما هم به هر وضعی بود به زور نگذاشتیم برود.

آن زمان کمی پایین‌تر از مدرسه فیضیه را خاطرم هست. بعضی از مبارزینی که فرار کردند، با پاهای شکسته، تیر خورده، دست‌های شکسته، بعضی هم جان داده بودند. بعضی‌ها هم هنگام فرار از بلندی به پایین می‌پریدند که باعث می‌شد دست یا پاهای آنان بشکند. حادثه ناراحت‌کننده و عجیبی بود.

بعدها ساواک به دنبال افراد مؤثر این حرکت بود که ردپایی از شهید روحانی فرد پیدا کرد. طلبه‌هایی که در زندان اوین بودند در بازجویی‌هایشان یکسری مسائل را گفتند که ساواک متوجه شد شهید روحانی فرد در قضیه اعتراض طلاب فیضیه در ۱۵ خرداد ۱۳۵۳ دست دارد. تا اینکه شهید روحانی فرد را در گرگان در صبح یکی از روزها دستگیر کردند و در حدود ۴ ماه در بازداشت بود. شهید روحانی فرد به دلیل اعتقاد قلبی و علاقه‌ای که به انقلاب اسلامی ایران داشت، سختی‌های مبارزه را به جان خرید و زندان‌ها و شکنجه‌ها کوچکترین تزلزلی در اراده ایشان به وجود نیاورد.

پدر اسطوره مقاومت در زندان‌های رژیم ستمشاهی بود.

یکی از هم سلولی‌های پدر که با هم در زندان شهربانی گرگان بودند و زندان شهربانی گرگان در آن زمان در تسخیر ساواک بود و شکنجه‌های زیادی علیه مبارزین و انقلابیون می‌کردند، ایشان تعریف می‌کرد زمانی که پدر در زندان شهربانی گرگان بود، گاهی اوقات متوجه می‌شدیم که ایشان را ابتدای شب می‌برند در حالی که کسی از ایشان اطلاعی نداشت. ناگهان اواسط شب با صدای درد و ناله‌هایی که شهید داشتند، از خواب می‌پریدیم. ولی جرات نزدیک شدن به محمدعلی را نداشتیم. حتی برخی افراد جرات سوال و جواب و پرسیدن نام آن‌ها را نداشتند. فردای آن روز که همه بیدار می‌شدند و برخی جرات بیشتری داشتند برای خبرگیری از ایشان می‌رفتند، از او درباره اتفاقات می‌پرسیدیم. ولی باز هم اطلاع زیادی به ما نمی‌داد و گاهی می‌ترسید که شاید ساواکی‌ها جزء افراد

می‌کنی که گفت: من با محمدعلی برای زیارت به حرم آمدم و دیگر او را ندیدم. حتما پسریم با بقیه داخل مدرسه است. من به دامادم گفتم که بریم داخل. گفت که ما را که داخل راه نمی‌دهند. گفتم به هر شکلی که هست می‌رویم. آن زمان من حدوداً ۲۰ ساله بودم و پر از غرور. تنها کاری که ما کردیم این بود که چادر حاجیه خانم را از او گرفتیم. به هر وضعی که بود خلاصه وارد مدرسه شدیم و آنقدر گشتیم و گشتیم تا یکدفعه او را پیدا کردیم. ماموران هم آن موقع آن‌هایی که آخوند بودند و یا آن‌ها را می‌شناختند را اگر می‌توانستند زنده بگیرند، دستگیر می‌کردند و آن کسانی که فرار می‌کردند را با تیر مستقیم می‌زدند و شهید می‌کردند. در آن لحظه ما کاملاً وحشت‌زده بودیم و وقتی به محمدعلی رسیدیم، خودش هم وحشت کرده بود. با تعجب از ما پرسید اینجا چه کار می‌کنید، که من گفتم الان وقت این حرف‌ها نیست. برای اینکه ایشان را نشانند و از آنجا خارج شویم، چادر را به سرش کشیدیم و او را به هر وضعی که بود از

وقتی به سمت حرم و مدرسه فیضیه رسیدیم، صحنه‌ای که دیدیم خیلی ناراحت‌کننده بود. اطراف مدرسه و به نقل از بقیه داخل مدرسه فیضیه پر از زخمی و جنازه بود. مردم هم از هر طرف فرار می‌کردند. خودم مشاهده می‌کردم که برخی را از بالای ساختمان به پایین پرت می‌کردند، برخی با دست و سرهای شکسته، و برخی هم بی‌جان به گوشه‌ای افتاده بودند.

که مادرم برای سر زدن به من به تهران آمد و بعد هوای قم و حرم حضرت معصومه سلام الله علیها را کرد. من به اتفاق مادر و داماد خانواده با اتوبوس به سمت حرم حضرت معصومه (س) رفتیم. در حدود ۴ تا ۵ کیلومتر به قم مانده، ماموران بسیاری جاده را بسته بودند و جلوی ماشین‌ها را می‌گرفتند و اجازه رفتن ماشین‌ها به داخل شهر را نمی‌دادند. طی صحبت ماموران و راننده عنوان شده که خرابکارها (اصطلاحی که آن زمان به مبارزین می‌دادند) وارد شهر شده‌اند و کشتار و قتل صورت گرفته است. خلاصه بعد از معطلی فراوان به هر نحوی که بود در حدود دو کیلومتر مانده به شهر قم، از اتوبوس پیاده شدیم و خود را پای پیاده به داخل شهر و حرم رساندیم. وگرنه باید با همان ماشین به تهران برمی‌گشتیم. وقتی به سمت حرم و مدرسه فیضیه رسیدیم، صحنه‌ای که دیدیم خیلی ناراحت‌کننده بود. اطراف مدرسه و به نقل از بقیه داخل مدرسه فیضیه پر از زخمی و جنازه بود. مردم هم از هر طرف فرار می‌کردند. خودم مشاهده می‌کردم که برخی را از بالای ساختمان به پایین پرت می‌کردند، برخی با دست و سرهای شکسته، و برخی هم بی‌جان به گوشه‌ای افتاده بودند. واقعه بسیار عجیبی بود. در آن شرایط ماموران کسانی مثل ما که بی‌طرف بودیم و در درگیری نبودیم، برای فاصله گرفتن از حرم و مدرسه به اطراف پرت می‌کردند و اجازه جلوتر رفتن را نمی‌دادند. در همین حین که نزدیک حرم قرار داشتیم و مثل بسیاری درگیر اتفاقات غیر منتظره بودیم، به یکباره چشم ما به حاجیه زهرا خانم (مادر شهید) افتاد. دیدیم که حاجیه خانم در حال گریه و شیون است و با دستانش به سرش می‌زند. ما به او رسیدیم. از او پرسیدم که حاجیه زهرا چه شده و اینجا چه



شهید روحانی فرد نفر اول از سمت راست - زندان دژبان و ساواک مشهد، ۱۸ اسفند ۱۳۴۴ - به اتهام پخش اعلامیه در حرم امام رضا (ع)

باتوجه به شکنجه‌های بسیاری که به پدر می‌کردند پدر حتی رمقی در تن نداشت و با توجه به ناتوانی که ناشی از شکنجه‌های رژیم شاه بود، پدر و مادر شهید که با پرس و جو و واسطه‌گری برخی افراد آشنا و مطلع از مکان زندانی شهید با خبر می‌شدند، از وضعیت روحی و جسمانی ایشان بسیار تحت تاثیر و ناراحت و گریان می‌شدند.

آن آقا تعریف می کرد، یک شب دیدم که ایشان سر از سجده بر نمی دارند با خودم فکر کردم که حتما در اثر جراحات شکنجه جانشان را از دست دادند، هرچه صدا می زدیم محمده علی، اما آنقدر غرق در عبادت و نور الهی بود که بعد از اتمام سجده ما تازه فهمیدیم ما کجا هستیم و شهید روحانی فرد کجاست! باز هم از گفته های فرد دیگری بگویم: صوت قرآن پدر در زندان ترک نمی شد، با اینکه ساواک به این موضوع حساس بود و حتی شنیدن زمزمه های خیلی آرام زندانی های سیاسی ساواک را متوحش و متحیر می کرد اما این باعث نمی شد که پدر دست از این عبادت بردارد. یکی از کارکنان زندان شهربانی گرگان می گفت: «ما صدای شکنجه های پدرت را در صبح سرد زمستانی می شنیدیم، ایشان را بعد از شکنجه در آب یخ فرو می بردند و صدای فریادش شنیده می شد. من رفتم

خاطر من هست یکی از افراد مطلع از طرف مرکز اسناد تاریخی انقلاب اسلامی بعد از حضور در منزل ما در مورد پدر عنوان می‌کند که شهید روحانی فرد در بین افراد دستگیر شده توسط ساواک جزء معدود کسانی است که در زیر شکنجه‌های ساواک مقاومت کرده و حتی کوچک‌ترین جمله یا اسمی در مورد فعالیت‌ها یا افرادی که در مبارزات نقش داشتند، به زبان نیاورد.

با خودم فکر کردم که حتماً در اثر
جراحات شکنجه جانیشان را از دست
دادند، هرچه صدا می‌زدیم محمدعلی،
اما آنقدر غرق در عبادت و نور الهی بود
که بعد از اتمام سجده ما تازه فهمیدیم
ما کجا هستیم و شهید روحانی فرد
کجاست!

لازم به ذکر است بعد از حدود سال ۱۳۴۷ به بعد، ساواک دیگر پدر را دستگیر نکردند و سعی در تحت نظر گرفتن دواوردور فعالیت‌های ایشان داشتند و تا حدود سال ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب با وجود اقدامات متعدد سیاسی امنیتی ایشان علیه رژیم، غیر از یک مورد دستگیری دیگری صورت نگرفت.

در باره فعالیت‌های شهید بعد از پیروزی
انقلاب توضیح دهید.

پیروزی انقلاب و بازگشت امام به وطن، شیرینی بود که سختی‌ها را از یاد او برد. به عنوان یک انقلابی عزم خود را برای خدمت بیشتر به انقلاب و مردم محروم و ستم‌دیده جزم کرد.

روحانیون متحصن در مسجدا دانشگاه تبریز



به رودخانه‌های بزرگ منطقه متصل می‌کند. قبل از ساخت این کانال‌ها همیشه کشاورزان و مردم منطقه درگیر سیل و مسائلی از این دست بودند، که خرابی‌های بسیاری را به همراه داشت.

شهید روحانی فرد با بهره‌گیری از توان مهندسی وقت و هوش و ذکاوت خود همچون مهندسی کارکشته این پروژه‌ها را به پایان رساند. از افراد محلی روایت شده، روزی در حال حفر کانال در بین زمین‌های کشاورزی بودیم که فرماندار به اتفاق راننده و محافظ خود تشریف آورد. پس از چند دقیقه صدای بلند توجه مرا جلب کرد که متوجه شدم فردی با داس از پشت به سمت فرماندار حمله کرد تا داس را به سر آن شهید بکوبد، که یکی از محافظین با زیرکی این داس را از دست فردی زد که چرا زمین من را خراب می‌کنید و... که در بهت و تعجب همگان با روی خوش و خندان روحانی فرد مواجه شد و محمدعلی دقایقی را با او به تنهایی خلوت کرد و پس از چند دقیقه دو نفری در حالی که می‌خندیدند و محافظین و اطرافیان از این کارشان متعجب بودند

عریض می‌کردند روزی که راننده بیل مکانیکی و دستگاه‌های مربوطه برای کار رفته بودند عده‌ای از مردم مسیر را بستند و اجازه ندادند که این مهم صورت پذیرد و راننده‌های بیل و... شکایت را پیش فرماندار آوردند. پدرم سراسیمه به محل پروژه آمد و به راننده دستور داد فوری اقدام و کار را آغاز کند. اما راننده می‌ترسید تا جایی که شیخ محمدعلی خود سوار بر لودر شد و به راننده گفت تو برو اگر قرار باشد اتفاقی بیفتد من اینجا هستم. که خدا را شکر اتفاقی نیفتاد، این جاده راه ارتباطی حدود ۲۰ روستا به جاده اصلی و روستاهای مجاور می‌باشد. و اما تأسیس کانال‌ها که آثار و برکات آن امروز بعد از ۳۳ سال به خوبی قابل مشاهده است. این کانال‌ها از روستاهای جنگلی بالا دست، مانند بالا جاده - میاندره - روستاهای پایین دست، ایلوار - چهارده - زراع محله - دنگلان - سرکلاته و... را

فردی با داس از پشت به سمت فرماندار حمله کرد تا داس را به سر آن شهید بکوبد، که یکی از محافظین با زیرکی این داس را از دست فردی زد که چرا زمین من را خراب می‌کنید و... که در بهت و تعجب همگان با روی خوش و خندان روحانی فرد مواجه شد و محمدعلی دقایقی را با او به تنهایی خلوت کرد و پس از چند دقیقه دو نفری در حالی که می‌خندیدند و محافظین و اطرافیان از این کارشان متعجب بودند

مهم‌ترین دوران عمر کوتاه اما شریف و پربرکت شهید بعد از انقلاب است. جایی که شهید پا به عرصه فعالیت‌های اجرایی گذاشت و به دلیل تعهد و احساس مسئولیتی که برای خود واجب می‌دانست، مشغول خدمت‌رسانی به مردم منطقه خود بدون هیچ چشم‌داشتی بود. شهید روحانی فرد توجه زیادی به مردم روستاها داشتند (به دلیل اینکه فقر در روستاها زیاد بود) و برای ایجاد تغییر در روش‌های گذشته و فراهم کردن رفاه بیشتر برای روستائیان، اقدام به تأسیس صندوق قرض الحسنه مستضعفین روستائیان کرد، که با استقبال گسترده مردم روبرو شد.

درباره اقدامات عمرانی ایشان بگوئید.

شهید در زمان فرمانداری خدمات شایان ذکری در منطقه داشتند از جمله ساخت جاده گرگان به کردکوی، حفر کانال‌های بزرگ بین مزارع و روستایی، ساخت بیمارستان امیرالمؤمنین کردکوی که امروزه به یکی از مراکز درمانی فوق تخصصی قلب تبدیل شده، جاده کوهستانی کردکوی به درازنو و دکل فرستنده صدا و سیما و ساخت حمام عمومی، گازرسانی به روستاهای تابعه و تازه تأسیس مخابرات و... که هر کدام از این موارد نیاز به بررسی و شرح مفصل دارد که سعی می‌کنم در حد توان به اختصار در این خصوص بپردازیم. جاده‌ی کردکوی به گرگان (جاده بالا) دارای زیرسازی و آسفالت مناسبی نبود و حریم جاده به دلیل تصرف کشاورزان بسیار کوچک شده بود. محمدعلی روحانی فرد در اولین گام تصمیم گرفت که این جاده‌ها را احیا و بازسازی کند که متأسفانه با برخورد برخی از کشاورزان مواجه شد، زیرا می‌بایست جاده را



پیگیری اجرای پروژه دکل تقویت امواج صدا و سیما منطقه توریستی - تفریحی درازنو - کردکوی



سادگی حاضر می‌شد و می‌گفت همین غذا بهترین غذا است. کاملاً سیر شدم. شهید بزرگوار که تربیت شده‌ی مکتب اهل بیت بود با اعتقاد و باور قلبی به این امر مهم می‌پرداخت.

✿ از خدمات شهید در فرحزاد بگوئید.

از خدمات شهید روحانی فرد در منطقه فرحزاد (هر چند کم‌تر از یک سال در آنجا فعالیت داشت) ساخت و عریض کردن جاده اصلی فرحزاد و... تشکیل تعاونی و صندوق قرض‌الحسنه بود زیرسازی جاده امام زاده داود هم از اقدامات ایشان به شمار می‌رود. تأسیس صندوق قرض‌الحسنه اعتباری یکی دیگر از اقدامات ایشان بود. ایشان تا در جمع خاصی، محل خاصی قرار می‌گرفتند فوراً به فکر تشکیل صندوق قرض‌الحسنه بودند و این نشأت گرفته از روحیه‌ی اسلامی و انقلابی ایشان و نگاه ویژه به قشر مستضعف بود. به هر شکل ممکن می‌خواستند به مستضعفین و مردم خدمتی بشود. تشکیل صندوق قرض‌الحسنه روستای ایلوار و صندوق قرض‌الحسنه برخی روستاهای شهرستان کردکوی

ایشان ناگهان می‌لغزد و زمین می‌خورد. این اتفاق مرا بسیار متأثر کرد. به گونه‌ای شده بود که عمامه‌ی شهید در سرازیری خیابان فرحزاد به سمت پایین پرت شد و دستش آسیب می‌بیند. آقای فرحزادی از ایشان می‌خواهد به دکتر بروند اما محمدعلی گفت نه دیرمان می‌شود ما باید به فرودگاه و پرواز برسیم.

و حتی در وزارت خارجه و صندوق قرض‌الحسنه فرحزاد از اقدامات خداپسندانه‌ی ایشان بود.

✿ اگر مطالب موثق در خصوص ایام نزدیک به شهادت شهید دارید بازگو کنید.

یکی از اقوام بارها این ایام را برای ما نقل کرده‌اند که هفته قبل از یکم اسفندماه به منزل شهید رفتیم، چهره و رنگ و رخساره‌ی ایشان تغییر کرده بود. سفید شده بود، صورت زیبایش گل انداخته بود، به نوعی نورانی شده بود. ذوق در دل داشت، آسوده و آرام بود و در عین حال شور داشت. انگار از حادثه‌ی هفته‌ی آینده با خبر بود.

دوست و همسایه شهید در فرحزاد آقای جمشید فرحزادی این مطالب را نقل کرده. که روز یکم اسفند که محمدعلی برای رفتن به فرودگاه آماده می‌شد. لباس‌هایش را پوشید. بسیار شیک و تمیز و مرتب. در آن روز سرد زمستانی و برفی فرحزاد ایشان ناگهان می‌لغزد و زمین می‌خورد. این اتفاق مرا بسیار متأثر کرد. به گونه‌ای شده بود که عمامه‌ی شهید در سرازیری خیابان فرحزاد به سمت پایین پرت شد و دستش آسیب می‌بیند. از ایشان خواستم به دکتر بروند اما محمدعلی گفت نه دیرمان می‌شود ما باید به فرودگاه و پرواز برسیم. گفتم چه اجباری است، شما نروید. با این وضعیت، لباس‌هایتان کثیف شده است. اما ایشان گفتند: من قبول داده‌ام که می‌روم. به هر ترتیب با ایشان به سمت فرودگاه رفتیم. وقتی به فرودگاه رفتیم، بدلیل اینکه کمی دیرتر رسیده بودیم به ما و چند نفر دیگر اجازه ورود ندادند. دوباره به شهید گفتم، آشیخ بیا و نرو. دیگه جایی نیست. اما او مجدداً گفت شما کاری نداشته باش. الان درست می‌شود. و وقتی یکی از روحانیونی که اجازه ورود به کسی نمی‌داد به ایشان گفت که شما نمی‌توانید بروید، ایشان با اعتماد به نفس بالا و کاملاً مسلط به اوضاع گفتند که بنده باید سوار هواپیما شوم. آقای محلاتی منتظر هستند و با اصرار و تلاش، ایشان وارد شدند و در آن شرایط از من خداحافظی کردند. محمدعلی رفت و واقعه‌ی یکم اسفند که داغ بزرگی بر دل مردم گذاشت، رخ داد.

برادران اهل سنت برای برخی کارها که به تهران می‌آمدند محمدعلی روحانی فرد حامی و تکیه گاهی برایشان بود. با از دست دادن ایشان داغ بزرگی بر دل‌شان نشست.

ضمناً منزل شهید در فرحزاد که بسیار کوچک بود (همان خانه‌ی عالم) با این وجود نوعی مهمانسرا بود، افراد گوناگونی از منطقه کردکوی، بندر گز و بندر ترکمن که برای امورات شخصی یا عمومی به تهران مراجعه می‌کردند و جایی برای ماندن نداشتند به منزل شهید می‌رفتند و مادر ما با وجود ۵ فرزند از مهمان‌ها پذیرایی می‌کرد. ■

ساخت ساختمان و سقاخانه رادکان منجر شد. (تصویر کلنگ زنی موجود است) که امروزه میزبان توریست‌های داخلی و خارجی می‌باشد.

ناگفته نماند شهید روحانی فرد در دوران قبل از فرمانداری خدماتی همچون تأسیس کانون فرهنگی اسلامی گرگان و دشت، تأسیس اتحادیه اسلامی روستائیان گرگان و گنبد، همکاری با مرکز اسناد انقلاب اسلامی و چندین تعاونی در سطح منطقه همچنین تأسیس حزب جمهوری اسلامی در گرگان و دشت و شهرستان کردکوی در کارنامه دارد که به واسطه‌ی ارتباط و نزدیکی با شهید مظلوم آیت الله بهشتی بود.

لازم به ذکر است شهید روحانی فرد حدود ۲ سال، بین سال‌های ۵۹ تا ۶۱ به عنوان سخنران در مراسمات گوناگون مذهبی به خصوص برنامه سحرهای ماه مبارک رمضان به رادیو گرگان می‌رفت و به ایراد صحبت می‌پرداخت. حضور روحانیت با سن و سال بیشتر و به نوعی عالم‌تر در منطقه این امتیاز را از شهید سلب نکرد و ایشان هم برای سخنرانی به رادیو دعوت می‌شد.

شهید روحانی فرد در ایام مسئولیت فرمانداری با افراد گوناگون حشر و نشر داشت. افراد را تقسیم‌بندی نمی‌کرد، برای ایشان ملاک انتخاب دوست، تقوا و خدا ترسی ایشان بود و هیچ‌گاه خود را برتر و بالاتر از دیگران نمی‌دید.

سعی داشت با یک غذای ساده و خوراک نان، سرزده به منزل افراد بی‌بضاعت منطقه برود و چند دقیقه‌ای را با آنان بنشیند و صحبت‌هایشان را بشنود. یکی از اهالی روستا می‌گفت که چندبار پیش آمد که ایشان بعد از خرید نان مهمان منزل ما می‌شد و چون ما چیزی برای خوردن نداشتیم، با یک لقمه نان خود و یک استکان چای از طرف ما، بر سر سفره‌ای به این

گفتگوی ماهنامه شاهد یاران با دختر شهید، سرکار خانم سمانه روحانی فرد

اندیشه شهید، اندیشه فقرزدایی بود



درآمد

سمانه روحانی فرد متولد ۱۳۶۰، که در زمان شهادت پدر در سال ۱۳۶۴، چهار ساله بود. ایشان دوره ابتدایی تا دبیرستان را در گرگان گذراند. کارشناسی را در رشته مدیریت بازرگانی طی نمود و هم‌اکنون دانشجوی کارشناسی ارشد در رشته مدیریت بازرگانی بین‌الملل در دانشگاه آزاد تهران مرکز می‌باشد و در وزارت امور خارجه به کار اشتغال دارند.

بود. عاشقانه از ابتدای حرکت ایشان و از سن ۱۵ سالگی پیرو و همراه و هم‌مسیر ایشان شد. برخی زودتر به بصیرت و بینش درست و الهی می‌رسند و برخی هم دیرتر. شهادی دیگر هم همینطور. به فرموده

امام خمینی (ره) که فرمودند: شهادی انقلاب و دفاع مقدس جزء ملائکه الهی بودند. حالا مردم دنبال چی می‌گردند؟! اگر شهدارادوست دارند. برون‌افکار امام خمینی (ره) را از لابلای کتاب‌ها و گفتارهای پیامبر گونه‌اش بشناسند. پدر من، مرد عالم، فاضل و عامل، عالم به علوم اسلامی، دارای اندیشه مطهر، و فاضل به معنی واقعی کلمه بود که تلاش مضاعفی داشت تا

ضمن تشکر از این که فرصتی را در اختیار ماهنامه‌ی شاهد یاران گذاشتید. قبل از هر سوالی مایلیم تا شما آغازگر بحث و گفتگوی پیرامون پدر شهیدتان باشید. خوشامد می‌گویم به خاطر حضور شما. و تبریک عرض می‌کنم به نهاد مقدس بنیاد شهید به خاطر اهتمام در کار معرفی چهره‌های پیدا و پنهان شهادی ارزشمند هشت سال دفاع مقدس. در آن زمان، ما کم سن و سال بودیم و با پدر خطرات چندانی نداریم زیرا پدر در دوران جوانی و در سن ۳۹ سالگی شهید شدند. اما به همه‌ی مردم توصیه می‌کنم برای شناخت شهیدان به شناخت امام شهیدان، امام خمینی (ره) رو بیاورند. امام خمینی (ره)، نمونه‌ی انسان کاملی بود، گرچه انسان یک حقیقت بیش نیست. اما دارای جهات و ابعاد گوناگونی است. ترکیب وجود انسان، طوری است که خداوند همراه با خلقت بشر، همه‌ی ابزار تکامل را به او عطا کرد.

انسان خلیفه‌الله است. اما علی‌رغم خلیفه‌الهی و مسجود ملائکه الله بودن، باور من این است که علت همه جنگ و جدال‌های بشریت در طول تاریخ، خدا را نشناختن است.

با این مقدمه می‌خواهم به اصل مطلب و پاسخ به سوال شما برسم. من اعتقاد دارم بسیاری از ما امام خمینی را نشناختیم. اگر امام خمینی (ره) را آن‌گونه که بود و هست بشناسیم. آن وقت شهدا را هم می‌شناسیم، پدر شهید ما هم شناخته می‌شود. پدرم ذوب در ولایت امام خمینی (ره)

در جامعه‌ای که زندگی می‌کرد، قوانین الهی جاری شود. به همین علت مبارزه را در همان اوان جوانی آغاز کرد و عامل به دستورات دین مبین اسلام از پایین‌ترین سطح زندگی فردی خویش و تا عمق جامعه بود. پدرم در عین مبارزه، مرد عارفی بود اما نه عرفان به معنی عزلت نشینی! عرفانی که پدرم در آن علاقه و سر و سلوک داشت پیروی از عرفان امام خمینی بود. او شاگرد خوب مکتب امام بود. ایشان از همان دوران نوجوانی علاقه بسیار زیادی به حضرت امام و رهبر معظم انقلاب داشتند.

ما را غافلگیر کردید انتظار داشتم تا از خاطرات پدر بشنویم، اما شما ما را در مسیر بصیرت‌افزایی قرار دادید.

خواهش می‌کنم. می‌دانید که خانم‌ها منبع احساسات و مخصوصاً دخترها همیشه دلتنگ بابا هستند من از این موضوع مستثنی نیستم. من دلتنگ پدر هستم، مثل همه کسانی که یکی از

انسان خلیفه‌الله است. اما علی‌رغم خلیفه‌الهی و مسجود ملائکه الله بودن، باور من این است که علت همه جنگ و جدال‌های بشریت در طول تاریخ، خدا را نشناختن است



اعضای خانواده خود را از دست داده باشند. اگر مادر نبود الان سرنوشت دیگری داشتیم. حقیقتاً آن چیزی که امروز از خانواده و به سرانجام رساندن و اصطلاحاً به بار نشستن درخت خانواده بود، مادرم بود.

❁ فرهنگ اسلامی ما، آن قدر پربار هست که انسان در هر شرایطی احساس تنهایی نکند. آیهی شریفه‌ی «الْمُ يَجْذُكُ يَتِيْمًا فَاَوْىٰ» را که خوب بلدی، پس اگر بابا نیست خدا هست!

ممنونم که یادآور شدید. همینطور است. هر وقت دلتنگ می‌شوم به سراغ قرآن می‌روم و به مظلومیت حضرت زینب (س) فکر می‌کنم. اما توقع ندارم هر روز که می‌گذرد در این جامعه به خاطر عملکرد مسئولین رده‌های مختلف، یاد شهدا، به محاق برود!

❁ آیا شما در این رابطه نقطه نظراتی هم دارید؟ یعنی پیشنهاداتی مدنظر شما هست؟

بله. از نظر بنده، آن چیزی که کشور ما را با مشکل مواجه کرده است، فاصله طبقاتی، فقر، رانت، اختلاس و از این موارد می‌باشد. فاصله طبقاتی در گذشته بسیار زیاد بوده و بعد از انقلاب حقیقتاً بسیار کاهش یافته است. اما این موضوع بطور معقول و مناسب رفع نشده و گاهی مشکلات ناشی از آن مردم را با مشکل مواجه کرده است. توقع بنده از مسئولین این است که جلوی اختلاس‌ها و رانت‌خواران را گرفته و نواقص گلوگاه‌های مهم و حیاتی اقتصادی رفع شود تا به افرادی که قصد ضربه زدن و آسیب‌رساندن به این انقلاب را دارند اجازه و فرصت چنین کارهایی داده نشود. به حمدالله کشور ما از لحاظ منابع طبیعی قابل استفاده و کشت در جایگاه اول دنیا قرار دارد. اما حیف که این ظرفیت عظیم هنوز به شکوفایی و استفاده‌ی عمومی قرار نگرفته است. امیدوارم با تلاش بیشتر و مجاهدت مسئولین با پیروی از صبر، مجاهدت و منش شهدا آنطور که شایسته است، به اهدافی که مد نظر رهبر معظم انقلاب می‌باشد، هر چه زودتر برسیم.

همه‌ی این مباحث بر می‌گردد به دغدغه‌های پدر شهیدم. لابد اطلاع دارید هفته‌نامه مستضعفین را ایشان در استان مازندران آن زمان توزیع می‌کرد. یعنی اندیشه شهید، اندیشه فقرزدائی از چهره جامعه اسلامی بود.

بگذارید به جنبه‌ی فرهنگی استضعاف بپردازم. مستضعف فرهنگی، در بسیاری از موارد خطرش از فقر اقتصادی بیشتر است. دستگاه‌های مرتبط با فرهنگ‌سازی اיתار، گذشت و فداکاری اهتمام

بیشتری به خرج بدهند. مهم‌ترین مبحث مربوط به فرهنگ‌سازی، تربیت درونی هر انسان است. اگر جریان‌های فرهنگی جامعه خودشان را از درون فراموش کرده و فقط به شکل و صورت بیرونی بپردازند، آن وقت دیگر ما یک فرهنگ ریشه‌دار نخواهیم داشت و اصلاً به فرهنگ ایتار و شهادت فکر نخواهد شد!

پدر به مادر می‌گفت: آنچه که پیامبر (ص) و امام علی(ع) فرمان داده و خود به آن عمل کرده‌اند، ما باید در این مسیر قرار بگیریم. لذا ساده‌زیستی از دوران نوجوانی تا شهادت با او همراه بوده است. این می‌شود فرهنگ درونی که در جامعه نمود پیدا می‌کند. حتی مخالفین راه شهید هم به این مسئله اذعان دارند. الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا. این آیه سرمشق زندگی پدر بود. در محرومیت‌های مادی، سختی تحصیل و تحمل زندان واقعاً استقامت ورزید. یعنی حرکت به سوی حق، و در

بخش تاثیرگذار در رفتار شهروندان، در اختیار دولت‌هاست. اگر نظارت، هدایت و برنامه‌ریزی‌های نهاد اداری براساس جهت‌گیری الهی باشد ما نیروهای انسانی سالم بسیاری خواهیم داشت که رفتار انسانی آن‌ها بر دیگر طبقات مردم تاثیرگذار خواهد بود

پرتو الهی گام برداشتن.

بخش تاثیرگذار در رفتار شهروندان، در اختیار دولت‌هاست. اگر نظارت، هدایت و برنامه‌ریزی‌های نهاد اداری براساس جهت‌گیری الهی باشد ما نیروهای انسانی سالم بسیاری خواهیم داشت که رفتار انسانی آن‌ها بر دیگر طبقات مردم تاثیر گذار خواهد بود.

البته همه‌ی اینها به شرطی مقدور است که اساس تربیت و آموزش از خانواده شروع شود.

❁ خاطراتی که برای شما تعریف کردند و تاحدودی شما آن را حس کردید را برای ما تعریف کنید.

به همراه پدر برای تبلیغات دینی به یکی از روستاها مراجعه کردیم که مادر هم با ما بودند. آن روستا روحانی و امام جماعت داشتند. مادرم به پدرم گفت که آقا محمدعلی بیا از این جا برویم اینجا خودشون روحانی دارند. چه لزومی دارد شما اینجا بمانید؟ این روحانی بهش برمی‌خورد. به هرحال او هم برای خودش شخصیت دارد. پدر گفتند: نه روحانی این روستا از ایادی رژیم می‌ترسد و سکوت کرده، ما باید بایستیم و مردم را بیدار کنیم.

جنس شهید روحانی فرد خیلی متفاوت با دیگران بود. شهید روحانی فرد از جنس مهربانی، خداشناسی، تواضع و فروتنی بود. کسانی که با شهید برخورد داشته‌اند حتی برای مدت زمان کوتاهی، در وصف شخصیت ایشان بسیار

خطر پخش سخنرانی امام خمینی و حتی سخنان حماسی خودشان در آن زمان را به جان می‌خوردند. در حقیقت طلبه‌ی جوان انقلابی در آن زمان اگر بخواهیم سراغ بگیریم ایشان بود که این‌گونه با وجود زندان‌ها و شکنجه‌های ساواک به طور خیلی جدی‌تری به مبارزات انقلابی خودش ادامه می‌داد و به طور معجزه آسا از مرگ نجات پیدا کرد. افتخار شاگردی مقام معظم رهبری هم در مبارزات در مدرسه خیرات خان مشهد و با آیت الله هاشمی نژاد و آیت الله واعظ طوسی را هم داشتند. از مادر بزرگوارم، از دوستان و آشنایان کسانی که با پدرم بودند نقل شده در مشهد لحظه‌ی سال تحویل به مدت چند ثانیه برق‌ها را در حرم امام رضا (ع) خاموش و روشن می‌کردند، این زمان بهترین لحظه برای پخش اعلامیه امام خمینی بود، در جلسه‌ای که پدر با آیت الله خامنه‌ای و بسیاری از بزرگان داشتند، جلسه گذاشته بودند که یک نفر در آن جمع انتخاب شود برود و این کار را انجام بدهد، شهید روحانی فرد گفت که من آماده‌ام که بروم و این کار را بکنم. نمی‌خواستند به او اجازه دهند و می‌پرسیدند تو با این سن کم چطور می‌خواهی این کار را بکنی؟ فکر می‌کنم اون موقع پدر ۱۶ - ۱۵ سال بیشتر نداشت، اما پدرم با اصرار توانست جمع را راضی کند که اعلامیه‌ها را ببرد و در صحن مطهر پخش کند و این اتفاق افتاد. لحظه‌ی سال تحویل زمانی که برق‌ها را به مدت چند ثانیه خاموش کرده و نقره می‌زدند، پدر می‌روند بالای مکان بلندی و با استفاده از تاریکی هوا تمام اعلامیه‌ها رو پخش می‌کنند و از آن‌جا به سرعت می‌گریزند. این یکی از خاطرات بسیار ماندگاری است که در ذهن من است. هر وقت به مشهد می‌روم و در صحن حرم امام رضا علیه السلام قدم می‌زنم و شلوغی فضای حرم و حیات را می‌بینم گاهی پیش می‌آید که این ماجرا به ذهنم می‌آید.

در خصوص مجاهدت‌های علمی و فرهنگی ایشان بگویید.

به اشتیاق پدر به نویسندگی، تحصیل و ترجمه، نوشتن مقالات سیاسی، اجتماعی و حتی تلاش در عرصه روزنامه‌نگاری و... اشاره کنم که پدر در سال ۱۳۴۲ رسماً کار نویسندگی را شروع کرد و برخی مقالات خود را در مجله‌ی ندای حق در قم منتشر می‌کرد. انتشار هفته‌نامه‌ی پیام مستضعفین از جمله فعالیت‌های پدر در این زمینه بود. مدیر مسئول و صاحب امتیاز این هفته‌نامه خودشان بودند. توقع این است که طلبه فقط باید به درس بپردازد، اما شهید روحانی فرد چه شخصیتی داشتند چه نیرو و توانی داشتند که توی ابعاد مختلف می‌درخشیدند؟ یعنی شما به هر

و افرادی که مثل ایشان بودند حق این را نداشتند که به راحتی تحصیل کنند و مانند آن‌ها زندگی کنند. به همین خاطر یک حسرتی در دل مردم بود.

ایشان بود که این‌گونه با وجود زندان‌ها و شکنجه‌های ساواک به طور خیلی جدی‌تری به مبارزات انقلابی خودش ادامه می‌داد و به طور معجزه آسا از مرگ نجات پیدا کرد. افتخار شاگردی مقام معظم رهبری هم در مبارزات در مدرسه خیرات خان مشهد و با آیت الله هاشمی نژاد و آیت الله واعظ طوسی را هم داشتند

در خصوص تحصیلات علمی و مبارزات ایشان چه می‌دانید؟

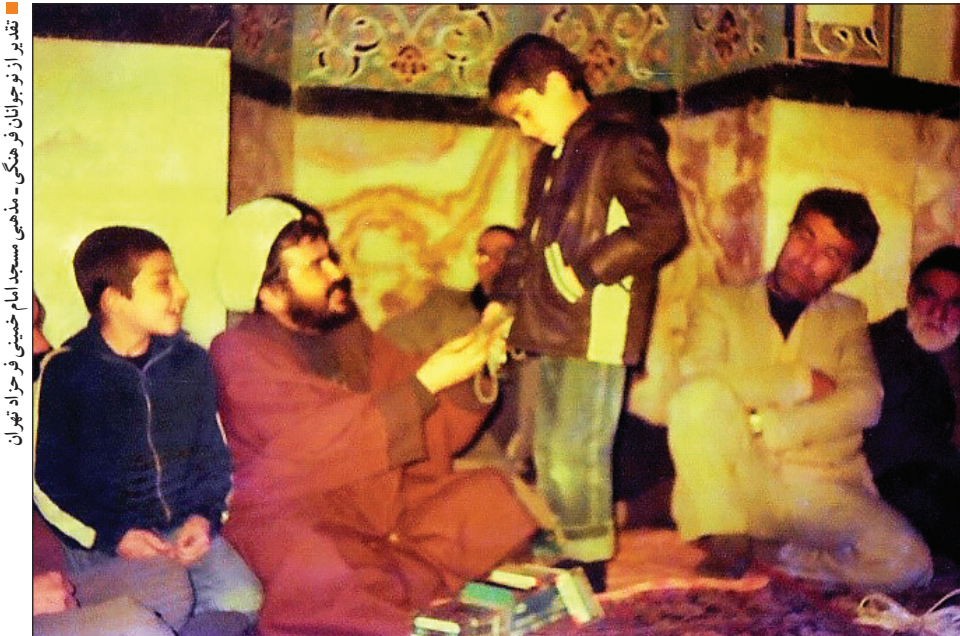
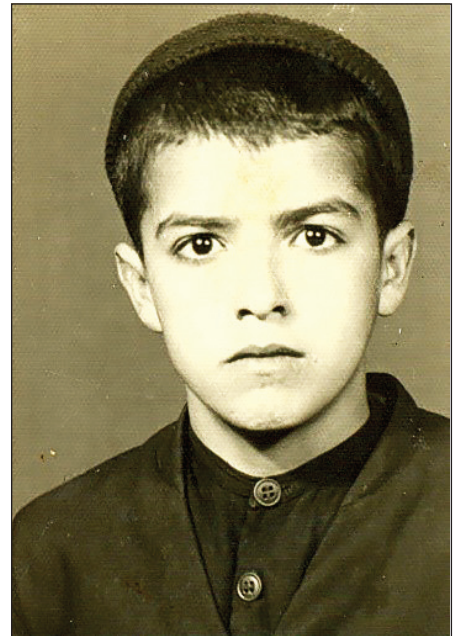
بعد از پشت سر گذاشتن سختی‌های بسیار و رسیدن به مدارج عالی تحصیلی ایشان در کسوت روحانیت درآمدند. بعد از مشهد برای ادامه درس و تحصیل به حوزه علمیه قم رفتند. یک طلبه بسیار جوان و با شور و شجاعت که افتخار هر طلبه‌ای این بود که با او هم حجره شود. اگر بخواهم از بُعد اجتماعی شهید روحانی فرد بگویم، در خفقان ستم‌شاهی، در بحبوحه‌ی مبارزات تقید خاصی به مسئله‌ی تبلیغ داشتند. خیلی از روحانیون و طلاب به خاطر خطرات و مسائل سیاسی آن زمان، در امنیت نبودند. اما پدر با شجاعت تمام خطرات پخش اعلامیه امام خمینی (ره)،

گفته‌اند. پدر را در سن بلوغ ندیده بودم، خاطرات کمی با ایشان دارم و مانند یک دختر ۴ ساله که فقط بازی‌هایی که با پدرش می‌کرد را به یاد دارم. اما بسیار شنیدم که بابا پسر بچه‌ی کوچک که بود از همان ابتدا روضه‌ی امام حسین و حضرت زهرا را می‌خواند و با زغال روی کارتن یادداشت می‌کرد. آن موقع امکانات روستا در اندازه امروز نبود. قبل از مدرسه که ۵ - ۴ سال داشت یک پسر بچه‌ی بازیگوش که الان باید به بازی‌اش بپردازد ولی تفکر شهید از همان دوران ابتدایی رقم خورد، تفکر ایشان از همان ابتدا ریشه دوانده و قبل از شروع مدرسه و تحصیل آن هم در آن زمان، شروع کردند به نوشتن.

روی کارتن با زغال می‌نوشت. حتماً چنین کودکی آینده درخشانی را خواهد داشت. قطعاً به راه‌هایی خواهد رسید که بعدها خود را نشان داد. در راه خداشناسی، و حضور در میدان خطرناک مجاهدت با رژیم که پشتیبان آن دولتی مثل امریکا بود. با توجه به اینکه شهید مشکلات معیشتی بسیاری در منزل داشتند، بابابزرگ کشاورز بودند با چهار فرزند، وضعیت مالی پدر آن چنان خوب نبود که آن‌ها را به مدرسه بفرستند، اما ایشان باتوجه به این شرایط با پای پیاده به روستایی به نام روستای (بالاجاده) برای درس خواندن می‌رفتند. حالا در زمستان، در تابستان با سختی راه، ۴ - ۳ کیلومتر فاصله‌ی این روستا بود آنجا بخاطر عشقی که به تحصیل داشت به مکتب‌خانه می‌رفتند. با پای پیاده حتی گاهی کفش هم نداشتند. در آن دوران رژیم ستم‌شاهی چه ظلم‌هایی در حق این خانواده‌ها که نمی‌شد، کسانی که به رژیم وصل بودند با بهترین امکانات و در بهترین شرایط زندگی می‌کردند. اما محمدعلی با خانواده‌اش، محمدعلی و دوستانش



شهید روحانی فرد در سنین خردسالی در جمع پیروان قرآن



تقدیر از نوجوانان فرهنگی - مذهبی مسجد امام خمینی فرزند نون

بخشی نگاه کنی اعم از اجتماعی، رسانه‌ای و... قطعاً شهید روحانی فرد در آن بعد می‌درخشد و این باعث افتخار خانواده‌ی ماست که چنین پدری داشتیم و اینکه پدر من نامش همیشه جاودانه خواهد ماند، چون شهدا جاودانه‌های تاریخ‌اند.

چنانچه از برهه فرمانداری ایشان و مدیریت ایشان در حوزه اجرایی شنیده‌هایی دارید بفرمایید.

من زمانی که متولد شدم پدر فرماندار کردکوی بودند. سه سالم بود که ما از کردکوی کوچ کردیم و رفتیم تهران. مادرم خاطرات زیادی از این برهه را تعریف می‌کند. از جمله اینکه پدر که فرماندار شدند، اجازه نمیداد که همان مقداری که قانون اجازه میداد به نفع شخصی از بیت‌المال استفاده کنند تا چه رسد به استفاده بیش از اندازه؟! درخصوص خودش و فرزندانش مادر تعریف می‌کنند که اگر در خانه برنج نداشتیم پدر به خودش اجازه نمی‌داد که بروم از آن فروشگاه فرمانداری بخواهم چیزی تهیه کنم. ما ۵ تا فرزند بودیم و هنوز برادر کوچکترم آن موقع بدنیا نیامده بود و به هر حال زمانی که ایشان فرماندار بود وضعیت ما آن چنان خوب نبود چون پدر اعتقاد داشتند که این پول مربوط به بیت‌المال است و من اجازه نمی‌دهم حتی ذره‌ای از این اموال در خانواده‌ی من خرج شود و بچه‌های من از این‌ها استفاده کنند.

باتوجه به مطالبی که گفتید آیا برای خانواده‌های مسئولین پیامی هم دارید؟

توجه بفرمایید باتوجه به اینکه شخصیت شهید روحانی فرد در زندگی فرزندانش قطعاً تأثیر

خوبی داشت، وقتی اسم شهید روحانی فرد در یک محفلی برده می‌شود ما افتخار می‌کنیم که فرزند ایشان هستیم. اما جایگاه شهید و شخصیت او بسیار بالاتر از این حرف‌هاست که ما بخواهیم امتیازی برای خودمان کسب کنیم. پدر برای این کشور جنگیدند. برای این نظام خود را فدا کردند. برای اسلام و مردم زحمت کشیدند و خون دادند. هیچ وقت ما به خودمان اجازه نمی‌دهیم که بخواهیم به نام پدر زیاده‌خواهی کنیم و از مزایا و امکانات به ناحق استفاده کنیم.

اما جایگاه شهید و شخصیت او بسیار بالاتر از این حرف‌هاست که ما بخواهیم امتیازی برای خودمان کسب کنیم. پدر برای این کشور جنگیدند. برای این نظام خود را فدا کردند. برای اسلام و مردم زحمت کشیدند و خون دادند. هیچ وقت ما به خودمان اجازه نمی‌دهیم که بخواهیم به نام پدر زیاده‌خواهی کنیم و از مزایا و امکانات به ناحق استفاده کنیم

از مهر و عطوفت پدر و احتمالاً بازی‌های کودکانه که با او داشتید بگویید.

من آن زمان سنم خیلی کم بود که بخواهم خاطرات زیادی داشته باشم اما صحنه‌های مختلفی را از ورود پدر به منزل از بازی‌هایی که با ما می‌کردند این را کاملاً یادم است که پدر ما بچه‌ها را به صف کرده و به ما گفت که نوبت به نوبت روی زانوهای من بالا و پایین بپرید. نوبت

برادر کوچک‌ترم که می‌رسید من هولش می‌دادم و می‌گفتم که من می‌خواهم بازم بازی کنم. بعد پدر اخم می‌کرد که حق نداری با برادرت این طوری رفتار کنی، شما باید یاد بگیرید به همدیگر احترام بگذارید و به حق هم احترام بگذارید و با هم خوب باشید. این یکی از خاطراتی است که من از پدر دارم. به ندرت پیش می‌آمد که پدر در وسط روز منزل بیایند. ما با شادی دورش می‌چرخیدیم مثل پروانه. آنقدر پدر در دنیای کودکی ما غرق می‌شد که انگار او کودک هست و ما پدر. تا زمانی که از وزارت امور خارجه به منزل بر می‌گشتند، در طول مسیر (پیاده سمت منزل می‌آمدند) جوان‌ها و اهالی محل با ایشان صحبت می‌کردند و پدر گرم صحبت می‌شد تا به منزل می‌رسید؛ چون پدر امام جماعت مسجد فرزند بودند بعد از اینکه نمازشان را می‌خواندند تا خانه بیایند ساعت ۱۱-۱۲ شب می‌شد و ۵ صبح هم که به اداره می‌رفتند. به هر حال زمان کودکی بسیار شیرینی ما در محله فرزند و بازی با دوستان و اهالی محل آنجا داشتیم و هم‌چنان هم ارتباط داریم.

یکی از پسران همین دوستان مکر مسجد بودند، وقتی که پدر به شهادت می‌رسند آنقدر این پسر گریه می‌کند که می‌گویند من دیگر مسجد نمی‌روم. مسجدی که شهید روحانی فرد نباشد من پام را داخل آن نمی‌گذارم. بعد از شهادت، مردم فرزند نسبت به پدر شناخت و علاقه و افری پیدا کردند و به این نتیجه رسیدند که چه گنج و گوهر گران‌بهایی از دست داده‌اند. ۸-۷ ماه در فرزند زندگی کردند و حالا یکی از کوچه‌های آنجا به نام پدر نامگذاری شده است. پدر در آنجا علاوه بر تبلیغ، فعالیت عمرانی هم داشتند. پیاده‌روها را اصلاح کردند. به مردم که



از نظر مالی و معیشتی در وضعیت خوبی نبودند کوپن می‌دادند. به هر حال باتوجه به فعالیت‌های عمرانی و اجتماعی که داشتند محبوب قلب مردم فرحزاد شده بودند.

دغدغه‌های زیادی داشتند که اگر بخواهم به یکی از آن‌ها اشاره کنم درگیری و غائله‌ی گنبد بود که ایشان در همان هفته‌نامه چالش‌ها را مطرح می‌کردند. از جمله موارد و اهداف پدر که در این هفته‌نامه می‌خواستند مطرح شود مطالبه‌گری ایشان از مسئولین برای افراد کم بضاعت بود

در باره هفته‌نامه «پیام مستضعفین» توضیح دهید.

به گفته‌ی خود پدر او اولین کسی بود که هفته‌نامه‌ی پیام مستضعفین را بعد از انقلاب منتشر کرد. یکی از اهداف انتشار این هفته‌نامه وحدت بین شیعه و سنی بود. از جمله همکاران پدر در این نشریه هم «حلیم بردی عادل» بود که از هل تسنن بود. دغدغه‌های زیادی داشتند که اگر بخواهم به یکی از آن‌ها اشاره کنم درگیری و غائله‌ی گنبد بود که ایشان در همان هفته‌نامه چالش‌ها را مطرح می‌کردند که اوراقش همه موجود است. از جمله موارد و اهداف پدر که در این هفته‌نامه می‌خواستند

سنی سعی می‌کردند این اختلافات را دامن بزنند و مسلمانان را با هم درگیر کنند و در نتیجه منابع مسلمین را به تاراج ببرند و الان هم این قضیه را می‌بینیم. قدرت‌های بزرگ، نه در خفاء، بلکه آشکارا به فتنه‌انگیزی می‌پردازند. قضیه‌ی داعش، النصره و بسیاری از گروه‌های مختلف اقلیت سنی که ریختن خون شیعیان را جایز و راه رسیدن به بهشت عنوان می‌کنند هم از همین دست مسائل هست که این فتنه نیز با بصیرت رهبر معظم و کوشش‌ها و مجاهدت‌های حاج قاسم سلیمانی و همه مدافعان و رزمندگان اسلام و به برکت خون شهدای مدافع حرم به نتیجه نرسید و از این به بعد هم ان‌شاءالله به اهداف خود نخواهند رسید.

برنامه و هدف شما برای رسیدن به آن جایگاه معنوی که شهید ترسیم کرده است بفرمایید چیست؟

با مطالعات روزافزون و با هدف خدمت به مردم با روحیه‌ی انقلابی در اطاعت از منویات مقام معظم رهبری تمام تلاش خودم را خواهم کرد که خون پدر در رگ‌های من جاری باشد. به مقام معظم رهبری نیز عرض می‌کنم شما نگران نباشید ما تا زنده هستیم اجازه نخواهیم داد آرمان‌های نظام، شما و امام خمینی (ره) زمین بماند و قطعاً حافظ خون شهدا خواهیم بود.

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم جرس فریاد می‌دارد که بر بندید، محمل‌ها

از این که در این مصاحبه شرکت کردید سپاسگزاریم.



سمت راست: علیم بردی عادل، مدیر مسئول هفته‌نامه ندای ترکمن

متن گفت و گوی شاهد یاران با برادر شهید آقای مهندس عابدین روحانی فرد

چهره مظلوم شهید عاطفه همه را بر می انگیزد



درآمد

عابدین روحانی فرد به سال ۱۳۳۵، در روستای ایلوار دیده به جهان گشود. در رشته مکانیک از دانشگاه یزد فارغ التحصیل شد. وی اگرچه تفاوت سنی هشت ساله با شهید داشت، اما سعی کرد تا در تمامی مراحل مبارزه و دشواری‌ها همراه و همگام برادرش باشد. عابدین از رزمندگان دفاع مقدس و در جریان مبارزات قبل از انقلاب شهید و فعالیت‌های گوناگون بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در یاری رساندن و مساعدت به برادر شهیدش، از هیچ کوششی فروگذار نکرد و در ۵ آذر ۱۳۵۷ دستگیر و روانه زندان شد. وی هم‌اکنون بازنشسته اداره گازرسانی می‌باشد.

بود - از چهار طرف برای دستگیری ایشان توسط مأموران ژاندارمری و ساواک محاصره گردید. من سال ۵۴ تا ۵۵ در کرمانشاه دانشجوی بودم. اما منزل ایشان که خیابان چهار مردان قم بود رفت و آمد داشتیم. به همین خاطر یک کیف اعلامیه (ضد سلطنتی) را توسط من به مبارزین گرگان فرستاد. او چون چهره شناخته‌شده‌ای در منطقه گرگان و دشت بود، همیشه بالباس شخصی می‌آمد و با مبارزین منطقه جلسات سیاسی در منزل ما در روستای ایلوار یا در زمین‌های کشاورزی برگزار می‌کرد. یادم می‌آید موقع خفقان گروه سرود ۱۰ نفره ای به مناسبت تولد امام زمان (عج) هر سال در مسجد جامع ایلوار با شعار انقلابی و ضد رژیم بر پا می‌کرد. ساواک گرگان همیشه در تعقیب ایشان بود و بارها روستای ایلوار را جهت دستگیری ایشان محاصره کردند که موفق به فرار به داخل زمین‌های کشاورزی روستاهای مجاور شد. آن موقع اگرچه من کوچک‌تر بودم و اما خودش از سختی‌های زندان و شکنجه‌ها و... برای من

با رژیم شاه شد و ساواک او را مانند سایه تعقیب می‌کرد. ساواک گرگان در گزارش مورخ ۵۱/۱/۲۰ تأکید می‌کند که محمدعلی سلمانی یا روحانی فرد گرگانی از طلابی است که دستور مراقبت وی در صورت مشاهده در گرگان به این ساواک داده شده است. به همین سبب بارها روستای ایلوار - که زادگاه او

وقتی در زندان مشهود بود به ملاقاتش رفتم و همان‌جا فهمیدم که او با آیت‌الله خامنه‌ای و شهید هاشمی نژاد باهم در یک زندان هستند. او پس از آزادی در مدرسه خیرات خان در جلسات سیاسی فعالانه شرکت داشت. آن موقع من ۸ تا ۱۰ سال سن داشتم و خودم شاهد برگزاری آن جلسات بودم

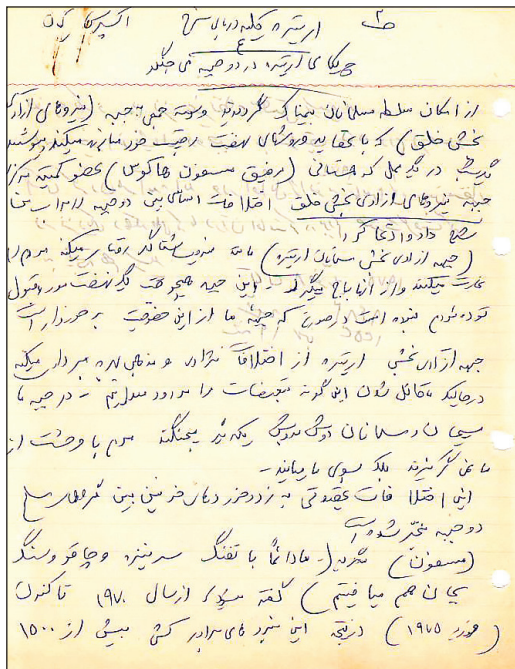
آقای مهندس عابدین روحانی فرد، از خاطرات خود با شهید بگوئید.

او در سال ۱۳۴۲ وارد مبارزات سیاسی شد و در پای منبر وعاظ بزرگ وقت مرحوم شیخ احمد کافی و مرحوم فلسفی نوحه‌سرائی می‌کرد و شعرهای انقلابی می‌خواند خودم در سخنرانی فلسفی در مسجد گلشن گرگان در آن سال‌ها کنارش نشسته بودم که دیدم یک‌مرتبه در میان شلوغی جمعیت چند عدد اعلامیه امام را در چند نقطه به هوا ریخت و بین مردم پخش کرد و سپس فراری شد تا مأموران ساواک دستگیرش نکنند.

وقتی در زندان مشهود بود به ملاقاتش رفتم و همان‌جا فهمیدم که او با آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب و شهید هاشمی نژاد باهم در یک زندان هستند. او پس از آزادی در مدرسه خیرات خان در جلسات سیاسی فعالانه شرکت داشت. آن موقع من ۸ تا ۱۰ سال سن داشتم و خودم شاهد برگزاری آن جلسات بودم.

شهید روحانی فرد از سال ۴۲ وارد مبارزه جدی

دست نوشته های شهید روحانی فرد درباره جنبش های آزادی بخش ایران



تعریف می کرد. یکبار در چهارراه میدان عباسعلی گرگان من و او در حال حرکت به سمت مسجد بودیم که ناگهان مأمورین او را محاصره و دستگیر کردند و بردند. بعد از چند ماه که آزاد شد مردم روستا استقبال عجیبی از او کردند و حتی از روستاهای مجاور به منزل ما می آمدند که او هم خاطرات زندانش را برای آنها تعریف می کرد. وقتی در زندان قصر تهران حبس بود من و مادرم به ملاقاتش می رفتیم که تنها با تلفن روبروی هم حرف می زدیم. یکبار مادرم خیلی گریه کرد، دل مأمورین به حال مادرم سوخت و ما را در جایی خلوت ۱۰ دقیقه ملاقات حضوری دادند. آن روز گریه و زاری ما باعث شد سربازها هم گریه کنند، زیرا چهره مظلوم شهید روحانی فرد عذوبت همه را بر می انگیخت.

برایم می گفت که در زندان ها مردم عادی و سربازان همیشه به سمت او گرایش پیدا می کردند، چون صدای خوبی داشت، در اوقات شرعی همیشه در زندان اذان می گفت و گاهی نیز برای زندانیان نوحه می خواند.

خاطراتی دیگر از شهید روحانی فرد بگوئید.

برادرم کتابخانه بزرگی داشت که پر از کتب ارزشمند مذهبی و سیاسی بود. اما بسیاری از این کتاب ها از نظر ساواک شاه، ممنوعه و مغایر باسیاست های رژیم بود و در اختیار داشتن آن جرم محسوب می شد.

در رابطه با از بین بردن کتب شهید توسط ساواک اگر مطلبی دارید بفرمائید.

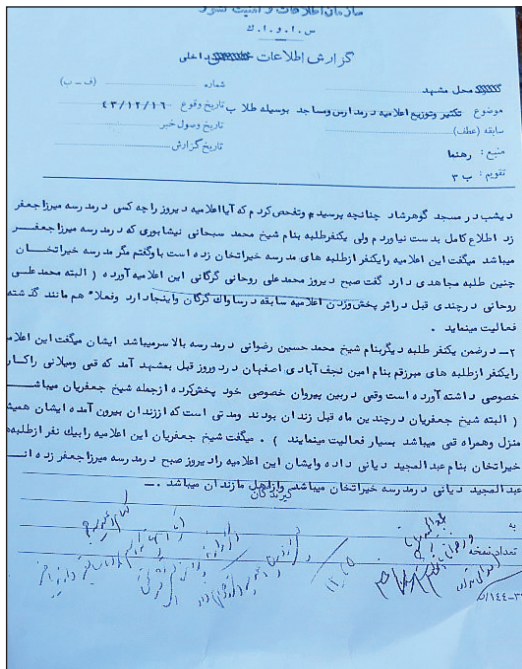
در سال های ۵۰ تا ۵۲ من اوایل دوره دبیرستان را در مدرسه ایرانشهر گرگان تحصیل می کردم. شهید روحانی فرد دارای چند هزار کتاب و جزوات مختلف ضد رژیم بود. هر وقت به روستای ایلوار کردکوی می آمد، به من و برادر بزرگترم و شیخ صفر دایی و مرحوم حاج رجب، بعضی از کتاب های انقلابی مثل رساله امام خمینی، کتاب های شهید مطهری، بازرگان، کتاب های استاد مصطفی زمانی و جزوات دیگر نویسندگان را معرفی می نمود و به من سفارش می کرد و می گفت مثلاً این ردیف کتاب ها خطرناک هستند و هر وقت احساس خطر کردید و مأمورین رژیم آمدند، آنها را مخفی کنید. در این راستا من و برادرم شبانه در پشت حیاط منزل پدرم گودالی ۲ متری می کنده و بعضی مواقع

حتی ۳-۲ کیسه از کتاب های کتابخانه شخصی او را به طور مخفیانه چال (دفن) می کردیم که خیلی از آن کتاب ها هنوز در زیر خاک باقی است. حاصل آن همه مطالعه و علاقه به کتاب، تألیف آثار متعدد بود. به همین خاطر آثار و یادداشت های قلمی زیادی از شهید محمدعلی روحانی فرد باقیمانده که در صورت جمع بندی و تدوین، چندین جلد کتاب می شود.

در خصوص حوزه مطالعاتی و تحقیق و پژوهش شهید بگوئید.

حوزه مطالعات روحانی فرد، هم تاریخ و معارف اسلامی بود و هم مباحث انقلاب و امور سیاسی و اجتماعی. تعداد زیادی دفترهای مربوط به مباحث درس های حوزوی او با خط خودش باقی مانده که چند جلد می شود. او حتی ظاهراً در نظر داشت کتابی درباره شعارهای انقلاب در کوه های قم و کتابی در مورد احادیث ائمه اطهار (ع) منتشر نماید و مواد خام آن ها را نیز گردآوری کرده بود. ولی اجل مهلتش نداد.

در یکی از ملاقات ها مادرم خیلی گریه کرد، دل مأمورین به حال مادرم سوخت و ما را در جایی خلوت ۱۰ دقیقه ملاقات حضوری دادند. آن روز گریه و زاری ما باعث شد سربازها هم گریه کنند، زیرا چهره مظلوم شهید روحانی فرد عذوبت همه را بر می انگیخت



او همچنین در سال ۴۶ که اسیر زندان شهربانی گرگان بود دفتری به اندازه مطالب یک کتاب تدوین کرد که هنوز باقی است. شهید روحانی فرد این دفتر را به شکل دایره المعارفی درباره موضوعات مختلف نوشته است: از زندگی حیوانات گرفته تا معرفی سیمای کشور ایران، پیوند قلب و مسئله خداشناسی و...

البته او در لابلای مطالب مختلف، به نوشتن اشعاری نیز از افراد و منابع گوناگون پرداخته که رنگ و بوی سیاسی و انتقادی نسبت به رژیم شاه و روزگار سیاه آن دوره دارد. یکی از مطالب این دفتر شعری است بنام «حال زندانی» از ملک الشعرای بهار و بخش پایانی گفتگوی ما باشد:

من نگویم که مرا از قفس آزاد کنی
 قفسم برده به باغی و دلم شاد کنی
 آشیان من بیچاره اگر سوخت چه باک
 فکر ویران شدن خانه صیاد کنی
 شمع اگر کشته شد از باد مدارید عجب
 فکر پروانه هستی شده بر باد کنی
 جور و بیداد کند عمر جوانان کوتاه
 ای بزرگان وطن بهر خدا داد کنی
 گر شد از جور شما خانه موری ویران
 خانه خویش محال است که آباد کنی
 کنج زندان شد اگر هم نفسان سهم بهار
 یاد آزادی آن گنج خداداد کنی

از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید سپاسگزارم. توضیح این که مصاحبه و بازجویی آن توسط استاد محترم جناب آقای غلامرضا خارکوهی انجام شد که از زحمات ایشان تشکر می کنیم.

گرفتم قابل بیان در کلام و گفتار نیست... و من مدت‌ها به این اندیشیدم که پدر چه واژه‌ی غریبی می‌شود وقتی بزرگ و بزرگتر می‌شوی!

زمانی که از در و دیوار نشانه‌های گوناگونش را برای درست زیستن و درست اندیشیدن می‌نمایاند، به فکر فرو می‌روم که اگر او رسالتش را به نحو احسن به انجام رسانیده حال توقع دارد که من نیز پا جای پای او بگذارم و به این مهم دست یابم؛ که دنیا متاعی بیش نیست و باید شتاب کرد در راه رسیدن به نور و طوری زندگی کرد که اثر وجودیت پس از مرگ نیز همچنان زنده و پویا بماند. پدر حدود سی و چهار سال است رخت بر بسته اما همچنان اثرش را در جای جای زندگی نشان می‌دهد. هنوز بوی عطر جانمازش، غبار ردای بر دوشش، علی‌گفتن‌های بلند و با احساسش زنده‌اند.

افتخار من به پدری است که با شکل‌گیری این نظام اسلامی همراه و هم‌پا بوده. پدری که اولین دستگیری‌اش در سال ۴۲ همراه با آغاز ندای انقلاب می‌باشد. کسی که علی‌رغم شکنجه‌های ساواک هرگز از آزادی‌خواهی و آرمان‌های اسلامیش عقب ننشست. ولایت‌مداری را زمانی آموخت که اکثر مردم در گمراهی شناخت حق از باطل بودند.

وقتی از علی (ع) سخن می‌گفت تمام ذره ذره بدنش فریاد الحق مع علی و علی مع الحق می‌زد. هر چه پیشتر می‌روم به خود بیشتر نهیب می‌زنم که زاده چنین پدر باید سرآمد باشد. سرآمد درستی، راستی، مبارزه، ولایت‌مداری و از همه مهمتر شجاعت و ایستادگی پای نظام اسلامی. نظامی که پدر تنها دایه‌دار آن نبود بلکه

جانش را نیز در طبق اخلاص نهاد. به همراهان دیروز و مسئولین امروز خدا قوت می‌گویم. بر ما که گذشت، مبدا فراموش کنیم چرا و چطور به این استقلال و ابهت در نظام اسلامی رسیده‌ایم. یادمان نرود که در پیشگاه خداوند مسئولیم. خداوند از حقش بگذرد مردم نخواهند گذشت و خون شهیدان دامن ما را می‌گیرد اگر راه تعلل در پیش گیریم و خدای ناکرده خیانت کنیم. قدر بدانیم این مردم و این همراهی را، نگذاریم برق ثروت و تفکر جاه‌طلبی و قدرت کورمان کند، مسئول باشیم. مسئول یعنی پاسخگو. به حساب خودمان برسیم قبل از روز محاسبه. این دنیای فانی برای فانیان وابسته به آن بگذارید و سعی کنید همه در راه ابهت اسلام و مسلمین تلاش کنیم. و در آخر اینکه...

پدر می‌دانم که هستی و می‌مانی. برای ما هم از خدا بخواه آنچه برای خود خواستی. راضی نباش که فرزندان در راه غیر رضای خدا زندگی کند و بمیرد. کمک کن که راحت را ادامه دهیم، تفکرت را فریاد بنیم و سیرت را زندگی کنیم. مثل علی اکبر حسین (ع) ما نیز جان بر کف اخلاص نهادیم.

سلام ما را به سرورت علی ابن ابی طالب (ع) برسان و از او که یتیم‌نواز بود بخواه که ما را نیز بر سر خوان کرشم جای دهد.

ما بر سر آن عهد که بستیم هستیم. ■



دل‌نویسه فرزند پنجم شهید، حسن روحانی فرد که در زمان شهادت شهید سه سال داشت

پدر؛ بزرگ مردی در قفس تن بود

درآمد

حسن روحانی فرد فرزند پنجم شهید، متولد سال ۱۳۶۱ در گرگان دیده به جهان گشود. دانشجوی دکتری در رشته مدیریت در دانشگاه مازندران مشغول به تحصیل می‌باشد. حسن روحانی فرد شخصیتی آرام، با وقار و در حال حاضر مسئولیت حراست دانشکده تغذیه دانشگاه شهید بهشتی را داراست. حسن مانند دیگر اعضای خانواده سعی وافر دارد تا در راه شهیدان قدم بردارد. متن ذیل تحفه‌ایی است که توسط ایشان برای ماهنامه ارسال شد که کمال تشکر را از ایشان داریم.

بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است * همان کسی که بوسیله قلم تعلیم نمود * و به انسان آنچه را نمی‌دانست یاد داد!

وقتی پدر بار سفر به مقصد همیشگی‌اش را بست من سه سال بیشتر نداشتم. هرچقدر من نیازمند سایه بزرگ و روح وسیع او بودم او نیز تشنه آغوش خداوند بود. در یک خانواده هفت نفره رشد پیدا کردم. تکیه گاه‌مان وسعت صلابت مادر بود و از پدر واژه نبودن را درک می‌کردیم. مادر و اما مادر همان شیرزنی که تمام وجودش را نثار به ثمر رساندن نهال‌های کوچک شیخ محمدعلی کرد... همو که در راه حفظ این مکتب و سنگر لحظه‌ای فروگذار نکرده و هرچه خود داشت و هرچه از شهید آموخته بود به فرزندان انتقال داد. اگر اکنون سر بلند داریم

نه تنها از رشادت و آبروی شهید است بلکه ولایت‌مداری و عزت شیرزنی مثل مادر نیز همراه آن است. مطمئنم پدر به حراست و صیانت مادر ایمان داشت که آنچنان راحت و سبکبال در آسمان به آسمان پیوست. بالاخره دوران کودکی و نوجوانی را سپری کرده و کم‌کم نقش پدر و چگونگی استفاده از گنجینه دانش او با اندیشه‌ها، شجاعت‌ها و آرمان‌هایش آشنا شدیم.

به راستی که او بزرگ مردی در قفس تن بود وقتی گنجینه به جای مانده (کتابخانه) او را مرور می‌کردم که بالغ بر ۲۵۰۰ جلد کتاب است، دریافتم که برای بزرگ شدن و بزرگ ماندن بعد از کسب ادب و مبارزه با نفس باید به سلاح علم نیز مسلح شد. بر آن شدم تا من نیز مثل او از علم و مهارت برای ادامه راه زره بر تن نمایم. تمام ذهنیت خالی از فیزیک پدر را خاطرات و تجربه‌های دیگران از همراهی‌اش پر کرده است.

سخاوت مثال زدنی او در بخشش و بزرگی روحش در برابر دشمنانش هنوز قابل تأمل و تفکر است.

یادم می‌آید در محوطه دانشگاه مشغول قدم زدن بودیم که یک مرد کراواتی با مو و محاسن سپید به ما نزدیک شد، آن مرد شروع به صحبت کرد و نام خانوادگی تک تک گروه را پرسید و اذعان داشت به دلیل شغلی که داشته اکثر ساکنین منطقه گرگان و دشت را به خوبی می‌شناسد. وقتی بنده خود را معرفی کردم ناگهان چند لحظه بهت زده به من خیره شد و پرسید تو با شیخ محمدعلی چه نسبتی داری؟! به محض اینکه شنیدم من فرزند او هستم مرا در آغوش کشید و شروع به گریستن کرد... و این چنین عنوان نمود؛ پسر من مدتی به عنوان رئیس شهرداری منطقه خدمت کردم و پدر تو یکی از مشتری‌های همیشگی ما بود، من زندانبان خود بودم و او همیشه آزاد بود و آزاده، درس‌هایی که من از وجودش



«درآمد

مطالب ذیل شرح احوال شهید روحانی فرد از زبان خود ایشان می‌باشد که بوسیله استاد محمود حکیمی ضبط شده است. شهید در این گفت و گو به شرح زندگی مبارزاتی و سیاسی و علمی خود می‌پردازد. استاد شهید شیخ محمدعلی روحانی فرد گفت: در حوزه علمیه مشهد مقدس نزد آیات عظام آقای خامنه‌ای و واعظ طبسی و شهید هاشمی نژاد استفاده می‌کردیم و قضیه انقلاب اسلامی و قیام امام خمینی (ره) پیش آمد که ما در آن موقع در حوزه‌های علمیه مشغول بودیم. در ضمن ادامه تحصیل در حوزه علمیه قم که از سال ۱۳۴۲ از مشهد به قم آمده بودم، دروس جدید را هم گذراندم تا دیپلم و بعد هم موفق شدم به دانشگاه، دانشکده الهیات مشهد و آنجا مشغول شدم تا اینکه دانشگاه با انقلاب فرهنگی برخورد کرد و تعطیل شد. این از نظر شرح حال بود.

گفت و گوی استاد حکیمی با حجت الاسلام والمسلمین روحانی فرد

زندان‌ها و شکنجه‌ها کوچک‌ترین تزلزلی در اراده من به وجود نیاورد

تا اینکه ما را ساواک گرفت و آقای خامنه‌ای را از آنجا ردش کردم. چند زمانی در زندان ارتش و زندان شهربانی بودم و بعد آزاد شدم.^۱ از زمانی که آزاد شدم و دوباره به مشهد رفتیم و مبارزه در آنجا داغ‌تر شد و ما عملاً افتادیم (وارد مبارزات شدیم) در ضمن تحصیلات علوم قدیمه، در حوزه علمیه مشهد، به مبارزات سیاسی و اجتماعی. البته تعداد ما خیلی کم بود و تعداد خیلی محدودی از طلاب جوان و بازاری‌ها و دبیرستانی‌ها، این‌ها همکاری می‌کردیم در تکثیر اعلامیه و مبارزه. آن موقع منزل آیت الله قمی و آیت الله میلانی سنگر مبارزه بود. آن روزی که امام خمینی را تبعید کردند و خبرش را صبح رادیو اعلام کرده بود، من و تعداد خیلی کمی از بچه‌ها، طلبه‌ها و بازاری‌ها ناراحت شدیم

با کپیه (کاربن)، مثلاً حدود ۳۰ یا ۴۰ عدد اگر موفق می‌شدیم ۵۰ عدد اینها را می‌نوشتیم. در چند شب متوالی. بعد اینها را مخفیانه تکثیر و تقسیم می‌کردیم یا پست می‌کردیم. حتی برای بعضی از اشخاص معروف، یا بوسیله نامه برای مطبوعات یا برای حتی خود مقامات دولتی هم می‌فرستادیم، بدون اینکه بنویسیم این نامه از کجاست. اتفاقاً در یک شرایطی که انقلاب شروع شده بود و امام خمینی را دستگیر کردند و ایشان در زندان بودند، ما در مجالسی که در گرگان یا در مشهد برای ایشان و برای سلامتی ایشان تشکیل می‌شد شعار می‌دادیم و اینگونه عملاً در صحنه مبارزه وارد شدیم. اولین بار در سال ۴۳ یا ۴۲ که استاد آقای خامنه‌ای در گرگان در مسجد گلشن سخنرانی می‌کردند پای منبر ایشان برای امام خمینی شعار می‌دادیم^۱

❁ سوابق مبارزاتی، چگونگی ورود به عرصه مبارزات با رژیم ستمشاهی و حوادثی که با آن روبه رو بودید را بفرمایید. در آن هنگامی که وارد حوزه علمیه شدم روحانیت با رژیم منحوس پهلوی به خاطر لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی مبارزه داشتند و آن به نفع روحانیت و اسلام تمام شد و این منجر به یک جرقه‌ای در مغز ما شد و بعدها ما علاقه‌مند شدیم به مسائل اجتماعی. تا اینکه حادثه مدرسه فیضیه و قیام روحانیت و ۱۵ خرداد، قیام مراجع عالیقدر شیعه، مخصوصاً آیت الله عظمی خمینی باعث گردید تا ما شروع کردیم به مبارزه. و کار ما بیشتر نوشتن و تکثیر اعلامیه‌ها بود که گاهی شب‌ها تا صبح ما اعلامیه‌های امام را، اعلامیه‌های حوزه علمیه قم و مراجع را دست‌نویس می‌کردیم

البته علاقه داشتیم و مومن بودیم به این مبارزه و انقلاب و دوست داشتیم و زندان‌ها و شکنجه‌ها کوچکترین تزلزلی در اراده ما بوجود نمی‌آورد.

✿ فعالیت‌های علمی و فرهنگی و مطبوعاتی شیخ محمدعلی روحانی فرد را از زبان شما می‌شنویم.

ما از نظر علمی و فرهنگی تا دو سال دوره خارج را در حوزه علمیه قم طی کردیم و از محضر اساتیدی همچون آیات عظام مکارم شیرازی، حسین نوری همدانی، فاضل قفقازی، آیت الله مشکینی، آقاسید ابوالفضل موسوی تبریزی استفاده کردیم. تقریباً سطوح عالیه را تمام کردیم و به دوره خارج رسیدیم و دو سال هم دوره‌اش را طی کردیم. از نظر قلمی و مطبوعاتی اتفاقاً یکی از بهترین کارهایی که در دوران حوزه علمیه من به دنبالش بودم همین مسئله نویسندگی و تحقیقات و مطالعات مسائل اسلامی مخصوصاً مسائل اجتماعی و مسائل سیاسی بود و این علاقه را ما به صورت نوشتن مقالاتی در مجله مسجد اعظم قم و روزنامه ندای حق تهران، مجله نور دانش که یک مجله نسبتاً خوبی بود در آن زمان‌ها و مجله معارف جعفری شروع کردیم و مجله نسل جوان قم که بوسیله آیت الله مکارم شیرازی اداره می‌شد، مقالاتی می‌نوشتیم. تا اینکه با جلساتی که با عده‌ای از طلاب راجع به نویسندگی برگزار می‌شد کارمان را دنبال کردیم و البته بیشتر مسائلی را که من به دنبالش بودم مسائلی بود که نمی‌شد آنها را چاپ کرد و اتفاقاً یورش‌هایی که ساواک به منزل ما یا حجره ما می‌کرد، اغلب آن آثار و نوشته‌ها را چه بسا همه را از بین برد یعنی آنها را گرفت و دیگر به ما نداد و گاهی هم برخی از مطالب نوشته شده را، بعد از دستگیری ما، خانواده من که فکر می‌کردند که اعلامیه هست یا برای من خطر دارد از بین می‌بردند.

✿ علاقمندی‌های خودتان را نسبت به جریان‌های ضد استعماری بفرمایید.

البته من درباره انقلاب لیبی که یک انقلاب جوان و انقلاب خوبی بود در جهان سوم و آفریقا دنبال می‌کردم و نهضت مسلمانان فیلیپین و انقلاب الجزایر و مسلمانان اریتره را که البته رژیم سخت مخالف بود با چاپ این گونه آثار و آن کسانی که علاقه داشتند به معرفی این نهضت‌ها و حرکت‌های انقلابی اسلامی مجبور بودند که گاهی این واقعیت‌ها را به صورت داستان بنویسند، به صورت نمایش‌نامه بنویسند و آقای محمود حکیمی هم که کتاب‌هایی را برای جوان‌ها می‌نوشتند، این واقعیت‌ها و نظریه‌های آزادی‌بخش را به صورت داستان در می‌آوردند و خلاصه چهره انقلاب‌ها را نشان می‌دادند.

جلساتی که با عده‌ای از طلاب راجع به نویسندگی برگزار می‌شد کارمان را دنبال کردیم و البته بیشتر مسائلی را که من به دنبالش بودم مسائلی بود که نمی‌شد آنها را چاپ کرد و اتفاقاً یورش‌هایی که ساواک به منزل ما یا حجره ما می‌کرد، اغلب آن آثار و نوشته‌ها را چه بسا همه را از بین برد

مُجدّانه فعالیت می‌کردم در مبارزه و سالگرد ۱۵ خرداد مخصوصاً در مدرسه فیضیه و در مجالس سوگواری برای شهدای فیضیه، تا اینکه در سال ۵۳ که طلاب در مدرسه فیضیه قم علیه رژیم قیام کرده بودند و آنجا هر روز صحنه تظاهرات بود ما آنجا بودیم و بعد پلیس آنجا را محاصره کرد و از تهران کماندوها ریختند و گارد شاهنشاهی آمد و در حدود ۵۰۰ نفر از طلبه‌ها را خیلی سخت کتک زدند و آنها را زخمی کردند و آنها را به تهران منتقل کردند و درب مدرسه فیضیه را هم بستند. ساواک به دنبال افراد موثر در این حرکت ردپایی از ما پیدا کرد که طلبه‌هایی که در زندان اوین بودند در بازجویی‌های شان یک مسائلی را گفتند که ساواک متوجه شد که ما در آن قضیه قیام ۱۵ و ۱۶ خرداد سال ۵۳ دست داریم و به شدت به دنبال ما می‌گشت تا اینکه ما را در گرگان در صبح یکی از روزها بوسیله مامورین ساواک دستگیر کردند و مدت ۴-۳ ماه در زندان گرگان بودیم. چون مدرکی از ما نداشتند و من اعترافی نکرده بودم بعد از ۴-۳ ماه از زندان آزاد شدم و این مسائلی بود که ما در مبارزه با این گرفتاریها برخورد کردیم و

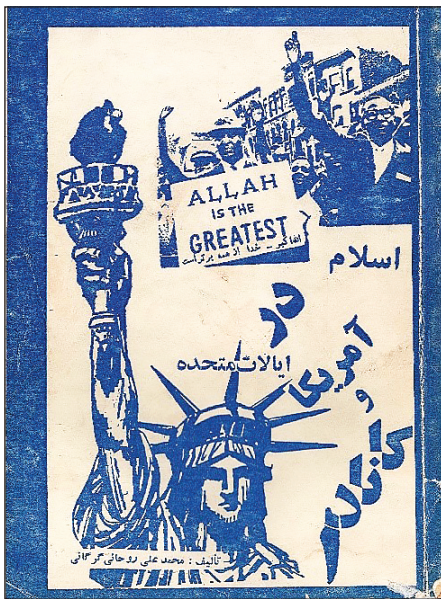
و آمدیم بیرون، دیدیم که تمام مغازه‌ها بسته است. یعنی حکومت نظامی برقرار است و ارتش آماده بود که هر حرکتی را سرکوب کند. ما آن روز برخلاف میل ساواک و ارتش یک تظاهراتی کردیم به اتفاق حضرت آیت الله قمی از درب منزلشان تا حرم و از آنجا دوباره ما را پلیس‌ها و افسران شهربانی و ارتش برگرداندند به طرف خانه ایشان و آنجا زد و خوردی شد، آقای قمی سخنرانی کرد، درگیری شد و ما را محاصره کردند و تعداد ۱۰۰ نفر آنجا بودیم ما را به زندان ارتش بردند، مدتی در آنجا زندانی بودیم. بعد در آنجا ساواک بعد از جستجوها و بازجویی‌های زیادی همه ما را آزاد کرد.

دوباره در شب‌های عید که برق‌ها خاموش می‌شد ما آماده بودیم. اعلامیه‌های بسیار زیادی را تکثیر می‌کردیم و آن شبی که برق‌ها خاموش شد این‌ها را منتشر می‌کردیم تا اینکه ساواک متوجه شد که این افراد چه کسانی هستند و رفقای (دوستان) ما را گرفتند و ما هم به گرگان فرار کردیم و آنجا ما را گرفتند و ما را به ساری بردند و از آنجا تحویل ساواک مشهد دادند و سه تا چهار ماه در پاسدارخانه جدید ارتش در زندان بودیم و بعد از ۴ ماه زندانی در پاسدار خانه و بعد شهربانی مشهد آزاد شدیم.

دوباره در رابطه با یک سری فعالیت‌های مخفی و پخش اعلامیه‌ها ما را گرفتند و در سال ۴۶، نه ماه من انفرادی بودم، ممنوع الملاقات بودم، به اتهام توطئه علیه رژیم سلطنت، بعد ما را آنجا در دادگاه نظامی محکوم کردند، و ما را به تهران آوردند در دادرسی ارتش و زندان کمیته و مدتی آنجا بودیم و بعد ما را در دادرسی ارتش محاکمه کردند و در سال ۴۷ آزاد شدم. بعد از آن در سال ۴۸ به قم آمدم و در قم هم



■ اعظم زید- رهبر جنبش مسلمانان برمه (میانمار)- هتل لاله تهران- ۲۲ بهمن ۱۳۶۳



و دیکتاتوری و بی‌عدالتی چیز دیگری نداشت از بین رفت و ما خیلی سرفراز شدیم در میان امت‌ها. از نظر کار، قلم‌ها آزاد شده بود، نویسنده‌ها نوشتند و مطبوعات فراوان به بازار آمد و از این جهت جای خوشبختی بسیار است، بلکه می‌توان گفت که در این دو سال بعد از انقلاب شاید به اندازه ۱۴، ۱۵ سال انقلاب یعنی از سال ۴۲ تا ۵۷ اگر مقایسه کنیم می‌بینیم که در این دو سال اخیر بیشتر مطلب و کتاب نوشته شده، تبلیغ شده برای اسلام، فکر مردم رشد پیدا کرده، آگاهی مردم بالا رفته و مردم در سازندگی کشور شرکت کردند. البته با توجه به موقعیت حساسی که در منطقه شمال بود، منطقه ما و ترکمن صحرا (مناطق ترکمن نشین)، ما یک سلسله فعالیت‌های اسلامی و فرهنگی را شروع کردیم به صورت کانون فرهنگی - اسلامی گرگان و دشت که به همراه یک سلسله از برادران دانشجو و طلبه و حتی اهل تسنن همکاری کردیم و آنجا زمینه‌هایی بود برای پیشرفت تبلیغات اسلامی و ما انجام دادیم. در مرحله بعد که مسائلی پیش آمد مسئله فتوادل‌ها و مسئله زمین بود که موجب درگیری و جنگ و برادرکشی در گنبد و ترکمن صحرا شد. ما اتحادیه‌ای را با همکاری عده‌ای از برادران روشن و متعهد بوجود آوردیم به نام اتحادیه اسلامی روستاییان و کشاورزان گرگان و گنبد که هدفش ابتدا شناسایی فتوادل‌ها و زمین‌داران بزرگ وابسته به رژیم سابق مثل سرهنگ‌ها و سرتیپ‌ها بودند و تهیه لیستی از زمین‌داران بزرگ منطقه گرگان و گنبد که این کار را انجام دادیم و موفق شدیم. در رابطه با مسائل اجتماعی و فرهنگی البته اولین کسی که در ایران بعد از انقلاب شاید روز سوم یا چهارم انقلاب بود که تقاضای امتیاز یک روزنامه را کرد من و تعدادی از دوستانم بودیم که به نام کانون فرهنگی اسلامی گرگان و دشت تقاضای امتیاز یک

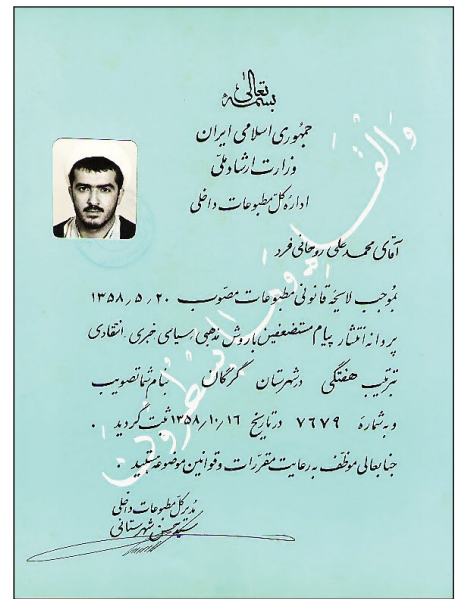


جرات نمی‌کردند که یک چنین کتاب‌هایی را چاپ کنند، می‌گفتند ساواک ما را دستگیر می‌کند یا اینکه نمی‌گذارد ما این کتاب را منتشر کنیم، موفق نشدم این کتاب را چاپ کنم اما کلاً آن کتاب‌هایی را که من بدنبال آن بودم و آن مسائلی را که من تحقیق می‌کردم در رابطه با نهضت‌های آزادی‌بخش اسلامی در حدود ۷-۶ کتاب است که الان تدوین شده و ان شاءالله امیدوارم که در فرصت مناسبی آن‌ها را بتوانم منتشر کنم و «توانسته باشم خدمتی کرده باشم به مسلمانان و انقلابیون سراسر جهان».^۲

فعالیت‌های شما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و نگاه‌تان به آزادی‌های چاپ کتب و مطبوعات را ذکر کنید.

خوشبختانه انقلاب اسلامی ایران پیروز شد و ملت ما عملاً با آن انقلابیون و جنگجویان مسلمان که فقط اسم‌شان را می‌شنیدند با خودشان مواجه شدند و تقریباً مطبوعات ما مسائل خیلی خوبی را درباره نهضت‌ها مطرح کردند. این بود که من دیدم خیلی ضرورت ندارد که الان بیایم مسائلی که در خود کشورمان است، درباره شناخت انقلاب است، درباره شناخت اسلام واقعی است بیایم آن مسائل را بطور ضربتی وارد بازار کتاب کنیم. البته لازم بود ولی مشکلات نگذاشت.

اما بعد از انقلاب که «آرزوی چندین ساله ما ملت ایران برآورده شده بود و مخصوصاً آن قشر روشن و متعهد و انقلابی که در حوزه‌ها و در دانشگاه‌ها بودند، نسل جوان انقلابی که البته تعدادشان محدود بود، عده کمی بودند که یاران امام بودند و مخالف با رژیم بودند، خب تعدادی از آنها زندان بودند و عده‌ای هم در بیرون فعالیت می‌کردند. این آرزوی چندین ساله جوان‌ها برآورده شد و انقلاب پیروز شد و رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی که جز ظلم و جنایت



علت عدم چاپ کتاب‌های تان را بگویید.

برای ما این مشکلات بود که رژیم از چاپ این کتاب‌ها مانع می‌شد، سانسور می‌کردند و یا اصلاً امکاناتی برای چاپ نداشتیم. البته من به انقلاب سیاه‌پوستان در آمریکا و آفریقا خیلی علاقه‌مند بودم و مطالب زیادی در مجلات معارف جعفری و پیام اسلام قم نوشتم راجع به آن‌ها که برخی از آن‌ها چاپ شده و برخی هم چاپ نشده است. در ارتباط با مسلمانان سیاه‌پوست که کتابی شده بود و چاپ شده دو سال پیش به نام «اسلام در ایالات متحده آمریکا و کانادا»، و کتابی هم با همکاری تعدادی از فضلاء حوزه علمیه قم که اغلب آنها الان صاحب آثار متعددی هستند در قم نوشته شده به نام «ما و مسائل روز» که با همکاری یکی از اساتید حوزه علمیه قم، استاد حسین نوری همدانی بود. این کتاب را نوشتیم و بعد من آن زحماتی را که درباره نهضت‌های آزادی‌بخش کشیده بودم، اتفاقاً یکی از آن‌ها که مربوط به مسلمانان فیلیپین بود در سال ۵۲ آماده انتشار بود ولی به دلیل مشکلات مالی و بعد هم که بعضی از ناشرین

آرزوی چندین ساله جوان‌ها برآورده شد و انقلاب پیروز شد و رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی که جز ظلم و جنایت و دیکتاتوری و بی‌عدالتی چیز دیگری نداشت از بین رفت و ما خیلی سرفراز شدیم در میان امت‌ها. از نظر کار، قلم‌ها آزاد شده بود، نویسنده‌ها نوشتند و مطبوعات فراوان به بازار آمد

روستاها ان شاءالله افتتاح می شود و ما قصد داریم که این کار اجتماعی را در سطح روستاها گسترش بدهیم. سرمایه آن را خود روستائیان کمک کردند و حساب باز کردند نفری بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ تومان گذاشته اند و بسیاری از روستائیان استقبال کردند. این کارهایی بود که ما بعد از انقلاب انجام دادیم. یک فصلنامه‌ای هم بوده به نام مستضعفین که این هم بصورت یک جزوه‌ای تقریباً ۱۰۰ صفحه‌ای منتشر شده است. البته ما دوست داشتیم که کتاب‌ها و جزواتی منتشر کنیم ولی با توجه به کمبود امکانات مالی و تبلیغی نتوانستیم و همین هفته‌نامه را هم خلاصه با مشکلات فراوانی به اینجا رساندیم. البته بودند افراد زیادی که می‌گفتند این چه کاری است به چه دردی می‌خورد و آن را رها کن و من می‌گفتم نه این کار حتماً باید ادامه داشته باشد. بعضی می‌گفتند که باید روزی عباى خود را هم بفروشید و من می‌گفتم اگر امکانات محدود است باشد، حاضرم عبايم را بفروشم. البته دوستانی به ما پیشنهاد کردند که شما به تهران بیایید و در اینجا امکانات بیشتر است، ما چون دیدیم که منطقه ما حساس است و فعالیت عناصر ضد انقلاب در منطقه ما مخصوصاً ترکمن صحرا بسیار چشمگیر بوده است اگر چنانچه ما به آنجا رهسپار نمی‌شایم و همچنین بعضی از برادران ترکمن ما مثل آقای عادل که ندای ترکمن را منتشر می‌کرد اگر خلاصه در آن شرایط حساس ما آنجا را رها می‌کردیم و تبلیغات نمی‌کردیم مسلماً فدائیان خلق و گروه‌های چپ که منافع خودشان را در نظر داشتند، فعالیت‌شان زیادتر می‌شد.

❁ علت عدم انتشار ندای ترکمن علی‌رغم فضای باز سیاسی آن روزها چه بود؟

ندای ترکمن را یکی از جوانان خیلی فعال ترکمن به نام آقای حلیم بردی عادل که یکی از معلمین گنبد در آموزش و پرورش بوده است منتشر می‌کرد. ایشان هم مواجه با مشکلات بسیار زیادی بوده است. البته ایشان که تبلیغات را شروع کرد از ناحیه ستاد خلق ترکمن تهدید به مرگ شد حتی گفتند اگر او را زنده دستگیر کردند از بین ببرند اما او همیشه آواره بود و نمی‌توانست در گنبد آزادانه فعالیت کند و حتی روزنامه ندای ترکمن و پیام مستضعفین را ایشان در گنبد تکثیر می‌کرد.

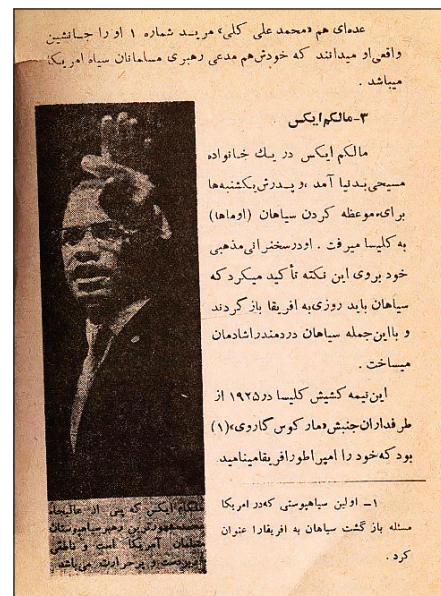
- ۱- حاج شیخ محمدعلی روحانی فرد با این اقدام توجه تیم ساواک را به طرف خود جلب کرد تا از دستگیری حضرت آقا در آن زمان جلوگیری کند و موفق هم بوده‌اند.
- ۲- تعجب نکنید شهید پس از انقلاب اسلامی هیچگاه در مورد شکنجه‌هایی که در زندان ساواک شده است، چه در منزل و چه در منابر و سخنرانی‌هایش کلامی بر زبان نیاورد.
- ۳- پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تا حالا هیچ کتابی از شهید به چاپ نرسیده است! ■

در اختیار ما گذاشت و ما توانستیم روی پای خود بایستیم که الحمدلله با کمک دوستان این هفته‌نامه در سطح استان منتشر می‌شود. و مسئله دیگری که ما به فکر افتادیم البته از حدود ۸ تا ۹ ماه پیش در رابطه با مسائل روستاها. چون در روستاها آن روابطی که بین طبقه مرفه و طبقه زحمت کش و فقیر بود کلاً روابط ظالمانه بود. فقر در روستاها بیدار می‌کرد و بعد از انقلاب این وضع واقعا خیلی غم‌انگیز بود، یعنی برای ما مایه نگرانی بود که انقلاب اسلامی شده و هیچ تغییری در آن روش‌هایی که قبلاً بوده بوجود نیامده و همان ساخت سابق باقی است و همان دست‌ها حاکم بر مردم است و کلاً از لحاظ اقتصادی روستاها را با نزول‌خواران با واسطه‌ها یا سلف خرما می‌چرخاندند و اداره می‌کردند. ما برای آنکه خدمتی کرده و برای طبقه کشاورز و محروم یک انجام وظیفه‌ای کرده باشیم، اقدام به تأسیس صندوق قرض‌الحسنه مستضعفین روستائیان کردیم که این صندوق با سرمایه ۵ هزار تومان شروع به کار کرده، شعبه مرکزی آن هم در زادگاه خودم در روستای ایلوارین در بخش کردکوی است و الان هم شعبه یک آن هم در یکی دیگر از

بعضی می‌گفتند که باید روزی عباى خود را هم بفروشید و من می‌گفتم اگر امکانات محدود است باشد، حاضرم عبايم را بفروشم. البته دوستانی به ما پیشنهاد کردند که شما به تهران بیایید و در اینجا امکانات بیشتر است، ما چون دیدیم که منطقه ما حساس است و فعالیت عناصر ضد انقلاب در منطقه ما مخصوصاً ترکمن صحرا بسیار چشمگیر بوده است



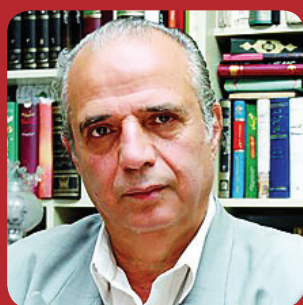
■ شهید روحانی فرد بر دوش سربازان لشکر ۳۰ گرگان - ۲۱ بهمن‌ماه ۱۳۵۷



روزنامه هفتگی یا هفته‌نامه را کردیم برای شمال به نام پیام مستضعفین که البته در حدود ۸ تا ۹ ماه طول کشید تا به ما امتیاز دادند بعد از مدت زیادی و قبل از اینکه به ما امتیاز بدهند ما شروع به کار کرده بودیم و تعداد تقریباً ۱۳ تا ۱۴ شماره را بدون امتیاز منتشر کردیم چون آن موقع امتیاز نمی‌خواست و این هفته‌نامه پیام مستضعفین را ما اول برای منطقه گرگان و گنبد و بعد دیدیم که لازم است برای همه استان مازندران و گرگان منتشر کردیم البته ابتدا با همکاری یکی از برادران ما در دفتر تبلیغات امام، آقای صفایی این کار را ادامه دادیم و اگر آن کمک نمی‌بود کار ما تعطیل می‌شد.

❁ درباره‌ی اقدامات عمرانی که برای روستائیان و محرومان جامعه انجام دادید بفرمایید.

بعد از مدتی شرکت انتشار یک تسهیلات چایی



گفت و گو با چهره‌ها و شخصیت‌های سیاسی، علمی و فرهنگی

گفتگوی ماهنامه شاهد یاران با حضرت آیت الله نورمفیدی نماینده ولی فقیه و امام جمعه گرگان

روحانی انقلابی بود، انقلابی قبل از انقلاب، نه انقلابی بعد از پیروزی انقلاب

درآمد

آیت الله سید کاظم نورمفیدی نماینده ولی فقیه در استان گلستان، امام جمعه شهر گرگان و نماینده مجلس خبرگان رهبری است. آیت الله سید کاظم نورمفیدی از فعالان نهضت مبارزه با دودمان پهلوی بود. یک بار از سوی حضرت امام روح الله خمینی (ره) مأموریت یافت تا پیام وی را به علمای گرگان برساند. در سال ۱۳۵۴ پس از هجده سال تحصیل و تدریس در قم به دعوت مردم گرگان به این شهر بازگشت و فعالیت‌های انقلابی خود را در قالب جلسات تفسیر و نهج‌البلاغه ادامه داد. در همین ایام بود که به دو سال تبعید از گرگان محکوم شد و مدتی را در بندرلنگه و مریوان گذراند. با اوج‌گیری مبارزات و فشار مردم وی به گرگان بازگشت و مورد استقبال مردم واقع شد.



شهید روحانی فرد و آیت الله نورمفیدی

برای بروز و ظهور نداشتند. رشد مستضعفین و پابره‌نه‌ها از اهداف انقلاب اسلامی است. انتشار این هفته‌نامه بیانگر دیدگاه اساسی شهید در این زمینه است که در آن زمان نگاه این چنین کمتر بوده است.

امیدوارم این کاری که انجام می‌شود، توسعه یابد برای همه‌ی شهدایی که نقشی در پیروزی انقلاب داشتند، صاحب‌فکر و اندیشه بودند و حضورشان یک حضور صرف نبود، بلکه مانند این شهید نقش آفرین بودند، حماسه ساز بودند، حرکت آنها، نظام‌مند و سازمان‌دهی شده بود، باید به طور جدی کار شود و یاد و خاطره آنان در اذهان زنده بماند. ان شاء الله موفق باشید.

ما هم از لطفی که فرمودید سپاسگزاریم. ■

آنها مرحوم شهید محلاتی، نشانه‌ی این بود که خط مشی انقلابی درستی داشتند که در این راه به شهادت رسیدند.

این شهید و همه‌ی شهدا چراغ‌های روشنی هستند. به تعبیر حضرت امام خمینی (ره)، نگذاریم این چراغ‌ها خاموش بشوند و یا کم‌سو شوند. باید در اذهان مردم یاد و خاطره‌ی آنها زنده بماند و مردم هیچ‌وقت آنها را فراموش نکنند. این انقلاب به سادگی به دست نیامده است.

انتشار هفته‌نامه‌ی پیام مستضعفین، نشانگر بعد فکری مرحوم شهید روحانی فرد است. نگاهی که حضرت امام داشتند، انقلابی‌ها داشتند و مقام معظم رهبری دارند. این است که مستضعفین باید در لایه‌های مختلف اجتماعی رشد پیدا کنند و بالا بیایند. در رژیم گذشته مستضعفین میدانی

لطفاً در رابطه با شخصیت و ویژگی‌های شهید محمدعلی روحانی فرد بگوئید.

اوایل نهضت و در شروع نهضت حضرت امام خمینی (ره) ایشان ۱۶، ۱۵ ساله بودند. ایشان از همان اوان در مسیر نهضت امام بود، در حد توانش فعالیت‌هایی داشتند. ایشان با من چه قبل و چه بعد از تصدی فرمانداری [شهرستان کردکوی] ارتباط زیادی داشتند. فرماندار شدن؛ تغییری در رویه سیاسی ایشان نداشته است.

روحانی انقلابی بود، انقلابی قبل از انقلاب. نه انقلابی بعد از پیروزی انقلاب. جریان شهادت ایشان با جمعی که به سمت جبهه جنوب [پرواز کرده بودند] و ارتباطات ایشان با بزرگان انقلاب در مرکز و جمعی که به شهادت رسیدند از جمله



گفتگوی ماهنامه شاهد یاران با حضرت آیت الله موسی شاعری امام جمعه محترم شهرستان کردکوی

خداوند او را برای خود انتخاب کرد

«درآمد

آیت الله موسی شاعری متولد ۱۳۱۸ شهرستان کردکوی، که دروس حوزوی را نزد عموی پدر بزرگوارش آغاز کرد. سپس برای ادامه تحصیلات، به گرگان هجرت کرد. ایشان پس از پنج ماه برای ادامه تحصیلات در مراتب عالی به مشهد و سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد. درس خارج را نزد حضرت امام رحمت الله علیه در نجف اشرف خواند و پس از آن به کردکوی زادگاهش بازگشت. بنا بر گفته‌ی خودش اگر چه در متن مبارزات به عنوان یک انقلابی در مبارزه علیه ستم‌شاهی پهلوی قرار نگرفت اما هرگز از کمک و یاری رساندن به مبارزان با طاغوت غافل نماند. آیت الله شاعری، به تاریخ محلی، تاریخ ایران و اسلام احاطه کامل داشته، از استعداد شعر و شاعری نیز برخوردار است. ایشان از بدو پیروزی انقلاب اسلامی، در جایگاه رفیع امامت جمعه قرار گرفت و تاکنون این رسالت خطیر را بعهدہ دارد. ایشان مورد وثوق و اعتماد روحانیت منطقه و مردم شهر و روستا منطقه کردکوی می‌باشند.

✿ در آغاز این گفت و گو درباره زندگی خودتان بفرمایید.

موسی شاعری دومین فرزند خانواده می‌باشم. تا سال چهارم ابتدایی در دبستان نظامی کردکوی درس خواندم. پدرم عمومی داشت که روحانی در عصر طاغوتی رضاخانی بود. شب به اتفاق پدر نزد ایشان رفتم. پدرم قصد داشت تا مرا بعنوان تحصیل در دروس حوزوی به عنوان طلبه به او بسپارد.

ایشان گفت: روحانی شدن کار بسیار سختی است و فرزندت را به مدرسه بسیار تا مدرک تحصیلی بگیرد و اشتغال در ادارات یا شغل آزاد بپردازد و دنبال زندگی برود.

گفت و گوی پدرم با عمویش طولانی شد. در نهایت به پدرم گفت: اگر قصد داری پسرت به اشتغال دروس حوزوی بپردازد لازمه‌اش اینست که حداقل چهار هکتار زمین مزروعی به نام او ثبت کنی تا از این طریق سدجوع کند.

چون اگر آخوند دستش توی جیب خودش نرود ممکن است از راه دین نان بخورد و شما به فکر دین این فرزند باش!!

پدرم در جواب عمویش گفت: تا زمانی که من زنده‌ام نوکرشم و بعد از من خدایش نگاهدارش هست. ۷-۸ ماه مقدمات را نزد ایشان خواندم و استادم از من خواست به حوزه علمیه گرگان بروم.

عرض کنم پنج ماه تحصیل در گرگان بیشتر اوقات خویش را نزد عموی پدرم حاج شیخ خلیل نصیری می‌گذراندم. ایشان بسیاری از تاریخ اسلام، عرب و عجم و تاریخ معاصر ایران را به من آموخت.

برای ادامه تحصیل به مشهد عزیمت کردم و در نزد علمایی چون حضرت ادیب نیشابوری، استاد حجت هاشمی که دارای امتیازاتی بودند، درس می‌خواندم و در محضر مرحوم آقامیراحمد یزدی، آقا شیخ هاشم قزوینی و دیگران هم تلمذ کردم. در آن زمان نماز را به امامت والدگرامی حضرت آقا (مقام معظم رهبری) می‌خواندیم. ایشان از انقلابیون درجه یک عصر رضاخانی بود. وضعیت اقتصادی والد گرامی حضرت آقا نزدیک به متوسط هم نبود، آن زمان مشهد به وسعت و گستردگی امروز نبود. حضرت آقا با این که آن زمان ۱۸-۱۷ سال بیشتر نداشت اما در تعامل علمی با رجال و فرهیختگان برجسته حوزه آن روز بود. چهره‌ی زیبا و مشعشع ایشان بسیاری از طالبان علم و دانش را مجذوب خود می‌کرد.

حضرت آقا و علمای دیگر را آن روزها در جلسات متعدد برای مباحث علمی دعوت می‌کردند. یکی از دوستان آن روز که از اهالی «جفاکنده» می‌باشند به نام آقا سید عبدالله حسینی

سر سلسله حلقه انقلابیون آن روزها حضرت آقا بودند. ایشان در بالا خیابان مسجد کرامت سخنرانی‌های سیاسی و انقلابی را آغاز کردند و پایه‌ی اعتراضات مردمی را در استان خراسان بنا گذاشتند. در این حلقه‌ی انقلابیون جوان، طلبه‌ی نوجوان و کم سن و سالی به نام محمدعلی روحانی فرد قرار گرفته بود

به من گفت: آقای شاعری جان این آقا سیدعلی را که می‌بینی با این که نوزده سال بیشتر ندارد از نظر علمای شهیر حوزه که من محضرشان شرفیاب شدم مجتهد است. این مطلب را ایشان در دو مرحله به من متذکر شدند.

سال ۱۳۴۱ به نجف اشرف در عراق هجرت کردم. این درحالی بود که در مسجد خیرات خان شاهد بودم آقای سیدعبدالکریم هاشمی نژاد علیه ستمگری‌های رژیم به منبر می‌رفت و موج انقلاب آغازیدن گرفته بود.

سر سلسله حلقه انقلابیون آن روزها حضرت آقا بودند. ایشان در بالا خیابان مسجد کرامت سخنرانی‌های سیاسی و انقلابی را آغاز کردند و پایه‌ی اعتراضات مردمی را در استان خراسان بنا گذاشتند. در این حلقه‌ی انقلابیون جوان، طلبه‌ی نوجوان و کم سن و سالی به نام محمدعلی روحانی فرد قرار گرفته بود.

روحانی فرد طلبه‌ای پر جنب و جوش و کم سن و سال و ریزه و میزه بود اما دارای بیانی محکم و قلمی توانا بود و این تعجب همگان را بر می‌انگیخت. شهامت و بی‌باکی او آن زمان بسیاری از روحانیت با سابقه و سن و سال بالا را به حیرت می‌انداخت. من سال ۱۳۴۷ به نجف به کردکوی برگشتم و تو این فاصله طلبه‌ی جوان مازندرانی در کوران مبارزات با شاه آبدیده شده بود. ایشان از قم یا مشهد به گرگان می‌آمدند و من در آن زمان فرد انقلابی نبودم اما از مساعدت به ایشان هم غافل نبودم.

✿ خصوصیات و ویژگی‌های شخصیتی، ایشان از نگاه شما چگونه است؟

اعتراضات مردمی شهرستان کردکوی و حومه، گرگان و دشت را ایشان رهبری می‌کرد. ایشان اهل مطالعه بود. نهضت‌های آزادی بخش جهان را کاملاً می‌شناخت. من در این زمینه از کمک مطالعاتی ایشان بهره‌مند بودم و استفاده کردم.

ایشان بسیار پرمهر و محبت بود حتی در مقابل مخالفین انقلاب اسلامی متواضع و فروتن بودند با پیروزی انقلاب اسلامی علاوه بر ویژگی‌های انقلابی بودن، سخنوری، عالم علوم اسلامی و دینی، عالم به مسائل اجتماعی و... از او یک روحانی جوان و مؤثری ساخته بود.

آخرین مصوبه شورای عالی انقلاب و با حمایت شهید دکتر بهشتی، برای کردکوی، فرمانداری مصوب شد. متنی را آماده کردیم و از آقای مرتضی حاجی استاندار وقت مازندران تقاضا شد تا حکم آقای محمدعلی روحانی فرد بعنوان فرماندار کردکوی امضا شود و این تأیید شد.

✿ آیا مدیریت جهادی برای اولین



■ محمدعلی روحانی فرد به همراه عده‌ای از حجاج ایرانی، با در دست داشتن پلاکاردهایی علیه امریکا و اسرائیل و در حمایت از فلسطین در مناسک حج حرکت می‌کنند - ایام برگزاری حج، سال ۱۳۶۱

چهارسال فرماندار یک شهری باشی اما حتی یک منزل ۵۰ متری روستایی هم نداشته باشی بیانگر چه چیزی است؟!

در منطقه‌ی فرحزاد تهران مستأجر باشی و مورد احترام مردم اما دریغ از یک واحد ساختمان حتی اقساطی. شما مستحضرید که شهید یک خانواده ۸-۹ نفری بود اما دغدغه‌ای به نام مسکن نداشت. ایشان ارتباطات گسترده‌ای با مسئولین آن روز مملکت داشت. حضرت آقا هم استادش بود و هم رفیقش. اما با آگاهی کامل عرض می‌کنم که برای کمترین امکانات زندگی شخصی خود لب و نکرده و این حاصل تربیت حوزه‌های مقدسه علمیه می‌باشد. شهادت شهید منو داغدار کرد و در وصف این شهادت باید بگویم:

سحر می گفت بلبل باغبان را
که این گل جز نهال غم نگیرد
به پیری می رسد خار بیابان

ولی گل چون جوان گردد بمیرد
(همراه با بغض حاج آقای شاعری در هنگام قرائت این شعر)

این آقا شیخ ما تازه گل کرده بود، تازه جوان شده بود، اما خداوند سبحان او را برای خود انتخاب کرد و من در اینجا باید بزرگواری همسرش را که به نظرم مجسمه‌ی صبر و بردباری است یادآور شوم. کمبودهای فراوان در ارتزاق، مستأجری، بی‌پولی و تر و خشک کردن حداقل پنج فرزند در آن روزها، همه‌ی این‌ها بیانگر مقاومت یک زن اسطوره‌ای است که توانسته تکیه‌گاه این مرد بزرگوار در جریان مبارزات قبل از انقلاب و مجاهدت‌های بعد از انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی باشد.

آقایان انقلاب شد و بدون تردید در رأس این خیمه شخصیت روحانی مانند حضرت امام خمینی قرار دارد ما باید متحدانه بدون هیچگونه اختلاف در خدمت انقلاب و مردم باشیم. زمان بسیار حساس است جریان‌ها و گروه‌های معاند دنبال تهمت و اتهام ناکارآمدی زدن به انقلاب هستند و مبادا ما اسیر تبلیغات و وسوسه‌های شیطانی آنها شویم. مردم امروز نیاز به خدمت و شهرها و روستاهای ما نیاز به آبادانی دارند.

یکی از آن میان برخاست و گفت: آقای فرماندار! شما مقصودتان کدام روحانی است؟ ایشان گفت: منظورم همه‌ی عزیزان روحانی است. آن شخص گفت: خیر، روحانی یا متعهدند یا دارای تعهد نمی‌باشند. ایشان گفت: روحانیت همه متعهدند و آن‌کس که به اسلام، مردم و انقلاب تعهد ندارد دیگر روحانی نمی‌تواند باشد، بلکه ظاهری روحانیت دارند.

در یک کلام شهادت این شهید، سبب معرفی ایشان شد، اگرچه در همین مدت هم مظلوم واقع شد و ابعاد گوناگون شخصیت ایشان همچنان در پرده است. ایشان به سبب روحیه‌ی انقلابی که داشت در هر جا که می‌رفت موج ایجاد می‌کرد و گسترش فرهنگ انقلاب اسلامی، اخوت و برادری و توسعه عمران و سازندگی از ویژگی‌های شخصیتی ایشان است که لازمه است برای مردم به طور دقیق شکافته و به مردم معرفی شود.

در خصوص عملکرد وی نسبت به بیت‌المال و دنیا دوستی اگر توضیحاتی دارید، بفرمائید.

فرماندار روحانی شهرستان کردکوی واژه‌ی مناسبی است؟

ایشان اعجوبه‌ای بود در اقدامات عمرانی و ایشان شهرستانی را تحویل گرفت که فقط یک نامی از آن به اسم کردکوی بود.

مرکز فنی حرفه‌ای جهاد سازندگی روحانی فرد زمینی بالغ بر ۱۵۰هکتار است که نقش ارزنده‌ای در پیشرفت و توسعه منطقه دارد. بسیاری از اقدامات عمرانی این شهرستان در زمان تصدی فرمانداری ایشان صورت گرفت. شجاعت در فعالیت‌های عمرانی توسعه‌ی شهری توسط ایشان همگان را به حیرت می‌انداخت. فعالیت‌های عمرانی ایشان غیرقابل شمارش است.

متأسفانه مسئولین شهرهای همجوار در آن دوره با ایشان همراهی نکردند.

یکی از میان حاضرین برخاست و گفت:
آقای فرماندار! شما مقصودتان کدام روحانی است؟ ایشان گفت: منظورم همه‌ی عزیزان روحانی است. آن شخص گفت: خیر، روحانی یا متعهدند یا دارای تعهد نمی‌باشند. ایشان گفت: روحانیت همه متعهدند و آن‌کس که به اسلام، مردم و انقلاب تعهد ندارد دیگر روحانی نمی‌تواند باشد

باتوجه به مبارزات شهید در زمان شاه و کارهای فشرده عمرانی بعد از انقلاب در زمینه‌های عبادی چگونه بود؟

تعقیبات نماز، ادعیه مأثوره و سخنرانی‌های مذهبی ایشان را در ایام حج مشاهده کردم، مدیریت ایشان در انجام فرائض و مناسک حج را به لحاظ عبادی و ادعیه در سطح عالی از حفظ اجرا می‌کردند. علی‌رغم فقر مالی، گشاده‌رو بود و هیچ‌گاه منزل ایشان خالی از مهمان نبود.

تلاش مضاعفی در انجام و اتحاد گروه‌ها و جریان‌های قومی و محلی داشتند. ارتباطات صمیمانه‌ی ایشان با برادران اهل سنت ترکمن و حضور در مراسم و جماعات آنها زبانزد بود. ایشان وحدت امت اسلامی را، امری لازم و ضروری می‌دانستند.

برای آشتی با کسانی که احتمالاً به هر دلیلی با ایشان به مشکل بر می‌خورد پیشقدم بودند این درحالی بود که دیگران از مصالحه با ایشان اجتناب می‌ورزیدند.

در ابتدای فعالیت فرمانداری، همه‌ی علما و روحانیون را در جلسه‌ای گرد هم آورد و گفت:



■ حضور شهید در نماز جمعه برادران اهل سنت (بندر ترکمن)



معرفی این شهید جوان به نسل جوان قصور ورزیده و معاندین نظام در رسانه‌ها و فضاها مجازی به تحریف حقایق مخصوصاً چهره‌های موجه روحانی پرداخته و به هتاک می‌پردازند.

بخاطر رعایت حال حضرت‌عالی سعی کردیم سوالات مختلف طرح نکنیم، اما بعد معنوی شهید برای بیداری نسل آینده و پاکدامنی آنها تاثیر گذار خواهد بود. آیا در این خصوص مایلید مطالبی را بیان کنید؟

خیلی هم خوشحال خواهم شد که بتوانم به این بُعد از شخصیت آقا شیخ محمدعلی بپردازم. بگذارید از کلام مقام معظم رهبری حفظ الله تعالی، بهره بگیرم. ایشان در جمع بزرگداشت شهدای استان قزوین فرمودند: «شهدا بعد از شهادتشان نطقشان باز می‌شود».

یعنی همین کاری که شما می‌کنید من از همه‌ی دست اندرکاران این مجله سپاسگزارم. از دوست گرامی‌ام حضرت حجت الاسلام شهیدی معاون رئیس جمهوری و نماینده‌ی حضرت آقا متشکرم که این مجاهدت‌ها را انجام می‌دهند. شما را به خدا کاری کنید که نگذارید چهره‌ی این شهدا در تاریخ مغفول بماند. من بر نظر مبارک حضرت آقا، رهبر معظم، رهبر عزیز تاکید دارم علت همه‌ی انحرافات و

در پایان اگر مطالب ناگفته‌ای هست، بگوئید.

در شهرداری نشسته بودیم، شهید گفت: خیابان کردکودی باید تعریض شود و نظر ایشان در آن روزها ۴۵ متر بود و امروز مواجه با این هستیم که باید نظر ایشان لحاظ می‌شد ولی با نظرشان مخالفت کردند.

ایشان افکارش اولی از این بود که به مسائل کوچک و حاشیه بپردازد. آقایان سیدمرتضی حسینی و پارسایی، هاشمی و امثالهم جوان‌های فعال آن روزها را شناسایی و بکارگیری کرد و برای رشدشان آنها را به شهرهای دیگر برای تصدی امور معرفی کرد. ایشان هرگز افراد و نزدیکانش را بکارگیری نکرد و حتی پست‌های پایین و معمولی هم به نزدیکان خود نسپرد. ایشان هرگز معنویت‌های انقلابی و دینی خویش را با مسائل دنیوی معاوضه نکرد. او دارای قلب پاک، چشمانی پاک و دستانی پاک در مواجهه با مردم و امانت‌داری بیت المال بود. تکرار می‌کنم که رسانه‌های محلی و کشوری از

زندگی آقا شیخ جوان ما سراسر معنوی بود. تحرکات بی‌نظیرشان در مبارزات با طاغوت، زندان رفتن‌ها، تلاش برای مناطق جنگی از جمله بازسازی سوسنگرد، رفع نیازهای مردم شهر و روستا همه‌اش حیات معنوی است

گرایش‌ات نامبارک به شرق و غرب، از سوی هر کسی که باشد، علتش این است که پیام شهدا را یا نشنیدند، یا نشنیده قلمداد کردند. حضرت آقا فرمودند: «اگر پیام شهدا را به من (یعنی به ما) بشنوند، گرایش‌ها به شرق و غرب از بین خواهد رفت». در همان جلسه فرمودند: «شهدا مایه‌ی رونق حیات معنوی در کشورند». زندگی آقا شیخ جوان ما سراسر معنوی بود. تحرکات بی‌نظیرشان در مبارزات با طاغوت، زندان رفتن‌ها، تلاش برای مناطق جنگی از جمله بازسازی سوسنگرد، رفع نیازهای مردم شهر و روستا همه‌اش حیات معنوی است.

من باید بگویم این انسان نمونه و الگو، شخصیت بیدار و آگاه و مبارز و عارف بالله بود. این‌ها او را از همه‌ی هم‌قطاران ما در استان پهناور آن وقتی یعنی مازندران ممتاز کرده بود. عارف عزلت‌نشین نبود، در میدان بود، عاشق بود و پاک‌باخته. این مرد هر چه را که از خدا می‌خواست برای مردمش می‌خواست. حرف و عملش یکی بود. دو رویی و تزویر و ریا که متأسفانه در جهان سیاست از آن به «تدبیر» تعبیر می‌شود، در وجود این شهید جایگاهی نداشت ولی با تدبیر و با کیاست بود. او به مردم راست می‌گفت. هرگز مجاهدت‌ها و مبارزات را به عنوان یک امتیاز به رخ مردم نکشید. این آن چیزی است که به ذهن رسید. امیدوارم خداوند او را با اولیاء الله محشور نماید. ■



■ قله درازنوه قبل از شروع به ساخت رادار رادیو و تلویزیون - تابستان ۱۳۶۱



گفت‌وگوی شاهد یاران با حجت الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی

شیخ محمدعلی روحانی فرد، اهل صفا و وفا بود

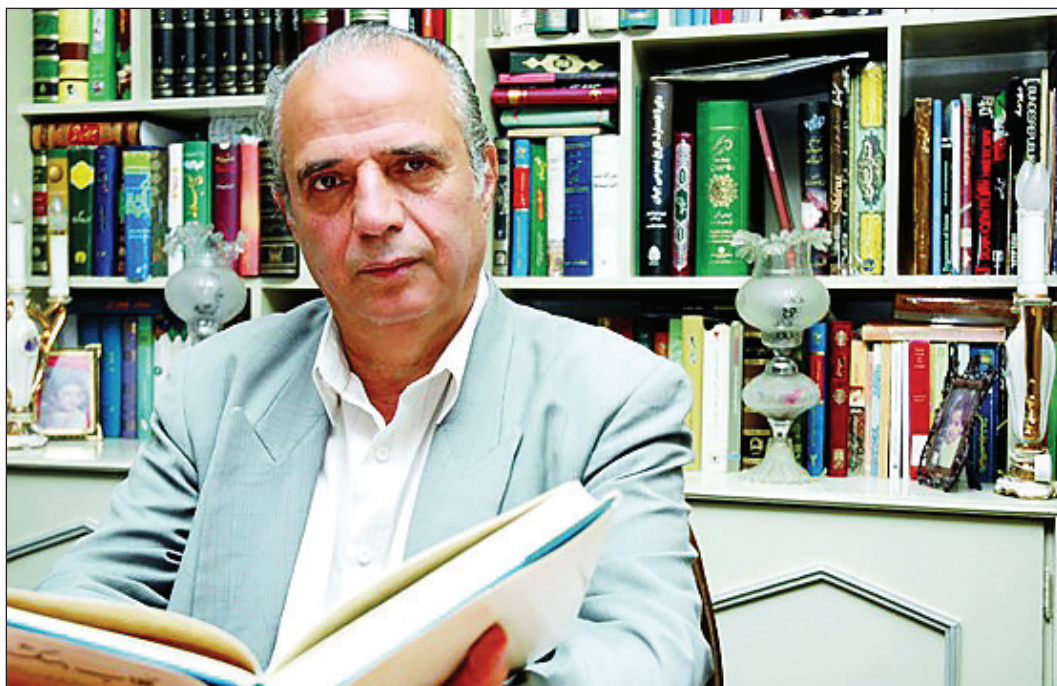
«درآمد»

حجت الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی فرزند آیت الله سید مرتضی خسروشاهی از علما و محققین معاصر می‌باشد. وی به سال ۱۳۱۷ در تبریز چشم به جهان گشود. در پانزده سالگی عازم حوزه علمیه قم شد و به دروس سطح پرداخت. دروس فلسفه، تفسیر، فقه و اصول را در محضر اساتیدی چون آیت الله بروجردی و... به پایان رساند. آثاری بالغ بر هشتاد جلد دارد که چهل جلد آن بارها در ایران و خارج از کشور به چاپ رسید. فعالیت‌های علمی و فرهنگی ایشان در جهان اسلام و کشورهای غیر اسلامی که در این مختصر نمی‌گنجد. نمایندگی امام خمینی (ره) به مدت ۲ سال در وزارت ارشاد، سفیر ایران در واتیکان به مدت ۵ سال و مسئولیت‌های متعدد در حوزه علم و فرهنگ در کارنامه درخشان فعالیت‌های وی ثبت و ضبط شده است. وی به زبان‌های انگلیسی، عربی و ایتالیایی تسلط دارد. یکی از آثار نام‌آشنای وی در بین عموم مردم، ترجمه و تحقیق کتاب جرداق مسیحی با عنوان: «امام علی (ع) صدای عدالت انسانی» می‌باشد که بارها تجدید چاپ شده است. در این‌جا به ذکر یک خاطره از این شخصیت اندیشمند و افتخار اسلام و ایران اشاره می‌کنیم:

نگران نباش، گزارش کاملاً مجهول و عاری از صحت است و ناشر آن، بدون تبیین برخلاف موازین شرعی گزارش فاسقی را نقل کرده و مشمول آیه شریف «ان تصیبوا قوما بجهالة فتصيبوا علی ما فعلتم به نادمین» شده است. گفت: اگر شما اجازه دهید من چیزی بنویسم. تشکر کردم و گفتم از نعمت قلم و اسناد فراوان بی‌بهره نیستم، ولی در نشر پاسخ خیلی عجله ندارم. وقتی تاریخ بی‌دروغ منتشر شد، به یقین ناشرین اکاذیب خود جزء نادمین خواهند بود. یک هفته بعد روحانی فرد اسم بامسمای جاودانه شد. ■

گرگان پرداخت و مدتی بعد فرماندار شهرستان کردکوی شد و مدت دو سال و نیم در این سنگر خدمت کرد و آخر سر در سنگر وزارت خارجه با سمت معاونت یکی از ادارات سیاسی به انجام وظیفه پرداخت. البته یادم رفت بگویم که او در دوران ستمشاهی در گرگان، مشهد و تهران جمعا بیش از دو سال در زندان به سر برد، ولی به محض آزادی، همچنان فعالیت خود را ادامه داد... در هتل لاله، در سر میز شام، روحانی فرد از نشر گزارشی از یک کتاب اظهار دلتنگی کرد. گفتم:

«...به طبقه پایین آدمم شیخ محمدعلی روحانی فرد را دیدم او را هم از دوران آغاز طلبگی‌اش در قم می‌شناختم. اهل صفا بود و وفا... بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مدارک خود را برای اخذ امتیاز روزنامه‌ای به وزارت ارشاد آورد. مهدی ممکن - معاون مطبوعاتی وقت - اشکال گرفت که این بچه طلبه‌ها چه می‌دانند که روزنامه چیست؟ اما او خود نمی‌دانست که بچه طلبه‌ها چه کاره هستند... و البته کاره‌ای هم نبود که بتواند از اخذ امتیاز، با وجود مدارک قانونی جلوگیری کند. روحانی فرد با اخذ امتیاز، به نشر آن روزنامه در



استاد محمود حکیمی دوست و همراه شهید

او به راستی روحانی شریف و بزرگواری بود

«درآمد

استاد محمود حکیمی سال ۱۳۲۳ در تهران متولد شد. او فارغ التحصیل دانشگاه تربیت معلم در رشته زبان انگلیسی می‌باشد. برای ادامه تحصیل در رشته تعلیم و تربیت به انگلستان رفت و با مدرک فوق لیسانس به امر تدریس پرداخت. سال ۱۳۸۳ بازنشسته شد. در زمینه ادبیات معاصر انقلابی ایران و تاریخ تمدن صاحب تألیف‌های بی‌شماری می‌باشد. در سرودن اشعار با مضمون ادبیات معاصر انقلابی سرآمد است. از میان آثار بی‌شمارش به مجموعه ۲۱ جلدی «تاریخ تمدن» یا «داستان زندگی انسان» می‌توان اشاره کرد. «غرب بیمار» نخستین کتاب وی است که به سال ۱۳۵۱ منتشر شد. استاد، دوست و همراه شهید محمدعلی روحانی فرد به شمار می‌آید و همین دوستی شهید را به سوی فعالیت‌های رسانه‌ای و تألیف و تدوین کتاب و مقالات سوق داد. در ادامه مطلبی از ایشان در مورد شهید محمدعلی روحانی فرد نقل می‌کنیم:

اما متأسفانه چند ماه بعد خبر شهادت او را شنیدم وی با چند تن دیگر از رزمندگان در هواپیما بودند و به سوی شهر اهواز می‌رفتند که هواپیمایشان با پرتاب موشک دشمن یعنی سقوط کرد و او و دیگر رزمندگان به شهادت رسیدند. او به راستی روحانی شریف و بزرگواری بود و به مال دنیا اعتنائی نمی‌کرد.

مقالات بسیاری در روزنامه ندای حق، مکتب اسلام، سالنامه جوانان و نجات نسل جوان به چاپ رساند. او از کسانی بود که من را به نوشتن داستان‌های انقلابی نظیر سوگند مقدس و طاغوت و سلحشوران علوی تشویق می‌کرد. بارها به من گفت که داستان «نقابداران جوان» در بیدار کردن نسل جوان بسیار مؤثر بوده است. یادش گرامی! ■

ساواک و شهربانی بارها او را دستگیر کرده و به تهران می‌بردند و من از دیدار وی محروم می‌شدم. محمد علی روحانی گرگانی پس از پیروزی انقلاب برای مدتی کوتاه یکی از مشاوران امور تبلیغاتی حوزه علمیه بود. گاه محبت می‌کرد و به خانه ما، که آن روزها در سهراب امین حضور بود، می‌آمد.

یک بار هم از او خواستم که باز هم از خاطرات خود از زندان‌های رژیم پیشین بگوید. او قبول کرد و دو ساعتی برایم صحبت کرد. او خودش گریه نمی‌کرد اما من از اینکه آن قدر زندانیان سیاسی را رنج می‌دادند گریه می‌کردم. من یک ساعت از گفته‌های او را ضبط کردم. قصد داشتم آن نوار را پیاده کنم و بعد برایش بفرستم تا آن را ویرایش کند و سپس آن را در یکی از نشریات به چاپ برسانم.

«بگذارید از مرحوم محمد علی روحانی گرگانی نویسنده پرتلاش و آگاه و شریف هم یاد بکنم که بارها توسط ساواک قم دستگیر شد و مورد ضرب و شتم قرار گرفت. او زندان‌های بسیاری را تحمل کرد. دوستی من و او از سال ۱۳۴۷ آغاز شد. زمانی که من و او به تازگی در مجله مکتب اسلام و یا نسل جوان مقالاتی می‌نوشتیم. او هر بار که از قم به تهران می‌آمد در دفتر مجله مکتب اسلام تهران حضور می‌یافت و من هم هر بار که به قم می‌رفتم پس از زیارت حضرت معصومه (س) به مدرسه حجتیه می‌رفتم تا او را ببینم. در حجره کوچکی که در مدرسه حجتیه داشت با هم می‌نشستیم و درباره دروس حوزه بحث می‌کردیم. البته در مدتی که من در قم بودم کمتر موفق به ملاقات وی می‌شدم زیرا که مأموران



درآمد

آقای محمدعلی هاشمی فرزند فرضعلی متولد ۱۳۳۱ اهل شهرستان کردکوی می‌باشند. در کارنامه فعالیت‌های آموزشی و اجرایی خویش، معلم آموزش و پرورش، معاون فرماندار کردکوی (معاون شهید روحانی فرد) و در تهران معلم زبان خارجه فرزند شهید محمدعلی رجایی (رئیس جمهور) بوده‌اند. آقای هاشمی بعدها در وزارت کشور به خدمت ادامه داد تا این که براساس نیاز به خدمات ایشان به وزارت خارجه منتقل شد و به عنوان کارمند عالی‌رتبه‌ی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران در داخل و خارج از کشور در مسئولیت‌های متعدد انجام وظیفه نمود. ایشان در حال حاضر بازنشسته می‌باشند. آنچه که فرا روی شما قرار دارد متن مصاحبه ایشان در خصوص ویژگی‌های اخلاقی و مدیریت جهادی شهید روحانی فرد است.

گفتگوی ماهنامه شاهد یاران با محمدعلی هاشمی

در مسئولیت اداری به عنوان یک فرماندار، عدالت محور بود

❁ یعنی بلافاصله تدریس را رها کردی و به پرسنل فرمانداری ملحق شدید؟
خیر، من به کار در آموزش و پرورش ادامه دادم. اوقات فراغت از تدریس را به فرمانداری می‌رفتم. بین ۲ ساعت و حتی تا پاسی از شب برای کارشناسی در رتق و فتق امور در اختیار ایشان بودم. البته شهید هم اصرار داشتند تا با توجه به اوضاع و احوال و شرایط انقلابی کشور کار تدریس را رها نکنم. از طرفی هم پافشاری می‌کردند، ولو دو ساعت هم شده باید به کار در فرمانداری بپردازم. از

در حالی که من معلم آموزش و پرورش بودم. حرف‌هایی رد و بدل شد، ایشان ضمن تمجید و تحسین از امر تدریس در آموزش و پرورش فرمود: توانمندی شما بیشتر از آن است که صرفاً به کار تدریس بپردازید.
موضوع کاملاً روشن بود، فرمانداری در شهرستان کردکوی تازه تأسیس شده بود و شهرستان با روستاهایی تابعه از فقر و مشکلات ناشی از بی‌کفایتی رژیم ستمشاهی رنج می‌برد و من هم دعوت ایشان را پذیرفتم.

❁ جناب آقای هاشمی شما چگونه با شهید روحانی فرد آشنا شدید؟
قبل از هرچیز باید بگویم آشنایی من با آقای روحانی فرد، نقطه عطفی شد در زندگی خصوصی و اجتماعی‌ام و پس از آن هرچه کسب کردم اعم از مهارت‌های مدیریتی و اجرایی ناشی از بذل محبت شهید والامقام بود. آقای روحانی فرد به اتفاق یکی از دوستان به نام آقای مهندس پارسایی به منزل ما در خیابان طالقانی در کردکوی آمدند و از من خواست تا در فرمانداری کمک کارش باشم.

سؤال بیشتر توضیح دهید. چرا که اخلاق مدیریتی و تعامل با ارباب رجوع برای استحکام نظام ضروری است.

به ضرس قاطع می‌گوییم، اخلاق و ویژگی‌هایی که شهید داشتند می‌تواند الگویی برای همه باشد. یکی از آن‌ها که به عنوان الگو در زندگی کاری ایشان ثبت و ضبط شده، همان سعه‌ی صدر ایشان است. اگر نیروی انسانی فعال و مؤثر را شناسایی می‌کرد، او را به لحاظ شخصیتی و روانی آنالیز می‌کرد تا بتواند او را رشد بدهد و ترفیع درجه پیدا کند و آدم مؤثری باشد در پذیرفتن مسئولیت‌ها و کارهای اساسی اداری. شهید در آن اوان پیروزی انقلاب اسلامی جذب اکثریتی داشت و دفع اقل. همان افرادی که جلوی ایشان می‌ایستادند و از الفاظ و سلوک بی‌ادبانه استفاده می‌کردند، باز هم سبب نمی‌شد که از سوی شهید طرد شوند. ایشان بعدها در قالب گردهمایی‌های اجتماعی و اداری اخلاق و سلوک مذهبی را تبیین می‌کردند.

اولین فرماندار در کشور که در کسوت روحانیت بودند، ایشان بودند. آشنا به نهج‌البلاغه و اطلاع کامل از نحوه‌ی تعامل با ارباب رجوع. ایشان بعدها در قالب گردهمایی‌های اجتماعی و اداری اخلاق و سلوک مذهبی را تبیین می‌کردند

از دغدغه‌های شهید در آن مقطع از تاریخ انقلاب اسلامی بگویید.

در قبال مشکلات مردم در سطح منطقه یعنی حجم مشکلاتی که لاینحل به نظر می‌رسیدند حس عجیبی در ایشان مشاهده می‌کردم؛ می‌گفتند می‌توانیم این‌ها را حل کنیم، زمان و فرصت داریم. و این درحالی بود که عده‌ای از افراد، مانع تراشی می‌کردند، آنها زیاده‌طلب بودند که اجازه نمی‌دادند چرخ کشور بچرخد، به اصطلاح چوب لای چرخ می‌گذاشتند.

آن زمان افرادی که توده‌ای یا چپی بودند برای استخدام در آموزش و پرورش، میتینگ راه می‌انداختند و تقاضای استخدام در آموزش و پرورش داشتند. سال ۱۳۶۰ در دبیرستانی که چهار طرف آن دیوارکشی بود، طرفداران گروهک‌ها هر بخش را به خود اختصاص می‌دادند. منافقین، چپی‌ها (طرفدار شوروی)، گروه ملت و گروه دیگر به اصطلاح امتی‌ها بودند. اگر سقف دبیرستان جا داشت لابد گروه دیگری آن را تصاحب می‌کرد.

توزیع نیازمندی‌های مردم انجام می‌شد، کم نبودند آقا و یا خانم‌هایی که اصطلاحاً با توپ پر به فرمانداری می‌آمدند چرا که شاید بعضی‌ها در حین توزیع به حق خود نمی‌رسیدند. صحنه‌ای را که شاهد بودم، حالا شاید امروز زیاد جایگاهی نداشته باشد. ایشان شخصاً پای کار بود و بازار را کنترل می‌کرد.

خاطره‌ای عرض کنم؛ شخصی وارد دفتر ایشان شدند و به او گفتند آقای فرماندار من حتی یک حبه قند ندارم، این چه وضعی است؟ ایشان با سلوک صمیمانه‌ی همیشگی از جایش برخاست و داخل پاکتی، قندهای حاوی قند آن روی میز را خالی کرد و تحویل آن فرد داد و گفت: تا فردا خدا بزرگه، امشب را بگذرانید من در خدمت شما هستم، فردا مراجعه کننده از این صمیمیت و خلوص فرماندار بهت زده و آرام شد و با خنده از دفتر خارج شد. به ما می‌گفت: واقعاً ممکن بود این فرد همین یک وعده را هم نداشت، ما به عنوان مسئول، باید حجت را بر مردم تمام کنیم و رفتار اداری ما سبب نشود تا مردم از ما ناامید و به ما مراجعه نکنند. راه بر هیچ‌کس بسته نبود، بسیار کسانی بودند که ابتدایی‌ترین آداب معاشرت را بلد نبودند، با این که از این‌ها اطلاع داشت ولی کسی را محدود نمی‌کرد. وقتی افراد با عصبانیت وارد می‌شدند با تبسم و روی گشاده ایشان رو به رو می‌شدند. به هر حال در تمام مدت همکاری با ایشان من هرگز شاهد آن نبودم که از کوره در برود و با افراد برخورد متقابل یا حتی از ابزار قانونی به نفع خود بهره ببرد.

اگر امکان دارد، در پاسخ به همین



ساختن فرمانداری شهرستان کردکوی به اتفاق همکاران و محافظین

آقای پارسایی خواستم وساطت کند تا آقای روحانی فرد سماجت به خرج ندهند و من صرفاً به کار در آموزش و پرورش بپردازم. آقای پارسایی گفتند، من به ایشان گفتم ولی نظرشان همان است که شنیدی و من به ناچار دست از مقاومت برداشتم.

چند ماه بعد آقای حاجی استاندار وقت مازندران در بازدید از فرمانداری به آقای روحانی فرد گفتند، چه قدر خوبه که از معاون شما در جای دیگر استفاده کنیم. ایشان در پاسخ گفت: ایشان در این جا بدون مزد و حقوق کار می‌کند. و به من گفت: شما را می‌خواهند از ما بگیرند. گذشته از آن، آن روزها کار اداری ما ساعت‌ها بطول می‌انجامید. یادم هست، یک وقتی برای بازدید از روستاها، از ساعت ۴ بعدازظهر شروع شد و تا دوام یافت تا این که شب به نیمه رسیده بود، با پرونده‌ها به منزل ما تشریف آوردند و لحظاتی نگذشته بود که دیدم روی همان پرونده‌ها در حال بررسی خوابشان برد.

ایشان در اکثر پرونده‌ها برای بررسی مشکلات مردم با من مشورت می‌کردند که چه اقداماتی باید انجام شود! و تصحیح نهایی با خودشان بود.

از اخلاق مدیریتی ایشان بگویید.

اولین فرماندار در کشور که در کسوت روحانیت بودند، ایشان بودند. آشنا به نهج‌البلاغه و اطلاع کامل از نحوه‌ی تعامل با ارباب رجوع. بعنوان مثال، در ارتباطات اداری بعنوان یک فرماندار، عدالت محور بود. اگر چه این سبک و سیاق رفتاری باعث ناراحتی آن دسته از افراد زیاده‌خواه می‌شد، پاسخ منفی ایشان به آنها با صبر و بردباری و نشاط روحی بود.

در بخش توزیع ارزاق عمومی که برای کنترل بازار و جلوگیری از سوءاستفاده بعضی‌ها در

■ جلسه مدیران اجرایی شرق مازندران با حضور رییس جمهور وقت شهید رجایی - بندر ترکمن



این گروه‌ها و جریان‌ها از کجا مدیریت می‌شدند و به چی فکر می‌کردند بماند، حالا می‌توان حدس زد که منطقه‌ای مانند کردکوی که اوضاع سیاسی اجتماعی‌اش چنین بوده یک فرمانداری نوپا با چه حجمی از درگیری‌های سیاسی و اقتصادی رو به رو بوده و فرماندار با همه‌ی این معضلات چگونه باید دست و پنجه نرم می‌کرده است. تمام هم و غم ایشان گره‌گشایی از کار مردم و خدمت به ضعیفا بود. می‌گفت باید یک کاری بکنم تا باری از دوش مردم بردارم. همه را به کار دعوت می‌کرد بدون این که به گرایش‌شان توجه کند.

✿ شما چه مدت با ایشان همکار بودید؟

مدت یک سال به عنوان معاون ایشان به صورت غیر رسمی بعدها به صورت رسمی وارد شدم و به خاطر تحولاتی که در شهرستان گنبد پیش آمده بود با پا در میانی شهید بنده به عنوان معاون فرماندار منصوب شدم.

✿ در خصوص پیشرفت شهرستان کردکوی و روستاهای تابعه آن، چه اقداماتی صورت گرفت؟

قبل و بعد از انقلاب تا زمان اختصاص فرمانداری به کردکوی، مردم برای رفع کارهای اداری و غیره به شهرستان بندرگز مراجعه می‌کردند. آقای روحانی فرد دوستان زیادی در آنجا داشتند برای ساختن ساختمان جدید برای فرمانداری و انتقال ادارات و اخذ بودجه که واقعاً کار طاقت‌فرسایی بود، به سرعت وارد عمل شدند.

بعضی از روستاها مانند دنگلان و زارغ محله حتی روستای زادگاه شهید ایلوارین به سبب جغرافیای طبیعی و موقعیت ویژه‌ی بسیاری از روستاها در دامن شیب کوه، سیل‌گیر بودند و مردم در فصول سال به سبب بارش‌های فراوان درگیر بودند. خود اهالی روستاها هم بسیاری از مشکلات را غیرقابل حل می‌دانستند. کردکوی که الان در سال ۱۳۹۷ می‌بینید در ۴۰ سال پیش این‌گونه نبود مثل بسیاری از دیگر نقاط میهن اسلامی، در حد یک روستای بزرگ‌تری بود.

پروژه‌هایی مانند تغییر مسیر رودخانه‌های سیل‌گیر در منطقه و جاده‌سازی و کانال‌کشی اگر الان بخواهد صورت بگیرد سال‌ها به لحاظ مشکلات اداری و بودجه، وقت لازم است.

خوب ایشان شخصیت کم‌نظیری در سطح منطقه بودند و ارتباطات قوی هم در سطح بالای مملکت داشتند. از این فرصت حداکثر بهره‌برداری را به نفع عموم در منطقه کردکوی انجام و زیربنای رفاه مردم را بنیان گذاشت. تأسیس بیمارستان امیرالمؤمنین (فوق تخصص قلب)، در حال حاضر مرکز مراجعه مردم نیازمند منطقه است. ایشان کاری

✿ خاطره‌ای از ارتباطات شما با شهید در خارج از چارچوب کار اداری اگر دارید بفرمایید.

پس از ترور حضرت آقا به دست منافقین، روزی شهید پیشنهاد ملاقات با حضرت آقا را به من داد و من عرض

کردم، حضرت‌تعالی روحانی هستی و بخاطر شناختی که نسبت به شما دارند این امر محقق خواهد شد بعد از مدت کوتاهی با من تماس گرفت که برای ملاقات به محل قرار برویم. ساعت ۸ صبح آقایان غرض و ولایتی و... با حضرت آقا در دفتر کارشان ملاقات داشتند از دفتر آقا به ایشان گفتند شما ۷/۵ صبح وقت صبحانه حضرت آقا بیایید و صبحانه را با رئیس جمهور میل کنید. از ایشان سوال کردیم آیا به حضرت آقا گفتید که فرماندار کردکوی شیخ محمدعلی روحانی فرد هستند؟ گفت: حضرت آقا فرمودند؛ بلی ایشان را می‌شناسم، حالا بیایند از نزدیک بیشتر می‌شناسم. ما صبح رفتیم، به محض ورود به اتاق حضرت آقا، چهره‌ی آقا از دیدن شاگرد و دوست قدیمی‌اش شیخ محمدعلی روحانی فرد، منور شد. آقا رو کرد به ایشان و با تبسم و شادی مضاعف به شهید گفت: آنجا که شعر می‌دادند، شیخ بچه را گرفتند تو بودی؟ آقا شیخ محمدعلی در جواب آقا گفتند بلی و حالا همه ما در جلسه خصوصی می‌خندیدیم. آقا فرمودند: آن شب داستانی با شما در گرگان

آقا رو کرد به ایشان و با تبسم و شادی مضاعف به شهید گفت: آنجا که شعر می‌دادند، شیخ بچه را گرفتند تو بودی؟ آقا شیخ محمدعلی در جواب آقا گفتند بلی و حالا همه ما در جلسه خصوصی می‌خندیدیم. آقا فرمودند: آن شب داستانی با شما در گرگان داشتم

داشتم! من بعدها متوجه شدم که حضرت آقا در مسجد گلشن سخنرانی داشتند، ساواک به مسجد ریختند تا حضرت آقا که سخنران بودند، دستگیر شوند. اما شیخ محمدعلی آقا را از این مهلکه خارج کرده و بالای منبر شروع کرد به دعا کردن و ساواک او را دستگیر کردند. شهید بخاطر کم سن و سال بودن و به لحاظ جسمانی ریزه میزه بودن، پس از این که دستگیر شد، مردم فریاد می‌زدند: شیخ بچه را گرفتند... شیخ بچه را گرفتند! یعنی این شیخ که نوجوانی بیش نیست دستگیر شد!

آقا دستش مجروح بود و این دو بزرگوار شروع کردند به ماچ و بوسه. چند دقیقه‌ای هم راجع به اوضاع گنبد از من پرسید و راجع به اوضاع منطقه کردکوی سوالاتی فرمودند و ما پاسخ دادیم. برخورد حضرت آقا و شهید بسیار صمیمی بود و دیدنی. فردای آن روز داستان دیدار با آقا را تعریف می‌کردیم. شهید با دیدن حضرت آقا بسیار ذوق‌زده بود و احساس من این بود که این رفتار دوستانه شهید حکایت از ولایت‌پذیری ایشان بود. البته آن روزها این‌گونه مباحث نبود ولی خود شهید شناخت کافی از حضرت آقا داشت و این آگاهی و شناخت از شخصیت پیدا و پنهان آن روز حضرت آقا بود که امروزه شکوفایی کامل آن را در عرصه‌ی اداره مملکت و سیاست انقلابی ایشان در برخورد با قدرت‌های استکباری مشاهده می‌کنیم.

✿ از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید سپاسگزاریم. ■

درآمد



داود کریمی که در وزارت امور خارجه او را به عنوان کریم پور می شناسند. متولد ۱۳۳۸ از تهران می باشند. در یک خانواده تأدیب به آداب مذهبی رشد و نمو کرد. قبل از انقلاب تعدادی از اعضای خانواده فعالیت سیاسی داشتند و در زندان بودند و ایشان هم کلاس یازدهم بود که سال ۱۳۵۷ رسماً پرونده او را به دستش دادند و به خاطر شرایط خانواده، عذرش را خواستند. در آن مقطع توسط یکی از دوستان که جزو انجمن های اسلامی آن زمان بود (آقای داودی نژاد) او را به آموزش و پرورش فرستادند. درواقع مدرک یازدهم ایشان را تأیید کردند. پس از پیروزی انقلاب بصورت متفرقه امتحان داد و بعد دیپلم گرفت. با توجه به شرایط مساعد خانوادگی به لحاظ اعتقادی به نیروهای انقلاب، کمیته و سپاه پیوست. به محض آغاز جنگ تحمیلی در ۱۵ روز اول جنگ عازم جبهه های جنگ شد. در خوزستان در خدمت حاج احمد کریمی که اخوی ایشان هستند بود. طی یک بمباران در جبهه های جنگ مجروح و مجبور شد ادامه فعالیت ها را در وزارت امور خارجه دنبال کند. وی به سمت کارشناس ارشد در زیر مجموعه دفتر وزیر مشغول انجام وظیفه بود و همچنان در همان حوزه فعالیت دارد.

گفتگوی ماهنامه شاهد یاران با دکتر داود کریمی کارشناس ارشد وزارت امور خارجه

نیازی نیست درباره شهدا غلو کنیم، چرا که آنها با خدا معامله کردند!

شهید روحانی فرد بگوئید.
رفت و آمدم به استان مازندران باعث شد که در آنجا ازدواج کنم. همین باعث شد که به طور نسبی با گویش مازندرانی آشنا شدم. این آشنایی نسبی با این گویش و آشنایی نسبی با آقای روحانی فرد پیوند ما را در وزارت خارجه مستحکم کرد. ایشان بسیار بسیار آدم پخته ای بود. آن موقع تقریباً ۲۴ سالم بود و با بعضی از علما

در وزارت خارجه شناخته بود یعنی هر موقع ما را از دور می دید دیگر ما را به عنوان کریمی یا کریم پور صدا نمی کرد و می گفت: «آزوما، آزوما (داماد، داماد) بیا، خوان بوریم نهار» خیلی راحت با توجه به آشنایی من با زبان محلی من را صدا می کرد.

از خصوصیات و ویژگی های فردی

درخصوص چگونگی آشنایی تان با شهید روحانی فرد بگوئید.
یک مسئولیتی در شرایط جنگی به عهده ی اخوی بنده بود. در آن زمان در منطقه ی مازندران از طرف ایشان تردد می کردم. یک آشنایی نسبی با شهید روحانی فرد پیدا کرده بودم. به محض دیدنشان در وزارت خارجه سر صحبت با یکدیگر باز شد. ایشان ما را به زبان محلی «آزوما»



به دنبال توانایی که از خود نشان داد بلافاصله معاون اداره نهم شدند و بسیار موفق هم بودند، اما هزار حیف که فرصت خدمت بسیار اندک بود.

من در شرایطی بودم که نسبت به اسنادی که ایشان تهیه می کرد واقعاً دسترسی داشتم و چون ایشان را می شناسم حساس بودم که ایشان چپ تهیه می کنند. من کنجکاو به کارهای ایشان بودم. یعنی مطلبی را که آقای روحانی فرد تهیه می کرد را نگاه می کردم ببینم چه نوشته و از کجا گفته؟ البته این بزرگوار تخصصش در آن زمینه ها بود. یادم است یک کتاب نوشته بود با عنوان «اسلام در آمریکا و کانادا».

می خواهم بگویم که این توانایی را داشت که نه تنها نسبت به آفریقا بلکه نسبت

به کل مجموعه قاره ها، موضوعات را پیگیری کند و نظرات کارشناسی مؤثر ارائه کند.

زمانی که آقای روحانی فرد در وزارت خارجه آمد سپردن اداره سیاسی به ایشان، نشان دهنده توانایی او بود. تا از آنجایی که در ذهن من است، آقای روحانی فرد به کسی وابسته نبود. من ندیدم یک دفعه ایشان بگویند من به آقای فلان وابسته ام. حتی با وجود آقای متکی! ایشان هیچ چیزی نداشت که پشتوانه ایشان باشد برای حضور در وزارت خارجه مگر مطالعاتی که قبل از انقلاب داشت و همین توانمندی باعث جذب ایشان شد. بسیار ساده پوش بود، بعضی وقت ها به ایشان می گفتم: «شیخ این لباس هایی که جلوی دیپلمات های دیگر می پوشی نبوش، اوضاع و احوال شان را ردیف کن! اتویی بهش بزن». با زبان محلی به من گفت: «آقای کریمی ولیکان، ت چچی گنی، ول بوره»! این طوری جواب می دادند و اصلاً به ظاهر توجه نداشتند، مگر در حد پاکیزگی که در دین آمده است. ضمن اینکه ایشان آمد و در آنجا مستقر شد و در مسجد فرحزاد هم به عنوان پیش نماز مسجد بودند، یک یا دو بار ایشان را رساندم تا مسجد واقعاً می دیدم ایشان چهره ی مردمی داشتند و با جوان ها ارتباط خوبی داشتند و کارهای حسنه و ماندگاری انجام دادند.

مثل آقای روحانی فرد در ارتباط بودم و ایشان شمه ی سیاسی و آینده نگری اش واقعاً قابل تقدیر بود. به خصوص این که سنش از ما بیشتر بود و برای ما در آن مجموعه راهگشا بودند. مطالبی که ارائه می داد، سخنرانی که می کرد، نظرانی که ارائه می کرد، کاملاً کارشناسی بود. صحبت هایی که می کرد در مورد آینده، برای بچه های متدین و پا به کار، هشدارهایی مبنی بر اینکه اگر حرکتی نکنند در آینده اوضاع خیلی مناسب نخواهد بود، و این برای ما مغتنم بود. بعد از اینکه انقلاب شد، دانشگاه ها تعطیل شد و من توانستم درس بخوانم ولی توصیه های ایشان عامل این شد که بعدها لیسانس گرفتم و بعد رفتم به دنبال مقاطع بالاتر. توصیه ایشان همیشه در ذهن من بود. شهید روحانی فرد به عنوان یک معلم برای بچه های حزب الهی مجموعه وزارت خارجه بود. در جنگ واقعاً صاحب نظر بود. به جبهه ها تردد داشت. بعد از بازگشت از مناطق جنگی، شرایط منطقه را توضیح می داد و همه را برای حضور در جبهه ترغیب و تشویق می کرد و در این زمینه بسیار تأثیرگذار بود.

ای کاش نظرات کارشناسی ایشان از وزارت خانه دریافت و در انتظار پژوهشگران قرار می گرفت. برایم جای تعجب است که چرا این چهره که روزی در سطح کشور به مبارزات علیه شاه همت می گمارد حالا حتی در سطح منطقه ی گلستان هم ناشناخته مانده است چه برسد به کل کشور!

در زمینه ی کاری چند تا از گزارش هایی که نسبت به آینده ی ایران و رابطه اش به خصوص با آفریقا نوشته، بسیار کاربردی بودند. چون در آن مجموعه کاری، بیشتر با مسائل آشنا بودند و آینده را که پیش بینی کرده بود دوست داشتم. الان می آمدید گزارش ها را می خواندید و بررسی می کردید که چند درصد از مطالبی را که ایشان حداقل ۳ دهه قبل پیش بینی کرده بود درست از کار درآمده؟ چقدر پیش بینی های ایشان تحقق پیدا کرده است. سال ۶۲ زمانی که در فرمانداری مشغول بودند یک سفر به آفریقا رفتند و پنج تا شش کشور را به همراه یک هیئت بلند پایه ی ایرانی بازدید کردند و همین سفر عامل این شد که ایشان در این مجموعه مشغول شوند. یعنی آن شم قوی سیاسی اش بود که توانست در این مجموعه مفید باشد و واقعاً هم شد به خاطر اینکه ایشان ورودش به وزارت خارجه اداره هفتم بود و

سوال پایانی در خصوص دیدگاه شما نسبت به آقای روحانی فرد است. اگر نکته ناگفته ای باقی مانده بفرمائید.

همان گونه که حضرت آقا فرمودند، نیازی نیست درباره ی شهدا غلو کنیم چرا که آنها با جان شان با خدا معامله کردند. نسل جوان امروز و آیندگان بدانند که «عسل در باغ هست و غوره هم هست». آقای دکتر روحانی فرد، شخصیتی بی نظیر و از پیشگامان نهضت امام خمینی (ره) بود. در آوان نوجوانی قدم به میدان گذاشت، دروس حوزوی را به خوبی خواند، اهل مطالعه، تحقیق و پژوهش بود و در بخش رسانه هم بسیار زیرک بود و از آزارهای دیگران که پر او روا داشتند صحبت نمی کرد. چهره ای کاملاً مردمی داشت. ما پشتوانه ی بسیار محکمی را از دست دادیم. او از جمله ی سران نهضت بود. در کار روزمره بسیار فعال بود، آینده نگری او می توانست تحولی در ارتباطات بین المللی ایجاد کند.

ای کاش نظرات کارشناسی ایشان از وزارت خانه دریافت و در انتظار پژوهشگران قرار می گرفت. برایم جای تعجب است که چرا این چهره که روزی در سطح کشور به مبارزات علیه شاه همت می گمارد حالا حتی در سطح منطقه ی گلستان هم ناشناخته مانده است چه برسد به کل کشور!



گفتگوی ماهنامه شاهد یاران با حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی صفری

ایشان ذره‌ای از مکتب امام خمینی (ره) عدول نداشتند

«درآمد»

آنچه در پی می‌آید، مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین آقای محمد تقی صفری، متولد ۱۳۳۸ از توابع شهرستان کردکوی استان گلستان می‌باشند. ایشان پس از گذراندن دوره‌ی ابتدایی وارد حوزه علمیه شدند و در قم نزد اساتید مبرز تلمذ نموده و هم‌اکنون در حوزه‌های علمیه شهرستان گرگان مدرّس و به امر تدریس و تربیت طلاب علوم دینی اشتغال دارند. به خاطر رفاقت دیرینه ایشان با شهید محمدعلی روحانی فرد، نکات ارزنده‌ای از شخصیت و سجایای اخلاقی شهید بازگو کرده‌اند که در پی می‌آید.

امام صادق(ع) درباره خصوصیات مؤمنین فرمودند و در این خصوص امر به حُسن خُلُق شده است: «وَعَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ».

نکته بعدی از خصوصیات ایشان، خستگی‌ناپذیری اوست. این موردی که عرض می‌کنم همه‌ی کسانی که او را می‌شناسند، بدان معترفند. یعنی تلاش و کوشش بی‌وقفه. خستگی در وجود او راه پیدا نمی‌کرد. و این در تمام دوران حیات پر برکتش صادق است. ایشان هم از توان جوانی برخوردار بود و هم روحیه‌ی جهادی داشت و این دو ویژگی از او یک آدم پر جنب و جوش ساخته بود.

اوضاع و احوال اقتصادی‌شان حاضر می‌شدند و مردمی که در دوران رژیم ستمشاهی هرگز با یک چنین اوضاعی مواجه نبودند، به حیرت می‌افتادند. آنها علاوه بر بیان مشکلات زندگی خویش، به آرامش روحی و روانی دست می‌یافتند و ما خدا را شکرگزار بودیم که بالاترین مقام سیاسی دولت در شهرستان، در منازل افراد فقیر و مستمند برای چاره‌جویی مشکلات‌شان حاضر و با آنها برای رفع موانع مشورت می‌کردند. دیگر این که ایشان فردی خوش خلق و در تعامل با مردم بسیار با ادب و نزاکت بودند. همانی که

🌸 در رابطه با ویژگی‌ها و سجایای اخلاقی شهید که می‌تواند الگویی برای نسل کنونی جامعه و آیندگان باشد بگویید.

درباره‌ی خصوصیات اخلاقی ایشان تیتروار عرض می‌کنم: یکی تواضع یعنی فروتنی همان است که در قرآن کریم آمده است: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا». خاضع بودن و فروتنی ایشان همین قدر بس، که در زمان تصدی فرمانداری شهرستان کردکوی، که بنده هم ایشان را همراهی می‌کردم، شخصاً بدون هیچگونه تکلف به درب منازل مردم جهت بررسی

لَهُمْ * وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ * فَاعْفُ عَنَّهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ

ایشان از این نعمت الهی در سلوک با مردم بوده و در مقابل اهانت‌های جَهَال، آدم ملایم و نرم‌خو بودند. اصلاً کینه‌توز نبود. اگر فرد ناآگاهی به ایشان تعدی می‌کرد، من ناراحت می‌شدم ولی ایشان به من دلداری می‌داد و می‌گفت: حالا یک چیزی گفت و رفت، به دل نگیر! بسیار صبور و بردبار بودند.

ایشان شاگرد مکتب امام علی (ع) بود. داستان معروف مالک اشتر نخعی را همه می‌دانند. شخصی که نسبت به ایشان اسائه ادب کرده بود، آن بزرگوار به مسجد می‌روند تا در حق آن مرد بی‌معرفت دعا کنند و رضایت خدا را جلب کنند. شهدا این گونه مشق ادب و سلوک کردند.

❀ علاوه بر آنچه که در فضایل شهید شیخ محمدعلی روحانی فرد بیان داشتید، چه ویژگی‌هایی از نظر شما از امتیازات ایشان در میان سایر طلاب و فضلاء منطقه بود؟

سؤال خوبی است. «شیخ محمدعلی یک فرهنگ در منطقه و استان ماست.» او یک فرد نبود. من قبل از اینکه از نزدیک، با او مانوس شوم وصف حالش



آیت الله العظمی جواد آملی و شهید حجت الاسلام و المسلمین محمد علی روحانی فرد

این در حالی بود که چهره‌ای سرشناس مانند ایشان در محافل علمی، مبارزاتی و ارتباطاتی که با شهرهای بزرگ کشور داشتند اگر لب تر می‌کردند در بهترین نقطه شهرهای بزرگ در آن روزها، اسکان داده می‌شدند اما هرگز این اندیشه به ذهن‌شان متبادر نمی‌شد

حضرت امام خمینی (ره) بودند و از برنامه‌ها و اهداف قیام امام ذره‌ای عدول نمی‌کردند. اصلاً در جریان مبارزات برای خود جایگاهی به معنای این که حالا تلاشی داشته‌اند و از انقلاب طلبکارند، این گونه نبوده‌اند.

من معتقدم ایشان در اطاعت و پذیرش مطلق آیه‌ی شریفه‌ی: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» با همه وجودش قیام کردند.

❀ درباره‌ی ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری شهید نکات ارزنده‌ای گفتید، و آگاهید به این که در صورت داشتن خصلت نرم‌خویی، انسان

می‌تواند محبوب دل‌های مردم شود، این خصوصیت را چگونه در ایشان دیده‌اید؟

افراد انقلابی و کسانی که به مشاغل دولتی و یا فعالیت‌های اجتماعی اشتغال دارند و با مردم سروکار دارند، باید از خصیصه‌ی نرم‌خویی بهره‌مند باشند. الان حضرت آقا با این ویژگی محبوب دل‌های جوانان است درحالی که تفاوت سنی ایشان یا جوان‌ترها برای همگان مشخص است.

آدم‌هایی که انقلابی بودند و از این خصیصه محروم، متأسفانه خیلی زود به بیراهه رفتند و این ویژگی، در قرآن هم بدان اشاره شده است.

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ

من گاهی اوقات بیست و چهار ساعت شبانه‌روز او را همراه بودم. از او می‌خواستم ساعتی از شب را استراحت کند تا روز بعد انرژی و توان اداره امور را داشته باشد، اما دریغ از حداقل چند ساعت استراحت. روز بعد انرژی و توان مضاعفی را در او برای انجام امور مشاهده می‌کردم.

خستگی‌ناپذیری خصیصه‌ی ارزشمندی است که در وجود آنانی که در راه خداوند عالم کار می‌کنند، نمایان است. از سجایای معنوی ایشان باید بگویم که این مرد بزرگ اسیر دنیا نبود. متاع دنیا نتوانست او را به خود جلب و جذب کند. بگویم که او را می‌کرد و از خود غافل نبود.

البته گفتن بعضی چیزها شاید محلی از اعراب نباشد ولی باید بگویم این بزرگوار قبل از پیروزی انقلاب، در مشهد بودند و بعد به قم مشرف شدند. اگر چه خانه‌ای برای سکونت نداشتند، بعدها یک زمینی در منطقه‌ی شرقی قائم (نقطه‌ای دور از شهر در آن زمان) ایشان به ثمن بخش خریدند.

من به مرحوم شیخ قربان (شیخ قربان قندهاری نماینده فقید دور ششم مردم گرگان و آق قلا) عرض کردم که آقای روحانی فرد پول عمله و بنا ندارد به اتفاق پنج شنبه و جمعه می‌رفتیم کمکشان تا سرپناهی درست شد. گرچه مشکلات خیابان، آب و برق و اینگونه موارد هم داشت.

این در حالی بود که چهره‌ای سرشناس مانند ایشان در محافل علمی، مبارزاتی و ارتباطاتی که با شهرهای بزرگ کشور داشتند اگر لب تر می‌کردند در بهترین نقطه شهرهای بزرگ در آن روزها، اسکان داده می‌شدند اما هرگز این اندیشه به ذهن‌شان متبادر نمی‌شد.

به لحاظ زندگی مادی همان‌گونه که بدان اشاره شد، در سطح پایین و باصطلاح کف جامعه بود. با قاطعیت تکرار می‌کنم که ایشان هیچ علاقه‌ای به این دنیای فانی نداشت و این از ویژگی‌های بارز ایشان بود. این نگاه من است و نگرشم به شخصیت یک دوست همراه و فداکار و شاید زبان حالش باشد که:

دل به این جهان میند که این بی‌وفا عروس شبی را با کسی به محبت به سر نکرد

جالب این که اگر دست از دنیا کشید، به کنج عزلت پناه نبرد. دلش برای آیندگان این سرزمین می‌تپید در محافل تبلیغی و مبارزاتی فعال بود و در کسب علم و دانش بسیار حریص و در زمینه‌ی نشر علم و دانش صاحب قلم و بیان شیوا بود. در فعالیت‌های اجتماعی آن روزها زبانزد همه‌ی دوستان و رفقا بودند.

❀ در خصوص ولایت‌پذیری شهید هم اشاره‌ای بکنید.

ایشان در همه‌ی ادوار زندگی‌شان، مطیع و تابع

✓ در چنین حال و هوایی، شیخ محمد علی روحانی فرد فضا را شکست و در حالی که همه انگشت به دهان بودند او وارد پادگان لشکر ۳۰ شد، نفس‌ها در سینه حبس شد و همه به این فکر می‌کردند که چه بلایی سر شیخ می‌آید، آیا انقلاب شکست می‌خورد و او کشته خواهد شد؟

بود و به عنوان یک مرکز مهم و استراتژیک به شمار می‌رفت، جایی که اگر تسلیم یا فتح نمی‌شد، انقلاب در گرگان و دشت یا شرق مازندران سابق مفهومی نداشت. انقلابیون گرگانی نیز به صورت پراکنده مبارزات خود را ادامه می‌دادند، مردم زیادی از شهرستان‌ها و روستاها به گرگان آمدند گویی تمام تحولات در شهر گرگان خلاصه می‌شد و اگر این شهر دست انقلابیون می‌افتاد کار تمام بود.

دقیقا یادم است ساعت ۳/۵ تا چهار بعد از ظهر ۲۱ بهمن ۵۷ بود که ما در مسجد گلشن بودیم و از آنجا سه ترکه با موتور به پادگان لشکر ۳۰ رفتیم، این پادگان قبلا زندان هم بود و خیلی از ماموران و سربازان شهید روحانی فرد را به دلیل زندان‌های مکرر می‌شناختند.

مدیریت انقلابی شهید روحانی فرد از همین جا شروع شد، او می‌دانست که هر حرکت تند و فرا انقلابی ممکن است باعث آتش‌زدن پرونده‌ها و برخی کشتارهای بی‌حساب و کتاب شود برای همین کنترل صحنه را در دست گرفت.

سربازان پادگان لشکر ۳۰ درها را بسته بودند و گارد شلیک گرفتند، نفس‌ها در سینه حبس شده بود، از سویی خود سربازان هم دوست داشتند به صف انقلابیون بپیوندند ولی راهش را بلد نبودند و از سویی دیگر برخی انقلابیون هم به دنبال راهی برای فتح پادگان بودند...

در چنین حال و هوایی، شیخ محمد علی روحانی فرد فضا را شکست و در حالی که همه انگشت به دهان بودند او وارد پادگان لشکر ۳۰ شد، نفس‌ها در سینه حبس شد و همه به این فکر می‌کردند که چه بلایی سر شیخ می‌آید، آیا انقلاب شکست می‌خورد و او کشته خواهد شد؟

دقایقی بعد درب پادگان لشکر ۳۰ گرگان باز شد و شیخ محمد علی روحانی فرد بر کول یکی از سربازان قرار گرفت و سربازان و درجه‌داران فوج فوج به آغوش ملت بازگشتند، پادگان لشکر ۳۰ به تصرف نیروهای انقلابی در آمد و آنجا بود که مردم گرگان و دشت فهمیدند که انقلاب پیروز شد و ندای الله اکبر سر دادند. ■

ایشان شخصیت جامعی داشت، خوش فکر، اهل تحصیل، اهل مطالعه، اهل روزنامه و گوش دادن به اخبار رادیوی رژیم پهلوی بود. در استفاده از دروس آیات عظام بسیار جدی بودند.

✿ آیا ایشان اهل انتقاد بودند؟

ایشان آدمی درون‌گرا بودند علی‌رغم این که اهل بگو و بخند بودند، با همه‌ی جریان‌های داخل انقلاب، تعامل داشتند. دارای چهره‌ای بشاش و گشاده رو بودند اما فقر و تنگدستی مردم بر دلش سنگینی می‌کرد.

هرگز از کسی انتقاد تند نمی‌کردند، در مباحثه درسی و سیاسی همانند یک طلبه عمل می‌کردند. هرگز نسبت به شخص یا افرادی زبان به گلایه باز نمی‌کرد. منطقش این بود که باید کار کنیم و به حاشیه نپردازیم.

✿ اگر خاطره‌ای از روزهای انقلاب با شهید دارید بفرمائید

کم کم طلیعه‌های نور انقلاب اسلامی مردم ایران داشت به ثمر می‌رسید، رژیم شاهنشاهی داشت آخرین نفس‌های خود را می‌کشید، قریب‌باغی رئیس ستاد مشترک ارتش استعفا کرده بود و ژنرال هایزر هم مایوس از تکرار تجربه کوتای ۲۸ مرداد، داشت ایران را ترک می‌کرد، پروازهای رفت فرودگاه تهران شلوغ بود و فراریان با چمدان‌های خود قصد ترک کشور را داشتند.

در شهرستان‌ها و شهرهای بزرگ گروه‌های مختلف مردمی به خیابان‌ها آمدند تا کار رژیم پهلوی را یکسره کنند، لشکر ۳۰ پیاده گرگان نیز یکی از لشکرهای مورد اعتماد شاه قبل از انقلاب

را از فضلا و مردم عادی شنیده بودم و افتخارم این بود که او از منطقه‌ی ماست. فاکتورهای شخصیتی‌اش مانند، حسن خلق و انقلابی بودنش همه‌ی ما را شگفت زده کرده بود.

در اذهان طلاب آن زمان او یک قهرمان ملی در مبارزه با دیکتاتوری شاه بود همه سعی داشتند تا با او مجاور شوند. ما از سوابق ایشان در نهضت امام خمینی (ره) بعنوان زندانی سیاسی در مشهد و گرگان باخبر بودیم.

در دوران جوانی که من به اصطلاح امروزی طلبه‌ی پایه‌ی دوم بودم، در شهر گرگان در مغازه‌ای از فردی که ایشان هم در زندان بود شنیدم که می‌گفت، در بند ما یک طلبه‌ی جوانی زندانی بود که اخلاق و سلوکش با همه‌ی زندانی‌ها و حتی زندانبان‌ها ستودنی است و این در حالی بود که این فرد، به قول خودش علاقه‌ای به مذهبی‌ها نداشت.

ایشان در آن زمان در سطح استان مازندران چهره‌ی شاخص بین مبارزین بود. اگرچه شهید روحانی فرد اگر به درستی ابعاد شخصیتی ایشان تبیین گردد، چهره شاخص در سطح ملی می‌باشند. من اعتقادم این است که شهادت ایشان اگرچه برای خودشان و برای ما مبارک است اما با رفتن آن بزرگوار صدمه‌ای در استان و حتی در کل کشور پدید آمده است.

با همه‌ی فعالیت‌های انقلابی‌اش، از درس و بحث غافل نبود. به اتفاق هم در درس تفسیر مرحوم آیت الله مشکینی و حضرات دیگر حاضر می‌شدیم. با چه سرعتی دروس اساتید را می‌نوشت. بسیار با عشق و علاقه می‌نوشت. در پژوهش مسائل دینی و فرهنگی از هیچ کوششی فروگذار نبود.



■ عکس شاخص و تاریخی شهید محمد علی روحانی فرد بر دوش سربازان لشکر ۳۰ گرگان عصر ۲۱ بهمن ۱۳۵۷



گفتگوی ماهنامه شاهد یاران با غلامرضا خارکوهی تاریخ نگار انقلاب اسلامی

شهید روحانی فرد اسطوره‌ی مقاومت بود

«درآمد

غلامرضا خارکوهی در شهرستان گرگان متولد شده و تحصیلاتش را تا مقطع فوق لیسانس ادامه داد. او ضمن حضور در صحنه‌های مختلف انقلاب و دفاع مقدس، در سال ۶۶ به افتخار جانبازی ۳۵ درصد نائل آمد. او از ابتدای پیروزی انقلاب، به گردآوری و مطالعه اسناد و تدوین حوادث تاریخ انقلاب اسلامی پرداخت، بطوری که تا کنون ۲۳ جلد کتاب تالیف و منتشر کرده و ۶۰۰ مقاله و سخنرانی و مصاحبه در این زمینه در مراکز مختلف ارائه نموده است. یکی از پژوهش‌های او تالیف کتاب ۳۰۰ صفحه‌ای «شهید روحانی فرد به روایت اسناد ساواک» است که در مرکز اسناد انقلاب اسلامی آماده انتشار می‌باشد. علاوه بر این او طی سال‌های گذشته مقالات و سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های متعددی درباره معرفی ابعاد مختلف زندگی شهید روحانی فرد ارائه کرده است.

امام خمینی (ره) بود و هر روز در معرض تعقیب و بازداشت و شکنجه قرار داشت. او با همین همت و پشتکار ستودنی، حتی در کنکور سراسری دانشگاه‌های کشور شرکت نمود و در سال ۱۳۵۷ در رشته الهیات و معارف دانشگاه فردوسی مشهد پذیرفته شد.

شهادت روحانی فرد از لحاظ آگاهی و بصیرت سیاسی در سطح بالایی قرار داشت، مطبوعات حوزه طاغوت را مطالعه می‌کرد، رسانه‌ها را رصد می‌کرد، دانستنی‌های ضروری را از افراد مطلع اخذ می‌کرد، با مردم ارتباط داشت و با دردهای آنان آشنا بود. به همین سبب او نسبت به سرنوشت جامعه احساس مسئولیت می‌کرد

نقش شهید روحانی فرد در مبارزات و مجاهدات قبل از انقلاب در چه سطحی از مبارزات قابل برآورد است؟

به نظر من شهید روحانی فرد در صف اول مبارزان رژیم پهلوی قرار داشت و از پیشگامان نهضت امام خمینی بود. هر چند که متأسفانه حق او در مجامع فرهنگی ادا نشده و برای بسیاری هنوز ناشناخته است. او مبارزه را زمانی شروع کرد که هنوز نوجوان بود و مو به صورتش درنیامده بود. او با آن که یک بچه طلبه روستایی گمنام بود و از نظر مالی زیر خط فقر قرار داشت، ولی از چنان درک و فهم سیاسی بالایی برخوردار بود که بسیاری از افراد مفسن تر فاقد آن بودند. واقعا جرأت و شهامت سیاسی و مبارزات شهید روحانی فرد ستودنی است و چنین افرادی در دهه چهل جزو نوادر سیاسی محسوب می‌شدند.

ایشان در مبارزات‌شان با چه گروه‌ها و جریاناتی ارتباط داشتند؟

تا آنجا که بنده اطلاع دارم شهید روحانی فرد از سال ۴۲ که وارد مبارزات سیاسی شد تا زمان شهادتش در سال ۶۴ جز حزب جمهوری در هیچ حزب و گروهی فعالیت نکرد و شدیداً مخالف گروه‌های ضد مذهبی و ضد انقلاب بود و با قلم و زبانش با آن‌ها مبارزه می‌کرد تا جوانان در دام افکار انحرافی آنها گرفتار نشوند. اما در دوران مبارزه ایشان اعلامیه‌هایی را که توسط حضرت امام خمینی (ره) و افراد و گروه‌های سیاسی مسلمان علیه رژیم پهلوی صادر می‌شد استقبال می‌کرد و به ترویج آن‌ها می‌پرداخت. او در عین

با دردهای آنان آشنا بود. به همین سبب او نسبت به سرنوشت جامعه احساس مسئولیت می‌کرد. خصلت برجسته دیگری که شهید روحانی فرد داشت مقاومت و بردباری ایشان در برابر مصائب و مشکلات بود. چنان که وقتی ایشان توسط ساواک دستگیر می‌شد و زیر سخت‌ترین شکنجه‌ها از جمله کشیدن ناخن، سوزاندن بدن با سیگار و قرار دادن بدن در آب سرد حوض در زمستان قرار می‌گرفت. با بردباری تمام مقاومت می‌کرد و حتی یک نفر از دوستانش را لو نمی‌داد و مسئولیت همه فعالیت‌های سیاسی را خود به تنهایی بر عهده می‌گرفت. به همین خاطر او اسطوره مقاومت شد. خصلت مهم دیگر شهید پشتکار فوق‌العاده ایشان بود. او از چنان همت بالایی برخوردار بود که با وجود همه مشقت‌های مادی، سیاسی، درگیری، تحت نظر و تعقیب بودن توسط ساواک، ارتش، شهربانی و ژاندارمری، باز هم ضمن فراگیری علوم اسلامی، با همت ستودنی تحصیلات جدید را تا مقطع دانشگاه ادامه داد که در آن سال‌ها کار بسیار مهمی بود.

زیرا در آن روزگار روحانیون از یک طرف به ندرت دنبال تحصیل علوم جدید بودند و از سوی دیگر عدم حضور در کلاس‌های دبیرستان، صرفاً با مطالعه آزاد و امتحان متفرقه - آن هم فقط سالی یک بار در شهرپور - کار بسیار مشکلی بود که تنها از عهده افراد علاقمند و پرتلاش بر می‌آمد. مخصوصاً فردی مثل شهید روحانی فرد که هم دچار فقر مالی بود و نمی‌توانست معلم خصوصی برای دروس تخصصی مثل ریاضی و انگلیسی و... بگیرد و هم درگیر مبارزه فعال بر علیه رژیم پهلوی و ترویج اندیشه‌های سیاسی و مذهبی حضرت

در خصوص شهید روحانی فرد آیا مستندات وجود دارد که بشود به آنها تکیه کرد؟

بله، اتفاقاً درباره شهید روحانی فرد اسناد و مدارک و منابع زیادی وجود دارد. یکی از منابع پرونده ایشان در مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات است که حاوی گزارشات ساواک و سایر مراکز امنیتی رژیم پهلوی می‌باشد که نشان می‌دهد همه‌جا سایه به سایه دنبالش بودند و از مشهد و قم گرفته تا گرگان و ایلوار ارتباطات ایشان را با افراد مختلف حتی با مرده‌شور غسالخانه امامزاده عبدالله گرگان زیر نظر داشته و گزارش کرده‌اند. منبع دوم آرشیو اسناد و یادداشت‌های شخصی خود شهید است که در اختیار خانواده‌اش قرار دارد و حدود دو کارتن می‌شود. منبع سوم دوره کامل هفته‌نامه «پیام مستضعفین» است که توسط شهید روحانی فرد از سال ۵۸ تا سال ۶۳ منتشر می‌شده است. منبع چهارم خاطرات بستگان و دوستان و هم‌زمان و همکاران شهید است که بسیاری از آن‌ها اکنون در قید حیات نیستند اما اطلاعات زیادی درباره ابعاد مختلف زندگی آن شهید داشته‌اند.

کدام ویژگی‌های شهید روحانی فرد او را از سایرین متمایز می‌کرد؟

به نظر من شهید روحانی فرد سه خصلت ویژه داشت که خیلی برجسته بود. او از لحاظ آگاهی و بصیرت سیاسی در سطح بالایی قرار داشت، مطبوعات حوزه طاغوت را مطالعه می‌کرد، رسانه‌ها را رصد می‌کرد، دانستنی‌های ضروری را از افراد مطلع اخذ می‌کرد، با مردم ارتباط داشت و



شهید روحانی فرد در جمع اهالی شهرستان کردکوی

خیبیری با شهید روحانی فرد به میان آورده و می‌نویسد:

«[این دو نفر] نوار و اعلامیه‌های خمینی را به اتفاق پخش می‌کرده‌اند. روی این اصل پس از چندی شیخ محمد خیبیری هم دستگیر می‌گردد... شیخ محمد علی روحانی فرد دارای سابقه مُضَره بوده که قبلاً در گرگان دستگیر و پرونده وی به دادگاه لشکر ۵ سابق گرگان احاله می‌شود و در حال حاضر در قم بسر برده و از طلایی است که دستور مراقبت وی در صورت مشاهده در گرگان به این ساواک داده شده است».

باز گزارش مورخ ۵۱/۳/۲۵ ساواک گرگان حاکی است که شیخ حسن خانیکی - اهل روستای زنگیان گرگان و طلبه حوزه علمیه قم - تحت تاثیر فعالیت‌ها و روابطی که با شهید روحانی فرد داشته اقدام به فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم شاه نموده است.

این نشانگر اعتماد و علاقه وافر این افراد به شهید روحانی فرد و نفوذ کلام او بود که تحت تاثیر فعالیت‌های آن شهید به این درک سیاسی می‌رسیدند.

او یکی از انقلابیونی بود که هسته‌ی اولیه فعالیت گروه مبارز «حرکت انقلاب اسلامی در روستا» - که در سال ۵۲ تاسیس شد - را بنیان نهاد. این گروه اغلب نوارها و اعلامیه‌های صادره از فضلی قم و حضرت امام را از طریق آن شهید و سایر روحانیان مبارز گلستانی به منطقه‌ی گرگان می‌آوردند و تکثیر و در میان مردم تبلیغ می‌کردند

آیا اسنادی از دستگیری یا زندانی شدن ایشان در دوران مبارزه موجود است؟

پرونده مبارزات شهید روحانی فرد به خوبی نشان می‌دهد که وی بارها توسط ساواک یعنی سازمان اطلاعات و امنیت شاه بازداشت و زندانی شده است. زیرا او از سال ۴۲ که به حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد منتقل شد، ضمن تحصیل به مبارزات خود علیه رژیم شاه و به طرفداری از امام خمینی (ره) پرداخت. او در مشهد همچنین با آیت الله سید علی خامنه‌ای و استاد شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد و آیت الله واعظ طبسی رابطه سیاسی و مبارزاتی داشت. به همین خاطر او در مشهد با هیجان بیشتر وارد مبارزات سیاسی علیه نظام حاکم شد. حتی این سه شخصیت بزرگ انقلابی در مراسم عمامه گذاری ایشان در سال ۱۳۴۳ - شب تولد امام جواد (ع)

از نظر ساواک شیخ محمدعلی روحانی فرد یکی از روحانیون مخالف رژیم شاه و مبارزی افراطی بود که علاوه بر فعالیت‌های زیاد شخصی بر ضد حکومت پهلوی، با برخی از افراد و گروه‌های مبارز اسلامی نیز ارتباط داشت.

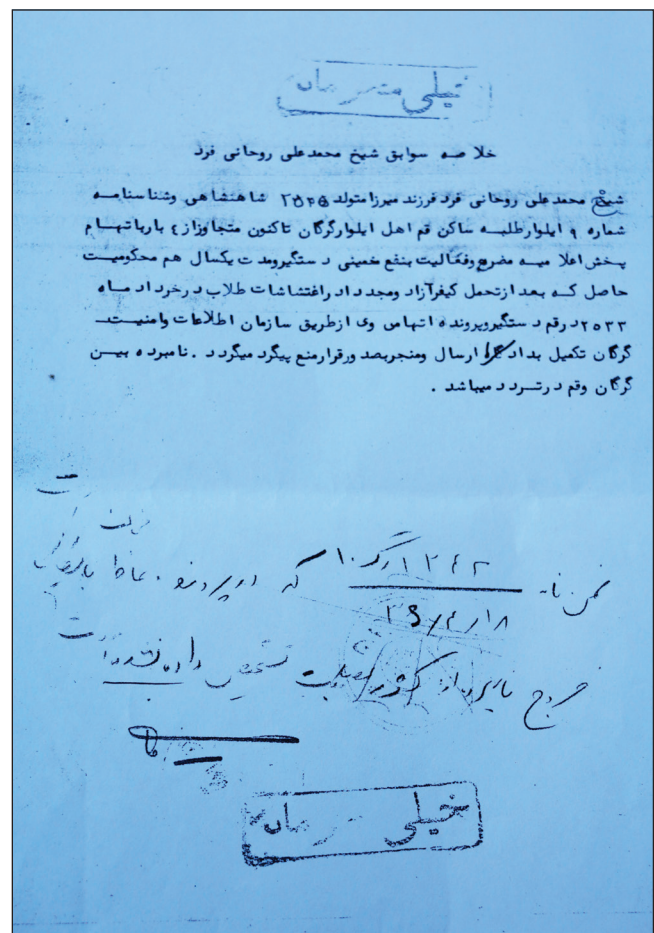
او یکی از انقلابیونی بود که هسته‌ی اولیه فعالیت گروه مبارز «حرکت انقلاب اسلامی در روستا» - که در سال ۵۲ تاسیس شد - را بنیان نهاد. این گروه اغلب نوارها و اعلامیه‌های صادره از فضلی قم و حضرت امام را از طریق آن شهید و سایر روحانیان مبارز گلستانی به منطقه‌ی گرگان می‌آوردند و تکثیر و در میان مردم تبلیغ می‌کردند. در این راستا افراد مرتبط با شهید روحانی فرد هم تحت نظر ساواک بودند و گاهی از منازل آنان بازرسی به عمل می‌آمد. چنان که ساواک گرگان و دشت طی نامه‌ای به دادستان دادگاه ارتش دوم - مقیم گرگان - در تاریخ ۴۶/۱/۲۹ خواستار صدور حکم بازرسی از منزل مُرده‌شور یکی از غسال‌خانه‌های گرگان شد که شهید روحانی فرد با او ارتباط داشت. متن این نامه به شرح زیر بود: «نظر به این که غیرنظامی شیخ محمد علی روحانی فرد - سلمانی ایلواری سابق - با مُرده شور یکی از قبرستان‌های گرگان معاشرت و ارتباط سیاسی داشته و حتی در بدو ورود خود به گرگان اثاثیه‌ی خود را منزل وی گذاشته بود، امکان دارد اسناد و مدارک و اعلامیه‌هایی در این منزل به صاحب‌خانه سپرده باشد. علی‌هذا بازرسی منزل این شخص برای این سازمان ضروری است».

شهید روحانی فرد با افراد مبارز زیادی در گوشه و کنار کشور مرتبط بود و آنها را به مخالفت ضد خاندان پهلوی تشویق می‌کرد. این نشانگر نفوذ و تاثیر رفتار و گفتار او بر دیگران است. به همین خاطر در طول سال‌های مبارزه افراد زیادی توسط او نسبت به جنایات رژیم شاه آگاه و برای فعالیت‌های سیاسی ترغیب شدند. در واقع شهید روحانی فرد خود به اندازه یک حزب سیاسی فعال بود و شبکه‌ای از افراد و جوانان انقلابی را مدیریت و رهبری می‌کرد. چنان که ساواک گرگان در گزارش مورخ ۵۱/۱/۲۰ سخن از ارتباط سیاسی شیخ محمد

حال که با گروه‌های انقلابی مسلمان و با بزرگان سیاسی مدافع خط امام و نظام اسلامی مصاحبت و ارادت داشت، ولی خود را محصور در یک حزب و جناح خاص سیاسی نکرد. اما این به معنای بی‌تفاوتی او نسبت به انقلاب و نظام و رهبری نبود، بلکه او در عین استقلال سیاسی، یک روحانی انقلابی، منطقی و آگاه، و از مدافعان سرسخت امام و جمهوری اسلامی بود. او خود را جزء لاینفک انقلاب و نظام اسلامی می‌دانست و همه زندگی خود را وقف خدمت به مردم کرده بود. او درد مردم را درد خودش می‌دانست و هر کاری که از دستش بر می‌آمد برای حل مشکلات مردم انجام می‌داد، مخصوصاً زمانی که فرماندار بود شب و روز نداشت و خادم گمنام ملت بود. او حافظ سرسخت بیت‌المال بود و به هیچ وجه بیت‌المال مسلمین را صرف زندگی شخصی خود و احزاب و جناح‌های سیاسی نمی‌کرد.

لطفاً درباره شبکه ارتباطات سیاسی ایشان هم توضیح بفرمایید.

روحانی فرد شخصیتی جذاب و کلامی تاثیرگذار داشت. بصیرت سیاسی ثوام با آگاهی مذهبی و اجتماعی او نسبت به جامعه و حاکمان مستبد رژیم پهلوی، تاثیرگذاری او را دو چندان کرده بود.



اسناد محرمانه ساواک (شیخ: مرکز اسناد انقلاب اسلامی)

مصادف با شب دوشنبه ۲۴ فروردین سال ۴۳ - شرکت داشتند و شهید هاشمی نژاد روی سر ایشان عمامه گذاشت.

در آبان سال ۱۳۴۳ که امام خمینی (ره) به دستور شاه به خارج از کشور تبعید شد، شهید روحانی فرد، با وجود حکومت نظامی در مشهد، آن روز بیرون آمد و در تظاهرات شرکت کرد؛ اما نزدیک منزل آیت الله قمی توسط ستون‌های ارتش دستگیر و مدتی در زندان ارتش مشهد زندانی گشت.

دوران فراگیری علوم دینی ایشان در مشهد و قم، هم زمان بود با مبارزات خستگی‌ناپذیر روحانیت مبارز و امت اسلامی به رهبری امام خمینی علیه نظام فاسد شاهنشاهی. لذا او که جوان باهوش و پرشوری بود، با استفاده از سخنرانی‌ها و اطلاعیه‌های امام که آکنده از مضامین سیاسی و مذهبی بود، تنور مبارزه را گرم‌تر می‌کرد.

به همین خاطر چندی بعد شهید روحانی فرد در تاریخ ۱۲ تیر ماه سال ۴۳ به علت سخنانی که در منبر علیه رژیم شاه گفته بود توسط شهربانی گرگان دستگیر و زندانی و تحویل ساواک گردید و سپس توسط دادستان لشکر ارتش گرگان محاکمه شد. گزارش مورخ ۱۶ تیر سال ۴۳ ساواک مازندران به ساواک تهران در این باره چنین است:

«ساواک خراسان طی تلگراف شماره ۱۰۴-۴۳/۲/۳۱ اعلام داشت که نامبرده بالا به اتهام پخش اوراق مضره تحت تعقیب واقع و متواری گردیده و ممکن است به منطقه گرگان (ایلووار) مسافرت نماید. چنانچه شخص منظور در آن حدود مشاهده گردید دستگیر و به آن سازمان اعزام گردد. در تاریخ ۴۳/۴/۱۲ شخصی که در

ابتدا خود را محمد علی سلمانی ایلواری معرفی و در بازرسی بدنی کارت تحصیلی به نام محمد علی روحانی فرد از وی به دست آمد از طرف شهربانی گرگان به اتهام مضره دستگیر و تحویل ساواک گرگان گردید که ضمن تشکیل پرونده به دادستانی لشکر پیاده گرگان اعزام [شد]. ضمناً مراتب عیناً جهت ارسال مدارک موجود به دادستانی منظور به ساواک خراسان منعکس گردید. بیوگرافی و عکس مشارالیه متعاقباً ایفاد می‌گردد».

سازمان ساواک شهید روحانی فرد را مانند سایه تحت نظر داشت. چنان که ساواک گرگان در یکی از گزارشات خود تاکید می‌کند حجت الاسلام روحانی فرد از طلابی است که دستور مراقبت وی در صورت مشاهده در گرگان صادر شده است. به همین سبب برای دستگیری ایشان، بارها روستای ایلوار - که زادگاه او بود - توسط ماموران ژاندارمری و ساواک محاصره گردید. ایشان از سال ۴۳ تا ۵۷ شش‌بار توسط سازمان‌های نظامی و انتظامی و امنیتی رژیم پهلوی دستگیر شد و مورد

مبارزات ایشان تنها محدود به زادگاه‌شان استان گلستان نبود، بلکه عرصه وسیعی از کشور تا هرجا که برایش امکان داشت به فعالیت سیاسی و مذهبی می‌پرداخت، از گرگان تا کردکوی، بندرگز، قم، مشهد، اصفهان، نجف آباد و سمنان و هرجا که می‌توانست جای پای باز کند به روشنگری می‌پرداخت.



شهید روحانی فرد نفر سوم از سمت راست در جمع طلاب مدرسه خیرات خان مشهد

شکنته‌های جسمی و روحی فراوان قرار گرفت. با این وجود هیچگاه از مبارزه علیه شاه دست نکشید و حتی بعد از ازدواج و با وجود داشتن سه فرزند نیز به مبارزات خود ادامه داد و در این زمینه همسر صبورش نیز او را یاری می‌کرد.

شهید روحانی فرد در چه مناطق یا شهرهایی مبارزه می‌کرد و ابزارهای مبارزاتی او چه بود؟

بر اساس جمله معروف «همه جای ایران سرای من است»، مبارزات ایشان تنها محدود به زادگاه‌شان استان گلستان نبود، بلکه عرصه وسیعی از کشور تا هرجا که برایش امکان داشت به فعالیت سیاسی و مذهبی می‌پرداخت، از گرگان تا کردکوی، بندرگز، قم، مشهد، اصفهان، نجف آباد و سمنان و هرجا که می‌توانست جای پای باز کند به روشنگری می‌پرداخت.

بطور مثال شهید روحانی فرد در نهضت دو ماهه روحانیت علیه لایحه‌ی ضد اسلامی انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۱ شرکت داشت و اطلاعیه‌های امام را با دست تکثیر و در قم توزیع می‌نمود. باز زمانی که در مشهد بود او گاهی شب‌ها تا صبح می‌نشست و اعلامیه‌ها را رونویسی و تکثیر و در داخل مشهد توزیع می‌کرد.

حتی زمانی که برای تبلیغ مذهبی در ماه‌های محرم و صفر و رمضان می‌رفت به روشنگری مردم و جوانان می‌پرداخت. او در این سفرها گاهی به اتفاق همسرش می‌رفت و می‌گفت اگر با هم باشیم برای من بهتر است. اگر تنها بروم چون سابقه سیاسی دارم ماموران شاه به من شک می‌کنند. چون ماموران ساواک همه جا او را زیر نظر داشتند و مواظبش بودند. چنان که خانمش می‌گفت من چند بار همراه او رفتم و اعلامیه‌های امام را هم با خود بردیم. یک بار چهارصد تا اعلامیه امام را از طرف علمای قم به او دادند که ما اعلامیه‌ها را به اصفهان بردیم. در اصفهان اعلامیه‌ها را دسته دسته به منازل افراد آشنا می‌دادیم تا از آنجا به جاهای دیگر ببرند و توزیع کنند.

البته مبارزات شهید روحانی فرد مبارزات فرهنگی و سیاسی بود نه مسلحانه، او در واقع یک چریک سیاسی - فرهنگی بود و از ابزارهایی مثل پخش نوار و اطلاعیه‌های سیاسی، و رساله و پیام‌های امام، شرکت در جلسات و محافل انقلابی، روابط سیاسی با افراد مبارز، گفتمان سیاسی با انقلابیون و مردم عادی، شرکت در تظاهرات و تجمعات سیاسی و انجام سخنرانی برای افشای رژیم پهلوی استفاده می‌کرد. وقتی خفقان رژیم مستبد پهلوی زیاد شد گاهی برای آنکه ساواک حساس نشود مطالبی از نویسندگان و شاعران معترض دهه چهل مثل محمدرضا حکیمی، اخوان ثالث، نعمت

مورد تعقیب و کنترل ماموران مخفی ساواک بود. ماموران، هم در گرگان و هم در مشهد و هم در تهران او را زیر نظر داشتند و فعالیت‌های سیاسی او را علیه رژیم شاه گزارش می‌کردند. از جمله در گرگان فردی بنام احمدی با کد ۳۶۰۶ و در مشهد فردی بنام رهنما و در قم و سایر مناطق و روستاها افراد دیگری علیه او گزارش کردند. به همین جهت فعالیت‌های سیاسی او همواره زیر ذره‌بین خبرچینان ساواک قرار داشت و هر جا می‌رفت و سخنی علیه رژیم می‌گفت در اسرع وقت به گوش ساواک می‌رسید.

در این رابطه ژاندارمری و شهربانی نیز به یاری ساواک می‌پرداختند. چنان‌که در تاریخ ۱۳۵۵/۷/۲۰ ساواک گرگان طی نامه‌ای از فرماندهی منطقه‌ی ژاندارمری گرگان می‌خواهد که به شیخ محمد علی روحانی فرد، فرزند میرزا، «ساکن قریه ایلوار ابلاغ گردد که شخصا خود را به این سازمان معرفی نماید و نتیجه اعلام گردد؛ و در صورت مراجعت به قم آدرس محل سکونت وی در قم تهیه و اعلام گردد».

با وجود همه اذیت و آزارهایی که رژیم و عواملش نسبت به آن شهید روا می‌داشتند، ولی باز مردم روستای ایلوار و منطقه بیشترین اعتماد را به او داشتند. ساواک گرگان در یکی از گزارشات خود - که احتمالا مربوط به تاریخ ۴۸/۱/۱ می‌باشد - با

در آن روزگار سیاه خفقان که ساواک حاضر به تحمل کوچک‌ترین انتقاد نسبت به یک بخشدار نبود، تا چه رسد به پخش اطلاعیه علیه شاه، کمتر حوزه‌ای در گرگان حاضر به دادن حجره به چنین طلبه‌ای بود. اگر هم می‌دادند مشروط به آن بود که در آنجا فعالیت سیاسی و مبارزاتی علیه حکومت پهلوی نکند

۹ ایلوار، طلبه‌ی ساکن قم، اهل ایلوار گرگان، تاکنون متجاوز از ۴ بار به اتهام پخش اعلامیه‌ی مضره و فعالیت به نفع خمینی دستگیر و مدت یک سال هم محکومیت حاصل، که بعد از تحمل کیفر، آزاد و مجدداً در اغتشاشات طلاب در خرداد ماه ۲۵۳۴ [سال ۱۳۵۴ش] در قم دستگیر و پرونده‌ی اتهامی وی از طریق سازمان اطلاعات و امنیت گرگان تکمیل، به دادگاه ارسال و منجر به صدور قرار منع پیگرد می‌گردد. نام برده بین گرگان و قم در تردد می‌باشد».

گاهی مسئله بازداشت شهید روحانی فرد چنان جدی و فوری بود که از ساواک کشور توسط رمز بی‌سیم ژاندارمری تهران به ساواک گرگان، فرمان دستگیری او صادر می‌شد. مثل دستوری که در تاریخ ۴۴/۱۰/۲۶ صادر شد.

بررسی اسناد ساواک نشان می‌دهد که ایشان با وجود این همه مشقات و زندان و شکنجه و محرومیت، هیچ کس را لولنداد و همه مسئولیت‌ها و عواقب مبارزات سیاسی را خود شخصاً به عهده می‌گرفت.

البته در آن روزگار سیاه خفقان که ساواک حاضر به تحمل کوچک‌ترین انتقاد نسبت به یک بخشدار نبود، تا چه رسد به پخش اطلاعیه علیه شاه، کمتر حوزه‌ای در گرگان حاضر به دادن حجره به چنین طلبه‌ای بود. اگر هم می‌دادند مشروط به آن بود که در آنجا فعالیت سیاسی و مبارزاتی علیه حکومت پهلوی نکند. قطعاً چنین شرطی برای روحانی آگاه و با بصیرتی مثل شهید روحانی فرد که از نوجوانی به نهضت امام خمینی (ره) پیوسته بود، قابل قبول نبود.

شهید روحانی فرد همواره

میرزا زاده (معروف به آزر) و... مقاله و شعر در جلسات دوستان می‌خواند و تحلیل می‌کرد. در این راستا او از قهرمانان ضد استعمار جهان مثل مهاتما گاندی، پاتریس لومومبا و سید جمال الدین اسدآبادی تعریف و تمجید می‌کرد. او حتی از تفسیر قرآن آیت الله طالقانی و نوشته‌های بازرگان تعریف می‌نمود و از دکتر شریعتی یاد می‌کرد. تا ذهن افراد به سمت و سوی مبارزه با ظلم و استبداد و استعمار سوق یابد. البته آقای روحانی فرد انسان روشنی بود و بی‌گدار به آب نمی‌زد بلکه او برای انجام درست رسالت مبارزاتی‌اش جامعه مخاطبانش را سطح بندی کرده بود، و می‌دانست که با هر کس و در هر محفلی چه نوع مسائل سیاسی و انتقادی را مطرح نماید که هم قابل پذیرش و موثر باشد و هم به راحتی به چنگ ساواک نیفتد.

تا اینکه در جریان همین فعالیت‌ها در مشهد شناسایی می‌شود و تحت تعقیب و پیگرد ماموران سازمان امنیت قرار می‌گیرد. از آن پس او سعی می‌کند با عوض کردن محل تحصیل و زندگی نیمه پنهان، خود را از تیررس ماموران دور نگه دارد. ولی سر انجام دستگیر و زندانی می‌شود و شکنجه‌های سختی را تحمل می‌کند. اما از پای نمی‌نشیند، چون به انجام رسالت خود پایبند بود. لذا پس از آزادی مجدداً فعالیت‌های تبلیغاتی‌اش را پی می‌گیرد.

ایشان بطور کلی چند بار توسط رژیم پهلوی بازداشت و زندانی شده است؟

سوابق مبارزاتی شهید محمدعلی روحانی فرد نشان می‌دهد که او از سال ۴۱ تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ حداقل شش بار مورد بازداشت قرار گرفته و روانه زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های ساواک شده است. از جمله:

- سال ۴۲ زندان شهربانی گرگان،
- سال ۴۳ زندان ارتش مشهد،
- سال ۴۴ زندان ساواک و دژبان مشهد،
- سال ۴۶ زندان شهربانی گرگان،
- سال ۴۷ زندان شهربانی تهران و قصر،
- سال ۵۴ زندان شهربانی گرگان.

البته احتمال اینکه شهید روحانی فرد در فاصله سال‌های ۴۱ تا ۵۷ دفعات دیگری نیز توسط ساواک، شهربانی، ارتش، ژاندارمری، و کمیته مشترک ضد خرابکاری حکومت پهلوی بازداشت شده باشد، زیاد است و ممکن است در آینده اسنادی در این خصوص بدست آید. چنان‌که در یکی از اسناد مورخ ۱۳۵۶/۴/۱۸ پرونده ساواک شهید روحانی فرد چنین آمده است:

«شیخ محمد علی روحانی فرد فرزند میرزا، متولد ۲۵۲۵ شاهنشاهی [۱۳۲۵ش]، و شناسنامه‌ی شماره

18/03/2022 22:12 FAX

003

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

وزارت امور

شماره: ۱

تاریخ دستگیری	محل بازداشت	مدت بازداشت	محل بازداشت	تاریخ آزادی	محل بازداشت
۱۳۴۲	دژبان مشهد	۳ ماه	دژبان مشهد	۱۳۴۲	دژبان مشهد
۱۳۴۴	دژبان مشهد	۳ ماه	دژبان مشهد	۱۳۴۴	دژبان مشهد
۱۳۴۶	دژبان مشهد	۳ ماه	دژبان مشهد	۱۳۴۶	دژبان مشهد

ملاحظات:

۱- شرح محرومیت‌ها و خدمات شایسته: چندی روزی ناشی از زندان در طول ایام بازداشت: ...

۲- ملاحظه: قانون زندانیان سیاسی به رویت اینجانب رسید شرایط آن را دارم.

امضاء:



اذعان به این موضوع نوشته است: «برابر اطلاع، اهالی قریه ایلوار از توابع کردکوی گرگان چندی است که مبادرت به ساختمان حمامی نموده‌اند و وجوهات جمع‌آوری شده را به آقای شیخ محمد علی روحانی ایلواری سپرده‌اند تا در خرج آن نظارت داشته باشند و نامبردگان را معتمد محل قلمداد نموده‌اند».

این اطلاعیه را صدها روحانی انقلابی از جمله شهید محمد علی روحانی فرد، طلبه‌ی مبارز و خستگی‌ناپذیر غرب استان گلستان - روستای ایلوار - امضاء کرده بودند.

او باز در سال ۴۶ در حالی که با یک چمدان اعلامیه و عکس امام از مشهد عازم منطقه گرگان و دشت بود، مورد تعقیب ساواک قرار گرفت و در محرم آن سال - فروردین سال ۴۶ - در حالی که ژاندارمری و ارتش

و ساواک روستای ایلوار را محاصره کرده بودند، به اتهام توطئه علیه نظام مشروطه سلطنتی و اهانت به شخص اول مملکت و اخلاف در نظم عمومی و امنیت کشور دستگیر و در زندان شهربانی گرگان اسیر شد. او مدت ۹ ماه در یک سلول انفرادی و ممنوع الملاقات زیر شکنجه مقاومت کرد، ولی رفقای خودش را لو نداد. او در دادگاه نظامی گرگان به یک سال حبس محکوم گردید و برای دادگاه تجدید نظر به دستور دادرسی ارتش، او به زندان کمیته مشترک تهران منتقل شد و سپس در بیدادگاه نظامی شاه محاکمه و یک سال حبس او تأیید شد که از آن پس با آیت الله محی الدین انواری هم سلول گردید.

گزارش مورخ ۲۶ فروردین سال ۴۶ ساواک گرگان خطاب به دادستانی ارتش گرگان درباره شیخ محمد علی روحانی فرد چنین است:

«در تاریخ ۴۶/۱/۱۲ از مشهد به گرگان وارد [شد و] اعلامیه‌ای که رونوشت آن به پیوست است، با خود به گرگان آورده؛ در نتیجه منزل مسکونی‌اش مورد بازرسی قرار گرفته و اوراق و مدارکی به دست آمد که طی شماره ۱۷۳/گ ۱۰ - ۴۶/۱/۲۵ جهت هرگونه اقدام مقتضی به آن دادستانی ارسال شده است. در این اوراق ضمن یادداشت‌های خطی، کاغذی است... که نشان می‌دهد مشارالیه در دسته یا جمعیتی مخفی فعالیت دارد، در این نامه دستورات درباره نحوه فعالیت به او داده شده است که شخص دستور دهنده و همکاران وی برای این ساواک حائز اهمیت می‌باشد. علاوه بر این از وی تقویمی به دست آمد که فاقد تمثال مبارک اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر و والاحضرت ولایتعهد می‌باشد که تصور می‌رود روی سوءنیت مبادرت به پاره کردن و از بین بردن آن‌ها نموده باشد. ضمناً کتاب‌های سرگذشت

از سه ماه مخفی بودن در شهر گرگان، عاقبت توسط ساواک دستگیر و روانه زندان شد. یکی از ویژگی‌های مهم آن شهید برخورداری از دانش سیاسی و مذهبی بالا و نفوذ کلام، و شجاعت مخالفت با حکومت پلیسی شاه بود. این در حالی بود که بسیاری از افرادی که هم از نظر علم و هم از لحاظ اجتماعی و تمکن مالی در موقعیت بسیار بهتری نسبت به او بودند به اندازه آن شهید مبارزه نمی‌کردند. به همین سبب شهید روحانی فرد در طول مبارزات نهضت امام خمینی همواره به اتهامات سیاسی مختلف توسط ماموران امنیتی رژیم پهلوی تحت تعقیب قرار می‌گرفت و دستگیر می‌شد. از نظر ساواک مهمترین اتهامات آن شهید عبارت بود از:

اقدام علیه امنیت کشور
اهانت به شخص اول مملکت یعنی شاه
ضدیت با مشروطه سلطنتی
پخش اوراق مضره علیه حکومت
تکثیر و پخش اعلامیه‌ها و عکس‌های امام خمینی (ره)
همکاری با تشکیلات مخفی انقلابیون مسلمان
عضویت در جامعه روحانیت مبارز
و فعالیت به نفع امام خمینی.
به همین خاطر بنا به منابع مکتوب و شفاهی، شهید محمد علی روحانی فرد، حداقل شش بار توسط حکومت پهلوی دستگیر و زندانی شد. او هر بار به محض آزادی از زندان و شکنجه‌های رژیم، باز به مبارزات خود مشغول می‌شد و این روند را تا پیروزی انقلاب در بهمن سال ۵۷ ادامه داد.

🌸 درباره آثاری مثل کتاب یا مقاله که از ایشان باقی مانده توضیح دهید.

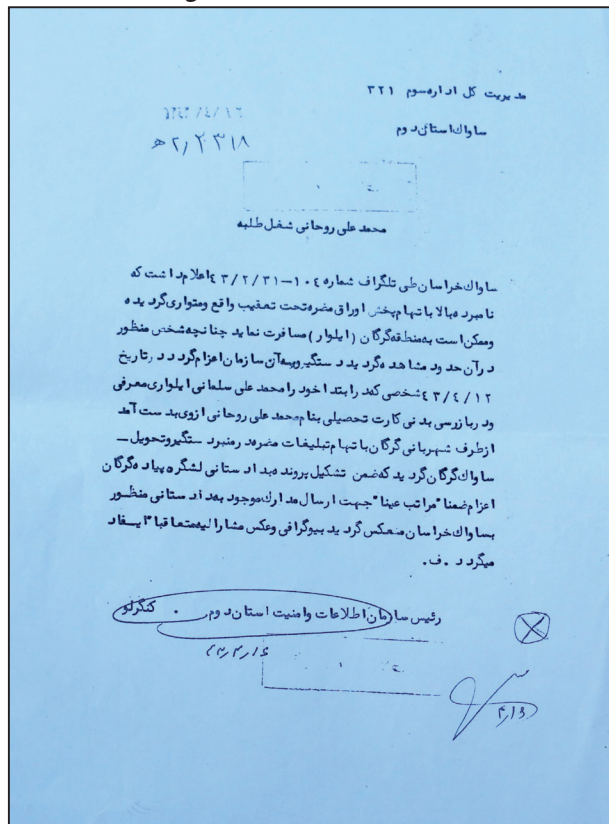
شهید محمدعلی روحانی فرد علاقه وافری به کتاب و مطالعه داشت. ایشان صرفاً یک روحانی

فلسطین به قلم اکرم زعتر ترجمه علی اکبر هاشمی رفسنجانی، تازیانه‌های بهشت با مقدمه خلیل ملکی، عکس شیخ فضل الله [نسوری] با لباس روحانیت در حال اعدام جهت تخریب افکار عمومی، کتاب الجزایر سرزمین قهرمان‌های اسلام، به سوی کمونیسم، راه سوم، دور از میهن چاپ مسکو، پاتریس لومومبا، در راه انقلاب، اسلام حقوق کارگران یا بردگان استعمار، نامه مهندس حسینی، از کمونیسم تا ماتریالیسم، و غیر منتشره بوده [و] برای تبلیغ عناصر مغرض معمولاً مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. ضمن ایفاد شش برگ اوراق تحقیقات مقدماتی [نامبرده]، خواهشمند است دستور فرمائید به پرونده‌ی اتهامی متهم یاد شده فوق، رسیدگی و سرانجام کار وی را به این سازمان اعلام دارید».

باز در تاریخ ۱۷ خرداد سال ۱۳۵۴ به مناسبت گرامی‌داشت شهدای ۱۵ خرداد سال ۴۲ وقتی طلاب جوان حوزه‌ی علمیه‌ی قم در مدرسه‌ی فیضیه دست به قیام زدند، ماموران شهربانی و ساواک به آنجا حمله نموده و طلاب را مورد ضرب و شتم قرار دادند و تعدادی را هم دستگیر کردند. در این قیام شهید روحانی فرد به عنوان یکی از محرکین اصلی طلاب شناخته شد که پس

یکی از ویژگی‌های مهم آن شهید برخورداری از دانش سیاسی و مذهبی بالا و نفوذ کلام، و شجاعت مخالفت با حکومت پلیسی شاه بود. این در حالی بود که بسیاری از افرادی که هم از نظر علم و هم از لحاظ اجتماعی و تمکن مالی در موقعیت بسیار بهتری نسبت به او بودند به اندازه آن شهید مبارزه نمی‌کردند

■ سند ساواک (منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی)



نوری همدانی و مرحوم استاد مصطفی زمانی نجف آبادی و نشر کتاب فعالیت داشت که حاصل آن یک کتاب مشترک با عده‌ای از نویسندگان حوزه علمی قلم بود به نام «ما و مسائل روز»، مقالات و نکته‌ها، به اضافه کتابی به نام «اسلام در ایالات متحده آمریکا و کانادا» که شهید روحانی فرد به تنهایی نوشته و تاکنون سه بار به چاپ رسیده و انتشارات پیام اسلام قم ناشر آن در سراسر کشور بوده است. این کتاب از سری مباحث نفوذ اسلام در غرب می‌باشد. او در مقدمه این کتاب در خرداد ۱۳۵۶ چنین نوشته است:

«پیدایش و نفوذ اسلام در جهان غرب مسئله‌ای است که طنین شکوهمندی یافته است و آوای رسالتی است انسانی و آزادی‌بخش که پس از قرن‌ها سلطه‌ی کلیسایی بر جامعه و سقوط اخلاقی نسل‌ها، به یاری و کمک آن‌ها شتافته است. اسلام در ایالات متحده آمریکا و کانادا به صورت یک مذهب پر محتوا و اصیل و عدالت جو، اینک حتی دانشگاه‌ها و دانشجویان آمریکایی را به تعظیم و تکریم و ستایش و هواخواهی واداشته است... این کتاب اولین اثر درباره نفوذ اسلام در غرب است». آن شهید کتاب‌های دیگری نیز به نگارش در آورد که از جمله کتاب تحقیقی درباره جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی جهان بود که توسط سازمان اطلاعات و امنیت حکومت پهلوی توقیف و سوزانده شد.

پنج ترجمه آثار دانشمندان و نویسندگان مسلمان،

جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی جهان بود که مدت ۷ سال به کار تحقیق در این زمینه پرداخت، ولی ساواک همه مدارکش را از بین بُرد. گزارش مورخ ۴۹/۴/۳۰ ساواک گرگان خطاب به ساواک مازندران و سپس بخش ۳۱۲ ساواک کشور، حاکی از شدت تلاش و علاقه‌ی شهید روحانی فرد به نویسندگی است:

«ساعت ۱۲ روز ۴۹/۴/۲۷ آقای شیخ عبدالنبی احمدی با شیخ محمد علی روحانی فرد که در مدرسه عمادیه گرگان دارای حجره‌ای است ملاقات نمود و پس از بحث و گفتگوهای مختلف، شیخ محمد علی روحانی فرد اظهار داشت: من و مصطفی زمانی - که یکی از ارادتمندان خمینی است - در قم از نظر مقاله نویسی در یک هیئت هستیم. اما متأسفانه مقالات ما را جمع‌آوری نمودند و سازمان امنیت قم مانع چاپ آن گردید.

ولی چون من علاقه‌مند به نویسندگی هستم وارد جمعیت آقای ناصر مکارم شیرازی شدم. البته اگر آقای مکارم شیرازی بدانند که من از دوستان مصطفی زمانی و دیگران هستم مرا جزء جمع خود راه نمی‌دهند؛ و در این مدت هم دو جلد کتاب نوشته‌ام: یکی راجع به اختلافات نژادی و دیگری هم گروه‌های اسلامی نام دارد.

نظریه شنبه: آقای شیخ محمد علی روحانی فرد یکی از روحانیون مخالف و افراطی می‌باشد که در سال ۱۳۴۶ به اتهام پخش اعلامیه علیه دولت از طرف ساواک دستگیر گردیده بود. نظریه یکشنبه: ضمن تأیید نظریه شنبه، اخیراً مقالاتی از شیخ محمد علی روحانی فرد در روزنامه ندای حق چاپ می‌گردد...»

همچنین او قبل از پیروزی انقلاب در جلسات تحقیق و ترجمه و نویسندگی آیت الله حسین

پیدایش و نفوذ اسلام در جهان غرب مسئله‌ای است که طنین شکوهمندی یافته است و آوای رسالتی است انسانی و آزادی‌بخش که پس از قرن‌ها سلطه‌ی کلیسایی بر جامعه و سقوط اخلاقی نسل‌ها، به یاری و کمک آن‌ها شتافته است

حوزوی معمولی نبود و خود را محدود به جلسات درس و کتاب‌های درسی نمی‌کرد، بلکه همواره با کتاب و قلم و پژوهش و تفکر و تدبیر مأنوس بود. به همین جهت او کتابخانه بزرگی داشت که غنی از منابع ارزشمند مذهبی و سیاسی بود. اما بسیاری از این کتاب‌ها از نظر ساواک شاه، ممنوعه و مغایر با سیاست‌های رژیم بود و در اختیار داشتن آن جرم محسوب می‌شد. حاصل این همه مطالعه و علاقه به کتاب، تألیف آثار متعدد بود. به همین خاطر آثار و یادداشت‌های قلمی زیادی از شهید محمدعلی روحانی فرد باقی مانده که در صورت جمع‌بندی و تدوین، چندین جلد کتاب می‌شود.

قلم و کاغذ و کتاب مؤنس همیشگی او در سفر، در کلاس درس، در زندان و در همه جا همدم او بود. او بسیاری از مطالب آموزنده را، هم از تراوشات فکری خود و هم از مشاهدات و محاورات روزمره و منابع منتشر شده و حتی از در و دیوار، مثل شعارهای انقلاب را یادداشت می‌کرد که برخی را در دوران حیات پر برکتش به صورت کتاب و مقاله به چاپ رساند یا با سخنرانی ارائه نمود. ولی بسیاری را نیز فرصت نیافت ویرایش و منتشر نماید.

حوزه‌ی مطالعات روحانی فرد، هم تاریخ و معارف اسلامی بود و هم مباحث انقلاب و امور سیاسی و اجتماعی. تعداد زیادی دفترهای مربوط به مباحث درس‌های حوزوی او با خط خودش باقی مانده که چند جلد می‌شود. او حتی ظاهراً در نظر داشت کتابی درباره شعارهای انقلاب در کوچه‌های قم و کتابی در مورد احادیث ائمه اطهار(ع) و نیز کتابی درباره نقد فرضیه داروین منتشر نماید و مواد خام آن‌ها را نیز گردآوری کرده بود. ولی اجل مهلتش نداد.

او همچنین در سال ۴۶ که اسیر زندان شهربانی گرگان بود دفتری به اندازه مطالب یک کتاب تدوین کرد که هنوز باقی است. شهید روحانی فرد این دفتر را به شکل دایره المعارف درباره موضوعات مختلف نوشته است.

شهید روحانی فرد علاقه وافری به نویسندگی داشت. به همین جهت او به موازات تحصیل علوم حوزوی به فراگیری علوم جدید و ترجمه و تألیف کتاب و نوشتن مقاله نیز همت گماشت. به طوری که از سال ۴۳ به بعد در مجلات نور دانش، ندای حق، مجله مسجد اعظم قم، معارف جعفری، مقالات و نکته‌ها، سال‌نامه پیام اسلام، و سال‌نامه جوانان، و... به انتشار مطالب خود می‌پرداخت. او حتی به خاطر نوشتن نام امام خمینی در روزنامه ندای حق در سال ۱۳۴۴ توسط ساواک گرگان دستگیر و روانه زندان شد.

یکی از موضوعات مورد علاقه‌ی او مطالعه درباره‌ی

ای حق

عید اضحی یا قربان
عید اضحی یا قربان
عید اضحی یا قربان

قربان و غدیر
قربان و غدیر
قربان و غدیر

عید سبوح میکنند
عید سبوح میکنند
عید سبوح میکنند

بوشه‌دایان را بشناسید!
بوشه‌دایان را بشناسید!
بوشه‌دایان را بشناسید!

حوزه علمیه قم
حوزه علمیه قم
حوزه علمیه قم

نظر بعروسی در مسجد!
نظر بعروسی در مسجد!
نظر بعروسی در مسجد!

ای محمد به مردم از حساب
ای محمد به مردم از حساب
ای محمد به مردم از حساب

عید اضحی و جشن اسلامی
عید اضحی و جشن اسلامی
عید اضحی و جشن اسلامی

بشر آزاد است یا مقید!
بشر آزاد است یا مقید!
بشر آزاد است یا مقید!

در پیرامون سوره الفزول
در پیرامون سوره الفزول
در پیرامون سوره الفزول

جنگهای صلیبی
جنگهای صلیبی
جنگهای صلیبی

جنگهای صلیبی
جنگهای صلیبی
جنگهای صلیبی

جنگهای صلیبی
جنگهای صلیبی
جنگهای صلیبی

۱۵ مقاله مذهبی در نشریات پیام اسلام، جوانان قم و...

بطور مثال مقاله‌ی «زینب بانوی آزادی‌خواه اسلام» که توسط شهید

محمدعلی روحانی فرد از حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد برای مجله‌ی

مسجد اعظم قم ارسال شده و در آبان ماه ۱۳۴۵ - شماره ۱۹ -

صفحه ۴۲ بچاپ رسیده است. البته کاربرد تعبیر «آزادی‌خواه»

در مقالات و سخنرانی‌ها، توسط افراد مبارزی مثل شهید روحانی

فرد در آن روزگار سیاه طاغوت، خیلی مهم بود. او با ترویج این

مفاهیم در فرهنگ و ادبیات آن روز جامعه و ترغیب مردم به این

که حضرت زینب (س) شخصیت آزادی‌خواهی بوده و برای آن که

زیر یوغ حکومت مستبد یزید زمان نرود، در مقابل او ایستاد و تا مرز

شهادت پیش رفت؛ پس ما که شیعه او هستیم چرا در مقابل یزید زمان

قیام نکنیم؟ یکی از مقالات ارزنده و تحقیقی شهید روحانی

فرد به نام «ره آوردهای زندگی ماشینیسم» است که در «سالنامه معارف جعفری» و در آستانه بهار سال

۱۳۵۰ منتشر شد. او سپس در این مقاله با زیرکی و مهارت قلمی

خود، ضمن بیان نقش روشنفکران متعهد، مفاهیمی چون «روشنفکران متعهد و اصیل»، «آزاد اندیشی» و «مبارزه» را در فضای سیاه و خفقان‌آور حکومت

پهلوی و ساواک به میان می‌آورد. یکی دیگر از آثار شهید محمد علی روحانی

شهید روحانی فرد در مقاله‌ی دیگری که به حجم یازده صفحه تحت عنوان «آشنایی با تاریخ جمهوری ترکیه» در سال ۱۳۵۵ در سالنامه پیام اسلام به چاپ رسیده، سیمای تاریخی و سیاسی کشور مسلمان ترکیه را از دوران عثمانی تا عصر حاضر معرفی نموده است

فرد گفتگویی است با «مارگرت مارکوس (مریم جمیله)»، دوشیزه‌ی تازه مسلمان شده‌ی یهودی الاصل آمریکایی است که در سالنامه پیام اسلام تاریخ ۵۲/۴/۳۰ به چاپ رسیده است.

همچنین شهید روحانی فرد توجه خاصی به اسلام شناسی در سطح بین‌الملل داشت. چنان‌که در این راستا علاوه بر کتابی که در سال ۱۳۵۶ بنام «اسلام در ایالات متحده آمریکا و کانادا» منتشر نمود، مقاله‌ای نیز پیش از آن در سال ۱۳۵۲ تحت عنوان «رسالت اسلام و مسلمانان در غرب» به حجم ده

صفحه در کتاب «مقالات و نکته‌ها» در قم منتشر کرد که به طور عمیق به نقش دانشجویان مسلمان در کشورهای غربی بویژه در آمریکا پرداخت و تلاش‌های دانشجویان مسلمان را برای شناساندن اسلام در غرب «جهاد بزرگ» نامید.

یکی از حوزه‌های مورد علاقه شهید روحانی فرد مطالعه در جغرافیای سیاسی - تاریخی کشورهای مسلمان بود که هم پژوهش‌های زیادی در این باره به عمل آورد و هم مقالات زیادی در این زمینه منتشر کرد.

در این راستا حدود سال ۱۳۵۴ مقاله‌ای از شهید روحانی فرد تحت عنوان «مسلمانان اریتره چه می‌خواهند؟» در سالنامه جوانان منتشر شد که قسمتی از آن در مورد پیدایش جبهه‌ی آزادی‌بخش مسلمانان اریتره می‌باشد.

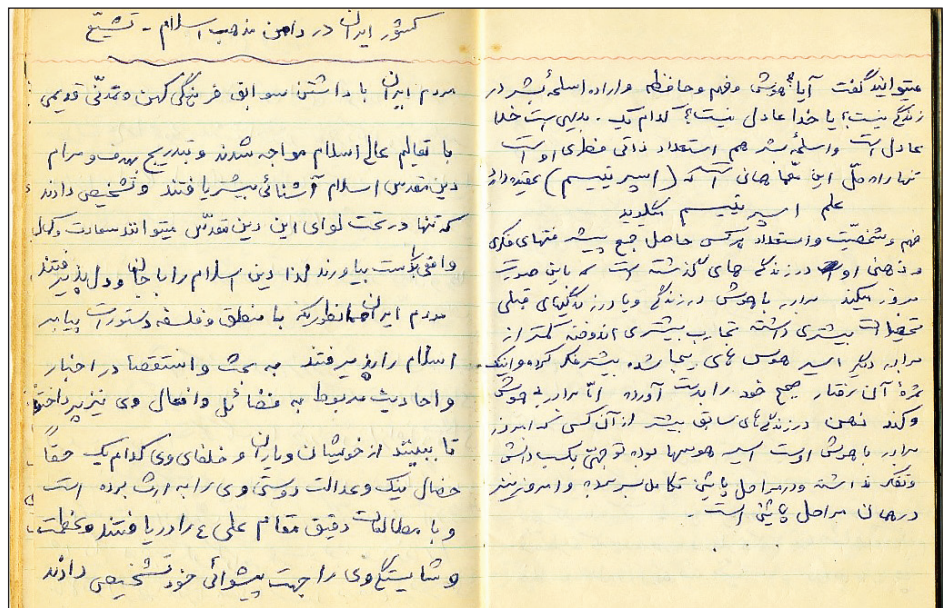
او همچنین در مقاله دیگری که بنام «سومالی یک کشور مهم اسلامی در آفریقای سیاه» در آذر ماه سال ۱۳۵۴ منتشر نمود، به خوبی به معرفی این کشور مسلمان پرداخته است.

شهید روحانی فرد در مقاله‌ی دیگری که به حجم یازده صفحه تحت عنوان «آشنایی با تاریخ جمهوری ترکیه» در سال ۱۳۵۵ در سالنامه پیام اسلام به چاپ رسیده، سیمای تاریخی و سیاسی کشور مسلمان ترکیه را از دوران عثمانی تا عصر حاضر معرفی نموده است.

البته تعداد زیادی از کتاب‌ها، مقالات و یادداشت‌های شهید روحانی فرد توسط ساواک نابود شده و یا قبل و بعد از شهادتش مفقود گردیده‌اند، چنان‌که در بخشی از گزارش مورخ ۴۹/۴/۳۰ ساواک، از

به اضافه کتاب تقوا در نهج‌البلاغه از دیگر آثار شهید روحانی فرد است که متأسفانه هنوز منتشر نشده‌اند. اما کتاب «مستضعفین» را که با همکاری عده‌ای دیگر از دوستانش تدوین شده، در سال ۱۳۵۸ش منتشر کرد.

علاوه بر کتاب‌های فوق، نامبرده حدود ۲۵۰ مقاله علمی، سیاسی، مذهبی، اجتماعی و انتقادی نیز در مجلات مذهبی قم و مشهد و تهران به چاپ رسانده است. از جمله ۵۰ مقاله اسلامی در نشریه ندای حق، نوردانش، و نشریه مسجد اعظم قم و



✓
او نشریه‌ای بزرگ و حجیم به قطع روزنامه‌های سراسری (پیام مستضعفین) منتشر می‌کرد. از جمله ویژگی‌های این نشریه تیربندی مناسب، انعکاس اخبار، گزارش‌ها، تحلیل‌ها و مقالات مهم و مفید منطقه‌ای و کشوری در آن بود که بسیار مورد توجه مردم اعم از شهری و روستایی قرار گرفت

می‌داد و مردم را بیش از پیش نسبت به مواضع و سیاست‌های امام و جمهوری اسلامی و توطئه‌های ضد انقلاب داخلی و دشمنان خارجی آگاه می‌کرد. مثلاً بعد از انقلاب در رادیو گرگان بیش از صد سخنرانی مذهبی ایراد نمود که مورد توجه مردم قرار گرفت.

روحانی فرد در شهرها و مناطق مختلف ایران و استان گلستان به سخنرانی‌های سیاسی و مذهبی می‌پرداخت. از جمله در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی او چند روز در حضور بیش از دو هزار نفر از نسل جوان و تحصیل کرده و طبقات مختلف اعم از مرد و زن درباره‌ی فضایل و سجاویز اخلاقی و شخصیت جهانی و انسانی امام علی (ع) در شهرستان رفسنجان به سخنرانی پرداخت. ایشان مدت‌ها امام جماعت مسجد محله فرحزاد

در عرصه روزنامه‌نگاری است که در آن شرایط سخت سیاسی و کمبود چاپخانه و فقر مادی و مالی با سبکی نوین و روشنفکرانه منتشر می‌شد. او نشریه‌ای بزرگ و حجیم به قطع روزنامه‌های سراسری منتشر می‌کرد. از جمله ویژگی‌های این نشریه تیربندی مناسب، انعکاس اخبار، گزارش‌ها، تحلیل‌ها و مقالات مهم و مفید منطقه‌ای و کشوری در آن بود که بسیار مورد توجه مردم اعم از شهری و روستایی قرار گرفت.

لذا شهید روحانی فرد را باید یکی از پیشگامان مطبوعات انقلابی در دوره جمهوری اسلامی نامید. این نشریه تقریباً از مرداد سال ۵۸ تا سال ۶۳ ادامه داشت. او در یادداشتی، هفته‌نامه‌ی پیام مستضعفین را نشریه‌ای با ایدئولوژی اسلامی و «زائیده‌ی انقلاب اسلامی» معرفی نمود.

اینجانب در خرداد سال ۹۳ یعنی سی سال پس از شهادت او طی سخنرانی در مراسم او و مصاحبه با یکی از سایت‌های خبری کشور، اعلام کردم که روحانی فرد اولین روزنامه‌نگار انقلابی استان گلستان و «منادی اخلاق روزنامه‌نگاری» بود. روحانی فرد از اواسط دهه چهل به طور حرفه‌ای به نویسندگی و روزنامه‌نگاری پرداخت، اما اوج کار رسانه‌ای او از اوایل دهه پنجاه آغاز شد و پس از پیروزی انقلاب با انتشار هفته‌نامه «پیام مستضعفین» به شکوفایی مضاعف رسید.

روحانی فرد با انتشار هفته‌نامه «پیام مستضعفین» خدمت سیاسی - فرهنگی بزرگی به جامعه نمود، و در این کار از همکاری شهید حجت الاسلام سید محمد طاهر طاهری، آقای مسلم رستمی، برادرش عابدین روحانی فرد و مخصوصاً از صبر و متانت همسر گرامی‌اش و جمع دیگری از معلمان و دانشجویان و دوستان انقلابی و متدین بهره‌مند شد. حتی مدتی به علت کمبود بودجه و امکانات، دفتر توزیع نشریه پیام مستضعفین در حوزه علمیه امام صادق (ع) گرگان قرار داشت و مدیریت این حوزه در دست مرحوم آیت الله طاهری گرگانی بود.

شهید روحانی فرد علاوه بر آثار مکتوب، سخنرانی‌های روشنگرانه‌ای نیز در شهرها و روستاهای منطقه به مناسبت‌های گوناگون انجام

قول شهید روحانی فرد چنین آمده است: «متأسفانه مقالات ما را جمع‌آوری نمودند و سازمان امنیت قم مانع چاپ آن گردید».

ولی با این وجود مجموعه آثار و اسناد باقی مانده شهید روحانی فرد اکنون به هزاران برگ می‌رسد که در صورت ساماندهی، تدوین و ویرایش، بسیاری از آن‌ها قابل انتشار می‌باشد. چون هم ارزش تاریخی دارند و هم ارزش علمی. علاوه بر این شهید روحانی فرد با نویسندگان بزرگی مثل آیت الله سید علی خامنه‌ای رهبر معظم فعلی، استاد شهید عبدالکریم هاشمی نژاد، حجت الاسلام مصطفی زمانی، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله حسین نوری و... ارتباط علمی و پژوهشی داشت و در همین زمینه با مطبوعات و سالنامه‌های مذهبی معتبر کشور و مراکز علمی و فرهنگی مثل «موسسه تحقیقات علمی و دینی اصول دین» از سال ۱۳۵۰ به بعد ارتباط نزدیک داشت.

ایشان در زمینه فعالیت‌های رسانه‌ای هم بسیار فعال بودند اگر در این زمینه پژوهشی داشته‌اید، بازگو کنید.

شهید روحانی فرد یک روحانی منزوی و محصور در چهار دیواری حوزه‌ها نبود بلکه روح پر تطبع و عقل کاوشگری داشت. به همین جهت علاوه بر مطالعه و تحقیق و انتشار کتاب، در دهه چهل و پنجاه با برخی از نشریات مذهبی ارتباط داشت و مقالاتش در آن‌ها درج می‌شد. لذا فعالیت مطبوعاتی وی در دوران مبارزه زمینه‌ای شد که وی در نخستین ماه‌های بعد از پیروزی انقلاب با وجود فقر مادی، اقدام به انتشار هفته‌نامه «پیام مستضعفین» در گرگان و مازندران نماید که بسیار مورد استقبال مردم قرار گرفت.

روحانی فرد اولین روزنامه‌نگار انقلابی و منادی اخلاق روزنامه‌نگاری بود.

مرحوم مصطفی زمانی نجف‌آبادی که از نزدیک با کارهای علمی و مطبوعاتی شهید روحانی فرد آشنا بود، طی نامه‌ای در تاریخ ۵۸/۷/۱ به وزارت ارشاد نوشت: «مشاریه در دوران اختناق با این که حدود سه سال زندان سیاسی بوده‌اند در جریان تحصیلات علوم اسلامی در قم و مشهد متجاوز از ده سال است که با مطبوعات اسلامی با عشق فراوان همکاری داشته‌اند و مقالات گوناگونی در روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها و سالنامه‌های اسلامی منتشر ساخته‌اند».

پیام مستضعفین اولین نشریه‌ی بومی بعد از انقلاب در منطقه گرگان بود که با نگرش اسلامی و سیاسی در راستای آرمان‌های دینی و انقلابی امام خمینی و مردم، تدوین و چاپ می‌شد. این نشریه نشانگر نیرومندی و چابکی شهید روحانی فرد



■ شهید روحانی فرد و شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد



تهران بود که هم با سخنرانی‌ها و هم با فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در آنجا خدمات ارزنده‌ای به مردم آن منطقه نمود.

علاوه بر این شهید روحانی فرد گاهی اوقات با صدور اطلاعیه‌های مختلف به روشنگری مردم می‌پرداخت. همچنین او تشکلهای مختلفی نیز در منطقه تاسیس نمود که کمک بزرگی برای حل مشکلات مردم بود.

ایشان بعد از پیروزی انقلاب مسئولیت‌های اجرایی هم قبول کردند، راجع به مسئولیت‌های شهید توضیح دهید. شهید روحانی فرد پس از پیروزی انقلاب با روحیه‌ای جهادی، در استمرار مبارزات و خدماتش به مردم ایران مسئولیت‌های متعددی را با اخلاص و صداقت بر عهده گرفت. در این راستا ظاهراً اولین حکم مسئولیتش توسط آیت الله محمد امامی کاشانی صادر شد که حاکی از همکاری شهید روحانی فرد در قسمت تبلیغات اقامتگاه حضرت امام خمینی در تهران است. او در آنجا به عنوان نماینده کمیته تبلیغات اقامتگاه امام تلاش‌های فرهنگی ارزنده‌ای نمود. سپس چند روز بعد، از طرف جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به یکی از پادگان‌های مهم ارتش ایران بنام «پادگان کهریزک تهران» رفت که با امضای آیت الله حسین راستی کاشانی و آیت الله یوسف صانعی برای کنترل وضعیت دینی و سیاسی آن پادگان و نظارت بر حسن انجام وظایف افراد نظامی به آنجا اعزام شد. همچنین از طرف شهید دکتر بهشتی و شهید دکتر باهنر و آیت الله خامنه‌ای به او مأموریت داده شد که در ساماندهی نیروهای معتقد به ولایت فقیه کوشش نماید. او همچنین در دانشگاه فردوسی مشهد (دانشکده الهیات و معارف اسلامی) فعالیت‌های چشمگیری داشت و از بنیانگذاران

اسلامی روستائیان و کشاورزان گرگان و دشت و نیز کانون اسلامی شاعران و نویسندگان گرگان را در ۱۵ شعبان سال ۵۸ و تشکیل مرکز آمار و اسناد انقلاب اسلامی گرگان از دیگر اقدامات آن شهید در سال ۱۳۵۸ ش بود.

او همچنین برای مبارزه با عوامل چپ، سلطنت‌طلب، فتودال و ضد انقلاب در منطقه گرگان و دشت و ترکمن صحرا وارد صحنه شد و با انتشار هفته‌نامه پیام مستضعفین در منطقه، گام موثری در جهت خنثی نمودن توطئه‌های آنان برداشت.

لازم به یادآوری است که «خط امام» معیار اصلی تفکرات و مواضع و اقدامات شهید روحانی فرد بود. به همین خاطر همواره تاکید می‌کرد که در راستای رهنمودهای امام عزیز حرکت کنید.

علاوه بر این در تاریخ اول آذر سال ۵۸ شهید روحانی فرد توسط مهندس درازگیسو (فرماندار وقت گرگان) به عنوان عضو معتمد هیئت اجرایی همه‌پرسی و رفراندوم قانون اساسی جمهوری اسلامی منصوب شد.

همچنین شهید روحانی فرد احساس مسئولیت نمود و در اسفند سال ۱۳۵۸ از منطقه کردکوی، بندرگز و بندرترکمن کاندیدای اولین دوره مجلس شورای اسلامی شد که نفر سوم شد، و موفق به حضور در مجلس نگردید.

وی همچنین از خرداد سال ۵۹ به عنوان بازپرس دادستانی انقلاب و سپس در همین سال به سمت دادیار دادرسی انقلاب اسلامی گرگان منصوب شد. یکی از اقدامات شهید روحانی فرد در این سمت برخورد با افراد مُخل آسایش مردم و سوءاستفاده‌کنندگان از اموال دولتی بود. در همین

انجمن اسلامی دانشجویان این دانشکده بود. او کانون فرهنگی اسلامی گرگان و دشت را در فروردین سال ۵۸ برای افشای ماهیت کانون‌های ضد خلقی بنیان نهاد. ایجاد و تشکیل اتحادیه

لازم به یادآوری است که «خط امام» معیار اصلی تفکرات و مواضع و اقدامات شهید روحانی فرد بود. به همین خاطر همواره تاکید می‌کرد که در راستای رهنمودهای امام عزیز حرکت کنید



تشییع پیکر شهید محمدعلی روحانی فرد توسط مردم فرحزاد تهران و گرگان

■ در حاشیه سفر شهید رجایی رئیس جمهور وقت به شرق مازندران



یاران انقلابی و صادق امام مخصوصاً آیت الله خامنه‌ای بود و او را «مردی از سلاله‌ی پاک پیامبر اسلام (ص)، مرد محراب و سیاست، سرباز فداکار در جبهه‌های جنگ، خطیبی توانا، کوبنده‌ی خط منافقین سه چهره و فرصت طلبان از راه رسیده» معرفی می‌کرد.

در بهمن سال ۵۹ شهید رجایی - نخست‌وزیر جمهوری اسلامی - به استان گلستان آمد و شهید روحانی فرد، هم به عنوان فرماندار و هم به خاطر ارادت و علاقه‌ای که به این هم‌زم دوران مبارزات داشت با او همراه شد و به تجلیل از او پرداخت. بطور کلی شهید روحانی فرد در مسئولیت‌های مختلف فرهنگی و سیاسی و اجرایی منطقه و کشور فعالانه حضور داشت که آخرین آن معاونت اداره نهم سیاسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی بود.

علاوه بر این در زمان فعالیت در وزارت امور خارجه، او تلاش‌های بی‌شمار دیگری نیز به عمل آورد که از جمله مسئولیت صندوق تعاون، انجمن اسلامی و تهیه گزارشات مهم سیاسی - بین‌المللی بود. او هم‌زمان با حضور در وزارت خارجه، امامت جماعت مسجد آنجا و منطقه فرحزاد تهران را هم بر عهده داشت که به غیر از اقامه‌ی نماز و وعظ و موعظه، اقدامات زیادی برای رفاه و آسایش مردم فرحزاد مثل تأسیس صندوق قرض‌الحسنه، حل اختلافات محلی، تقویت تعاونی مصرف، بسیج و همبستگی اجتماعی و مذهبی مردم انجام داد.

البته خدمات خالصانه شهید روحانی فرد در مسئولیت‌های مختلف به ملت و نظام اسلامی و فعالیت‌های اجرایی ایشان فهرست مفصلی است که قطعاً در این مصاحبه نمی‌گنجد. ■

شهید روحانی فرد شبانه‌روز در خدمت مردم بود. با وجود کمبودها و کاستی‌هایی که از دوران حکومت پهلوی بر مردم منطقه تحمیل شده بود و با وجود مسئولیت‌های مختلف دیگری که داشت، ولی روزی ۳ تا ۵ ساعت اضافه‌تر بعد از وقت اداری به کار فرمانداری مشغول بود

شرکت می‌کرد و همه را به وحدت و برادری دعوت می‌نمود.

او ضمن خدمت در فرمانداری، مسئولیت‌های سنگین دیگری را نیز به عهده گرفت مثل سرپرستی هیئت پاک‌سازی و سالم‌سازی ادارات دولتی و واحدهای تولیدی استان مازندران. همچنین او مدتی سرپرستی دفتر عمران امام خمینی، کمیته امور صنفی شهرستان کردکوی و کمیته امداد امام خمینی کردکوی را نیز بر عهده داشت و خدمات زیادی به مردم نمود.

او در سوم اسفند ماه ۱۳۵۹ از طرف سرپرست بنیاد شهید انقلاب اسلامی کشور، به عنوان مسئول شعبه بنیاد شهید کردکوی و بندر ترکمن منصوب شد و در خدمت‌گذاری به خانواده‌های شهدا و جانبازان جنگ تحمیلی تلاش فراوان نمود.

حجت‌الاسلام محمد علی روحانی فرد از بنیانگذاران و اعضای فعال جامعه روحانیت مبارز منطقه گرگان و دشت بود که در تجمیع نیروهای خط امام در این منطقه نقش موثری ایفا نمود. او به افکار و سیره امام عشق می‌ورزید و مدافع

راستا او در تاریخ ۱۶ مرداد سال ۵۹ طی حکمی به شهربانی گرگان دستور داد نسبت به «توقیف موتورسیکلت‌های صدادار و اشخاص ماجراجو و مُخل به آرامش مردم» اقدام سریع نمایند. در همین حکم از ماموران شهربانی خواست کارمندانی که در ساعات غیراداری از ماشین‌های دولتی استفاده شخصی می‌نمایند را نیز به دادستانی انقلاب معرفی نمایند.

یکی از تلاش‌های ارزنده شهید روحانی فرد مبارزه او برای ریشه‌کن کردن قاچاق اسلحه و مواد مخدر در منطقه بود. به همین خاطر او به عنوان بازپرس دادگاه انقلاب اسلامی گرگان در تاریخ ۵۹/۵/۱۶ به چهار نفر از افراد واحد مبارزه با مواد مخدر سپاه پاسداران گرگان مأموریت داد تا در صورت لزوم با ورود قانونی به اماکن مشکوک، عوامل مخرب را دستگیر نمایند.

روحانی فرد همچنین از ۲۵ شهریور سال ۱۳۵۹ طی حکمی از سوی آیت الله مهدوی کنی - وزیر کشور وقت - به سمت فرماندار شهرستان کردکوی منصوب گردید و پس از خدمات بی‌شمار، سه سال بعد در تاریخ ۶۲/۷/۹ استعفا نمود. ایشان اولین فرماندار شهرستان کردکوی و ظاهراً نخستین طلبه فرماندار در نظام جمهوری اسلامی ایران بود که توانست در مدت سه سال در این سمت خدمات شایان توجهی به مردم منطقه ارائه نماید. او در زمان فرمانداری همکاری نزدیکی با سپاه پاسداران برای سرکوب منافقین و سایر گروهک‌های ضدانقلاب و نابودی تشکیلات آنان در منطقه کردکوی و بندرگز داشت. به طوری که از سوی آنان چند بار تهدید به مرگ شد.

شهید روحانی فرد شبانه‌روز در خدمت مردم بود. با وجود کمبودها و کاستی‌هایی که از دوران حکومت پهلوی بر مردم منطقه تحمیل شده بود و با وجود مسئولیت‌های مختلف دیگری که داشت، ولی روزی ۳ تا ۵ ساعت اضافه‌تر بعد از وقت اداری به کار فرمانداری مشغول بود. حتی بسیاری از روزهای تعطیل نیز به فرمانداری می‌آمد و به کار مردم می‌رسید. بی‌آن که یک ریال حق اضافه‌کاری بگیرد. به همین جهت او بارها مورد تقدیر مسئولان جمهوری اسلامی از جمله وزیر کشور و استاندار مازندران قرار گرفت. او فرمانداری مردم‌مدار و دلسوز و شجاع بود. از انتقاد مخالفان و منتقدان واهمه نداشت. حتی برای توجیه مردم نسبت به مشکلات کشور در آن شرایط جنگی و تحریم اقتصادی، با آن‌ها جلسه می‌گذاشت و رو در رو گفتگو می‌کرد.

علاوه بر این در آن دوره دشمنان انقلاب سعی می‌کردند بین شیعه و سنی اختلاف بیاندازند. اما شهید روحانی فرد مکرر به منطقه ترکمن صحرا می‌رفت و حتی در مراسم نماز جمعه اهل تسنن



گفتگوی ماهنامه شاهد یاران با حجت الاسلام حسنعلی مازندرانی معروف به شیخ عبدالله

تکبر در مرام او جایگاهی نداشت

«درآمد»

آقای حسنعلی مازندرانی معروف به شیخ عبدالله از اساتید محترم دانشگاه‌های استان گلستان می‌باشند. فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زیادی در کارنامه زندگی‌اش ثبت و مضبوط است، از جمله مسئولیت سازمان تبلیغات اسلامی استان سمنان را بمدت چهارده سال برعهده داشتند. رئیس هیئت نظارت بر انتخابات‌های مختلف در استان هم به عهده ایشان بود. سال ۱۳۷۴ محضر مقام معظم رهبری شرفیاب شده و به امر آن حضرت همه‌ی فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی را رها کرده و وارد حوزه فعالیت نمایندگی رهبری در دانشگاه شدند. از سال ۸۴ تاکنون این مسئولیت را در دانشگاه استان گلستان به عهده دارند. ناگفته نماند که در دروس حوزوی به مدت شش سال در درس خارج آیات عظام حاضر شدند و این حضور کما فی السابق ادامه دارد.

نگاه به خلقت زیبای خداوندی بود و تکریم انسان را از وظایف خویش تلقی می‌کرد. در خیابان امام خمینی گرگان، شخصی را مشاهده کردم که با تیپ خاصی که آن فرد داشت، سیبل‌هایی از بناگوش در رفته و لباس مُد روز آن روزگاران، به گونه‌ای با او مصافحه می‌کرد که انگار بعد از سال‌های متمادی یکی از عزیزترین نزدیکانش را دیده است و او را در بغل گرفته بود.

بعد از او پرسیدم، آقا شیخ، ظاهراً با همه کس می‌جوشید؟ با تبسم گفت: آره، این‌ها رفقای هم‌بند و هم سلول من هستند، ما تو زندان از هر نوعی داشتیم، رفاقت ما از آنجا شکل گرفت.

تکیه کلامی که داشتند کلمه‌ی «جان، جان» بود. هر کسی صدایش می‌کرد از عمق وجودش می‌گفت: جان جان، بله، بفرمایید.

تکبر و انا رجُل در مرام او جایگاهی نداشت. واقعاً فردی ساده‌زیست و بی‌آلایش بودند. در فرمانداری شاهد گفتمان ایشان با مراجعین بودم. هرکسی مراجعه می‌کرد و از مشکلات‌شان دم می‌زد، با کلماتی مهربانانه به استقبالش می‌رفت و به درد دلش گوش می‌داد.

ایجاد تشکلهای مردم نهاد، یکی دیگر از فعالیت‌های ایشان بود. با استفاده از همان اسم و عنوان تشکلهای، به دنبال احقاق حقوق مردم، کشاورزان و روستائیان می‌رفت. تأمین کود و سم کشاورزها را از این طریق پیگیری می‌کرد.

در رقابت‌های انتخاباتی دور دوم مجلس شورای اسلامی، یکی از بستگان نزدیکش با او رقابت می‌کرد. ایشان جانب احتیاط را داشت تا نسبت به آن کاندید، از حق عدول نکند. گرچه بسیاری هم از انصاف و عدالت در حق ایشان عبور کردند. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در مشهد بودند. همراه با آقایانی مانند شهید کامیاب و آقای فرزانه و عده‌ای دیگر، با حضرت آقا حشر و نشر داشتند، ایشان دوست و هم‌رزم و همچنین شاگرد حضرت آقا (آیت الله خامنه‌ای) بودند. شهادت ایشان ترفیع درجات برای ایشان بود، اما مردم از خدماتی که می‌توانست انجام دهد، محروم ماندند.

از ارتباطات ایشان با آیات عظام ساکن در منطقه اگر اطلاعی دارید، بازگو کنید.

مرحوم آیت الله طاهری از جمله کسانی بود که با ایشان ارتباط نزدیک و صمیمانه داشت، ارتباطشان با یکدیگر، ارتباط مرید و مراد بود.

شهید جاوید الاثر محمد طاهر طاهری فرزند آیت الله طاهری از جمله دوستان نزدیک آقای روحانی فرد بودند. آنها ارتباط نزدیکی با هم داشتند. همچنین در نشر هفته‌نامه پیام مستضعفین، همکاری می‌نمودند. روحشان شاد و یادشان پر رهرو باد. ■

خانواده‌ی روحانی فرد علی‌رغم فقر اقتصادی در اوج دیانت و تقوی بودند و مردم روستای ایلوارین شاهد این ادعای بنده هستند.

در رقابت‌های انتخاباتی دور دوم مجلس شورای اسلامی، یکی از بستگان نزدیکش با او رقابت می‌کرد ایشان جانب احتیاط را داشت تا مبادا نسبت به آن کاندید، از حق عدول نکند. گرچه بسیاری هم از انصاف و عدالت در حق ایشان عبور کردند

درباره‌ی روحیات ایشان و فعالیت‌های علمی و فرهنگی توضیح دهید.

بعد از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۷، ایشان با شرکت در کنکور در دانشگاه الهیات مشهد پذیرفته شد.

با خانواده که آن زمان ۲ یا سه فرزند قد و نیم قد داشتند، منزل ما مشرف شدند. آدم بسیار ساده زیست و خاکی بودند اهل تعارف و این‌گونه مسائل نبودند. همیشه قلم به دست بود و واقعاً مشتاق بود. به نوشته‌های شعارهای انقلابی در دیوار خیابان‌ها و دانشگاه‌ها متمرکز می‌شد و نکات مهم را در ورقه‌های کوچک که در جیب داشت، یادداشت می‌کرد.

معتقدم اگر یادداشت‌هایی که از منابع معتبر داشت، فرصت می‌یافت تنظیم و تدوین کند، الان چندین کتاب معتبر از ایشان چاپ می‌شد. واقعاً آدم پرتلاش و اهل پژوهش بود. به لحاظ روحی به جرات می‌گویم هیچ دافعه‌ای نداشتند. همان‌گونه که اهل بیت علیهم السلام در برخورد با مردم عادی جامعه، با سعه صدر عمل می‌کردند.

درخصوص ارزش‌های نظام و رهبری جامعه هیچ‌وقت اهل گذشت نبود و به وظیفه‌ی انقلابی خویش عمل می‌کرد.

اگر مایلید درباره ویژگی‌های اخلاقی ایشان بیشتر توضیح بفرمایید. نگاه ایشان به انسان‌های اطرافشان،

شما از چه زمانی با شهید روحانی فرد آشنا شدید؟

به لحاظ سنی من حدود دوازده سال از ایشان کوچک‌تر بودم، قبل از انقلاب با ایشان مأنوس بودم ما جوان‌تر بودیم اما ایشان علی‌رغم سن جوانی، فردی پخته و کارآزموده بود. گاهی از فعالیت‌ها و خدماتی که داشت به طور موجز برایم تعریف می‌کرد اما بیشتر فعالیت‌هایش را مخفی نگه می‌داشت.

در بحث جبهه و جنگ و تلاش‌هایی که در حوزه دفاع مقدس داشت، دفعاتی که به جبهه رفتند، اقداماتی که برای بازسازی سوسنگرد و خرمشهر انجام می‌دادند، هیچ‌وقت در جبهه برای تسویه حساب ترخص از جبهه و این‌گونه مسائل وارد نمی‌شد چرا که می‌گفت: ما برای خدا رفتیم حالا بیایم حساب و کتاب کنیم برای چی؟ اصلاً توی این مایه‌ها نبودند. در جریان مبارزات با رژیم ستم‌شاهی، ایشان و بسیاری از مبارزان این‌طوری عمل می‌کردند و به دنبال سوابق و حقوق و مانند اینها اصلاً مراجعه نمی‌کردند.

تحلیل شما از انگیزه ایشان برای ورود به حوزه‌های مقدسه علمیه چیست؟

حضرت آیت الله طاهری اعلی الله مقامه الشریف فرمودند: آدم هرچه انگیزه‌ی طلاب را برای ورود به درس دینی بررسی کند، مشاهده می‌کند که والدین طلاب از نظر دیانت و پابندی به احکام الهی، محکم‌تر از خود بچه‌های‌شان بودند. این باور قلبی‌شان بود که در یک چنین روزگاری که (رژیم ستم‌شاهی) فرزندان‌شان را راهی حوزه می‌کردند.



حضور شهید در مسجد خرمشهر ۱۳۶۱

«درآمد

شیخ اسماعیل جهانشاهی، متولد ۱۳۲۳، شهر نوکنده از استان گلستان می‌باشد. دروس حوزوی را تا سطح خارج در قم نزد اساتید صاحب نام گذراند و در جریان مبارزات در یک سخنرانی به مناسبت چهلم شهادت معلم شهید اسدی عرب در مسجد ولیعصر (عج) گز از توابع شهرستان بندر گز مورد تهاجم وحشیانه ارتش و ساواک شاه قرار گرفت. در جریان هجوم به شرکت‌کنندگان در این مراسم بیش از چهار تن از مردم به شهادت رسیده و تعدادی زخمی شدند. ما در شرایطی خدمت ایشان رسیدیم که از بیماری به شدت رنج می‌برد که در اینجا از بزرگواری ایشان سپاسگزاریم.



گفتگوی ماهنامه شاهد یاران با حجت الاسلام حاج شیخ اسماعیل جهانشاهی
نماینده‌گی حوزه ولی فقیه در جهاد سازندگی استان گلستان

شهامت و بی‌باکی او مرا به حیرت می‌انداخت!

شیخ محمدعلی روحانی فرد شاگرد امام خمینی (ره) بود. از همان اوایل نوجوانی علاوه بر تحصیل علوم دینی به صف مبارزان و مجاهدان اولیه حوزه پیوست. شهامت و مجاهدت این انسان آدمی را به حیرت می‌اندازد. من اهل غلو و زیاده‌روی نسبت به ایشان نیستم. خیلی‌ها سعی کردند تا در این خصوص با من مصاحبه کنند ولی بنا به دلایلی نپذیرفتم. بعد از چندین سال و با توجه به این که بخاطر

جنابعالی در تاریخ اسلام ایران اطلاعات زیادی دارید و در تجزیه و تحلیل مسایل سیاسی مسلط هستید، تحلیل شما از زندگی و مبارزات سیاسی قبل و بعد از انقلاب شهید روحانی فرد چیست؟ برای شناخت این بعد از شخصیت این عالم مجاهد و مبارز ضروری است تا اندیشه و افکار انقلابی امام خمینی (ره) شناخته و مورد اذعان قرار گیرد.

از آشنایی خودتان با شهید محمدعلی روحانی فرد بگویید؟

از همان اوایل که ایشان به قم مشرف شدند، ما به سبب هم‌سن و سال و هم‌شهری بودن، بسیاری از درس‌ها و کلاس‌ها را با هم می‌گذراندیم. وضعیت مالی شهید چندان تعریفی نداشت ولی این به معنای حالت انفعالی ایشان نبود تا تلاش کند جایگاهی را تصاحب کند. با هم دوست بودیم و در مبارزات کنار هم تلاش می‌کردیم.



شاهنشاهی پرداخت و بدون هیچ ترس و واژه‌ای در نهایت آرامش سخنان غرایبی ایراد کرد. مهمان‌ها عده‌ای از سخنان آتشین این طلبه‌ی جوان مانده بودند و عده‌ای هم آثار مسرت‌بخش در چهره‌شان هویدا بود. با سخنان گویا بدون ذره‌ای ترس و واژه، مطالبی روشنگر و آگاهی‌بخش، درباره یزیدیان زمان و معرفی رهبری شایسته و خدا ترس، ارائه کرد و بلافاصله مجلس را ترک کرد. من در آن وقت از آن همه شجاعت متعجب و شگفت زده شدم و این در حالی بود که ایشان اظهار داشت که ما فقط به وظیفه‌ی طلبگی خویش عمل می‌کنیم.

آیا خاطره‌ای از خود شیخ محمدعلی روحانی فرد، درباره حوادث تلخ و یا شیرین دوره مبارزاتی ایشان شنیده‌اید؟ البته همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، من در جدال با این عارضه‌ی بیماری

شد ولی به من اصابت نکرد. یک چنین حادثه در کل کشور نادر بود مگر این که تظاهرات جمعی و یا پراکنده انجام می‌شد و یا ماموران با مردم در تعقیب و گریز بودند. و این خاطره‌ای است که از زبان ایشان شنیدم.

شما با شیخ محمدعلی قبل از انقلاب و همچنین در دوره کوتاه پنج ساله‌ی پس از انقلاب آشنا و همراه بوده‌اید. می‌خواهم دیدگاه کلی شما را نسبت به شهید بدانم.

ما در دوران رژیم ستم‌شاهی، اساس دوستی فی‌مابین مبتنی بر مشی طلبگی بود. ایشان یک انسان عارف و مجاهد به تمام معنا بود. او برای هر قدمی که بر می‌داشت دارای برنامه و هدف بود و در راستای اهداف تعالی‌بخش حضرت امام رحمت الله علیه، درنگ را جایز نمی‌دانست. شهید شیخ محمد علی در کوران حوادث اعتراضات مردمی، یک رهبر بود و هیچ حادثه‌ای او را از تلاش علمی و فرهنگی باز نمی‌داشت، فرصت‌هایی که بزرگان انقلاب به او داده بودند را رها کرد تا در کنار مردم شهرش، به مشکلات‌شان رسیدگی کند. الحق والانصاف خدمات شایانی کرد. در یک کلام این شهید، چهره‌ی شاخص یک طلبه را در تمامی مراحل زندگی، نشان داد و به زعم من، اعمال و کردار او «شکوه طلبگی» را در جامعه ما به تصویر کشید. ■

اختلاف نظر در خط مشی سیاسی من با ایشان بعد از انقلاب، با صدای بلند اعلام می‌کنم که شهادت و بی‌باکی این بشر مرا به حیرت می‌انداخت. جالب است همه بدانند که الان هم گاهی این مطلب، ذهنم را درگیر می‌کند.

در یک کلام این شهید، چهره‌ی شاخص یک طلبه را در تمامی مراحل زندگی، نشان داد و به زعم من، اعمال و کردار او «شکوه طلبگی» را به رخ حوزه‌های مقدسه علمیه به تصویر کشید

از صراحت بیان شما سپاسگزارم، اما شواهد و مصادیقی اگر به خاطر دارید بیان کنید؟

در قم روزی از من خواست تا به مجلس ختمی برویم. احتمال دادم که صاحبان عزا از دوستانش باشند. راه افتادیم و به مسجد محل برپایی مجلس وارد شدیم. ایشان مستقیم در کنار شخصی که میکروفون در اختیار داشت و قرآن می‌خواند قرار گرفت. من هم در کنارش نشستم، به من گفت می‌خواهم صحبت کنم گفتم با قرار قبلی؟ گفت نه، حاضرین این مجلس باید از نهضت خمینی آگاه شوند. پس از قرائت حمد و سوره از صاحب مجلس اذن گرفت و دقایقی به سخنرانی پرداخت. او پس از مقدمه‌ای کوتاه به ستمگری‌های نظام





گفتگوی ماهنامه شاهد یاران با حجت الاسلام رضاعلی محمودجانلو دبیر بازنشسته دبیرستانهای مازندران

در بین طلاب حوزه علمیه، شهامت شهید زباززد خاص و عام بود

«درآمد

حجت الاسلام رضاعلی محمودجانلو، فرزند علی اکبر متولد ۱۳۲۵ شهر گلوگاه می‌باشد. سال ۱۳۴۰ برای تحصیلات علوم حوزوی وارد حوزه علمیه نوکنده (استان گلستان) شد. شهریور ۱۳۴۳ به قم مهاجرت کرد. سال ۱۳۴۶ به خدمت سربازی اعزام شد و مجدداً به حوزه علمیه قم بازگشت و به ادامه‌ی تحصیل پرداخت. سال ۱۳۵۹ بعد پیروزی انقلاب اسلامی در مدرسه عالی رضایی قم مدت ۲ سال آموزش دید و سال ۶۱ به استخدام آموزش و پرورش درآمد. مدت ده سال در بندر ترکمن و شهرستان بهشهر به امر تدریس در دبیرستان‌ها پرداخت. ایشان در حال حاضر بازنشسته و امام جماعت مسجد ملاعباس شهر گلوگاه را بعهدہ دارند. ایشان از دوستان نزدیک شهید بوده و ارتباط خانوادگی بین ایشان و بیت شهید هم‌چنان پا برجاست.

بودیم. البته در این مدت من و ایشان و مرحوم شیخ جمال با هم زندگی می‌کردیم و با حجت الاسلام سید سیف الله علوی در مباحثات درسی کنار هم بودیم.

سال ۱۳۴۸ من ازدواج کردم و علی‌رغم این که ایشان هم به لحاظ علمی و هم مبارزاتی در مرتبه عالی قرار داشت و اصلاً به لحاظ شخصیت مبارزاتی کسی خود را هم‌سنگ او نمی‌دانست، اما ایشان تواضع به خرج دادند و در مجلس عروسی من لحظاتی، به مدح امام علی (ع) پرداختند که صدای بسیار دلنشین و تسلط بر اشعار، حاضرین را که اکثراً روحانیت معزز منطقه بودند به وجد آورد.

❁ از نظر جنابعالی مهم‌ترین ویژگی شهید، بعد از سوابق مبارزاتی ایشان چه بود؟

ایشان مبارزات و اعتراضات به بی‌عدالتی و ظلم و ستم دستگاه هیأت حاکمه را یک تکلیف دینی و ملی می‌دانست اما مهم‌ترین خصوصیت اخلاقی او، مطالعه بود. ایشان هر روز یک روزنامه می‌خرید با آنکه به لحاظ اقتصادی شرایط لازم را نداشت. عشق و علاقه عجیبی به کتاب داشت. روزنامه‌ها را در حجره بایگانی می‌کرد در حالی که بعضی از هم حجره‌ای‌ها مقاومت می‌کردند و به او اعتراض داشتند. او مرتب به مطالعه کتب مختلف و در زمینه‌های گوناگون می‌پرداخت.

❁ خاطراتی که در رابطه با مبارزات ایشان دارید بازگو کنید.

ایشان سرنترسی داشت. در قم، گرگان و یا هر جایی دیگر، بدون هیچ ترس و واژه به انتقاد علیه رژیم می‌پرداخت و شعارهای کوبنده سر می‌داد. بین طلاب شهامت ایشان زبانزد بود. در تهران هیأت‌های مذهبی دعوتش می‌کردند و من ایشان را همراهی می‌کردم. در سخنرانی‌هایش به مسائل روز می‌پرداخت از شخصیت امام خمینی (ره) می‌گفت و از ظلمی که بر مردم و اسلام می‌رفت. من شاهد بی‌واسطه‌ی سخنرانی‌هایش بودم. این شجاعت و شهامت شهید بالاخره در ما هم کارگر افتاد.

❁ نگاه جنابعالی نسبت به شخصیت شهید که در صنف روحانیت بودند، چیست؟

ایشان مرتب مطالعه می‌کردند، اهل تحقیق و پژوهش و طالب آگاهی به نقطه نظرات صاحب نظران بودند. آیا می‌دانید هدیه‌ی ایشان به من و امثال من چی بود؟

کتاب! من هنوز کتاب‌های سید جمال الدین اسدآبادی را که شهید به بنده اهداء کردند به عنوان یادگار در کتابخانه‌ام نگهداری می‌کنم. آن روزها

❁ برداشت شما از این عکس‌العمل مناسب زندانبان در آن وقت چه بود؟

به نظر من چند دلیل می‌تواند داشته باشد. یکی اینکه ایشان بسیار جوان و کم‌سن و سال بودند، دوم اینکه با گروهک‌ها و جریانات مسلحانه کار نمی‌کرد. اما از نظر من مهم‌ترین دلیل، رفتار و سلوک مسالمت‌آمیز ایشان با سربازها و مأموران بود. بسیار خوش مشرب و آدمی با شور و نشاط بود. اگر هزار بار کتکش می‌زدند، ایشان خم به ابرو نمی‌آورد. شما داستان مرحوم آزاده ابوترابی را حتما شنیدید!

ایشان سر نترسی داشت. در قم، گرگان و یا هر جایی دیگر، بدون هیچ ترس و واژه به انتقاد علیه رژیم می‌پرداخت و شعارهای کوبنده سر می‌داد. بین طلاب شهامت ایشان زبانزد بود. در تهران هیأت‌های مذهبی دعوتش می‌کردند و من ایشان را همراهی می‌کردم. در سخنرانی‌هایش به مسائل روز می‌پرداخت و از شخصیت امام خمینی (ره) می‌گفت

❁ شما اگر اشاره‌ای کنید خوشحال می‌شویم.

در خاطرات آزادگان آمده، وقتی که آن بزرگوار را، سربازان عراقی شلاق می‌زدند، گاهی خسته می‌شدند و شلاق از دست آن‌ها می‌افتاد. سردار آزادگان مرحوم ابوترابی، بلافاصله خم می‌شد، شلاق را بر می‌داشت و دو دستی تحویل سرباز یا افسر عراقی می‌داد. این اخلاق و فرهنگ بود که باعث پیروزی جمهوری اسلامی در جهان شد.

شهید جوان، آقا شیخ محمدعلی روحانی فرد رضوان الله تعالی علیه، علاوه بر شهامت و بی‌باکی اخلاق حسنه‌ای داشت که همه را مجذوب می‌کرد، حتی شکنجه‌گران‌اش را. همین اخلاق نیکوی او باعث شد که از بابت عکس حضرت امام (ره) بی‌خیال او شوند. سال ۱۳۴۷ من مجدداً ایشان را در مدرسه حجتیه قم زیارت کردم و به مدت دو سال هم حجره

❁ درباره آشنایی خودتان با شهید محمدعلی روحانی فرد بگویید.

سال ۱۳۴۵ در مدرسه‌ی خیرات خان با ایشان آشنا شدم و مدت این رفاقت فقط ده روز به طول انجامید چرا که من به قم هجرت کردم. آنجا خبردار شدم که ایشان به سبب فعالیت‌های ضد رژیم شاه بازداشت و زندانی شد. من از قم با ایشان مکاتبه می‌کردم حتی زمانی که زندان افتاد. در این خصوص خاطره‌ای به ذهنم رسید و آن این که؛ نامه‌ای را همراه عکس حضرت امام خمینی (ره) داخل پاکت گذاشتم برای ایشان در زندان ارسال کردم. نامه به دست‌شان رسید و مأمورین زندان متوجه این قضیه شدند. اما به علت اخلاق خوب ایشان، مأمور زندان اغماض کرد و توصیه کرد تا این‌گونه مکاتبه صورت نگیرد.

❁ در آن روزها اعلامیه و یا داشتن عکس امام جرم محسوب می‌شد، آیا این باعث دردسری تازه برای شهید در زندان نشده بود؟

من تجربه کافی مبارزاتی نداشتم. بعدها از خود شهید روحانی فرد پرسیدم، ایشان کلی خندید و گفت: زندانبان سفارش کرد که رفاقت دیگر از این کارها نکنند و باعث دردسر ما و شما نشوند.



■ شهید روحانی فرد در جمع زندان بانان دژبانی مشهد سال ۱۳۵۴



ملاقات شیخ محمدعلی روحانی فرد با حضرت آقا حدود نیم ساعت طول کشید. متأسفانه به دلیل بیماری‌های متعددی که با آن دست و پنجه نرم می‌کنم. حافظه‌ام از گفت و گوی فی‌مابین شهید و حضرت آقا چندان به یاد نمی‌آید اما برخورد دوستانه و با شور و نشاطی که بین شهید و حضرت آقا بود، نشان از دلدادگی استاد و شاگرد و یا مرید و مراد بود

و منادی وحدت تمام امت اسلامی خواهد بود کما اینکه علی‌رغم تبلیغات دشمنان خارجی، ایران تاکنون مهم‌ترین منادی وحدت در جهان اسلام بوده و خواهد بود.

ملاقات شیخ محمدعلی روحانی فرد با حضرت آقا حدود نیم ساعت طول کشید. متأسفانه به دلیل بیماری‌های متعددی که با آن دست و پنجه نرم می‌کنم. حافظه‌ام از گفت و گوی فی‌مابین شهید و حضرت آقا چندان به یاد نمی‌آید و حافظه‌ام یاری نمی‌کند. اما برخورد دوستانه و با شور و نشاطی که بین شهید و حضرت آقا بود، نشان از دلدادگی استاد و شاگرد و یا مرید و مراد بود.

از این که دعوت ما را پذیرفتید بی‌نهایت سپاسگزاریم

حقایق که شهدا بر گردن ما دارند، فراتر از این‌هاست. کند و کاو پیرامون این شهید بزرگوار باید خیلی جلوتر از اینها صورت می‌گرفت. علی‌هذا از دست‌اندرکاران این ماهنامه، تشکر و قدردانی می‌کنم. ■

حضور پذیرفتند. به اتفاق شهید خدمت آقا رسیدیم پس از ورود دیدم حضرت آقا گفت: به به سلام آقای شیخ محمدعلی روحانی فرد. من از حافظه‌ی حضرت آقا تعجب کردم. به حضرت آقا گفتم: که ایشان فرماندار هستند. حضرت آقا گفتند: عجب، فرماندار هم شدی؟ احسنت. شما تهران تشریف بیارید تا خدمت‌تان برسیم. حتماً خدمت‌تان برسیم! و این جمله را تأکید کردند.

آیا شهید روحانی فرد شما را به حضرت آقا معرفی کرده بودند؟

بله. به آقا فرمودند: ایشان دبیر دبیرستان‌های بندرترکمن هستند. حضرت آقا رو به من کرد و فرمود: چی تدریس می‌کنی؟ عرض کردم که در دبیرستان دخترانه، درس معارف اسلامی را تدریس می‌کنم. حضرت آقا راجع به حجاب دختران پرسیدند. من به ایشان عرض کردم که بسیاری از آنها از لباس سنتی استفاده می‌کنند. حضرت آقا فرمودند: برخورد شما با آنها چگونه است؟ در این ارتباط توصیه‌هایی فرمودند، مخصوصاً در رابطه با کتاب‌های ویژه‌ی اهل سنت و حفظ احترام نسبت به بزرگان اهل سنت، توصیه‌های جدی و پدرا نه داشتند که به نظر بنده اگر این نکات در تمامی لایه‌های جامعه رعایت شود، ایران الگوی مناسب برادری

جزء کتاب ضاله از نظر رژیم بود. ایشان سختی بسیاری متحمل شد. ساواک بسیاری از کتاب‌هایش را در روستای ایلوار لگدمال کرد و من این‌ها را به چشم دیدم. ایشان طرحی را روی تمثال حضرت امام (ره) طراحی کرد که در اطراف آن نوشته بود: «حریت»، «آزادی»، «شجاعت» که من هم‌اکنون آن را در آلبوم شخصی نگهداری می‌کنم.

شما در ابتدا گفتید ایشان در مشهد از دوستان و شاگردان حضرت آقا بودند و خاطره‌ای در این زمینه دارید. برای حسن ختام مصاحبه بفرمایید.

بله، عرض کردم مدت ده سال در شهرستان بندرترکمن تدریس کردم. زمانی که شهید روحانی فرد فرماندار کرد کوی بودند، در بندر، به سراغم آمد و گفت: آماده‌اید تا به دیدار رئیس جمهور برویم؟ خیلی خوشحال شدم و به ایشان عرض کردم ملاقات عمومی ساعت ۹/۵ صبح شروع خواهد شد شهید گفتند: «دیدار ما خصوصی است». به راه افتادیم تا به محل استقرار حضرت آقا رسیدیم. ایشان پیش رفت و به مسئول آنجا گفت: «به آقا جان بفرمایید، شیخ محمدعلی روحانی فرد قصد ملاقات با شما را دارند». پاسدار محل استقرار حضرت آقا به داخل رفتند و بلافاصله برگشتند و از ما دعوت کرد که به محضر حضرت آقا مشرف شویم. البته حضرت آقا با علمای اهل سنت ملاقات داشتند، با این حال بزرگواری فرمودند و ما را به



نمونه‌هایی از طراحی‌های شهید روحانی فرد



گفتگوی ماهنامه شاهد یاران با دکتر عباس عرب عضو هیئت علمی دانشگاه مشهد

جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را مغایر همه احکام اسلام می‌دانست

«درآمد

عباس عرب متولد ۱۳۳۶، از روستای توابع شهرستان گرگان می‌باشند پس از دوران ابتدایی به دروس حوزوی روی آورد. وی مدتی در گرگان، مشهد و قم درس خواند. پس از بازگشت از لبنان (آبانماه ۱۳۵۷)، پس از اخذ دیپلم، وارد دانشگاه شد و موفق به اخذ کارشناسی شد. به تحصیلاتش ادامه داده تا در رشته ادبیات عرب از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد. ایشان در حال حاضر عضو هیئت علمی دانشگاه مشهد بوده و تاکنون موفق به ترجمه و تألیف چندین عنوان کتاب شده است که مهم‌ترین آن «قرآن و روانشناسی» می‌باشد.

اوایل نه، بعداً به من گفتند که آقا سید حسین بهبهانی پسر بهبهانی بزرگ بودند. بعدها من هم با ایشان آشنا شدم. یکی از طلبه‌های حاضر به طلبه‌ی نوجوانی خطاب کرد؛ آقای روحانی فرد، ایشان (من) همشهری شماست. شیخ محمدعلی سریع خود

القدر که همه‌ی طلبه‌ها به او احترام می‌گذاشتند، با طلبه‌ی نوجوانی گفت و گو می‌کرد و از او درباره اخبار اوضاع مملکت و مسائل سیاسی می‌پرسید.

سید را شما می‌شناختید؟

از نحوه آشنایی‌تان با شهید حجت الاسلام محمدعلی روحانی فرد بگویید؟ آشنایی من با ایشان سال ۱۳۵۰ به قبل از عزیمت‌ام به پاکستان و سوریه بر می‌گردد. بنده عصری وارد حیات فیضیه قم شدم. تعداد طلاب با هم گپ و گفت داشتند. در آن میان سید جلیل

را به من رسانند. مصافحه‌ی گرمی کرد و گفت: الان کجایی؟ پس از این که متوجه آدرس من شد به من گفت: بیا حجره‌ی ما، تو مدرسه‌ی حجیته. به قدری روی گشاده و مهربانی داشت که من دعوتش را اجابت کردم و با آنها همراه شدم.

✿ علت حضور شما در سوریه و لبنان چه بود؟

همه این‌ها بر می‌گردد به آشنایی من با شهید، ایشان مسیر مبارزاتی را برایم تبیین کرد و بابت مسئولیتی که شیعه در برابر ظلم و ظالم و بی‌عدالتی داشت، با من گفتگو کرد. راستش نمی‌خواستم از قافله عقب بمانم علی‌رغم این که روحیه‌ی من بیشتر علمی و کسب دانش بود. اما آقای روحانی فرد قدرت بیان تاثیرگذاری داشت و هر آنچه را که می‌گفت، عمل می‌کرد. این بیانات و آن عمل به دستورات و احکام اسلامی هر شنونده‌ای را به وجد می‌آورد. این بود که راهی سوریه شدم تا آموزش‌های لازم چریکی را ببینم و برگردم.

✿ موفق بودید؟

اوایل بله... ولی بعدها به درد کلیوی دچار شدم

و کلاً مبارزه را بوسیدم و به کنار گذاشتم. چرا که توان تحرک آنچنانی را نداشتم.

✿ شما از چه زمانی وارد مبارزات شدید؟

من از قضایای مبارزات ایشان در مشهد اطلاعاتی نداشتم، ایشان در حجره، دستگاه گیرنده (رادیو) داشت و صدای آقای دعایی که از عراق دریافت می‌شد را به اتفاق سایر طلاب گوش می‌کرد. در تابستان سال ۱۳۵۰، شاه مقدمه جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را تدارک می‌دید. با هم عازم کلاس درس آقای باکوپی بودیم و ایشان درس آقای بنی‌فضل می‌رفتند. جمله‌ی معروفی داشت. «این جشن‌ها با همه چیز اسلام و احکام اسلامی مغایر است». این کلام معروف آن بزرگ مرد بود. پس از این جمله، ایشان تقریباً یک کلاس نیم ساعته‌ای در مورد اخبار کشور و تخلفات شاه برایم بازگو کرد و من از همان روز به هدایت ایشان وارد سیاست و مبارزات شدم.

✿ نگاه خودتان به شخصیت شهید محمدعلی روحانی فرد را توصیف کنید.

سرسختی، شجاعت و شهامت این شهید را در مبارزات دو روزه‌ی قم از ایشان شاهد بودم. البته جوان‌ترها باید از جو اختناق آن روزها مطلع بشوند تا بدانند روحانی فرد کیست؟

در بحث انتشار هفته‌نامه «پیام مستضعفین» حتی برای مصاحبه با آقای منتظری به قم رفتم. این کار به سفارش شهید محمد منتظری صورت گرفت. اگر چه دوست صمیمی با شهید روحانی فرد بودم ولی از پذیرفتن معاونت فرمانداری یا مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گران امتناع ورزیدم چون روحیه‌ی کار اجرایی نداشتم.

اخلاق و رفتار و تعامل متانت‌آمیز ایشان، یک لطف خدادادی بود. ایشان در این زمینه اعجوبه بود. شخصیت بی‌نظیری داشتند. پس از ترور آیت اله طاهری، به اتفاق هم به ملاقات آیت الله رفتم. نوع رفتار ایشان با

یکدیگر به گونه‌ای بود که من احساس می‌کردم آیت الله طاهری با پرسش ملاقات می‌کند. شهید روحانی فرد اهانت‌ها و توهین‌های آدم‌های غافل را با صبر و متانت اغماض می‌کرد. افراد سرشناس از تهران مثل استاد محمود حکیمی شرفیاب می‌شدند.

آقای قرائتی و یا برادر ایشان (البته شک دارم) خدمت‌شان می‌آمدند. افرادی که چریک بودند برای هماهنگی مبارزات به ملاقات ایشان می‌آمدند. بسیاری از آن اشخاص را نمی‌شناختم و شهید سعی می‌کرد که آن افراد شناسایی نشوند. کارهای حجره بین ما سه نفر تقسیم‌بندی می‌شد. در حالی که من ۱۷ ساله بودم و ایشان ۲۷ - ۲۶ ساله بود ولی مشکلاتی که از ناحیه ما ایجاد می‌شد با بزرگواری برخورد می‌کرد و خودش آن مشکلات را برطرف می‌کرد.

✓ اخلاق و رفتار و تعامل متانت‌آمیز ایشان، یک لطف خدادادی بود. ایشان در این زمینه اعجوبه بود. شخصیت بی‌نظیری داشتند. پس از ترور آیت الله طاهری، به اتفاق هم به ملاقات آیت الله رفتم. نوع رفتار ایشان با یکدیگر به گونه‌ای بود که من احساس می‌کردم آیت الله طاهری با پرسش ملاقات می‌کند

✿ اگر خاطره‌ای دیگر دارید بازگو کنید.

هنگامی که در بهمن ۱۳۵۷ برای حضور در مراسم استقبال از حضرت امام از شهرستان به تهران می‌آمدم، به طور تصادفی او را در اتوبوس دیدم. او هم به همین منظور به تهران می‌رفت. هر دو بسیار خوشحال شدیم.

گفت: «پسر جان! این مدت کجا بودی؟ می‌بینی مملکت در آستانه آزاد شدن است؟ آن همه

مبارزه و تلاش اینک دارد به ثمر می‌نشیند». سپس به اتفاق هم در تحصن علمای قم و تهران در مسجد دانشگاه تهران و مراسم ورود حضرت امام شرکت کردیم که اندکی بعد هم شاهد پیروزی انقلاب بودیم.

بدین‌سان حاصل فداکاری‌های او و هزاران شهید و مجروح و ملت قهرمان ایران به رهبری حضرت امام، نابودی رژیم شاهنشاهی و پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران بود که با عینیت تحقق یافت. سپس مردم قهرمان منطقه شهید روحانی فرد را چون بیرق پیروزی سر دست گرفتند و در خیابان‌ها به تظاهرات و شادمانی پرداختند.

■ دستیار مصاحبه‌کننده: کمیل (اسدالله) شفائی



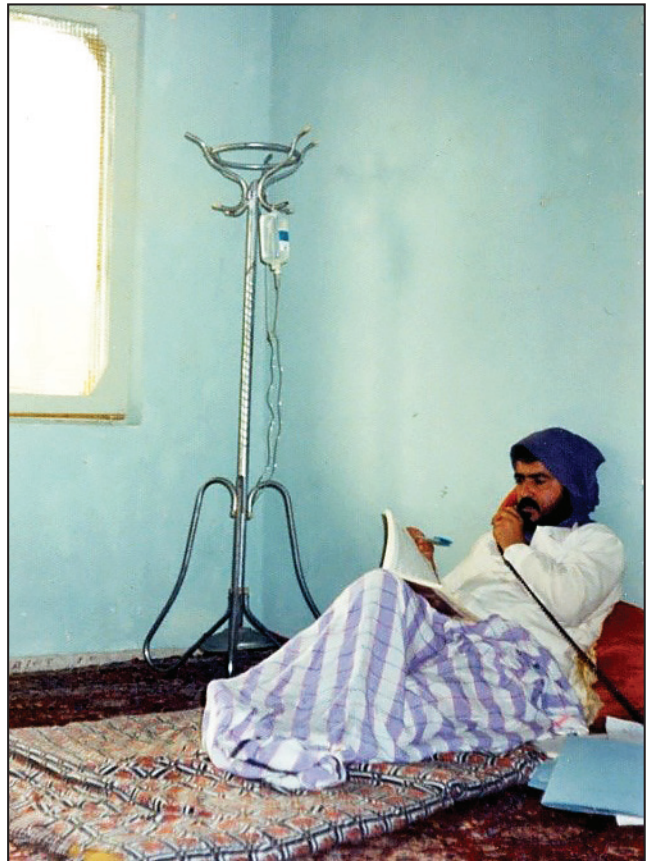


گفتگوی ماهنامه شاهد یاران با دکتر منوچهر متکی، وزیر اسبق امور خارجه

شهید «روحانی فرد» آدم با نشاطی بود و هیچ وقت تبسم از چهره اش دور نبود

درآمد

منوچهر متکی به سال ۱۳۳۲ در شهرستان بندر گز در خانواده‌ای تادیب به آداب اسلامی دیده به جهان گشود. وی پس از اخذ دیپلم در مشهد مقدس و به اتمام رساندن خدمت نظام وظیفه، به شغل معلمی روی آورد. در کشور هندوستان، در دانشگاه بنگال به تحصیل در رشته علوم اجتماعی پرداخت و پس از مراجعت به کشور، برای کاندیداتوری دوره اول مجلس شورای اسلامی ثبت نام کرد. با حمایت مردم و شهید محمدعلی روحانی فرد به مجلس راه یافت. آقای متکی مدت ۲۷ سال از عمرش را در حوزه سیاست خارجی گذراند. در دوره دولت احمدی نژاد به وزارت خارجه انتخاب شد. ایشان سال ۱۳۸۹ به افتخار بازنشستگی نایل آمد. مصاحبه پیش رو توسط سرکار خانم اعظم حسینی نویسنده حوزه دفاع مقدس انجام شد.



❁ اولین آشنایی‌تان با شهید بزرگوار محمد علی روحانی فرد کی بود؟
سال ۱۳۵۸ در منطقه کردکوی.

❁ اولین برخورد را خاطرتان هست که چه اتفاقی افتاد؟

موقعی بود که ما هر دو ثبت‌نام کردیم برای نامزدی نمایندگی مجلس شورای اسلامی. در مرحله اول در یک سخنرانی که به یکی از روستاها می‌رفتیم ظاهراً تداخلی در برنامه‌ها شده بود و همان شبی که برای ما سخنرانی گذاشته بودند برای ایشان هم گذاشته بودند.

❁ کجا؟

در روستای سرکلاته استان گلستان

❁ چه جالب. جزئیاتش را می‌فرمایید که چه اتفاقی افتاد؟

خوب ما رفتیم آنجا هر دو آنجا متوجه شدیم که یک زمان معین هر دوی ما در یک مسجد در یک محل آمدیم برای تبلیغات انتخاباتی. به هم گفتیم چه بکنیم بهتر از این نمی‌شود که نشان بدهیم یک رقابت انتخاباتی سالم و برادرانه چگونه هست؟ کلی به هم تعارف کردیم که کی اول سخنرانی کند. نهایتاً ایشان دعوت ما را پذیرفتند. به عنوان اولین سخنران سخنرانی‌شان را کردند و بعد هم

❑ ویژگی سومی که ما بعد از انتخابات مجلس با آن مواجه شدیم مسئولیت او به عنوان فرماندار بود. در کار فرمانداری اولین چیزی که در مراجعات مردم و پیگیری امور به عنوان یک فرماندار روحانی مشاهده می‌کردید شور و عشق خدمت به مردم بود. در این زمینه خستگی‌ناپذیر بود. در هر موردی و کاری خستگی‌ناپذیر بود. یعنی احساس می‌کرد که وقف این کار هست

مواجهه باشیم با کسی که به عنوان کاندیدای رقیب در حال فعالیت بود (عضو تشکل مجاهدین خلق و به تعبیر حضرت امام (ره) منافقین بود، بعدها هم به خارج از کشور فراری شد و کماکان در دام منافقین هست).

❁ احساس می‌کنم آن منطقه در آن زمان شرایط خاصی داشت.

البته گرایش‌ها چپ هم در گذشته‌های دور به معنای کمونیستی‌اش در منطقه وجود داشت. ضمن آنکه چهره‌هایی مثل کیا نوری و دیگران از آن خطه بودند. بعدها به لحاظ حاکمیت جو روشنفکری، گرایش‌ها چپ افراطی وجود داشت در آن زمان که این گرایش‌های چپ افراطی بعد از پیروزی انقلاب خودش را در قالب ارتباط با جنبش ملی مجاهدین خلق و سازمانهای دیگر مانند فدایی خلق بروز می‌داد لذا ایشان و بنده رویاروی کاندیدای رقیبی که آن موقع به هر حال صلاحیتش تایید شده و آمده بود در بازار انتخابات قرار گرفته بودیم. یکی دیگر از ویژگی‌های شهید این بود که روی راه امام راه اصیل انقلاب تعصب داشت و ویژگی بعدی که قبلاً اشاره کردم مسئولیت ایشان برای خدمات اجرایی بود به مردم و در این ویژگی ما او را مرد خدمت می‌دیدیم. یعنی آنچه که کار در خود فرمانداری بود آنچه که سرکشی به روستاها و مناطق محروم بود ایشان هیچ چیز را نه نمی‌گفت هرکسی که می‌آمد تقاضایی و درخواستی داشت را پاسخ می‌داد. درخواست‌های عمومی را به طور کامل نه نمی‌گفت. فلان روستا فلان مشکل را دارند، جاده می‌خواهند، امکانات دیگر می‌خواهند، رفاهی و عمرانی و این‌ها را تامین می‌کرد. در عین حال کردکوی مسیر جاده اصلی کشور بود همه مسافرانی که به مشهد می‌رفتند، همه کسانی که به مناطق دیگر شمال می‌رفتند از آنجا عبور می‌کردند. بعضی از این‌ها آن موقع بنزین که کوپنی بود کم می‌آوردند و در راه مانده می‌شدند و ایشان با پیش‌بینی این‌طور موارد سعی می‌کرد که برای آن‌ها تدارکی در نظر بگیرد و یک امکاناتی برای‌شان تامین بکنند.

❁ این برخوردها را شما از نزدیک دیده بودید؟

بله خوب من نماینده بودم و می‌رفتم منطقه و ارتباط مستقیم داشتم. ایشان فرماندار بودند تا پایان دوران. ما هیچ وقت در طول این ۳-۴ سال نکته‌ای بین‌مان و یا خدایی نکرده دلخوری پیش نیامد.

❁ برخورد خوبی داشتند.

ایشان نوعاً روحیه بسازی داشتند. دل بسیار بزرگی

ما رفتیم پشت تریبون و صحبت‌های خودمان را کردیم. این شاید جزء اولین برخوردهایی بود که در جریان آن من بیشتر به روحیات ایشان آشنا شدم و نوع تعامل‌شان، چون تصویری که برای من ایجاد شده بود براساس شنیده‌ها و براساس سوابق ایشان بود. شهید قبل انقلاب در طلبگی به تحصیل علوم دینی پرداختند بنابراین به عنوان کسی که با مبانی و دیدگاه‌های اسلامی آشنا شده مطرح بود. نکته دوم که هر کسی از شهید متوجه شده و دریافت می‌کرد این بود که در دوران طلبگی و قبل از انقلاب فرصت درک و حضور در جلسات درس و ارتباط با شخصیت‌های بزرگی مثل حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب را به دست آورده بود.

این ارتباطات موجب شده بود دومین خصلت یعنی انقلابی و سیاسی بودن در افکار و رفتار آن عزیز بروز و ظهور پیدا کند. بنابراین شهید روحانی فرد یک فرد اسلام‌شناس انقلابی بودند و ویژگی سومی که ما بعد از انتخابات مجلس با آن مواجه شدیم مسئولیت به عنوان فرمانداری بود. در کار فرمانداری اولین چیزی که در مراجعات مردم و پیگیری امور به عنوان یک فرماندار روحانی مشاهده می‌کردید شور و عشق خدمت به مردم بود. در این زمینه خستگی‌ناپذیر بود. در هر موردی و کاری خستگی‌ناپذیر بود. یعنی احساس می‌کرد که وقف این کار هست.

اعتقاد راسخ شهید به راه امام موجب شد که من و ایشان هر دو در دوران رقابت انتخاباتی

✿ اگر بخواهیم کمی برگردیم به عقب، شما رقیب سیاسی او در انتخابات مجلس بودید و در آن رقابت شما پیروز شدید. برخورد شهید چطور بود؟

ببینید در واقع «شهید روحانی فرد» بعد شد فرماندار کردکوی. ما پیگیری می کردیم که کردکوی تبدیل به شهرستان بشود، الان چهار شهرستانی که در حوزه انتخابی داریم اولش کردکوی بود بعد بندرترکمن شد بعد بندرگز و بعد گمیشان. ما با یک جمعی از بزرگان و سران کردکوی آمدیم و رفتم وزارت کشور و وزیر وقت کشور آقای میرسلیم بود را دیدیم و گفتیم که این بزرگان هر کدام وکیل من هستند و وضعیت کردکوی این هست و درخواست ما این هست که این جا شهرستان بشود. مدتی طول کشید تا شهرستان شد. تصور می کنم چیزی حدود بیش از یک سال طول کشید که ایشان شد فرماندار. متأسفانه روال های غیر مرسوم می که وجود دارد این هست که کسی که وکیل می شود سعی می کند چنین نیروها را خودش در حوزه انتخابیه اش داشته باشد. فرماندار را خودش تعیین کند. بخشدار را خودش تعیین کند. گفتم سیستم مربوطه خودش باید درست انتخاب بکند و خودش اقدام بکند. لذا وقتی وزارت کشور براساس پیشنهاد مردم شهر کردکوی، آقای روحانی فرد را به عنوان فرماندار انتخاب کرد، هیچکس از من مخالفت ننشید بلکه استقبال کرده و خوشحال شدم. این نگاه متقابل بین بنده و ایشان موجب شده بود ما در طول ۳-۴ سال هیچ مشکلی نداشته باشیم، بعد از اینکه دوره نمایندگی مجلس، به اتمام رسید، من به فاصله یک هفته رفتم وزارت خارجه. آقای دکتر ولایتی از بنده دعوت کرد و خواست که جایی قول ندهم. چون من معلم بودم، قبل انقلاب و بعد انقلاب هم فرهنگی بودم.

✿ معلم چه دوره ای؟

قبل انقلاب معلم ابتدایی بودم در روستای سرکلاته، آنجا استخدام شدم. در واقع گرگان استخدام شدم، آمدم کردکوی و در کردکوی هم تقسیم شده رفتم روستای سرکلاته و سال بعدش در روستای کارکنده که روستایی در شهرستان بندرگز هست و در دبستان درس می دادم. بالاخره دوره نمایندگی من تمام شد و رفتم وزارت خارجه. چندی طول نکشید که ما از شهید روحانی فرد دعوت کردیم بیا وزارت خارجه و ایشان هم پذیرفت.

✿ تقاضای شما بود یا ایشان؟

از تخصص و معلومات ایشان در رابطه با کشورهای اسلامی هم آگاه بودم. بنده درخواست کردم از ایشان که به وزارت خارجه بیاید. ایشان علاقه مند



بفرمایید؟

بله، در جایی نیازی می دید، گاهی بالاخره ماده و تبصره اداری اجازه نمی داد، این جا خودش کمک می کرد. از امکانات شخصی خودش کمک می کرد و برخی از این موارد چه طوری در برخورد با ارباب رجوع متحول می شد و چگونه در ازای برخورد های ناصواب و نادرست دیگران از کوره در می رود، انسانی که آرمان گرا باشد انسانی که به هدف ها نگاه بکند از موانع کوچک و بزرگی که در مسیر راه پیش می آید، زده نمی شود، خسته نمی شود، ناامید نمی شود، خودش را به بن بست رسیده حس نمی کند. این ویژگی های افراد با ایمانی هست که به آرمان های شان اعتقاد دارند. شهید روحانی فرد چنین آدمی بود. یعنی احساس می کرد که او همواره باید به بلندی ها، به بالاها باید نگاه بکند و درگیر آن چه که حقیر هست آن چه که پایین هست نشود. این را شما در نگاهش و در کلامش و در رفتارش می دیدی. یعنی سیره او مبتنی بر این نگرش بود. روحیات او مبتنی بر این نگرش بود.

✓ شهید روحانی فرد چنین آدمی بود. یعنی احساس می کرد که او همواره باید به بلندی ها، به بالاها باید نگاه بکند و درگیر آن چه که حقیر هست آن چه که پایین هست نشود. این را شما در نگاهش و در کلامش و در رفتارش می دیدی. یعنی سیره او مبتنی بر این نگرش بود. روحیات او مبتنی بر این نگرش بود

داشتند. هیچ وقت شما از او نشنیدید در مورد کسی حرف بد بزنند، بدگویی و غیبت بکند این نشان می دهد که دل او آنقدر حجیم بود که خوبی ها در آن جا می گرفت و اگر از کسی بدی می دید تو دلش می ماند و آن را بروز و ظهور نمی داد. سعه صدر بسیار بالایی داشت که این در واقع در منش اسلامی و آموزه های اسلامی در واقع اسباب و لوازم الراس هست. سعه صدر جزو لوازم ریاست و مدیریت کردن است که در ایشان به وفور دیده می شد. گاهی بعضی از اطرافیان شاید ناراحت می شدند اما ایشان در مقابل تندی های دیگران صبوری می کرد و تندی نمی کرد. هیچکس ندید ایشان به کسی تندی بکند. حالا آدم گاهی عصبی می شود. ولی این گونه رفتارها در ایشان نادر بود. دلیلش این بود که در نگاه به کار، نگاه اعتقادی داشت. احساس می کرد یک تکلیفی را دارد انجام می دهد همان گونه که قبل از انقلاب مبارزه را تکلیف می دانست؛ بعد انقلاب خدمت را تکلیف می دانست و خودش را قبل انقلاب وقف مبارزه و بعد از انقلاب وقف خدمت کرده بود.

✿ و این کاملاً توسط دیگرانی که با ایشان ارتباط داشتند درک و حس می شد که ایشان از ته دل یعنی خالصانه دارند خدمت می کنند.

کسانی که با شهید از نزدیک مانوس بودند این روحیه را می دیدند و به سلامت روح، دنیازدگی او و اسیر دنیا نشدن ایشان شهادت می دهند. مال و اموال خاصی نداشت، اما مناعت طبع داشت.

✿ از مناعت طبع شهید مصداقی دارید



یعنی آدم بانشاطی بود. ایشان هیچ‌وقت لبخند از لبش دور نمی‌شد. هرکس ایشان را می‌دید متبسم می‌دید. شاید در دل او مشکلات فراوانی وجود داشت «در این عالم کسی بی غم نباشد، اگر باشد بنی آدم نباشد». ایشان با آن وضعیت زندگی، مشکلات فراوانی داشت که با آن مشکلات دست و پنجه نرم می‌کرد اما هیچکدام از این سختی‌ها و نداشتن‌ها را شما در چهره او نمی‌دیدید، او را بشاش و شاداب می‌دیدید، در عین حال در کارش تخصص داشت.

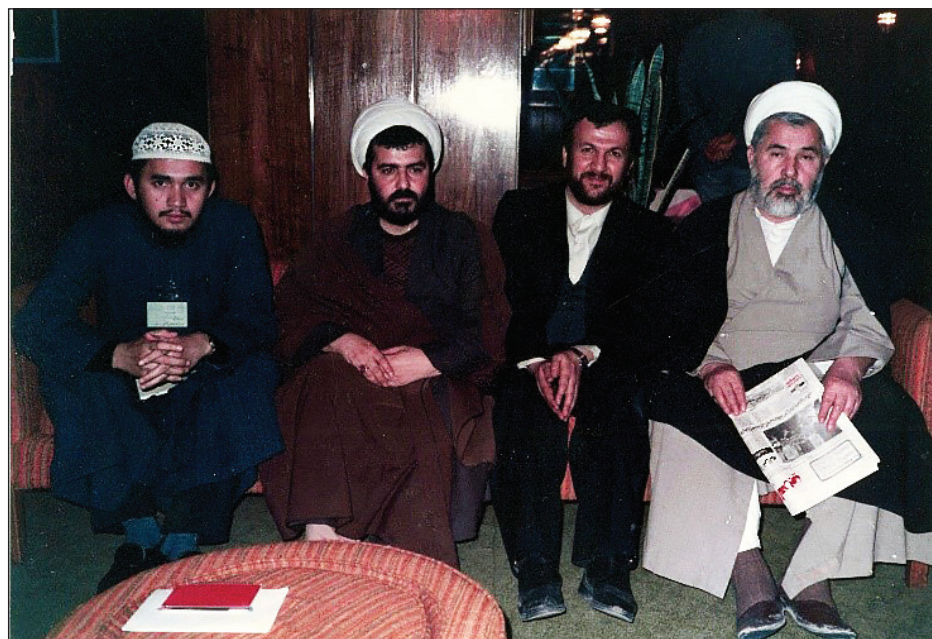
❁ شنیدن خبر شهادت ایشان چه احساسی به شما دست داد؟

ما خبر شهادت هر شهیدی را که می‌شنیدیم یک احساس عمومی داشتیم به اینکه سردار و درخت تنومند دیگری در راه دفاع از انقلاب اسلامی و آرمان‌های امام به شهادت رسید و تقدیم اسلام و انقلاب شد. اما خبر شهادت شهیدی که از نزدیک او را می‌شناختیم طبیعی بود که یک احساس اختصاصی پیدا کنیم. من تا مدت‌ها چهره در واقع مخلصانه شهید روحانی‌فرد را که همیشه خودش را بدهکار انقلاب می‌دانست و هیچ وقت در کلام او در نگاه او طلبکاری از انقلاب نمی‌دیدید، جلوی چشمانم بود. این رمز مردان خداست این رمز افراد انقلابی واقعی اسلامی هست.

ایشان در وزارت خانه کارشناس مالزی بود. دقت او در اینکه مالزی را بشناسد، اطلاعاتش را جمع‌آوری کند، مسایل و احزاب سیاسی آن و مسایل فرهنگی و مسایل دینی مالزی را بررسی کند ستودنی بود و در این امور پشتکار عجیبی داشت. ■

در می‌آمد، صمیمیت در می‌آمد، عدم عصبانیت در می‌آمد، همون چیزهایی که قبلاً از او نقل کردیم، اینجا هم بروز پیدا کرد. بچه‌ها شیفته‌ی منش و اخلاق ایشان شدند و با فاصله کوتاهی به عنوان یک الگوی معنوی بین کارمندان وزارت خارجه معرفی شد. ما تعدادی از طلبه‌ها و روحانیون را در وزارت خارجه داشتیم آن‌ها هم اشخاص محترمی بودند، مورد احترام بودند، اما ایشان یک جلوه خاصی کرد.

❁ احساس می‌کنید این تاثیرگذاری و این جذابیت شخصیت ایشان به خاطر چه بود؟ شهید روحانی فرد درون و بیرونش شادی داشت



■ سومین کنفرانس بین‌المللی اندیشه اسلامی در ایران

بود و آمد و در اداره هفتم سیاسی بکارگیری شد.

❁ مسئولیت شما آن موقع چه بود؟ رئیس اداره هفتم سیاسی بودم.

❁ شهید در چه مسئولیتی بکارگیری شده بود؟

به عنوان مسئول میز کشور مالزی. مطالعات مربوط به مالزی را انجام می‌داد و کمتر از یک سال ما باهم در وزارت خارجه همکار بودیم تا اینکه سال ۱۳۶۳ من به عنوان سفیر رفتم ترکیه که متأسفانه بعد از مدتی خبر شهادتش رو در اسفند ۶۴ از گیرنده تلویزیون با خبر شدم.

❁ آیا کار تخصصی شهید میز مالزی بود؟

در وزارت خارجه یک کار تخصصی‌اش مسئول میز مالزی بود اما باز بروز و ظهور شخصیت شهید روحانی فرد اختصاص به این کار تخصصی‌اش وزارت خارجه نبود او به فاصله کوتاهی در جمع ۱۴ - ۱۳ نفره اداره ما یک الگو شد یک نمونه شد. نمونه‌ای که از او صداقت در می‌آمد، اخلاص

✓ شهید روحانی‌فرد همیشه خودش را بدهکار انقلاب می‌دانست. هیچ وقت در کلام او، در نگاه او طلبکاری از انقلاب نمی‌دیدید. این رمز مردان خداست این رمز افراد انقلابی واقعی اسلامی هست.



رویکرد تحلیلی به مبارزات شهید حجت الاسلام روحانی فرد در گفتگوی شاهد یاران با
مسلم رستمی فعال فرهنگی - سیاسی غرب استان گلستان

شهید از معدود چهره‌های انقلابی بود که حاضر نشد از مردم محروم منطقه فاصله بگیرد

«درآمد

مسلم رستمی اهل و ساکن روستای ایلوار شهرستان کردکوی است. دوران تحصیلات را در زادگاهش و تهران به پایان رساند و پس از اخذ فوق دیپلم و اتمام سربازی به کسوت پر افتخار معلمی مفتخر و با عشق و علاقه زایدالوصف سالیان متمادی در این سنگر به انجام وظیفه پرداخت. در اثنای خدمت دوسال در پست معاونت پرورشی در ترکمن صحرا در تعلیم و تربیت فرهنگی و دینی فرزندان اهل سنت (امت اسلامی) این خطه از دشت وسیع گرگان ایفای نقش نمود. تمام افتخارسی ساله خدمت‌شان در آموزش و پرورش، توجه به ارزش‌ها و صیانت از دستاوردهای انقلاب اسلامی در فراز و فرودها بوده و الگوی رفتاری ایشان در این مسیر، انقلابیون همسنگر و حشر و همنشینی با شهید روحانی فرد و برخورداری از دم مسیحایی‌شان بود و اکنون که دوران بازنشستگی را طی می‌کند همچنان پر انرژی و در حد توان در سپهر فرهنگی و سیاسی منطقه و استان مشغول انجام وظیفه می‌باشند. آنچه در پی می‌آید تحلیل زندگی حجت الاسلام والمسلمین شهید حاج شیخ محمدعلی روحانی فرد در گفتگوی شاهد یاران با آقای مسلم رستمی، پسر خاله، دوست و همراه صادق شهید می‌باشد. مسلم رستمی در منطقه به راستگویی و دوری از زخارف دنیوی مشهور است.



دودی بودند که شهید در کنار آنها نشست و ضمن اینکه از جای آن‌ها می‌نوشید با آن‌ها به شوخی و خوش و بش پرداخت و جویای حال و روزشان شد. بدون آنکه آن کارگران وی را بشناسند. در همین حین راننده فرمانداری ایشان را مورد خطاب قرار دادند که آقای فرماندار فلان جلسه دیر می‌شود و شهید از کارگران خداحافظی کرد و آنان انگشت حیرت به دهان که این دیگر چه آدم ساده و باصفایی بود که علی‌رغم این موقعیت حاضر شد با ما آن هم روی خاک بنشیند و از غذای ساده ما تناول کند.

نظر شما در خصوص دغدغه‌های ایشان درباره‌ی معیشت مردم چیست؟

در ایامی که فرهنگ منحوس و وارداتی غرب و شرق در کشور شیعه ایران جولان می‌داد و جوانان این مرز و بوم فوج فوج در آن مبانی فرهنگی و باورهای غلط جذب و مسخ می‌شدند و از فرهنگ دینی خود فاصله و حشمتناک می‌گرفتند، توجه به فرهنگ، شاخص‌ترین دغدغه‌های شهید روحانی فرد شد. او به این باور و نتیجه رسید که صرف آموختن صرف و نحو نمی‌تواند جوابگوی سئوالات متبادر در اذهان جوان باشد. لذا باید با آنها ارتباط برقرار کند. او و دیگر هم‌فکران توانستند با هنر قلم این ارتباط دو سویه را از کانال مطمئن علی‌رغم تحت کنترل شدید و محدودیت‌های عوامل رژیم برقرار کنند. علاقمندی شهید روحانی فرد به مسائل فرهنگی از آغازین سال‌های ورودش به حوزه علمیه شکل گرفت. نعمت قلم از الطاف خدایی بود که معظم له از آن بهره‌مند بود. در آن ایامی که طلبه‌های جوان فقط مترصد فراگیری دروس یومیه در چارچوب تعریف شده حوزوی بودند، شهید روحانی فرد ضمن آموختن آن دروس، نگاهی روزآمد و کارآمد به مسائل فرهنگی و سیاسی داشته و با زدن زانوی

جلوه‌گر می‌شد هر مخاطب و هم‌نشینی را مجذوب خود می‌کرد. حتی مخالفین سیاسی‌اش از اینکه وی را ببینند و دمی را با او بگذرانند از ته دل راضی بودند. شاهد ادعایم اظهارات و اعترافات بسیاری از رهبران جریانات غیرهمسو هست. به گوشه‌هایی کوچک از صفا و صمیمیت وی که عرض می‌کنم عنایت بفرمایید. خود و خانواده و پدر و مادر ایشان از قشر پایین و غیر برخوردار بودند لذا وی در تابستان‌ها در روستای زادگاهش جهت گذران زندگی برای بازگشت به قم، باتفاق جوانان روستا روزها را به کارگری در مزارع دیگران می‌پرداختند و ضمن کسب در آمد جوانان همکاری را تشویق به ادای نماز جماعت و کسب مهارت‌های دینی و آگاهی از مسائل اجتماعی و سیاسی می‌کرد که همین رفتار ایشان باعث آن گردید که بسیاری از همان جوانان صحنه گردان روزهای خون و قیام و پیروزی بر طاغوت شدند.

موردی دیگر که خود شاهد آن بودم را عرض می‌کنم زمانی که ایشان فرماندار کردکوی بود روزی تعدادی کارگر در حال کار در خیابان منتهی به فرمانداری بودند و آنها برای رفع خستگی در حال صرف چای

شهید گروه سرودی را تشکیل داد که حقیر تک‌خوان سرود بودم و ما این سرود را در مساجد در جشن با شکوه میلاد امام عصر عجل الله می‌خواندیم. سرودها دارای مضامین دینی با طعم انقلابی بود که شاه بیت سرود «بپا پرچم دین اسلام ما همه مرز و بوم مسلمان ما» که حاکی از فکر و اندیشه بلند مشارالیه در اسلام‌خواهی و انقلابی‌گری بود

نگاه خودتان در عنوان جوانی نسبت به شهید و اقدامات مبارزاتی ایشان با رژیم ستم‌شاهی را برای ما بازگو کنید.

انقلابیون مبارز بویژه مبارزان علیه رژیم ستم‌شاهی در قبل از انقلاب شاخص‌ترین چهره‌ها برای ما که جوان بودیم و تشنه عدالت مطرح و تمامی تلاش ما معطوف به اندیشیدن و عملگرایی به سبک و سیاق آنها بود. از دوران کودکی بدلیل قرابت با شهید روحانی فرد علاقه‌ای دو سویه فی‌مابین من و شهید برقرار بود. با وجودی که اختلاف سنی دوازده ساله با هم داشتیم اما مهر هم‌خونی کشش و جاذبه هم‌جوشی معنوی مخصوصا برای حقیر نسبت به ایشان را فراهم می‌کرد. بیاد دارم تابستان سال ۴۸ که پنجم ابتدایی بودم، شهید من و تعدادی از هم‌سن و سال‌های فامیل را جمع و گروه سرودی را تشکیل داد که حقیر تک‌خوان سرود بودم و ما این سرود را در مساجد در جشن با شکوه میلاد امام عصر عجل الله می‌خواندیم. سرودها دارای مضامین دینی با طعم انقلابی بود که شاه بیت سرود «بپا پرچم دین اسلام ما همه مرز و بوم مسلمان ما» و ابیاتی دیگر که حاکی از فکر و اندیشه بلند مشارالیه در اسلام‌خواهی و انقلابی‌گری بود. این فعالیت‌ها مورد عنایت ویژه مردم مخصوصا نسل جوان آن دوران بود که البته گاهی هم مورد ملامت و نکوهش تعدادی از وابستگان رژیم شاهنشاهی قرار می‌گرفت. بخاطر دارم ما را با اهدای کتاب داستان راستان شهید مطهری (جلد زرکوب که برای ما بسیار جالب و نوستالژیک بود) مورد تفقد قرار داد. تابستان‌ها برای ما خاطره‌انگیز بود زیرا ایشان در این مدت از حوزه علمیه به زادگاهش می‌آمد و بیشتر با جوانان و نوجوانان روستا حشر و نشر داشت و من که پسرخاله شهید بودم بیشترین بهره و نصیب را از مصاحبت با او داشتم که برایم بسیار بیاد ماندنی هست.

تحلیل شما درباره‌ی عملکرد رفتاری شهید، بعد از پیروزی انقلاب در مسئولیت فرمانداری چیست؟

شهید روحانی فرد، واجد روحیه و منش خاصی بودند که به صراحت می‌گویم در کمتر روحانی‌ای مشهود بود. سادگی و صفای باطن هم‌جوشی با اقشار مختلف در هر رده سنی و طبقه اجتماعی دور از عجب و خود برتربینی وجه ممیز ایشان با هم‌لباسی‌هایش بود. سجایایی را که بر شمردم را نه بعنوان فامیل بلکه از زبان بسیاری از مردمی که از دور و نزدیک با او آشنایی داشتند حتی آن‌هایی که در راستای تفکر سیاسی وی نبودند اظهار می‌کنم. شهید دارای ظاهر و چهره‌ای کاریزمایی و جذاب بودند. اصولا لبخندی ملیح بر زیبایی و جذابیتش می‌افزود و وقتی این صورت و سیرت زیبا توأمان

اجرائی شهید در آن دوره زمانی چیست؟

سیاهه کردن خدمات شهید روحانی فرد به مردم شهر و روستاهای کردکوی آنهم پس از گذشت افزون بر سه دهه، شاید میسر نباشد اما باختصار تا جایی که ذهن حقیر یاری کند به آن‌ها اشاره می‌کنم و اگر چنانچه سهواً برخی از آنها در ذهنم نمانده باشد از پیشگاه شهید عذر می‌خواهم. مردم شهر و روستاها مخصوصاً کشاورزان همیشه دستخوش زیان و خسران از سیل‌های مهیب بودند و ملجأ و مأمنی برای جبران خسارات نداشتند و دائم در هول و هراس بودند. شهید روحانی فرد در راستای ایجاد امنیت جانی و مالی مردم و کشاورزان مبادرت به حفر کانال‌های بزرگ انتقال سیلاب‌ها و هدایت آنها به مصب رودخانه‌ها و دریا کرد و مسیر عبور آنها در شهر و روستاها را دیوار چینی و کف سازی و ایمن سازی کرد که اگر نبود این اقدام عاجل و حیاتی هر آینه وقوع حوادث غیر مترقبه عرصه را بر مردم تنگ می‌کرد و امروز مردم در فصل باران‌های موسمی و سیل‌آسا نظاره گر عبور بی‌خطر روان آب‌ها و سیلاب‌ها از میانه روستاها و شهر هستند و...

مرمت و احیای تعداد زیادی از قنوات خشکیده که باعث لم یزرع و موات شدن زمین‌های حاصل خیز شده بود در نتیجه با به چرخه افتادن آب قنوات، حیات به زمین‌ها برگشت و کسب و کار کشاورزان رونق یافت.

اکثر روستاهای کردکوی در بالادست و در مسیر جاده شوسه قدیم قرار دارد که در اثر گذشت زمان از حیظ انتفاع خارج و بعضاً توسط برخی کشاورزان تصرف گردیده بود تا جایی که در بعضی نقاط عرض جاده امکان تردد همزمان دو وسیله نقلیه را نداشت. فرماندار شهید با ریزنی‌های مکرر و تلاش وافر موفق به اخذ اعتبار و متعاقب آن اقدام به خلع ید از متصرفین و تعریض قانونی و آسفالت این شاه‌رگ حیاتی و تسهیل در تردد و انتقال آسان محصولات کشاورزی نمود و حالیه کشاورزان و آحاد مردم شهر و روستا از نعمت این خدمت بهره‌مند هستند.

از آرزوهای دیرینه مردم کردکوی داشتن بیمارستان و کاهش آلام‌شان بود و شهید روحانی فرد به این نیاز مردم عنایت ویژه کرد و توانست با همت و پشتوانه مردمی و جذب اعتبار لازم در بهترین نقطه با چشم انداز زیبا و نازل‌ترین قیمت زمین مورد نظر را تهیه کند. شهید خود کلنگ بیمارستان امیرالمؤمنین را به زمین زد و بدین‌سان بهترین و مجهزترین بیمارستان استان ساخته شد که امروز مردم استان و استان‌های همجوار از خدمات آن بهره می‌برند.

تشکیل بنیاد شهید، کمیته امداد امام، دفتر عمران امام، ستاد توزیع کالا، اداره کار و امور اجتماعی، همت عالی در بازسازی شهر جنگ زده سوسنگرد، مساعدت در تشکیل چندین صندوق قرض الحسنه در شهر و روستاها و چندین اداره و غیره که هر کدام

اگر بگویم شهید روحانی فرد از معدود چهره‌های انقلابی بود که هیچوقت حاضر نشد از مردم محروم شهرش فاصله بگیرد و همانند بسیاری زندگی در پایتخت و پیمودن راه ترقی رو بر خدمت‌رسانی هم ولایتی‌ها ترجیح دهد، سخن به گزاف نگفته ایم

گشود اما شهید به این خدمت بسنده نکرد. روح بلند و عشق به مردم او را به کردکوی محروم که در آن زمان در جغرافیای کشور در حد شهری با ویژگی‌های روستا بود کشاند. او با هم‌فکری دوستانش در راستای ارتقای این نقطه محروم و تسهیل در سازندگی و خدمات‌رسانی به آن به تکاپو افتاد. بخاطر داریم که شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی (اعلی الله مقام) سفری به گرگان داشتند و در مسیر بازگشت به تهران وقتی به کردکوی رسید با مردمی مواجه شد که خواسته‌هایی بحق و مشروع داشتند و ایشان با رویی گشاده به خواسته‌های مردم گوش فرا دادند و با شناختی که از شهید روحانی فرد داشتند قول مساعد در پیگیری و به سرانجام رساندن مطلوب حوائج مردم دادند و متعاقب آن شهید روحانی فرد که از بانیان شاخص این رخداد بودند به تهران عزیمت و مذاکرات لازم را با مسئولین و شخص مرحوم آیت الله مهدوی کنی وزیر کشور وقت داشتند و در نهایت در آخرین جلسات شورای انقلاب، مصوبه ارتقای کردکوی به شهرستان را اخذ و در همان هفته آیت الله مهدوی کنی حکم فرمانداری شهید روحانی فرد را بعنوان اولین طلبه فرماندار کشور صادر کرد تا مشارالیه در خدمات‌رسانی و سازندگی کردکوی محروم و زدودن چهره فقر و نابرابری از آن، مبسوط الید باشند. اینگونه شد که شهید روحانی فرد منشأ خدمات خیر و ماندگار در این خطه گردید و در مدت سه سال تصدی مسئولیت از کردکوی محروم، شهری پیشرو و آباد ساخت که هنوز مردم این شهرستان با شنیدن نام شهید زبان به دعا و طلب بهشت برین می‌گشایند و معترف به این هستند که شهید توانست علی‌رغم محدودیت‌های بودجه و اعتباری و گستردگی فوق تصور فقر و عقب ماندگی، کردکوی را آنطور که شایسته مردمش هست بسازد.

تحلیل شما درباره‌ی عملکرد

تلمذ نزد اساتید فرهیخته و خوش فکر و قلم همچون آیات مکارم شیرازی و نوری همدانی و دیگر اعظم، نبوغ فکری و اندیشه ناب فرهنگی‌اش را با زبان قلم در نشریات حوزه از قبیل ندای حق، نور دانش، نشریه مسجد اعظم قم و دیگر جراید به زیور طبع می‌آراست.

تحلیل شما درباره‌ی این که شهید با آن سابقه‌ی عظیم و چشمگیر مبارزاتی در محیط کوچک و محدود شهرستان کردکوی رحل اقامت افکند و به کار اجرایی روی آورد چیست؟

اگر بگویم شهید روحانی فرد از معدود چهره‌های انقلابی بود که هیچوقت حاضر نشد از مردم محروم شهرش فاصله بگیرد و همانند بسیاری زندگی در پایتخت و پیمودن راه ترقی رو بر خدمت‌رسانی هم ولایتی‌ها ترجیح دهد، سخن به گزاف نگفته‌ایم. همه چیز مهیا بود تا ایشان در تهران رحل اقامت افکند و با شناختی که افراد شاخص و بالادست نظام در تراز ریاست جمهوری وقت (رهبری معظم انقلاب اسلامی) از وی داشته و همسنگر بودند می‌توانست در پست‌های ملی در خدمت به مردم باشد اما ترجیح داد در محیط شهر و روستاهای منطقه ایفای وظیفه کند. رجعت معظم‌له به گرگان و دشت با قرار گرفتن در موقعیت پازپرسی انقلاب اسلامی و تشریک در محاکمه خوانین و گردنکشان که امان مردم محروم را بریده بودند برگری دیگر در خدماتش به انقلاب

محمدرحی روحانی سمرقانی

نیل جوان و آینده‌ای خطرناک

ازجوزده علمیه مشهد

(۱)

سیمای جوانان امروزی

و حقایقی از انحراف آنان بسوی بدبختی

سیمای بسیاری از جوانان عزیز ما پژمرده است روح جوانان امروزی آماده برای امراض گوناگون است. رنگ بسیاری از آنها مانند شب ظلماتی تاریک و سیاه شده است چشمان زیبای آنان میل به زردی پیدا کرده بوی دهان بعضی از آنها فوق‌العاده ناراحت کننده و متمغن است نشاط و غرور جوانی بیشتر از آنان در هم شکسته شده دیوانگی و استعجال نسل جدید را تهدید می‌کند کم خوابی، ضعف اعصاب، امراض جسمی، سوزاک، سفلیس، شانکر، آلودگی‌ها، زخم‌ها، عوارض فساد، غرب زدگی مدرستی، تقلید کورکورانه، موسیقی، سینما و تئاتر، نمایش فیلم‌های جیمیز-باندی، پلیسی، عشق، هندی سرتا سر، بهرت و هوجان انگیز، از هر سو مانند میل خروشان نوجوانان و جوانان اجتماع مارا احاطه کرده و هر آن باید انتظار سقراط آنها را داشت. مذهب، شرم و حیا، ناموس، وجدان بکلی از آنها دور شده و اغلب آنها به هیچ چیز ایمان ندارند علاوه به مذهب و دین را نوعی عقب افتادگی و بازگشت به قرون وسطایی میدانند.

باید کاملاً این مسائل بزرگ را که بستگی به حیات ملت ما دارد بررسی نمود و نمیتوان آنرا یک ساله پیش با افتاده نگریست اگر چه سازمان‌های متعددی بنام سازمان رهبری، و پرورشی مشکلات جوانان، تشکیل شده چند زمانی سرو صدائی راه انداخت اما کوچکترین نتیجه‌ای نصیب آنان نشده این سازمانها بلکه سازمانهای مهم‌تری اگر تشکیل شود و بودجه هنگفتی صرف تشکیل دادن سازمانهای مهم تری بشود دردی را دوا نخواهد کرد - ما معتقدیم مادامیکه ریشه‌های زهر آکین‌ها دوماً از ریشه‌های زیرزمینی فساد از بین نرود .. مادامیکه تبلیغات استعماری در ممالک در حال توسعه اسلامی ادامه داشته باشد، مادامیکه سیل خروشان بدبختی، تلویزیون، فیلمهای عشقی و جنائی

مقاله نسل جوان امروزی سال ۱۳۴۵ نشریه مسجد اعظم قم شماره ۲۲

منشا خدمات برای شهر و روستا شدند.

شهید روحانی فرد با جدیت و پشتکاری بی‌نظیر و بیاد ماندنی و فشار کار اجرایی در شهری که مرمت زیرساخت‌های عمرانی و ایجاد محیط آرام فرهنگی و سیاسی نیاز به وقت و انرژی فوق‌العاده داشت را با جان و دل تحمل کرد و در قامت روحانی دلسوز و کار بلد محبوب قلوب شد. دوستان همفکر که احساس کردند روحانی فرد توان فقر زدایی و گشایش امور در گرگان و دشت را از خود نشان داده، طی جلسات فشرده و رایزنی‌های مکرر او را مجاب به شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی نمودند که مورد تشویق و اقبال قاطبه مردم محروم قرار گرفت اما کسانی که خود را در مقابل سابقه مبارزاتی و توان بالای کاری و پایگاه اجتماعی شهید قابل قیاس تصور نمی‌کردند او را برنتابیدند و در نتیجه شهید در مارا تن نفس‌گیر تبلیغاتی و علی‌رغم فشارهای جانبی رقیب و رقبا پا به پای آنها پیش رفت اما با اندک تفاوت در آرا از راهیابی به خانه ملت باز ماند که خود حدیث مفصلی است که در خاطره ما و دیگر شاهدین صحنه باقی مانده و خواهد ماند.

علت حضور ایشان در وزارت خارجه در زمان وزارت آقای دکتر ولایتی چی بود؟ آیا دلیل خاصی داشت؟

توان بالای شهید در ولع خدمت‌گذاری در هر موقعیتی دو صدچندان شد. لذا کار در مجموعه وزارت امور خارجه را برگزید و این انتخاب احسن، معلول پیش‌زمینه فکری و میدانی مشارالیه و شناخت از نهضت‌های آزادی‌بخش و دیدار با برخی رهبران من جمله سیاهان آفریقا و برخی اعضای جنبش موروی فلیپین و درج مقالات مختلف در قبل از انقلاب در جراید اسلامی بود.

شهید روحانی فرد در خلال کار فرمانداری، در معیت هیئتی جهت کمک‌رسانی و دیدار با برخی رهبران و مبارزین، به کشورهای آفریقایی مالی، سنگال، نیجریه، گینه کوناکری و بیسائو و کنگو و زئیر و... سفر کرد و از نزدیک با آنها آشناتر شد. در نتیجه وزارت خارجه جهت استفاده از تجارب ایشان خواهان حضورش در دستگاه دیپلماسی شد و بدین سان شهید روحانی فرد وارد این مجموعه شد و پس از گذشت اندک زمانی معاونت اداره نهم وزارت امور خارجه را بر عهده گرفت. هم‌زمان حسب در خواست مردم متدین فرحزاد تهران با توصیه حضرت آیت الله مهدوی کنی امام جماعت این منطقه را بر عهده گرفت و در کمتر از یک سال حضور در فرحزاد آنچنان ارتباطی صمیمی با مردم و جوانان برقرار کرد که با وجود گذشت بیش از سی سال همچنان ارتباط اهالی با خانواده و بستگان شهید استمرار دارد و اهالی فرحزاد جهت زنده نگهداشتن یاد و خاطره و خدمات شهید، کوچه و تیم فوتبالی

را مزین به نام او کرده و هر ساله مسابقاتی را بنام جام شهید روحانی فرد در آن خطه برگزار می‌کنند. در طلایه عرایض خاطرنشان کردم که شهید روحانی فرد نویسنده‌ای مبرز و آگاه به مسائل سیاسی و اجتماعی بود که نه تنها بر اوضاع پیرامونی بلکه فرامرزی احاطه و اشراف داشت. آشنایی ایشان به روند مبارزاتی نهضت‌های آزادی‌بخش مخصوصا مسلمانان مبارز سیاهان آمریکا باعث شد که قبل از انقلاب کتابی با عنوان «اسلام در آمریکا و کانادا» را تألیف کند که مورد استقبال شدید جوانان انقلابی قرار گرفته بود. البته وی قصد داشت این کتاب را با عنوان «نهضت آزادی‌بخش مسلمانان در آمریکا» منتشر کند اما در آن سال‌های خفقان، رژیم با حساسیت تمام با عناوین آزادی و آزادی‌بخش و مترادف آن برخورد و از انتشار آن جلوگیری می‌کرد. لذا شهید روحانی فرد با تغییر عنوان از صافی و ممیزی ساواک و دیگر نهادهای امنیتی عبور کرد. درج مقالات انقلابی در نشریات حوزه در سال‌های خفقان پهلوی و همکاری نزدیک با نویسندگان نام آشنای آن زمان از قبیل آیت الله نوری همدانی و آیت

شهید روحانی فرد در خلال کار فرمانداری، در معیت هیئتی جهت کمک‌رسانی و دیدار با برخی رهبران و مبارزین، به کشورهای آفریقایی مالی، سنگال، نیجریه، گینه کوناکری و بیسائو و کنگو و زئیر و... سفر کرد و از نزدیک با آنها آشناتر شد در نتیجه وزارت خارجه جهت استفاده از تجارب ایشان خواهان حضورش در دستگاه دیپلماسی شد

الله مکارم شیرازی و حجج اسلام مصطفی زمانی، هادی خسرو شاهی، عقیقی بخشایشی، بی‌آزار شیرازی و دیگران از او چهره‌ای مطرح و پیش‌تاز و شایسته ساخت و در کانون توجه گردانندگان نشریات انقلابی قرار گرفت و پای ثابت و صاحب ستون نشریات انقلابی حوزه شد. این هم یکی از دلایل موفقیت ایشان در حوزه وزارت خارجه بود.

آیا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به فعالیت‌های فرهنگی ادامه دادند؟

بعد از پیروزی انقلاب و ورود و حضور شهید روحانی فرد در منطقه گرگان و دشت و مازندران این فرصت ایجاد شد تا در قامت یک چهره فرهنگی و سیاسی به نشر افکار انقلابی در حوزه اندیشه و قلم بپردازد. نیاز به انتشار هفته‌نامه در سطح استان مازندران و گرگان و دشت را بدلیل فعالیت تشکیلاتی گروه‌های ضد انقلاب در منطقه حساس دشت گرگان احساس کرد لذا با تشریک مساعی دوستان خوش فکر و اندیشه هفته‌نامه وزین «پیام مستضعفین» را علی‌رغم تنگناهای مالی و مانع تراشی‌های برخی رقبا، منتشر کرد که مخاطبین بسیاری نه تنها در سطح منطقه و استان بلکه مقیاس کشوری داشت.

این نشریه در حالی منتشر می‌شد که جریان‌های وابسته به بیگانگان با جذب هوادار و برخورداری از کمک‌های مالی ضد انقلاب و اپوزیسیون، منطقه را پوشش می‌دادند و در مقابل، رسانه یا رسانه‌های انقلابی که بتواند حرکات براندازانه آنها را افشا و خنثی کند یا نبود یا فراتر از انگشتان دست نبود. «پیام مستضعفین» توانست چون دژی حصین در مقابل فتنه‌های منافقین و سلطنت‌طلبان و خوانین و مارکسیست‌ها و تتمه شورشیان جنگ گنبد بایستد و از کین و قوام نظام پاسداری کند.



آیت الله مهدوی کنی وزیر کشور وقت و شهید محمد علی روحانی فرد

عکس‌های امام (ره) از مشهد عازم گرگان بود در روستای زادگاهش ایلوارین به محاصره نیروهای ساواک و ژاندارمری و ارتش درآمد. آن روز جوانان و حتی زنان روستا جانانه از شهید دفاع کردند که خاطرات آنروز در اذهان مردم و حاضرین در صحنه بیاد مانده که هنوز نقل مجالس هست. به هر حال آنروز شهید را دستگیر و به جرم توطئه علیه نظام مشروطه سلطنتی و اهانت به شخص شاه و اخلال در نظم عمومی مدت‌ها در زندان انفرادی شهربانی گرگان اسیر کردند و در سال ۴۷ به تهران اعزام و مدتی در زندان کمیته مشترک شهربانی و قصر زندانی و در دادگاه تجدید نظر نظامی به یکسال محکوم شد و در این مدت با آیت الله محی الدین انواری هم سلول بود.

در سال ۴۳ به حلقه مبارزین بنام حوزه مشهد یعنی آیت الله خامنه‌ای، شهید عبدالکریم هاشمی نژاد و مرحوم آیت الله واعظ طبسی پیوست و در ارتباط تنگاتنگ با آنها قرار گرفت و پای ثابت جلسات روشنگرانه این حلقه بود. در مشهد در اعتراض به تبعید حضرت امام به بورسیای ترکیه در تظاهرات شرکت کرد که توسط ارتش و شهربانی مشهد دستگیر و مدت ۳ ماه در زندان و اسارت به سر بردند

وی پس از آزادی از زندان دست از مبارزه بر نداشت و هوشیارانه مبارزه کرد در فاصله سال‌های ۴۷ تا ۵۴ مخفیانه ادامه راه داد و بتوالی مورد سوءظن و بازداشت قرار گرفت اما چون رژیم مدرک مستندی نداشت آزاد می‌شد. بعد از فراگیرتر شدن مبارزات جریان‌های مختلف اعم از روحانیت و گروه‌های ملی مذهبی و چپ‌های مسلمان و مارکسیست‌ها، حساسیت و سخت‌گیری رژیم بیشتر شد. در سال ۵۴ در قیام طلاب بمناسبت بزرگداشت ۱۵ خرداد با حدود ۲۰۰۰ طلبه در تظاهرات قم شرکت و در زد و خورد با شهربانی و ساواک مورد ضرب و شتم واقع و بعنوان محرکین اصلی، متواری و تحت تعقیب قرار گرفت و پس از سه ماه زندگی مخفیانه بالاخره در گرگان دستگیر و مدت ۴ ماه زندانی شد.

از این که دعوت ما را پذیرفتید سپاسگزاریم. امیدوارم همه‌ی مردم جایگاه و فرهنگ شهدا را در افکار و اندیشه خویش مشخص کنند و با پیروی از ولی امر مسلمین، همیشه حرکت به جلو داشته باشند. ■

از قیل و قال و بگیر و ببندها سرخویش می‌گرفتند و کاری با مبارزه و ندای امام (ره) نداشتند و بلکه تخطئه نیز می‌کردند، روحانی فرد و دیگر طلبه‌های جوان اما تردید بخود راه ندادند و لبیک‌گویان چون سرداران پیرامون مراد حلقه زدند و بخاطر اعتلا و حاکمیت اسلام عاشقانه خطر زندان و شکنجه و تبعید و اعدام را پذیرفتند. در مبارزات دو ماهه روحانیت علیه لایحه ضداسلامی انجمن‌های ایالتی و ولایتی شرکت و اطلاعیه‌های حضرت امام (ره) را با دست تکثیر و توزیع می‌نمود که مورد ظن و تعقیب مزدوران رژیم قرار گرفت. در سال ۴۲ در پای منابر آیت الله خامنه‌ای و شهید حقانی (شهید انفجار حزب جمهوری) در گرگان، اعلامیه امام (ره) را می‌خواند و شعارهای انقلابی می‌داد توسط ساواک گرگان دستگیر و مدت ده روز در ساواک و ارتش گرگان زندانی شد.

در سال ۴۳ به حلقه مبارزین بنام حوزه مشهد یعنی آیت الله خامنه‌ای، شهید عبدالکریم هاشمی نژاد و مرحوم آیت الله واعظ طبسی پیوست و در ارتباط تنگاتنگ با آنها قرار گرفت و پای ثابت جلسات روشن‌گرانه این حلقه بود. در مشهد در اعتراض به تبعید حضرت امام به بورسیای ترکیه در تظاهرات شرکت کرد که توسط ارتش و شهربانی مشهد دستگیر و مدت ۳ ماه در زندان و اسارت به سر بردند در نوروز سال ۴۴ کارت تبریک سال نو را با عکس امام (ره) و پرچم حریت و عدالت چاپ و به همراه اطلاعیه‌های حضرت امام (ره) در ساعت تحویل از پشت بام صحن امام رضا (ع) در میان جمعیت ریخت که دستگیر و بمدت ۳ ماه زندانی شد.

در سال ۴۶ مبارزه را جدی‌تر نمود. در محرم اواخر همین سال درحالی که با چمدانی از اعلامیه‌ها و

شهید با توجه به حجم فعالیت‌ها و مجاهدت‌ها به نظر شما، در کسب علوم اسلامی توفیقی داشت؟ فعالیت‌های سیاسی و اجرایی خللی در تحصیلات علوم حوزوی ایشان ایجاد نکرد؟

شهید روحانی فرد جهت فراگیری علوم دینی و فرهنگی در محضر اساتید مبرز و برجسته حوزه‌های علمیه مشهد و قم، زانوی ادب و تلمذ بر زمین زد و از خرمن پر فیض فرهیختگانی چون آیات عظام علی مشکینی، جعفر سبحانی، ناصر مکارم شیرازی، نوری همدانی، سید ابوالفضل موسوی تبریزی، صالحی مازندرانی، فاضل هرنیدی، ستوده، دوزدوزانی، صالحی نجف آبادی و دیگر برجسته‌گان علم و ادب، خوشه‌چینی و تفسیر و فقه و اصول و فلسفه و سطوح عالی و دوره خارج را با موفقیتی خیره‌کننده طی نمودند.

دیدگاه و تحلیل خودتان در خصوص سابقه مبارزات و زندان شهید روحانی فرد را برای خوانندگان بازگو کنید.

بی‌شک شهید روحانی فرد از معدود پیشگامان نهضت امام خمینی (ره) در منطقه گرگان و دشت و سنگر نشین مقاوم جبهه نبرد با رژیم سفاک و وابسته پهلوی بود در ایامی که خفقان پهلوی هر ندای حق‌طلبی را با خشونت و زندان و تبعید و اعدام خفه می‌کرد، حضور در میدان پر خطر مبارزه با دیو هفت سر، سری پر شور و ترس و دلی چون شیر می‌خواست که شهید روحانی فرد اینچنین بود. وقتی معمار و فرمانده انقلاب در مصاف با عمله و ظلمه باطل فریاد هل من ناصر! بنصرنی بر آورد، بسیاری از معممین و علما کنج عزلت و عافیت گزیده و فارغ



نشست مشترک با اعضای شوراهای کمیته‌های اسلامی گانا

«درآمد»

حاج سیروس کمی متولد ۱۳۵۳، دارای تحصیلات فوق لیسانس از فعالین سیاسی اجتماعی اهل سنت در بندر ترکمن می‌باشند. ایشان از نیروهای انقلابی است که در راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن با نطق‌های آتشین و شعارها نقش بسزایی در حراست از ارزش‌های اسلامی دارد. سال ۱۳۹۰ بعنوان شهروند نمونه استان گلستان و چندین سال نیز بعنوان مرزنشین نمونه معرفی شده است. وی مدتی بعنوان مشاور استاندار خراسان شمالی در امور اهل سنت خدمتگزار مردم بودند.



گفتگوی ماهنامه شاهد یاران با حاج سیروس کمی، از فعالان سیاسی اجتماعی

شخصیت «روحانی فرد» تلفیقی از دین و دانش بود

مظلومیت ایشان سبب ارادت حقیر به ایشان شده بود. در دلم آرزو کردم ای کاش می‌توانستم رای بدهم. باید برای رای آوردن روحانی فرد قدم‌هایی برمی‌داشتم. دل به دریا زدم به یکی از اعضای ستاد شکسته شکسته گفتم چندتا پوستر لازم دارم. مرد مهربانی گفت می‌خواهی چکار؟ گفتم می‌خواهم ببرم منزل به مادرم بگویم به ایشان رای دهد. بلافاصله دوتا پوستر تحویلیم دادند. با خوشحالی برگشتم خانه. در حال سپری کردن مسیر خانه یکی از پوسترهای حاج آقا توجه‌ام را

برای تماشای فعالیت‌های اعضای ستادها، دور میدان اصلی شهر بندر ترکمن (مختومقلی) ستاد انتخاباتی حجت السلام والمسلمین محمد علی روحانی فرد توجه‌ام را جلب نمود. چند نفر نشسته بودند. جلوی ستاد بلندگو بود و سرودهای انقلابی پخش می‌کرد. آرام آرام رفتم داخل ستاد. روحانی ترکمن و چند نفر میانسال به گرمی تحویل گرفتند هر چند نمی‌توانستم رای بدهم. چون به سن قانونی نرسیده بودم. ولی پوستر روحانی فرد را نگاه کردم نجابت و

🌸 نحوه آشنایی جناب‌عالی با شهید روحانی فرد چگونه بود؟

انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی بود، در آغازین روزهای سال ۱۳۶۳ هنوز رایحه عید نوروز در کوچه و برزن شهر احساس می‌شد، حقیر هم دوران نوجوانی را سپری می‌کردم. شهر جنب و جوش خاصی داشت. متوجه شدم تبلیغات کاندیداهای مجلس شورای اسلامی آغاز شده است. همه‌جا از پوسترهای انتخاباتی پر بود. در سطح شهر می‌رفتم جلوی ستادهای انتخاباتی

اغوش گرفت و گفت: الان به سوال تو جواب می‌دهم. در این فاصله حاج آقا روحانی فرد بیرون آمده و قصد سوار شدن داشتند. مردی که از او سوال کردم عین سوالم را از حاج آقا کردند. کاندیدای محترم مجلس، روحانی فرد سوال کردند منزلتان کجاست؟ گفتم پیش هلال احمر. آن حاج آقا با مهربانی دستم را گرفت و سوار ماشین کرد. تو مسیر به سوالم جواب داد (جریان مبارزاتی خود را بازگو کرد. از شکنجه‌های رژیم شاه خاطراتی اندوهگین تعریف کرد و گفت این شماره‌ای که روی سینه‌ام در پوستر هست سند افتخار اینجانب می‌باشد). گفت اگر خانواده شما و مردم بمن رای بدهند حامی مستضعفان خواهیم بود. اینگونه شد که شیفته نجابت و اخلاق شهید محمد علی روحانی فرد شدم. به همین خاطر پوستر انتخاباتی که اولین روز از ستاد حجت السلام روحانی فرد گرفتم را به یادگار دارم و جرقه آغاز فعالیت‌های انتخاباتی‌ام این پوستر و اخلاق مهربان حاج آقا بود.

✓ حاج آقا شروع به سخنرانی کردند. با انگیزه بالا و پر حرارت سخنرانی می‌کرد. زیاد متوجه مطالب ایشان نمی‌شدم ولی حدسم درست بود. نجابت و مهربانی در چهره حاج آقا موج می‌زد بعد از دقایقی سخنرانی تمام شد. کاملاً شیفته اخلاق حاج آقا شده بودم

✿ اکنون که شهید روحانی فرد در میان ما نیستند برای ادامه راه شهیدان چه صحبت‌هایی دارید؟

شخصیت شهید روحانی فرد تلفیقی از دین و دانش بود. روحانی عالم عاملی بودند و در نشر جراید و مطبوعاتی فعالیت داشتند که نمونه بارز آن پیام مستضعفین می‌باشد. ایشان منادی وحدت شیعه و سنی و اخوت خاصی با ترکمن بود. در نماز اعیاد در بین ترکمن‌ها در نماز شرکت می‌کرد. ایشان ساده‌زیست و مردمی بود و اکنون وظیفه ماست از آرمان‌های امام شهیدان حراست نماییم و با رهبر فاطمی سرشت تجدید میثاق ببندیم و این اطمینان را به رهبر عزیزمان امام خامنه‌ای بدهیم که عهد و پیمان ما با امام شهیدان نه محدود به امروز بلکه برای همیشه تاریخ خواهد بود و راه روحانی فرد‌ها را با انتخاب افراد ساده‌زیست و انقلابی به عنوان نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی حامی مستضعفان ادامه خواهیم داد. ■

بالا و پر حرارت سخنرانی می‌کرد. زیاد متوجه مطالب ایشان نمی‌شدم ولی حدسم درست بود. نجابت و مهربانی در چهره حاج آقا موج می‌زد. بعد از دقایقی سخنرانی تمام شد. کاملاً شیفته اخلاق حاج آقا شده بودم. با دل خودم کلنجار می‌رفتم آیا دیگر موفق می‌شوم حاج آقا را ببینم. همه رفتند و چندتا ماشین کاروانی به طرف ستاد حرکت کردند. با خودم گفتم حتماً آنجا می‌روند. کرایه تاکسی نداشتم. مسافتی دویدم ولی نشد دیدم پیرمردی گاری سوار دارد می‌آید. مقداری میوه و سبزی بار زده بود. پیرمرد از دوشنبه بازار داشت می‌آمد. خواهش کردم سوار گاری بشوم سری تکان داد گفت بیا بالا. پیش بانک ملی مرکزی فعلی بندرترکمن پیاده شدم. چند متری با ستاد فاصله داشت. سریع خودم را رساندم به ستاد انتخاباتی روحانی فرد. جلوی ستاد از دیروز شلوغ‌تر بود. متوجه شدم کاندیدای مجلس حاج آقا روحانی فرد تشریف دارند. خجالت می‌کشیدم جلوتر بروم ولی تا حدی رفتم جلو که حاج آقا یک لحظه نگاهش به حقیر افتاد خنده ملیحی بر چهره ایشان نشست. گفتند بیا جلو. بعد پرسیدند: چطوری خودت را اینجا رساندی؟ گفتم: با گاری یک پیرمرد... با خنده گفت: بمن می‌گفتی پیش خودم سوارت می‌کردم! از خجالت سرخ شدم و تشکر کردم.

بعد از نیم ساعتی حاج آقا قصد رفتن به کردکوی داشتند در فرصت سوالی که در ذهنم بود از پوستر حاج آقا عکسی که عمامه نداشت و پلاکی جلو سینه آویزان بود، از مردی که کاپشن جبهه به تن کرده بود سوال کردم ایشان بلافاصله حقیر را در

جلب نمود. حاج آقا عمامه نداشت شماره‌ای هم روی سینه‌اش بود. لحظه‌شماری می‌کردم زودتر صبح شود بروم به ستاد انتخاباتی و سوال کنم این چیه؟ به خانه رسیدم. مادرم نگران شده بود سوال کرد تا الان کجا بودی؟ مفصل برای او تعریف کردم و پوستر را نشان دادم. گفتم به حاج آقا روحانی فرد رای دهید. مادرم بی‌سواد بود ولی به درخواست من جواب منفی نداد گفتند هرکس شما بگوید رای می‌دهم.

صبح فردا رفتم ستاد فقط یک نفر آنجا نشسته بود. سوال کردم کسی نمی‌داد؟ گفت: حاج آقا روحانی فرد می‌خواهد بیاید همه در حال استقبال از حاج آقا هستند. سوال کردم کجا می‌خواهد بیاید؟ ادرس خواستم گفتند ایستگاه گمیشان. روز دوشنبه بود سریع خودم را رساندم به محل سخنرانی. یک وانت سبز با بلندگو و چند نفر به چشم می‌خورد. آهسته آهسته به تعداد مردم اضافه می‌شد. حقیر هم با کنجکاوی بیشتر درست مقابل وانت ایستادم. از شلوغی دلهره داشتم ولی در صدد دیدن حاج آقا بودم. بعد از مدتی حاج آقا آمده و با چند نفر از پیکان پیاده شد. با افراد مختلف سلام علیک می‌کرد. در میان مردم توانستم خودم را به روحانی فرد برسانم. با زحمت زیاد در شلوغی به حاج آقا سلام دادم ایشان با نجابت خاصی دستی به سرم کشید گفت با کی اومدی اینجا؟ زبانم بند آمد. آمادگی نداشتم با چنین سوالی روبرو شوم ولی با لرزه گفتم تنها آمدم. ایشان گفت تو که رای نمی‌توانی بدهی. دیگر چیزی نگفتم.

حاج آقا شروع به سخنرانی کردند با انگیزه



حضور شهید در نماز جمعه برادران اهل سنت (بندر ترکمن)



گفتگوی ماهنامه شاهد یاران با آقای محمد رستماني فعال فرهنگي در حوزه‌ی ایثار و شهادت

شهید «روحانی فرد» معتقد بود کار تشکیلاتی را باید در راستای آرمان‌های امام خمینی (ره) پیگیری کرد

«درآمد»

محمد رستماني در گرگان دیده به جهان گشود. دارای مدرک کارشناسی ارشد در رشته مدیریت استراتژیک می‌باشند. ایشان به سبب آشنایی با شخصیت شهید شیخ «محمدعلی روحانی فرد» به رصد ابعاد گوناگون شخصیت شهید پرداخته تا جایی که به کمک خانواده محترم شهید توانسته بسیاری از مدارک شهید را جمع‌آوری و به تبلیغ و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت بپردازد. وی کانال رسمی شهید روحانی فرد را اداره و مدیریت می‌نماید. شناخت جریان‌ات سیاسی، ذهن فعال، زیرکی، جوانی و انگیزه وافر او سبب شده تا بخاطر تلاش مضاعفی که درباره شهید حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی روحانی فرد در طی سال‌های متمادی پس از شهادت آن «نامدار بی‌نام» انجام داده، ایشان را در ردیف «سیره پژوه شهید روحانی فرد» و شهدای دیگر قلمداد کنیم. ضمناً ایشان از بستگان نزدیک و داماد شهید می‌باشند.

و پس از مدتی به خاطر کمبود غذا ناتوان شدم و همین سبب شد آنجا نمانم. اما محمدعلی به لحاظ روحی فردی بسیار قوی و از لحاظ خورد و خوراک از پرخوری اجتناب می‌ورزید. او تحمل سختی و کم غذاخوردن و یا گاه گرسنه ماندن را داشت.

محمدعلی پس از مدتی در بین نوآموزان مکتب‌خانه درخشید و همسر استاد ایشان به او به عنوان فرزند، علاقه زیادی پیدا کرد. ایشان را دوست می‌داشت تا جایی که دانش آموزان دیگر به محمدعلی حسادت می‌کردند. پس از گذراندن دوره مقدماتی، محمدعلی در ۱۲ سالگی برای ادامه تحصیل علوم دینی عازم گرگان شد و چند سالی در محضر برخی اساتید حوزه در گرگان به درس خواندن پرداخت.

محمدعلی در زمانی که در گرگان درس را شروع کرد در اوقات فراغت که جوانان هم سن و سال او مشغول بازی و یا رفتن به تفریحات سالم بودند ایشان برای امرار معاش به عنوان شاگرد مغازه مشغول به کار شد.

ایشان در یک مغازه پروتئین فروشی نزدیک میدان شهرداری گرگان مشغول شد. پس از چند روز که صاحب مغازه ایشان را فردی زرنگ و باهوش دید مغازه را به ایشان می‌سپرد و به امورات دیگر زندگی خود می‌پرداخت. روزی حوالی ظهر به مغازه رفت و وقتی دید درب مغازه بسته است، عصبانی شد. اما به روی خود نیاورد فردا دوباره رفت اما درب مغازه را بسته دید. صاحب مغازه دچار شک و تردید شد. و روز بعد دوباره با چنین صحنه‌ای مواجه می‌شود. درب را به سختی و با عصبانیت از بیرون باز می‌کند و با صحنه‌ای دیدنی مواجه می‌شود. می‌بیند که محمدعلی تکه زیلویی پهن کرده و سر بر سجده گذاشته در حال نماز است. صاحب مغازه گفت چرا به من نگفتی نماز می‌خوانی؟ تو مگه چند ساله‌ای؟ محمدعلی گفت: ۱۳ سال دارم. خواستم بگویم برای نماز روزی نیم‌ساعت مغازه را می‌بندم اما ترسیدم اخراجم کنی. با این حال قصد داشتم به شما اطلاع بدهم، چون از شما حقوق می‌گیرم و شما باید از من راضی باشید.

مرد اشک در چشمانش حلقه زد و محمدعلی را در آغوش گرفت. اینجا بود که صاحب مغازه به نوعی مرید و شاگرد او شد.

محمدعلی در زمانی که در گرگان درس را شروع کرد برای اوقات فراغت که گاهی جوانان هم‌سن و سال او مشغول بازی و یا رفتن به تفریحات سالم بودند ایشان برای امرار معاش به عنوان شاگرد مغازه مشغول به کار شد

حسادت کودکان هم که در بین کودکان زمانی که مادرشان کودک دیگری را در آغوش می‌گیرند، در محمدعلی وجود نداشت. محمدعلی در سن کودکی علاقه ی زیادی به خواندن و نوشتن داشت و در سن نوجوانی برای تحصیل به اتفاق آقای داودی و مرحوم پدربزرگم به مکتب‌خانه‌ی روستای بالاچاده رفته و درس خواندن را شروع کردند. اما پس از مدتی پدربزرگم مرحوم علی رستمی مکتب را رها کرد و من علت آن را از ایشان جویا شدم. پدربزرگ با خنده تعریف می‌کرد ما آنجا باید در طول هفته می‌ماندیم و شب‌ها می‌خوابیدیم و تعدادمان زیاد بود، نوجوان بودیم و دلتنگ خانواده می‌شدیم، من تاب نیاوردم



انگیزه شما از سیره پژوهی شهید محمدعلی روحانی فرد چیست؟

حقیر در عنفوان کودکی و نوجوانی در اکثر اوقات در جمع خانوادگی زمانی که در محضر پدربزرگ و مادر بزرگ بودم نام شهید گرانقدر را بارها و بارها می‌شنیدم. مادر بزرگ بنده با شهید محمدعلی روحانی فرد برادر و خواهر رضایی یا همان (شیری) بودند و به نوعی مادر بزرگ حقیر از شیر مادر بزرگوار شهید محمدعلی روحانی فرد استفاده کرد. پدر بزرگ بنده از همان دوران کودکی و نوجوانی از دوستان و هم‌بازی‌ها و هم‌مکتبی‌های این شهید بزرگوار بود. همه‌ی این مسائل دست به دست هم داد تا ما خانوادگی ارادت ویژه‌ای به آن شهید عزیز داشته باشیم. پدر بزرگ و مادر بزرگ آن‌چنان برای بنده از محسنات و خوبی‌ها و مسائل مرتبط با شهید صحبت می‌کردند که حقیر هر روز رغبت و انگیزه بیشتری پیدا کرده تا بیشتر بدانم و جستجو کنم. به فضل خدا توفیق رفیق گشت و سعادت قرین تا در راه معرفی چهره شهید به همگان گام‌هایی ولو ناچیز بردارم.

بر هیچ کس پوشیده نیست که شهید محمدعلی روحانی فرد صرفاً با عنایت خداوند متعال و اهل بیت به این جایگاه رفیع چه در این دنیا و چه در آن دنیا برسد. اگر بخواهیم شهید روحانی فرد را

معرفی کنم باید به همان پیام ولی‌امر مسلمین جهان اشاره کنم که فرمودند. روحانی مبارزی که زندگی و مرگش در راه خدا و خدمت به انقلاب بود.

(سید علی خامنه ای ۶۵/۱/۳۰)

اینکه پدر و مادری بی‌سواد با زندگی بسیار محقرانه در سطح روستا و با شغلی کارگری و روزمزد چطور می‌توانند فرزند تربیت کنند که این چنین باعث خدمت به اسلام و انقلاب شود، جز لطف و عنایت خدا و اهل بیت نیست. شهید روحانی فرد در سن کودکی حدود (۵ تا ۷ سال) از مادرش می‌خواست تا برایش روضه بخواند، (به زبان محلی موری) تا شهید با دلی شکسته با آهنگ صدای مادر برای اهل بیت گریه کند و گاه در همان سن ۷ سالگی که تازه الفبای فارسی را یاد گرفته بود اسم ائمه را با زغال چوب روی ورق‌های آهنی و یا دیوارها می‌نوشت. ایشان اهل بازی‌های کودکانه و به نوعی وقت تلف کردن نبود. مادر بزرگم از زبان مادرش تعریف می‌کرد و می‌گفت زمانی که مادر شهید به بچه‌های دیگر شیر می‌داد هیچ حس



شهید روحانی فرد به واسطه ارتباطات بسیار قوی که با برخی از بزرگان انقلاب داشت در کمیته‌ی ویژه‌ی استقبال امام وارد شد و فعالیت چشمگیری داشت. اما چون هنوز انقلاب به شکل کامل پیروز نشده بود دو روز پس از ورود امام به تهران، شهید روحانی فرد برای ادامه مبارزات به گرگان سفر کرد. خاطره‌ای دیگر این که شهید روحانی فرد عصر روز ۱۹ بهمن در گرگان به داخل هتلی که دور میدان شهرداری گرگان بود نفوذ می‌کند و از طبقه‌ی سوم هتل شیشه‌ها و جعبه‌های مشروب را از بالا به پایین پرتاب می‌کند و با صدای بلند شعار الله اکبر سر می‌دهد. در آن زمان امکان داشت مورد اصابت گلوله تک تیراندازها قرار بگیرد. و دیگری ماجرای معروف ۲۱ بهمن ۵۷ است که بارها گفته

با توجه به شاخصه مبارزاتی شهید، آیا ایشان به مرکز برای تصدی مسئولیت دعوت نشدند؟

با پیروزی انقلاب شهید روحانی فرد به عنوان یک مبارز تراز اول شناخته شده بود. با توجه به شناخت و اعتماد بزرگان انقلاب از ایشان خواسته شد تا به تهران بروند اما وی نپذیرفت. شهید روحانی فرد مدتی به عنوان بازپرس و سپس دادیار ویژه گرگان انتخاب شد. نقل شده فردی که روزی شهید روحانی فرد را در زندان شکنجه می‌کرد برای محاکمه به دادگاه انقلاب آورده شده بود، به محض دیدن روحانی فرد، با صدای بلند گفت امروز روز مرگ من است و این آقا مرا به اشد مجازات محاکمه می‌کند. اما شهید روحانی فرد با آن روحیه‌ی انقلابی در عین رحمانیت و دلسوزی از ایشان استقبال گرم کرد. ایشان را در آغوش گرفت و از ایشان خواست تا توبه کند و به ایشان قول داد در محاکمه ایشان از برخی مسائل چشم‌پوشی کند. آن فرد که با چنین روحیه‌ای مواجه شده بود، شروع به گریه کرد و روحانی فرد را در آغوش گرفت. این رفتار شهید نشأت گرفته از سوابق ایشان در زندان‌ها و شکنجه‌ها داشت. به نوعی طاقت مجازات کردن نداشت چون خود ایشان شکنجه‌ها و سختی‌های زیادی

شد و تصویر آن هم به عنوان ماندگارترین تصویر پیروزی انقلاب موجود می‌باشد. آن روز شهید روحانی فرد به داخل پادگان لشکر ۳۰ گرگان می‌رود تا مذاکره کند سربازها قبول نمی‌کنند که بیرون بیایند و از عدم امنیت جانی می‌گفتند. که شهید روحانی فرد با مردم صحبت می‌کند و به سربازها قول می‌دهد که اتفاقی برای‌شان نمی‌افتد. سربازها هم ایشان را روی دست و شانه می‌گیرند و به خیابان می‌آیند و پیوند بین مردم و ارتش شکل می‌گیرد.

آن زمان مرسوم نبود طلبه‌هایی که به دلیل مبارزات سیاسی علیه طاغوت در زندان هستند با زندانی‌هایی که به دلایل مختلف در زندان بودند حشر و نشر نکنند. اما شهید روحانی فرد با همه صمیمی می‌شد و گاهی آن‌ها را ارشاد می‌کرد. نقل کردند شبی محمدعلی آنچنان در سجده‌های نماز شب غرق شده بود که دوستان و هم سلولی‌هایش فکر کردند که ایشان به رحمت خدا رفته است. همان شبی که ایشان را شکنجه کرده بودند، توان خواندن نماز نداشت و حتی از شدت درد نمی‌توانست دراز بکشد. هم‌بندهایش از شدت ناله‌هایش از خواب بیدار شدند و اما او با دیدن این صحنه درد از یادش رفت و از آن‌ها عذرخواهی کرد و سعی کرد با ناله مزاحم خواب آن‌ها نشود و حتی عنوان کرد اگر مزاحم خواب‌تان می‌شوم من را ببخشید تا حق الناس به گردن من نماند!

ناگفته‌هایی که درباره‌ی شهید است را بازگو کنید.

خاطره‌ای از روزهای اسارت و زندانی ایشان در زندان شهربانی گرگان نقل شد که این شهید بزرگوار اکثر روزها در زندان روزه می‌گرفت و در افطار و سحرها بسیار کم غذا بود. آن زمان خانواده‌ها برای زندانی‌ها غذا و... می‌بردند، اما شهید روحانی فرد از این قضیه معاف بود و کسی برایش چیزی نمی‌برد. دوستان و هم‌سلولی‌هایش به ایشان تعارف می‌کردند، ایشان به مقدار بسیار اندک بر می‌داشت. با زندانی و زندانبان‌ها رفق شده بود تا جایی که با زندانبان‌ها عکس یادگاری انداخت که الان هم موجود است.

شهید روحانی فرد معمولاً ایام تابستان که از دروس حوزه فارغ می‌شدند برای تبلیغ و ادامه مبارزات به منطقه می‌آمدند و گاهی در ایام محرم پس از عزاداری در روستای ایلوار و روستاهای مجاور بر روی دست عزادارن به مدیحه سرایی می‌پرداختند و در همین حین شعارهای انقلابی و ضد طاغوت سر می‌دادند، اگرچه با مخالفت به اصطلاح شاه‌دوست‌ها مواجه می‌شدند تا جایی که از خانه‌های چوبی (نپار) دو طبقه آن روزها آب حلیم (آب برنج داغ) به تحریک ساواکی‌ها روی شهید و عزاداران می‌ریختند که دست از شعار دادن علیه شاه بردارند.

اما آن شهید بزرگوار هیچ واکنشی نشان نمی‌داد و دیگران را هم دعوت به آرامش می‌کرد. که این خاطرات کماکان در روستای ایلوار زبانزد مردم است.

آن زمان مرسوم نبود طلبه‌هایی که به دلیل مبارزات سیاسی علیه طاغوت در زندان هستند با زندانی‌هایی که به دلایل مختلف در زندان بودند حشر و نشر نکنند. اما شهید روحانی فرد با همه صمیمی می‌شد و گاهی آن‌ها را ارشاد می‌کرد. نقل کردند شبی محمدعلی آنچنان در سجده‌های نماز شب غرق شده بود که دوستان و هم‌سلولی‌هایش فکر کردند که ایشان به رحمت خدا رفته است. همان شبی که ایشان را شکنجه کرده بودند، توان خواندن نماز نداشت و حتی از شدت درد نمی‌توانست دراز بکشد. هم‌بندهایش از شدت ناله‌هایش از خواب بیدار شدند و اما او با دیدن این صحنه درد از یادش رفت و از آن‌ها عذرخواهی کرد و سعی کرد با ناله مزاحم خواب آن‌ها نشود و حتی عنوان کرد اگر مزاحم خواب‌تان می‌شوم من را ببخشید تا حق الناس به گردن من نماند!

از آن زمان که آثار پیروزی مردم نمایان شده بود و بارزترین آن ورود امام خمینی به وطن بود، بازگو کنید.



به نوعی دلیل بر مظلومیت ایشان بود. ایشان به دو منظور با سرمایه‌داران منطقه و افراد سرشناس اقتصادی ارتباط داشت. ضمناً منظور از سرمایه‌داران کسانی‌اند که زمین کشاورزی بیشتری داشتند و به نوعی برخوردار از یک زندگی تقریباً مرفه بودند و آنها با سرمایه‌داران رایج در ادبیات سیاسی قابل مقایسه نیست. جالب است بدانید هربار پس از دستگیری شهید روحانی فرد، خانواده به خصوص مادر شهید بزرگوار به اتفاق پدر همسر ایشان به منزل بزرگان اقتصادی منطقه و کدخدا که تا حدی مورد اعتماد مسئولین منطقه‌ای آن زمان بودند، می‌رفتند تا از آن‌ها خواهش کنند واسطه‌گری کنند تا شهید محمدعلی روحانی فرد از زندان شاه آزاد شود با پا درمیانی بزرگان شهر و روستا در آن زمان، در احکام دادگاهی طاغوت از جرم شهید کاسته می‌شد و به همین منظور شهید روحانی فرد پس از پیروزی انقلاب برای تشکر از این آقایان به نزد آنان می‌رفت. برخی افراد انقلابی این را برنمی‌تابیدند و به شهید تهمت و افتراء می‌زدند که وی چرا با طاغوتی‌ها و فلان سرمایه‌دار ارتباط دارد؟

پس از آخرین مصوبه شورای انقلاب، فرمانداری به شهر کردکوی تعلق گرفت. به دلیل عدم وجود نقدینگی فرماندار مجبور شد از آن افراد پول

روحیه‌ای لطیف و مهربان و از همه مهم‌تر با سنی کم و یک روحانی ملبس فرماندار شهرستانی تازه تأسیس بدون زیرساخت اجرایی و اداری و مشکلات خاص اول انقلاب و دهه شصت شده بود. همان‌طور که اشاره کردم نام شهید روحانی فرد با واژه مستضعفین عجین شده بود و علاقه‌ی زیادی به این واژه داشت و در اکثر سخنرانی‌ها و دست‌نوشته‌ها از این واژه استفاده می‌کرد. معتقد بود با فراموشی این کلمه و افراد مستضعف انقلاب و نظام هم دچار اشکالاتی می‌شود. روحانی فرد با همان امکانات اندک و پرسنل موجود، کار را آغاز کرد به گونه‌ای که بخشدار قبل از انقلاب در بخشداری همچنان حضور داشت و شهید از خدماتش بهره می‌برد.

به دنبال انتصاب ایشان بعنوان فرماندار، ادارات و ارگان‌هایی نظیر بنیاد شهید، بنیاد مسکن، مخابرات و... در شهرستان تازه تأسیس کردکوی مستقر شدند. اما با توجه به اینکه ادارات تازه تأسیس بودند غالباً در همان ساختمان فرمانداری شروع به کار می‌کردند.

شهید روحانی فرد، شخصیتی کاملاً سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داشت، و همین امر سبب شد به فکر نشر یک هفته نامه باشد، و طبق فرمایش خود شهید ایشان اولین نفری بود که پس از انقلاب درخواست هفته‌نامه می‌کند. تا زبان او و مردم برای رفع فقر و استضعاف از چهره‌ی جامعه‌ی آن روزها باشد

یکی از چالش‌های دوره‌ی فرمانداری ایشان، مخالفت بعضی انقلابیون مبنی بر این که چرا با افراد متمول ارتباط دارد بود. در این باره توضیح دهید. ارتباط ایشان با سرمایه‌داران سنتی منطقه هم

در زندان تحمل کرده بود.

اما در پاسخ به سوال شما باید بگویم که رهبران انقلاب از این عالم مجاهد دوباره دعوت کردند. روحانی فرد در آن زمان تقاضای زیادی از تهران و مشهد و شهرهای بزرگ برای مسئولیت‌های مهم کشوری و لشکری داشت. اما همیشه می‌گفت: امام فرمودند به مستضعفان و محرومان برسید و این امر امام را بهانه‌ای برای ماندن در منطقه خود قرار داد.

شهید روحانی فرد، شخصیتی کاملاً سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داشت و همین امر سبب شد به فکر نشر یک هفته نامه باشد. طبق فرمایش خود شهید (مستند موجود است) ایشان اولین نفری بود که پس از انقلاب درخواست هفته‌نامه می‌کند. تا زبان او و مردم برای رفع فقر و استضعاف از چهره‌ی جامعه‌ی آن روزها باشد. (این هفته نامه با نام هفته‌نامه پیام مستضعفین در سطح استان مازندران و گاهی در سطح کشور منتشر می‌شد). شهید روحانی فرد به واسطه بصیرت و نگاه بلندی که به انقلاب داشت به دنبال جذب حداکثری و دفع حداقلی بود. همان‌طور که از نام این هفته‌نامه پیداست (پیام مستضعفین) آن روزها و حتی الان بسیار پر محتوی و دقیقاً بر ارزش‌های نظام و انقلاب و آرمان‌های امام تکیه دارد. شاید امروز مشاهده می‌شود که افرادی که دنبال نشر مجله، روزنامه و... هستند نگاه اول‌شان مسائل حزبی و چارچوب اهداف گروه‌ها و جریان‌های سیاسی خودشان باشد.

اما در کل تیراژ این هفته‌نامه شما فقط دو خبر از شهید روحانی فرد مشاهده می‌کنید. در صورتی که خیلی از مطالب و مقالات از خود شهید است اما نام خودش را هم ذکر نمی‌کند که سوء برداشت نشود. ایشان در این هفته‌نامه به دنبال رساندن صدای مستضعفان به مسئولان، اتحاد برادران اهل تسنن و شیعه باتوجه به درگیری‌های غائله گنبد و تفرقه‌افکنی گروهک‌های وابسته) می‌باشد. یعنی همبستگی امت اسلام در شمال ایران تا الگویی برای دیگر نقاط کشور باشند.

پس از یک سال شهید روحانی فرد با حکم آیت الله مهدوی کنی به عنوان فرماندار کردکوی معرفی می‌شود. شهرستانی که هیچ زیرساختی برای شهرستان شدن نداشت. اما حجت الاسلام و المسلمین محمدعلی روحانی فرد شخصیت ممتاز مبارزات قبل از انقلاب، آنقدر توانمند و شناخته شده بود که به قول برخی از دوستان این پست واقعاً برایش کوچک بود.

شهید روحانی فرد زمانی که این سمت را می‌پذیرد نیک می‌دانست که چه مشکلاتی را پیش رو دارد. فردی با نگاه انقلابی در عین حال فرهنگی، مذهبی، سیاسی، اجتماعی و علمی با

گاه شب‌ها با صدای ضبط یا واکمن‌های قدیمی در حال گوش دادن سخنرانی خوابش می‌برد نقل شده اگر صدای واکمن و ضبط دیگران را اذیت می‌کرد ضبط صوت را با خود زیر پتو می‌برد اما به سخنرانی‌های مورد نظرش گوش می‌داد. قبولی در آزمون سراسری در دانشگاه فردوسی مشهد در آن زمان کار ساده‌ای نبود به خصوص برای فردی که سال‌ها مشغول مبارزات و درگیری، زندان و شکنجه بود. ایشان به سبب هوش سرشارش توانست در دانشگاه سراسری قبولی را کسب نماید. پس از حضور در تهران و وزارت امور خارجه به دانشگاه تهران انتقال یافت.

در خصوص مطالعات بین‌المللی هم ید طولایی داشت و سال‌ها در مورد نهضت‌ها، انقلاب‌ها و صدور اسلام حتی قبل از انقلاب کار می‌کرد و مطالعه داشت. در صورتی که هنوز عده‌ای در داخل کشور به پیروزی انقلاب شک داشتند، محمدعلی سال‌ها قبل از انقلاب به دنبال صدور اسلام و منویات اسلامی امام راحل بود. لازم به توضیح می‌دانم روحانی فرد سال ششم درس خارج را هم در حوزه علمیه گذراند که با توجه به مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی فردی که این سطح را می‌گذراند در امور اداری و استخدامی مدرک ایشان معادل دکتر محسوب می‌شود. از این رو اگر شهید را دکتر شهید محمد علی روحانی فرد خطاب کنیم سخن به گراف نگفته‌ایم.

از نظر بُعد علمی، شهید محمدعلی دارای استعداد زیادی در زمینه‌ی علمی بود، نوشتن و مطالعه کردن به طور جد در برنامه‌های روزانه ایشان وجود داشت. معمولاً کتاب یا روزنامه و دفترچه‌های یادداشت در دست داشت و در کوتاه‌ترین زمان ممکن به مطالعه می‌پرداخت

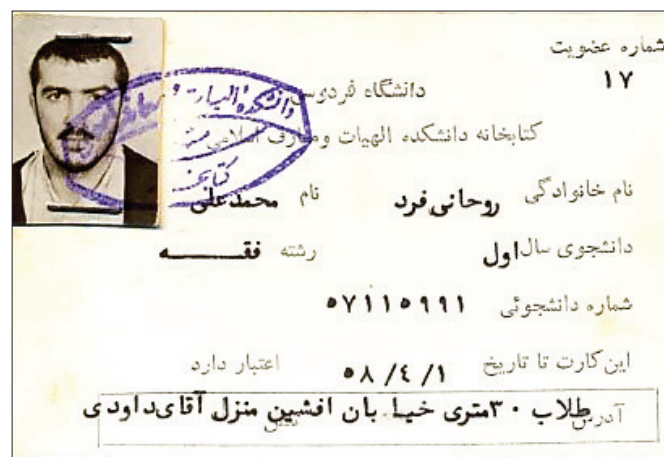
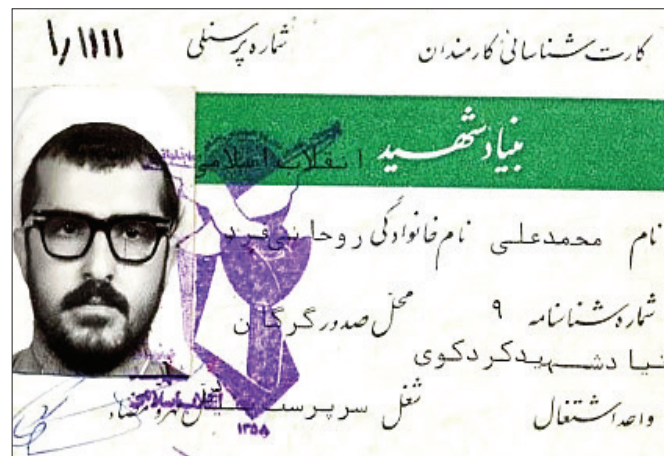
مطالعات زیادی در حد توان در حوزه‌ی زبان خارجه داشت، شاید امروزه مرسوم باشد که طلبه‌ها به دنبال زبان‌آموزی بروند اما شهید روحانی فرد با آن بصیرت و ژرف‌اندیشی خود حدود پنجاه سال پیش دانستن زبانی خارجی را برای خود به عنوان یک طلبه ضروری می‌دانست. محمدعلی فردی بسیار مهربان، و دارای روحیه‌ای لطیف و حساس بود. براساس پژوهش‌های بعمل آمده، ایشان علی(ع) را خوب شناخت و حقیقتاً نهج‌البلاغه را به درستی درک کرد و این شخصیت

که ایشان استقبال کردند و پس از چند روز با دوست دوران کودکی و نوجوانی خود حجت الاسلام داودی که مدیرکل بنیاد شهید آن زمان در خراسان بودند تماس گرفت و از ایشان کسب تکلیف نمود و حتی از ایشان خواست که تشریف بیاورند و ثبت نام کنند، آقای داودی بیان کردند که من در انتخابات ثبت نام نخواهم کرد اما شما ثبت نام کنید.

شهید روحانی فرد برای ثبت نام در انتخابات دور دوم مجلس، هم از فرمانداری استعفا داد و با توان اندک مالی که گاهی کمک اطرافیان بود به تبلیغات پرداخت که متأسفانه با بی‌اخلاقی برخی از افراد و اطرافیان کاندیدای رقیب در منطقه، ایشان با اندک اختلاف آرا از راه یافتن به مجلس باز ماند. مهم‌ترین شایعه‌ای که آن روز برای تخریب شهید مطرح کردند این بود که شهید روحانی فرد در حال ساخت عمارت مجلل است! در حالی که در واقع چنین نبود. شهید روحانی فرد در انتخابات دور اول مجلس شورای اسلامی هم کاندیدا بودند که حدود ۹ هزار رأی داشتند. انتخابات بین آقای متکی و آقای حسینی، به مرحله دوم کشید که روحانی فرد برای حمایت از آقای متکی بیانییه صادر نمود و از ایشان حمایت کرد که در نتیجه آقای متکی به مجلس راه پیدا کرد.

مطالب ناگفته‌ای را روایت کردید، اگر مایل باشید به فعالیت‌های علمی - فرهنگی ایشان هم اشاره‌ای داشته باشید.

از نظر بُعد علمی، شهید محمدعلی دارای استعداد زیادی در زمینه‌ی علمی بود، نوشتن و مطالعه کردن به طور جد در برنامه‌های روزانه ایشان وجود داشت. معمولاً کتاب یا روزنامه و دفترچه‌های یادداشت در دست داشت و در کوتاه‌ترین زمان ممکن به مطالعه می‌پرداخت. حتی در زمانی که به عنوان یک مقام اجرایی و فرمانداری در شهرستان فعالیت می‌کرد دست از مطالعه بر نمی‌داشت.



قرض کند و پس از آوردن مصالح و دریافت بودجه، پول افراد سرمایه‌دار را به آنان پس می‌داد که این نشان‌دهنده اعتبار و اعتماد سرمایه‌داران وقت نسبت به شهید بود و این بیانگر زیرکی و سواد اقتصادی شهید بزرگوار بود که کار مردم معطل نماند و پروژه‌های عمرانی پیش رود. گرچه همه این‌ها دستمایه تخریب شهید محمدعلی روحانی فرد شد.

ایجاد فضای آلوده توسط ناآگاهان به گونه‌ای بود که حتی در مراسم تشییع پیکر یک شهیدی از توابع شهرستان کردکوی، فردی پا سردادن شعار انحرافی فضا را ملتهب کرد. طبیعتاً باید در مراسم تشییع پیکر شهید اتحاد و معنویت حاکم باشد اما شعار مرگ بر فرماندار به گوش می‌رسید. ایشان پاسخی به دوستانش داد، اگر لیاقت مرگ است مرگ نصیبم شود و اگر شهادت، شهادت نصیبم شود. اما این رفتارها باعث نشد تا مرتباً به خانواده و فرزند آن شهید سرزنش و به امورات آنها رسیدگی نکنند.

این محبوبیت‌ها و ارتباط مردم با مسئول شهرستان سبب شد تا افرادی به ایشان پیشنهاد بدهند تا به عنوان کاندیدای نمایندگی مجلس شورای اسلامی ثبت نام کند. ایشان این مسائل را با افرادی در میان گذاشت از جمله نماینده ولی فقیه در گرگان

«خانه‌ی عالم» اسکان یافت. ایشان خدمات زیادی به مردم منطقه فرحزاد داشتند. آن زمان فرحزاد به نوعی محل و پاتوقی برای جوانان و عیش و نوش افراد متمول بود و برخی از جوانان و مردم زیاد میلی به حضور یک روحانی در آن منطقه نداشتند و در کل در دو ماه اول شهید روحانی فرد مورد استقبال و اقبال مردم قرار نگرفت اما رفته رفته محمدعلی با آن صورت و سیمای زیبا و آن رفتار و خلق و خوی حسنه خود آن چنان جوانان منطقه را جذب خود کرد که صف‌های نمازجماعت چند برابر شد. آن زمان جاده فرحزاد ماشین‌رو و آسفالت نبود شاید از سر خیابان تا منزل خود که حدود یک کیلومتر بود مردم قریب ۴ ساعت در راه بود، بازاریان و جوانان متدین از ایشان پذیرایی می‌کردند و با ایشان درباره موضوع انقلاب و حوادث جاری جامعه حرف می‌زدند و سولاتی مطرح می‌کردند و ایشان دوستانه به آن‌ها جواب می‌داد.

❀ **درباره‌ی نماز شهید بگوئید.**
 شیخ شهید محمدعلی به نماز اول وقت اعتقاد

منطقه سر می‌زدند. نماینده نبود اما بیش از یک نماینده به حل مشکلات مردم اهتمام داشت. به نوعی شهید روحانی فرد پناه‌گاه مردم منطقه شرق مازندران در تهران بود. در مصاحبه ورودی آن زمان وزارت امور خارجه وقتی از ایشان در خصوص فعالیت‌ها و دانسته‌ها و مطالعات‌شان سؤال شد. شهید روحانی فرد که مطالعات زیادی در حوزه سیاست‌های خارجی و کشورهای اسلامی داشت، آنچنان قوی ظاهر شد که مصاحبه‌کنندگان به یکدیگر نگاه می‌کردند و به نوعی شرمند از آن شده بودند که چرا ما باید به این مصاحبه ادامه بدهیم؟ ماه‌های اول پس از انتقال به وزارت خارجه جا برای ماندن و اسکان در تهران نداشت. چون خانواده شهید هنوز در شهر کردکوی بودند. ایشان شب‌ها گاهی به منزل دوستان و آشنایان می‌رفت گاهی به سبب حجب و حیا و اینکه مزاحم خانواده‌های‌شان نشود در پارک و گاهی در شهرری حرم عبدالعظیم حسنی می‌خوابیدند. تا زمانی که خانواده به تهران آمدند و شهید روحانی فرد هم به عنوان امام جماعت مسجد فرحزاد انتخاب شد و در کنار مسجد در خانه‌ای به نام

آسمانی (علی ع) را الگوی زندگی خود قرار داد. به گونه‌ای که بارها پیش آمد که با خانواده درجه یک خود که شاید توقعی از ایشان به عنوان مسئول یک شهرستان داشتند به تندی برخورد می‌کرد. شیخ محمدعلی در عین حال که فردی بسیار جدی و خشک در امور بیت‌المال بود اما مغرور و متکبر نبود. هنر عکاسی را دوست داشت و آثار زیادی از ایشان در آلبوم جوان‌های قدیم و دوستان‌شان موجود است. شاید اولین دوربین عکاسی را در روستای ایلوار ایشان داشت (دوربین هنوز موجود است).

✓ محمدعلی فردی بسیار مهربان، و دارای روحیه‌ای لطیف و حساس بود. براساس پژوهش‌های بعمل آمده، ایشان علی(ع) را خوب شناخت و حقیقتاً نهج البلاغه را به درستی درک کرد و این شخصیت آسمانی (علی ع) را الگوی زندگی خود قرار داد.



❑ پوستر تبلیغاتی دور دوم انتخابات مجلس شورای اسلامی غرب گلستان

❀ ایشان در جذب جوانان با استعداد ولو با تفکرات غیرهمسو تلاش می‌کرد و گاه به دنبال جوانانی می‌رفت که در آن زمان مورد توجه نیروهای انقلاب نبودند. و گاهی مورد انتقاد هم قرار می‌گرفت؟ شهید شیخ محمدعلی روحانی فرد پس از انتخابات دور دوم مجلس شورای اسلامی و اجحافی که در حق ایشان شد بخاطر بروز تخلفات در انتخابات به شورای نگهبان تهران شکایت می‌کند. از تهران به ایشان تلفن شد که با اینکه برخی تخلفات محرز شده است اما شما کوتاه بیا و ایشان هم فرمود من برای انقلاب و نظام و خون شهدا و عدم اختلاف در منطقه‌ی ما و نوپا بودن این انقلاب از حق خودم می‌گذرم اما رأی مردم حق الناس است و عامل یا عاملین باید پاسخگو باشند. بعد از آن درخصوص انتخابات هرگز صحبت نمی‌کرد و مسائل اختلافی را کاملاً فراموش می‌کرد و این نشان از بصیرت انقلابی آن شهید بود.

شهید روحانی فرد پس از سال‌ها خدمت به مردم منطقه به تهران آمد و در وزارت امور خارجه مشغول کار شد. اما هیچ‌گاه ارتباط ایشان با مردم منطقه قطع نشد و دائماً برای سرکشی امورات به



به عنوان یک الگو از حریم این خانواده پاسداری کرد و در اتفاقات گوناگون پیچ و خم زندگی صبر زینبی و تدبیر فاطمی را سر لوحه کار خود قرار داد تشکر کنم.

در پایان عرض کنم مطالعه و پژوهش در زندگی‌نامه شهدا سبب آرامش جسم و جان می‌شود و چنان برکتی در زندگی دارد که گویی خداوند درب‌های رحمت را به واسطه آن شهید برایتان باز می‌کند.

مطالعه‌ی زندگی شهدا را به هم‌نسلی‌های خود به خصوص طلاب جوان که وارث این نظام انقلاب هستند پیشنهاد می‌کنم. جوانانی که شاید ۳ دهه با آنها اختلاف سنی داریم جوانانی همچون شهید حججی که این چنین به این جایگاه رفیع می‌رسند هیچ الگویی جز ائمه‌اطهار و شهدای هشت سال جنگ تحمیلی ما نداشتند.

محصور در جریانات سیاسی التقاطی نباشیم. تدبیر انقلابی، خشونت در برابر ضد انقلاب و رحمانیت را در برابر مستضعفین و پابرهنگان فراموش نکنیم. پست‌ها و جایگاه را ملاک برتری انسان‌ها ندانیم. مردم‌داری و حل مشکلات معیشتی اقتصادی مردم را دغدغه خود بدانیم که اگر به آنها توجه نشود مشکلات فرهنگی اجتماعی و... به بار خواهد آورد. و این را باور کنیم که خداوند شهدا را از جمع مخلصان انتخاب می‌کند. شهید روحانی فرد عارف به الله و مخلص در راه خداوند متعال بود.

خودمان را در زرق و برق دنیا گم نکنیم که ماندنی نیست. گوش به فرمان ولی امرمان حضرت امام خامنه‌ای (حفظه الله تعالی) باشیم. ■

غلام رستمی، مسلم رستمی و اکبر رستمی در سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ به امورات جذب طلبه‌ها و تشکیلاتی آن پرداخت که برخی از اسناد موجود است.

شهید روحانی فرد با فعالیت مستقیم در حزب جمهوری و جامعه روحانیت مبارز اعتقاد داشت باید کار تشکیلاتی را در راستای آرمان‌های امام (ره) و انقلاب پیگیری کرد.

لازم به توضیح می‌دانم اگر حاج شیخ محمدعلی شهید نمی‌شدند امروز جریانات سیاسی منطقه دستخوش حضور ایشان بود و به نوعی موازنه سیاسی به شکل فعلی در منطقه رقم نمی‌خورد.

مطالعه‌ی زندگی شهدا را به هم‌نسلی‌های خود به خصوص طلاب جوان که وارث این نظام انقلاب هستند پیشنهاد می‌کنم. محصور در جریانات سیاسی التقاطی نباشیم. تدبیر انقلابی، خشونت در برابر ضد انقلاب و رحمانیت را در برابر مستضعفین و پابرهنگان فراموش نکنیم. پست‌ها و جایگاه را ملاک برتری انسان‌ها ندانیم.

کلام آخر.

امروز که در خدمت شما هستم توفیق دارم به عنوان داماد خانواده شهید روحانی فرد در خدمت خانواده باشم. جا دارد از مادر همسرم که سال‌ها

ویژه‌ای داشت میهمانان منزل را به نماز اول وقت صبح دعوت می‌کرد. امر به معروف و نهی از منکر را به صراحت حتی اگر منجر به ناراحتی فرد مقابل می‌شد انجام می‌داد. اسلام را دین اخلاق و احکام و سیاست می‌دانست و شیعه‌ی علوی و عاشورایی حسین (ع) را الگو برای امت اسلام می‌دانست.

درباره شهادت شهید و تشیع پیکر مطهر ایشان بازگو کنید.

پس از شهادت ایشان، مردم فرحزاد دوست داشتند شهید در تهران خاکسپاری شود، اما مردم غرب گلستان به خصوص جوانان ایلوار برنتابیدند. به هر شکل ممکن پیکر را به سمت کردکوی و ایلوار آوردند. شاید یکی از تاریخی‌ترین تشییع جنازه در غرب گلستان تشیع پیکر شهید محمدعلی روحانی فرد بود. جمعیت عظیمی آمده بودند تا با ایشان وداع کنند.

برگزاری مراسم در آن زمان به دلیل محدودیت‌های امکانات و پذیرایی سخت بود، از تهران میهمانان زیادی آمده بودند، روستاها و شهرستان‌های مجاور هم تقاضای برگزاری مراسم داشتند که با برنامه‌ریزی برادر غلام رستمی، مسلم رستمی، اکبر رستمی و مرحوم علی رستمی این مهم اتفاق افتاد.

مردم ایلوار هم همگی دست به دست هم دادند و در پذیرایی و برگزاری مراسم به بهترین شکل ممکن کمک کردند که مراسمی در خور شأن شهید برگزار شد.

شنیده شده است ایشان برای جامعه روحانیت مبارز فعالیت‌هایی داشتند. اگر اطلاعاتی در این زمینه دارید بفرمایید.

«شهید روحانی فرد» فردی بسیار تشکیلاتی بود. تشکیلات به معنای واقعی یعنی در عمل. ایشان در رشد و پرورش و تربیت جوانان انقلابی پا به کار بود. و شاید اگر ایشان شهید نمی‌شدند خود صاحب یک جریان سیاسی و حزبی در سطح کلان بودند. اما حزب و جریانی که در راستای اهداف نظام و آرمان‌های امام و دستگیری مستضعفین باشد نه منافع شخصی و ارضای عقده‌های درونی.

همان‌طور که مطلع هستید شهید محلاتی نخستین دبیر جامعه روحانیت مبارز بودند. بعد از ایشان، آیت الله مهدوی کنی این مسئولیت را پذیرفت و با عنایت به رابطه بسیار نزدیک شهید روحانی فرد با آیت الله مهدوی کنی و شهید محلاتی این وظیفه خطیر یعنی مدیریت برپایی جامعه روحانیت مبارز در استان گلستان فعلی به شهید روحانی فرد واگذار شد. و ایشان هم با کمک

«درآمد

اکبر رستماني متولد ۱۳۳۸ ساکن روستای ایلوار شهرستان کردکوی می باشد. دارای لیسانس حقوق بوده و بعنوان دبیر مشغول خدمت در آموزش و پرورش است. وی در سال های ۵۹ تا ۶۳ به همراه شهید روحانی فرد در فرمانداری کردکوی مشغول خدمت بود و در زمان انتخابات از اعضای اصلی ستاد انتخابات شهید روحانی فرد به شمار می رفت. انجام فعالیت های فرهنگی در راستای اهداف امام و رهبری از جمله اقدامات ایشان است که تاکنون ادامه دارد



گفتگوی ماهنامه شاهد یاران با اکبر رستماني

شهید گفت: انقلاب کردیم تا دربها به روی مردم باز شود و بتوانند حرفشان را بزنند

فکر می کردند به ضرر ایشان تمام شود را مدفون یا می سوزانند، تا مدارک و اسنادی به دست ساواک نیفتد.

بسیاری از مدارک و آثار نوشتاری شهید از این طریق از بین رفت. با وجود اینکه ساواک مدرکی به دست نمی آورد اما محمدعلی را در بدترین شرایط شکنجه می دادند. مشقت، لگد، شلاق، فروکردن

می کرد و ما همیشه مایل بودیم اوقات مان را در کنار ایشان سپری کنیم.

خاطره ای از دوران مبارزات ایشان دارید بفرمایید؟

زمانی که ساواک برای دستگیری ایشان به روستا می آمد، خانواده، مردم و اهالی روستا هر آنچه را که

شما چگونه با شهید روحانی فرد آشنا شدید؟

من هم از بستگان شهید هستم و هم از دوران کودکی همسایه بودیم. ایشان از ما بزرگ تر بود. شهید روحانی فرد بسیار خوش سیما بود و در عین حال بسیار خوش صدا و خوش اخلاق بود. اهل لجبازی نبود و با ما مانند برادر بزرگ تر رفتار

اطراف نداشت. وقتی که کردکوی در تقسیمات کشوری بعنوان شهرستان معرفی شد، اولین فرماندار آن روحانی مبارزی شد که برخاسته از دل مردم فقیر و ستم‌دیده بود و تمامی نیازهای منطقه را به خوبی می‌شناخت.

محمد علی روحانی فرد با ایمان و باوری که به پیشرفت این شهر داشت، تمام تلاش خود را برای بازسازی و بهسازی آن معطوف داشت و هیچ‌وقت خسته نشد و مردم روستا را هم با خود همراه ساخت و آن‌ها را در کارها مشارکت می‌داد.

🌸 نگاه ایشان به مردم منطقه و رشد شرق مازندران چگونه بود. آیا با مردم ترکمن صحرا مراوداتی داشت؟

شهید روحانی فرد در سمت فرماندار، روزها در دفتر و محل کارش حضور فعال داشت و برای رشد و ارتقاء شهر کردکوی تلاش فراوانی می‌نمود. در آن زمان چنین روحیه را فقط در ایشان می‌توانستیم ببینیم. صبح‌ها در کردکوی و بعدازظهرها در بین ترکمن‌های گمیشان، بندرترکمن و نزد امام جماعت اهل تسنن گمیشان می‌رفتند و در نماز جماعت اهل سنت هم شرکت داشتند.

در زمان فرمانداری ایشان، روزی برای شرکت در مراسمی به یکی از روستاهای تابعه کردکوی حضور پیدا کردیم. در طول مراسم عده‌ای شعار مرگ بر فرماندار سر دادند و جنجال به پا کردند. اما ایشان به ما می‌گفتند: شما کاری نداشته باشید، این‌ها علیه من شعار می‌دهند عیبی ندارد! کاری انجام ندهید، در اینجا منافقین (مجاهدین خلق) حضور دارند و با تحریک مردم می‌خواهند این موضوع را تشدید کنند. با تمام توان و قوا در مقابل اختلاف و تفرقه می‌ایستاد.

🌸 اگر مطلبی به نظر می‌رسد که قابل ذکر باشد بفرمایید.

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های حقیر در محضر شهید روحانی فرد کمک به فعالیت ایشان در خصوص جامعه روحانیت مبارز بود که گاهی در هفته دو یا سه بار مسافت کردکوی تا گنبد و کلاله را که حدود ۲۰۰ کیلومتر می‌باشد را با مینی‌بوس طی می‌کردم تا مطالب را برسانم. در این راستا شهید زحمات زیادی کشید. موضوع بعد انتخابات بود که بنده به صورت شبانه روزی در ستاد فعالیت می‌کردم و اکثراً برای چاپ پوسترها به تهران رفت و آمد می‌کردم. قسم می‌خورم که شهید روحانی فرد به ما اجازه کوچک‌ترین بی‌اخلاقی را در جریان انتخابات نمی‌داد. اما در مقابل جریان رقیب، ما را به اشکال مختلف اذیت کردند و شهید روحانی فرد آنچه که حق خودش بود بخشید اما حق الناس را خیر. ■

✓ در مراسمی به یکی از روستاهای تابعه کردکوی حضور پیدا کردیم. در طول مراسم عده‌ای شعار مرگ بر فرماندار سر دادند و جنجال به پا کردند. اما ایشان به ما می‌گفتند: شما کاری نداشته باشید، این‌ها علیه من شعار می‌دهند عیبی ندارد! کاری انجام ندهید، در اینجا منافقین (مجاهدین خلق) حضور دارند و می‌خواهند این موضوع را تشدید کنند

کشیدند خدمت کند. به گرگان بازگشت و علاوه بر مدیرمسئولی هفته نامه «پیام مستضعفین» به عنوان بازپرس دادگاه انقلاب اسلامی گرگان و بعد به سمت فرماندار شهرستان کردکوی مشغول به خدمت شد.

در سال‌هایی که ایشان فرماندار بودند، ترور در کشور بسیار زیاد بود. با توجه به این موضوع، به ایشان می‌گفتم ترور توسط افراد ناشناس و منافق زیاد شده است، بگذارید درب فرمانداری را ببندیم تا عبور و مرور مردم را کنترل کنیم. اما ایشان به شدت مخالفت کردند و گفتند: ما انقلاب کردیم که درب به سوی مردم باز باشد تا مردم حرف‌شان را بزنند و به مشکلات‌شان رسیدگی شود.

این در حالی بود که کردکوی از حالت بخش به شهرستان تبدیل شده و همه هجوم مردم برای رسیدگی به مشکلات‌شان به سمت فرمانداری بود. به گفته‌ی مردم، کردکوی تا قبل از پیروزی انقلاب فقط دارای ۲ الی ۳ اداره (ثبت احوال، مخابرات و...) بود و از لحاظ ظاهری هیچ فرقی با روستاهای

سوزن در انگشت و ناخن، شکنجه‌های روحی و دیگر موارد هیچ‌وقت سبب نشد تا او از اهداف بلندش، کوتاه بیاید و هیچ‌وقت ترس به خود راه نداد و همچنان راه مبارزه را در پیش گرفت.

در جایی بیان شده است که این شهید جزء معدود افرادی بود که در مقابل شکنجه‌های بی‌رحمانه ساواک مقاومت نشان داد و تن به اعتراف نداد.

در سال‌های نوجوانی که هنوز معمم نشده بود، برای پخش اعلامیه‌ها در صحن امام رضا (ع) آمادگی کامل پیدا کرد. با همکاری شهید هاشمی نژاد و حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و دیگر دوستان لحظه‌های تحویل سال زمانی که برق حرم خاموش می‌شد، از بالای گنبد (یا صحن) حرم امام رضا (ع) اعلامیه‌ها را پخش می‌کرد. به گفته‌ی خود ایشان، در سال اول ساواک نتوانست ایشان را دستگیر کند اما سال بعد در حین توزیع اعلامیه توسط ساواک دستگیر و زندانی شد.

🌸 اگر خاطره‌ای از دوران تصدی او در فرمانداری دارید بفرمایید.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، روحانیون مبارزی که سال‌ها از جان و مال خود برای پیروز شدن و به ثمر رسیدن این انقلاب تلاش فراوانی داشتند، می‌توانستند جایگاه ویژه‌ای در دستگاه‌های اجرایی کشور برای خود انتخاب کنند. محمدعلی بعد از پیروزی انقلاب که توسط غلامرضا صفایی در پادگان کهریزک بعنوان نماینده امام مشغول به کار شد، به این فکر کرد که زمانی که در تعقیب و گریز ساواک به مردم پناه می‌آورد و مردم منطقه به ایشان کمک فراوانی می‌کردند، وظیفه‌ی خود دید تا به شهر و روستای خود بازگردد و در قبال تمامی زحماتی که مردم در قبال ایشان و نظام



■ حاشیه جلسات جامعه روحانیت مبارز



«درآمد

حاج غلام رستماني سال ۱۳۳۷ در روستای ایلوارین از توابع کردکوی دیده به جهان گشود. تحصیلات خود را تا مقطع کارشناسی ادامه داد. ورود وی به فرمانداری همزمان با انتصاب شهید به عنوان فرماندار بود. وی پسر خاله و رفیق صادق شهید در تمامی دوره فعالیت‌های اجرایی ایشان و مورد اعتماد شهید بود. غلام رستماني از رزمندگان دفاع مقدس و از تلاشگران عرصه خدمت‌رسانی به مردم، در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می‌رود.

گفتگوی ماهنامه شاهد یاران با حاج غلام رستماني کارمند فرمانداری

شهید روحانی فرد عاشق خدمت به محرومین بود

🌸 در همراهی با شهید، اگر خاطراتی از ملاقات‌های شهید دارید بفرمایید.

مواردی را که شهید روحانی فرد برایم تعریف کرده بود اینکه ایشان در زمانی که تحت تعقیب بود برای کاری به تهران و سپس به منزل ما تشریف آورد. بعد از بازگشت ایشان به گرگان، ساواک که دنبال وی بود او را دستگیر کرد، ساواک قدم به قدم ایشان را تعقیب و حتی ساعت ورود و خروج وی به منزل من در تهران را نیز گفته بودند.

یکی دیگر از خاطراتم با شهید روحانی فرد در زمان ملاقات با آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب، بعد از ترورشان در مسجد ابوذر تهران بود. این ملاقات در تهران محل کار رئیس جمهور صورت گرفت. من در اتاق مشرف به اتاق حضرت آقا نشسته و صدای گفت و گو و خنده‌های‌شان بگوשמ می‌رسید که آقا ایشان را شیخ بچه صدا می‌کردند. زمانی که شهید از اتاق ملاقات بیرون آمدند بسیار خوشحال بودند و انرژی تازه‌ای گرفته

فرد بعنوان یکی از اساتید برای علاقمندان سخنرانی می‌کرد و از آنجایی که ایشان در تهران جایی برای اسکان نداشت و من مقیم تهران و راننده تاکسی بودم، برای صرف افطار منزل ما می‌آمدند و روز بعد وی را به مقصد می‌رساندم. در یکی از این جلسات شهید به انتقاد از وضعیت اجتماعی پرداختند که مراتب به ساواک گزارش داده شد و ساواک برای دستگیری وی به مسجد وارد شدند اما با هوشیاری متولی مسجد از درب مجاور فراری داده شد. بعد از انقلاب حجت الاسلام والمسلمین غلامرضا صفایی از طرف امام خمینی (ره) بعنوان نماینده ولی فقیه در ارتش جمهوری اسلامی انتخاب شد و ایشان با توجه به شناختی که قبل از انقلاب در حوزه مبارزاتی با رژیم ستم‌شاهی شهید روحانی فرد داشتند، وی را بعنوان مسئول سیاسی عقیدتی پادگان کهریزک تهران منصوب کرد (سال ۱۳۵۸). البته این انتصاب مربوط به قبل از ورود شهید به دادگاه انقلاب گرگان بوده است.

🌸 از خاطرات خود با شهید روحانی فرد بگویید.

در سال ۱۳۵۱ من سرباز راننده فرماندهی مهمات ارتش در تهران بودم. در یکی از ماموریت‌ها جهت اسکورت مهمات به مقصد پادگان منظریه قم رفتم پس از انجام ماموریت جهت زیارت حضرت معصومه (س) و دیدار با شهید حجت الاسلام روحانی فرد با جیب ارتشی به قم رفته و پس از زیارت با همان جیب به مدرسه فیضیه رفتم. روحانیون و طلبه‌های حاضر از اینکه یک سرباز با جیب ارتشی به فیضیه آمده کنجکاو و حساس شدند. شهید با دیدن من به سمتم آمد و پس از روبوسی گفت ایشان همشهری و مهم‌تر این که پسرخاله‌ام هست. نترسید! به سفارش شهید، جیب را در مقابل شهربانی قم پارک و شب را در حجره ایشان بیتوته کردم. خاطره دیگر، در سال ۱۳۵۵ حجت الاسلام غلامرضا صفایی در مسجد میدان بروجرودی تهران کلاس تبلیغ اسلامی داشتند و در این راستا شهید روحانی



انجام دهد. زن عصبانی شد و شبی به سمت شهید پرتاب کرد و ایشان را مورد توهین قرار داد و پس از خروج آن زن و مرد شهید محمدعلی سر بر میز کار گذاشت و با خود گفت مطمئن هستم من کوتاهی کردم که این مردم در این شهر چنین محتاج هستند. خود را به آب و آتش زد وسایل را تهیه کرد و به صورت ناشناس به منزل آن زن و مرد رساند، پرس و جو کرد و شب عروسی با لباس روحانیت خود را به مجلس عروسی رساند. آن خانم و آقا با دیدن چنین صحنه‌ای شرمگین شدند. رسم هم نبود آن زمان یک فرماندار آن هم با لباس روحانی در مراسم عروسی در روستا ظاهر شود اما این عملکرد شهید، سبب خوشحالی حضار و محبوبیت بیش از پیش او در بین مردم شد.

یکی از به یادماندنی ترین خاطره ای که از شهید در ذهن دارید کدام است؟

همانطور که گفتم شهید روحانی فرد سال ۵۵ و ۵۶ تهران منزل ما رفت و آمد داشت. صبح روز جمعه بود که من را از خواب بیدار کرد و به همراه دوستی دیگر ما را به مهدیه تهران مراسم دعای ندبه و سخنرانی آقای کافی برد. جمعیت بسیار زیادی شاید حدود ۲ هزار نفر در مجلس نشسته بودند که ما وارد مجلس شدیم. وقتی از دور روی منبر چشم مرحوم کافی به شهید روحانی فرد افتاد با صدای بلند گفت (صلوات... دوست ما... استاد ما... سرور ما... آقای روحانی فرد... تشریف بیاورید جلو...) من که خیلی متعجب شده بودم. ناگهان مردم کوچه باز کردند و ما در راس مجلس نشستیم.

پس از مراسم گفتم شیخ محمد علی، شما ایشان را از کجا می شناسی و ایشان شما را از کجا می شناسد؟ گفت با هم ارتباط علمی داریم و گاهی مطالبی می نویسم و برای شان می فرستم و دیگر ادامه نداد. ■

وقتی از دور روی منبر چشم مرحوم کافی به شهید روحانی فرد افتاد با صدای بلند گفت (صلوات... دوست ما... استاد ما... سرور ما... آقای روحانی فرد... تشریف بیاورید جلو...) من که خیلی متعجب شده بودم. ناگهان مردم کوچه باز کردند و ما در راس مجلس نشستیم

مغفرت نموده و با پذیرایی گرم از ایشان دلجویی کرده بود و با دادن نامه‌ای به ایشان در آموزش و پرورش تهران مشغول به کار شده و الان بازنشسته شده و این ماجرا خاطره‌ای فراموش نشدنی در بین مردم ایلوار است.

آیا خاطره ای از دوران فرمانداری به خاطر دارید؟

روزی از ساری و جلسه استانداری بر می گشتیم که یکی از فرمانداران شرق گلستان با ما همراه بود، تصمیم گرفتیم در مسیر برگشت به کردکوی برای صرف ناهار در رستوران بین راهی توقف کنیم. که شهید در گوش من به من گفت غلام، پسر خاله من پول ندارم من هم گفتم اشکال نداره من دارم. خب شما مقایسه کنید با برخی مسئولین امروز. شهید روحانی فرد علی رغم وجود منابع مالی در اختیار، راضی نبود از پول بیت‌المال قرض کند و در مسیر ماموریت اداری پول ناهار خود را حساب کند. این نشان از پاکدستی و امانت‌داری ایشان بود.

روزی خانم و آقای برای دریافت سهمیه بیش از سه کوپن به جهت عروسی فرزندشان به فرمانداری مراجعه کردند اما شهید نتوانست کاری برایشان

بودند. شهید عزیز بارها از علاقه و میزان صمیمیت و دوستی خود با آیت الله خامنه‌ای تعریف کرده بود. در زمان جنگ من و شهید به اتفاق یکی از همکارانش برای رساندن یک دستگاه ماشین بلیزر اهدایی از طرف شرکت راه‌سازی قزوین متال به جبهه رفتیم. در مسیر هویزه، راه را گم کرده و به اشتباه در جاده ناامن حرکت می کردیم بدون آنکه از عواقب آن اطلاعی داشته باشیم که اگر برخورد اتفاقی ما با گشتی‌های خودی نبود در دام نیروهای عراقی گرفتار می شدیم.

من افتخار همراهی با شهید روحانی فرد در چندین بار دیدار از جبهه‌ها و دیدار با رزمندگان را دارم. من مستضعفین استفاده می کرد.

اگر در مسیر تردد به روستاها جهت بازدید و گره‌گشایی از مشکلات مردم با توجه به صعب‌العبور و گل و لای جاده، اگر فردی در مسیر تردد می کرد شهید ما را مجاب به توقف و سوار کردن آنها می کرد. بعداً وقتی به شهید گوشزد می کردیم که از نظر امنیتی و خطر ترور و غیره باید قدری احتیاط کرد، می فرمود: این‌ها ولی نعمتان و صاحبان اصلی انقلاب هستند این وسیله نقلیه نیز متعلق به آنهاست و ما وسیله خدمت‌رسانی به آنها هستیم نه آنکه به آنها توجه نکنیم.

ناگفته‌های دیگری اگر دارید، بازگو کنید.

در یک شب زمستانی فردی درب منزل شهید را می کوبد. یکی از اقوام که منزل شهید مهمان بودند برای باز کردن به سمت درب می روند و می بینند فردی پشت درب ایلواری است و می پرسد: آیا شیخ محمدعلی منزل تشریف دارد؟ آقای که برای باز کردن درب رفته بود گفته بود به توجه ربطی دارد؟ یادت نمی آید در انتخابات چقدر شیخ محمدعلی را اذیت کردی؟ حال با چه رویی آمدی؟ برو به پسر عمویت که نماینده مجلس است رجوع کن و مشکلات خود را حل کن و بلافاصله هم درب را به روی مراجعه کننده می بندد و آن شخص در سرمای زمستان بر می گردد.

شیخ روحانی فرد پرسیده بود: فلانی آن کسی که درب زد که بود؟

ماجرا را شرح داده بود. اما با تندی و برخورد جدی شیخ محمدعلی روبه رو شده و از او خواسته بود: برو اگر شد کل تهران را بگرد و ایشان را پیدا کند و برگرداند. به او گفته بود آن فرد مهمان منزل من بود حتی اگر دشمن خونی من بود نباید ایشان را از منزل من می راندی.

آن بنده خدا رفته و شخص مهمان را پیدا کرده و آورده بود. شهید روحانی فرد از ایشان طلب

متن سخنرانی استاد شهید محمدعلی روحانی فرد، در دهه پنجاه، شهرستان ارسنجان

جرج جرداق: دنیای امروز باید در مکتب علی (ع) زانو بزند، باید در مکتب حیات بخش علی (ع) چیزی بنویسد...



درآمد

آنچه در پی می آید، متن سخنرانی استاد شهید حجت الاسلام محمدعلی روحانی فرد، در دهه پنجاه است که در شهر ارسنجان در روز بیست و یکم ماه رمضان در مسجد جامع ایراد نمود. متن موجود، از نوار کاست پیاده شده است. شهرستان ارسنجان در یکصد کیلومتری شیراز در استان فارس می باشد. جمعیتی که برای استماع سخنرانی ایشان حاضر بوده اند، بالغ بر دو هزار نفر برآورد شده است که در سخنان شهید بیان شده است.

اشاره:

موضوع سخنرانی شهید که به طور سلسله وار در مسجد جامع ارسنجان ایراد گردید، تاکنون فقط یک نوار کاست کمتر از چهل دقیقه ای به دست آمده است. عنوان این سخنرانی «فضایل امیرالمومنین علی (ع)» است که می توان آن را در چهاربخش خلاصه کرد:

بخش اول، مربوط به سوالی است که یکی از شخصیت های مهم تاریخ اسلام یعنی «صعصعه بن صوحان» از امام علی (ع) پرسید. «صعصعه» در حجاز متولد شد و در کوفه می زیست. دانشمندی ادیب و سخنور و از اصحاب باوفای امام علی (ع) است. سوال این مرد بسیار پرمغز و دارای ابعاد مهم دینی، مذهبی و عرفانی می باشد. از امام پرسیدند: یا علی (ع) در خصوص امتیاز و فضیلت شما بر حضرت آدم (ع) و پیامبران اولوالعزم منهای رسول مکرم اسلام (ص) برما پوشیده نیست. اما می خواهم از لسان مبارک شما بشنوم. امام (ع) پاسخی بسیار مستدل و روشن به سوال صعصعه بن صوحان دادند.

بخش دوم، شرح حضور امام علی (ع) در افکار و اندیشه عموم مردم ایران اعم از نخبگان علمی،

سیاسی و... و مردم عوام است. شهید با برشمردن ویژگی های ممتاز امام (ع) در برابر همه جهانیان، جوانان تحصیل کرده را به الگو برداری از این اسوه ی بی نظیر خلقت الهی دعوت می کند. بخش سوم، اشاره به مظلومیت شیعه دارد و از این که علمای اهل تسنن به مرور زمان با استدلال بر حقانیت تشیع و خاندان رسالت اذعان و اعتراف کردند. به تجلیل از دانشمندان و علمای

همچون شیخ محمود شلتوت صاحب فتوای مهم مبنی بر جایز بودن تقلید از فقه جعفری، استاد شیخ محمدعبده، ابن ابی الحدید معتزلی شارح نهج البلاغه امام علی (ع)، استاد عبدالفتاح عبدالمقصود صاحب کتب و مقالات متعدد درباره خاندان رسالت، مانند کتاب ترجمه شده (خاستگاه خلافت)، علامه اقبال لاهوری و... می پردازد و در مقابل به حملات تند و کوبنده علیه وهابیت و علمای منحرف آن ها سخنوری می کند.

بخش چهارم سخنان شهید به نفوذ شخصیت الهی رسول مکرم اسلام (ص) و حضرت امام علی (ع) در بین علما و دانشمندان غیر مسلمان اشاره دارد از قبیل: جرج جرداق مسیحی صاحب کتاب «امام علی صدای عدالت انسانی» که به فارسی ترجمه شده است، توماس کارلایل تاریخ نگار، سلیمان کتانی، جواهر لعل نهرو، بانو واگلیری استاد دانشگاه ایتالایی و توین بی و...

البته علی رغم چند بار استماع نوار کاست سخنرانی، به علت گذشت زمان و پایین بودن کیفیت صدا، بعضی از اسامی لاتین، قابل فهم نبود که از خوانندگان گرامی پوزش می طلبیم.

دبیر تحریریه

سیاسی و... و مردم عوام است. شهید با برشمردن ویژگی های ممتاز امام (ع) در برابر همه جهانیان، جوانان تحصیل کرده را به الگو برداری از این اسوه ی بی نظیر خلقت الهی دعوت می کند. بخش سوم، اشاره به مظلومیت شیعه دارد و از این که علمای اهل تسنن به مرور زمان با استدلال بر حقانیت تشیع و خاندان رسالت اذعان و اعتراف کردند. به تجلیل از دانشمندان و علمای

سلیمان کتانی مسیحی، جرج جرداق مسیحی لبنانی برای علی کتاب می نویسد، علی را از فکر بشر بالاتر می داند، علی را از حقوق بشر بالاتر می داند، علی را از عدالت بشر بالاتر می داند، علی را فردی خدایی، فردی آسمانی، فردی الهی، فردی معنوی، فردی متافیزیکی می شناسد و می گوید دنیای امروز باید در مکتب علی زانو بزند، باید در مکتب فضیلت بخش علی چیز بنویسد

بسم الله الرحمن الرحيم
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ خَالِقِ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ بَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ...
 وَالْعَاقِبَةُ لِأَهْلِ التَّقْوَى وَالْيَقِينِ. خَلَقَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ
 وَنَشَرَ الرِّيَاحَ بِرَحْمَتِهِ وَوَتَدَّ الصُّخُورَ مِيدَانِ أَرْضِهِ.
 ثُمَّ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ
 وَافْضَلِ السِّفَرَاءِ الْمُقَرَّبِينَ الْعَبْدِ الْمُؤَيَّدِ وَالرُّسُولِ
 الْمُسَدَّدِ الْمُصْطَفِيِّ الْأُمِّجْدِ الْمُحَمَّدِ الْأَخْمَدِ حَبِيبِنَا
 وَحَبِيبِ اللَّهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفِيِّ مُحَمَّدٍ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى آلِهِ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ
 وَاللَّعْنَ الدَّائِمَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ
 الدِّينِ.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ أَدَّى
 عَلِيًّا فَقَدْ أَذَانِي وَمَنْ أَذَانِي فَقَدْ أَذَى اللَّهِ»
 شخصیت علی علیه السلام را روزهای گذشته به
 طور مفصل و مشروح برای شما بیان کردم و امروز
 آخرین قسمت را در ادامه‌ی بحث پیرامون شخصیت
 امام مولا علیه السلام به عرض شما می‌رسانم.
 روزی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بستر
 مرگ افتاده بود، اصحاب و شاگردان برجسته و
 سربازان و افسران رشیدی را که در مکتب انقلابی
 و مکتب فکری علی پرورش پیدا کرده‌اند در
 خانه‌ی علی اجتماع کردند، می‌خواهند برای علی،
 برای شخصیت بارز جهان، برای دانشمندترین
 دانشمندان جهان اظهار محبت کنند و لذا علی
 علیه السلام به فرزند برومندش امام حسن مجتبی
 دستور می‌دهد که به یاران من، اصحاب باوفای من،
 افسران ارتش من، شاگردان مکتب من، به ابازرها،
 سلمان‌ها، مقدادها، حجر بن عدی‌ها، میثم تمارها به
 اینها بگو بیایند برای آخرین بار با قهرمان‌شان، با
 رهبرشان، با آقای‌شان ملاقات کنند که علی سخت
 شیفته‌ی دیدار آن‌هاست. علی می‌خواهد برای
 آخرین بار چهره‌ی این قهرمانان، این پهلوانان، این
 جوانمردان، این پرهیزکاران، این انسان‌های باتقوا
 را ببیند. علی دستور داد، امام حسن دعوت کرد
 و آن‌ها آمدند. فرمود «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»
 از علی سؤال کنید، از دریای علم سؤال کنید،
 از اقیانوس بی‌کران معارف بپرسید، از عالم بالا
 بپرسید، از کره‌ی زمین بپرسید، از علم اجتماعی
 بپرسید، از علم فلک بپرسید، از هیئت و نجوم
 بپرسید، از جغرافیا و تاریخ بپرسید، از پیامبران
 بپرسید، از دنیا و آخرت بپرسید، از خدا و قدرت
 خدا بپرسید که علی را می‌خواهید از دست بدهید
 و فقدان علی، فاجعه‌ی عظیمی برای جهان اسلام و
 جهان تشیع خواهد بود.

یکی از اصحاب علی به نام صعصعه بن صوحان از
 علی علیه السلام اجازه می‌خواهد و عرض می‌کند
 مولای من، من از شما سؤالی می‌کنم فضیلت
 شما، بزرگواری شما، شهامت شما، سخاوت
 شما، جوانمردی شما، عدالت شما، برابری و

مساوات شما، دست‌گیری شما، دفاع از یتیمان،
 پناهندگی از مظلومان، دفاع از محرومان، مخالفت
 با ستمگران در تمام زمینه‌ها، ما به تو ایمان داریم و
 تو را می‌شناسیم و امضا می‌کنیم تا پای جان در راه
 اندیشه‌های تو هم حاضریم. ولی یک سؤال از شما
 می‌کنم، علی بن ابیطالب، قهرمان اسلام، شهسوار
 اسلام، جوانمرد اسلام، پهلوان اسلام، به ما پاسخ
 بگو، این یاران داغدار، این سربازان فداکار،
 این کسانی که زندگی‌شان، هستی‌شان، جوانی‌شان،
 توانایی‌شان، قدرتشان را در راه اندیشه‌های تو،
 آرمان‌های تو، ایده‌های تو و هدف‌های تو فدا
 کردند و حاضرند جان‌شان را هم در راه تو فدا
 کنند از تو یک سؤال می‌کنم. آن سؤال این است:
 ای علی بن ابیطالب، پیغمبر اکرم شما را زیاد تعریف
 کرد، درباره‌ی تو آیات قرآن زیاد آمده، ما به همه‌ی
 آن‌ها معتقدیم و معتزیم، از شما سؤال می‌کنیم یا
 علی! به ما بگو ببینم آیا مقام شما بالاتر است یا آدم
 ابوالبشر؟ شما مقام عظیم‌تر است یا ابراهیم خلیل
 الرحمن؟ شما مقام برتر است یا نوح پیغمبر؟
 شما مقام بالاتر است یا موسی کلیم الله؟ شما
 مقام بالاتر است یا مسیح عیسی بن مریم؟ شما
 مقام بالاتر است یا پیامبران غیر از پیغمبر اسلام؟
 علی علیه السلام فرمود: سؤال بسیار ارزنده و جالبی
 کردی، اما جوابش را از من بشنوید: اما من از آدم
 ابوالبشر از پدر تمام انسان‌ها بالاترم! چرا؟ برای
 اینکه خداوند به آدم بهشت داد، حورالعین داد،
 میوه‌جات داد، باغ و بستان داد، آسایش و راحتی
 داد... و علی مشکلات و آزار را دیده از تمام مردم،
 از اکثریت مردم ناسپاسی دیده، از همه‌ی مردم
 بدی نسبت به او متوجه شده، امام به یک نفر هم
 بدی نکرد. مردم را نفرین نکرد، به طرف مردم
 رفت، به داد مردم رسید، برای مردم زنده بود، برای

مردم جانفشانی می‌کرد، برای مردم هدف داشت و
 تمام زندگی خودش را برای جامعه و برای طبقات
 محروم، ستم‌دیده‌گان، بی‌نویان و اسیران گذاشت.
 پس من از نوح بالاترم.

و اما من از ابراهیم خلیل الرحمن، پیشوای توحیدیان
 جهان، بت‌شکن تاریخ بالاترم، چرا؟ برای اینکه
 وقتی خداوند او را به مقام نبوت برمی‌گزیند او
 می‌گوید خدایا! «رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُخَيِّ الْمَوْتَى» به
 من نشان بده تا ببینم چگونه مرده را زنده می‌کنی.
 از او پرسیدند: آیا به خدا ایمان نداری؟ گفت:
 چرا، برای اطمینان قلب می‌گویم، برای اینکه ببینم
 چگونه مرده زنده می‌شود، خداوند من به تو ایمان
 دارم، ولی می‌خواهم اطمینانم بیشتر شود، اما من
 علی در برابر دستورات پیغمبر، در برابر دستورات
 خدا به مرحله‌ای رسیدم، به آن حد از رشد و
 آگاهی رسیدم که ایمان من، وجدان من، صلابت

علی مشکلات و آزار را دیده از تمام
 مردم، از اکثریت مردم ناسپاسی
 دیده، از همه‌ی مردم بدی نسبت به او
 متوجه شده، امام به یک نفر هم بدی
 نکرد. مردم را نفرین نکرد، به طرف
 مردم رفت، به داد مردم رسید، برای
 مردم زنده بود، برای مردم جانفشانی
 می‌کرد، برای مردم هدف داشت و
 تمام زندگی خودش را برای جامعه و
 برای طبقات محروم، ستم‌دیده‌گان،
 بی‌نویان و اسیران گذاشت. پس من
 از نوح بالاترم



او را از نور خدا، از روح خدا به وجود آورد. آن پیامبری که در بیابان زندگی می کرد، آن پیامبری که در بیابان عرق می کرد، مسیحیت را به وجود آورد، من از او بالاتر می چرم؟ چون وقتی که مادرش مریم می خواست در بیت المقدس در قبله گاه ادیان گذشته، در مسجد الاقصی فرزندش متولد بشود یعنی حضرت عیسی (ع)، خدا به او گفت: برو بیرون! اینجا زایشگاه نیست! اینجا عبادت گاه است! اینجا محل تولد فرزند نیست! اینجا محل تولد افکار توحیدی است! اینجا محل آلودگی نیست! اینجا محل طهارت و پاکی هست! برو بیرون! حضرت مریم (س) بیرون رفت و بچه اش را در بیرون به دنیا آورد. ولی من مادرم فاطمه بنت اسد وقتی که درد زایمان گرفت از شدت درد به خانه ای پناه برد، صدا زد ای رب کعبه، ای خدای کعبه، ای پروردگار کعبه، ای بزرگوار کعبه، به حق سازنده ای این خانه درد زاییدن را بر فاطمه بنت اسد آسان بگردان، دیوار کعبه شکاف برداشت، فاطمه بنت اسد وارد شکاف دیوار کعبه شد و علی بن ابیطالب پسر ابی طالب، پسر فاطمه بنت اسد، در آن محل مقدس، در عالی ترین مکان این جهان، در نبض و تپش گاه اسلام، در استقامت گاه اسلام، در آن جایی که پرچم اسلام و انقلاب اسلام تا ابد در احتراز است در خانه ای خدا، در آنجا من به دنیا آمدم، پس من از عیسی بن مریم هم بالاتر می چرم! (صلوات جمعیت) اما با همه این فضیلت ها، خاک پای پیامبر اسلام هستم، شاگرد پیامبر اسلام هستم، فرزند پیامبر اسلام هستم، داماد پیامبر اسلام هستم، جانشین پیامبر اسلام هستم، امام بعد از پیامبر اسلام هستم، وصی پیامبر اسلام هستم، ادامه دهنده راه پیامبر اسلام هستم، بیان کننده قرآن پیامبر اسلام هستم، این علی، این دنیای علم، این دنیای امروز، جای علی در دنیای امروز خالی است، علمای بزرگ، دانشمندان بزرگ، مخترعین بزرگ، مکشفین بزرگ، افسوس می خورند که چرا علی آن موقع بود و ما حالا، و نبودیم آن روز که از دریای علوم علی (ع) بهره مند شویم. به این دنیای شیعه، دویست میلیون شیعیان جهان در سراسر دنیا، در چهل کشور مسلمان نشین دنیا، در یکصد و پنجاه کشور دنیا شیعه ای علی زندگی می کند، نهج البلاغه ای علی در تمام دانشگاه ها اروپا و آمریکا تدریس می شود، تحقیق می شود، بررسی می شود. این همان علیست که دنیای علم را به زانو درآورد، دنیای هیئت را به زانو درآورد، دنیای جامعه شناسی را به زانو درآورد، دنیای اقتصاد را به زانو درآورد، دنیای سیاست را به زانو درآورد، دنیای بشریت را به زانو درآورد، دنیای اقتصاد و مال و ثروت را به زانو درآورد، دنیای رهبری و آزادگی و بزرگ منشی و حکومت را به زانو درآورد چون کسی به مانند علی در تاریخ

خاک پای پیامبر اسلام هستم، شاگرد پیامبر اسلام هستم، فرزند پیامبر اسلام هستم، داماد پیامبر اسلام هستم، جانشین پیامبر اسلام هستم، امام بعد از پیامبر اسلام هستم، وصی پیامبر اسلام هستم، داماد پیامبر اسلام هستم، ادامه دهنده راه پیامبر اسلام هستم، بیان کننده قرآن پیامبر اسلام هستم

أَمَنْ بِاللَّهِ» و فرمود «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا» ولی دروغ می گویند «الْأَعْرَابُ أَشْهَدُ كُفْرًا وَ نِفَاقًا» «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». آیات قرآن را خواند، آیه ای را خواند «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ» این آیات را خواند، آنها را محکوم کرد، آنها را مغلوب کرد، آنها را شکست فکری داد، شهادت خودش را ثابت کرد، حقانیت قرآن را ثابت کرد، جهانی بودن پیامبر اسلام را به گوش مردم خواند، بت پرستی آنها را اقتضاح کرد، علی آنها را از لحاظ تبلیغاتی شکست داد، بعد به شهر مدینه به پایتخت اسلام به سلامت بازگشت.

و اما من از عیسی بن مریم بالاتر می چرم، آن پیامبری که زن نداشت، آن پیامبری که زن نگرفت، آن پیامبری که مرده را شفا می داد، آن پیامبری که مادرش مریم

من، قلب و عروق من، به خدا، به پیغمبر، به انبیاء، به اولیاء، به کتب آسمانی، چنان محکم و چنان قرص است که اگر تمام مردم دنیا بیایند و بگویند علی از خدا برگرد، از پیغمبر دست بکش، از دین دست بکش، دست از مردم بکش، دیانت را ول کن! بهشت را ول کن! اما من علی نه! اگر تمام پرده ها هم از جلوی چشمان من برداشته شود، اگر آنچه را که قدرت خدا هست، واقعیت خدا هست، وجود خدا هست، عالم ملکوت هست، عالم جبروت هست، عالم لاهوت هست، عالم ناسوت هست، بهشت هست، عالم بالا هست، جلوی علی بیاورند و مثل پرده نمایش بدهند علی، ایمانش افزون تر نمی شود، زیرا علی ندیده ایمان دارد، قرص و محکم!

و اما من از موسی کلیم پیامبر یهودیان جهان بالاتر می چرم، وقتی که خدا از او خواست ای موسی برو در برابر فرعون، برو در برابر کسی که مدعی خدایی هست، برو در برابر کسی که خون مردم را می خورد، برو در برابر کسی که ظلم می کند به مردم، برو در برابر کسی که ستم گر تاریخ است، فرعون! او را تهدید کن، او این باغی و تبلیغ کن او را به سوی خدا دعوت کن! موسی کلیم می گوید: خدایا برادر من هارون، بیانش بهتر است، قدرت تبلیغاتی او بهتر است، او را بفرست، من قدرتی ندارم. ولی من هنگامی که برای پیغمبر اکرم سوره توبه آمد، برای مخالفت با مشرکین، برای مشت زدن به دهان مشرکین مکه، هیچکس جرأت نکرد این سوره ی برائت را ببرد در مکه در شهر کفر یعنی بر محیطی که کافران اجتماع کرده بودند و قدرت به هم رسانده بودند این سوره را بخواند. اما علی این سوره را گرفت و در بالای بام کعبه برد و آیات قرآن را تلاوت کرد «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ



شهید روحانی فرد به همراه میهمانان خارجی در جشن سومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی - میدان آزادی تهران



چاقوکشی راه ندارد، اینجا عربده‌جویی راه ندارد، اینجا موسیقی مبتذل و بی‌بند و باری راه ندارد، اینجا تلویزیون راه ندارد، اینجا صدای ساز و آواز راه ندارد، اینجا رقاصه را راه نمی‌دهند، اینجا هزینه‌ها را راه نمی‌دهند، اینجا قماربازها را راه نمی‌دهند، اینجا کسانی را که سرچهاره می‌ایستند و به ناموس مردم نگاه می‌کنند، طرد می‌کنند. اینجا محیط اسلام است، اینجا محیط علی هست، اینجا محیط تقوا است، از سلامت اخلاقی خود نگهداری کنید! افتخار بر شما! افتخار بر علمای شما! افتخار بر گویندگان شما! افتخار بر پدران و بر مادران و بر اجداد شما که چنین محیطی را برای شما ساختند و برای علی.

ای علی بن ابیطالب! تو کسی هستی که دنیا از تو دم می‌زند، تو کسی هستی که آسیا و آفریقا، اروپا و آمریکا دم از تو می‌زند، تو کسی هستی که نه تنها عرب بلکه عجم، ترک، زردپوست، سیاه‌پوست، سفیدپوست، سرخ‌پوست دم از علی می‌زند. تو کسی هستی که اندیشه‌های انقلابی و عالمانه‌ات افکار دانشمندان جهان را به سوی خودش جلب کرده است. تو آن کسی هستی که نه تنها پیامبر و خدای بزرگ، تو نه تنها کسی هستی که انبیاء بزرگ درباره‌ی تو سخن گفته‌اند، تو کسی هستی که ائمه علیهم السلام، سربازان رشید، فداکاران، پرهیزکاران، مجاهدان، مهندس‌ها، دکترها، رؤسای جمهور، پادشاهان، مذهب‌شناسان، تاریخ‌شناسان، جامعه‌شناسان، دانشجویان، تحصیل‌کرده‌ها، عوام‌الناس، همه و همه درباره‌ی تو سخن گفته‌اند! در دنیای اندیشه جایی نیست که تو نفوذ نکرده باشی. جایی نیست در دنیا که افکار انسانی و عدالت اجتماعی و انسانی تو آنجا نرسیده باشد. تو همان شخصی...

✓
آن خانه‌ای که آنتن تلویزیونش به آسمان بلند است، آن خانه‌ای که سینمای خانوادگی در آنجا نصب شده، عفت دختران، عفت زنان، افکار جوانان، افکار فرزندان را به مسخره می‌گیرند، خدا و اسلام را به مسخره می‌گیرند آن‌ها نمی‌توانند مدعی باشند که ما شیعه‌ی علی هستیم

شخصیت‌های برجسته‌ی فقهی تحویل جامعه‌ی تشیع داده است و تاریخ درخشان دارد و امروز از بزرگواری و بزرگ‌منشی و وجود و سایه‌ی شخصیت برجسته‌ی این شهرستان، حضرت آیت‌الله حجت‌الاسلام جناب آقای ثقه الاسلام این محیط حفظ شده است، این محیط مسلمان است، این محیط می‌تواند ادعا کند من شیعه‌ی علی هستم. این محیط می‌تواند ادعا کند من صالح هستم، من هادی هستم، من مسلمان هستم، من اهل نماز جماعت هستم، من اهل روزه هستم. ای مرجبا به این جوانان، ای مرجبا به این فرزندان که از آمریکا نامه می‌نویسند ما جوانان ارسنجانی در آنجا روزه می‌گیریم، ما نماز می‌خوانیم، ما قرآن می‌خوانیم، افتخار هم می‌کنیم که در عالی‌ترین دانشگاه‌های دنیا تحصیل می‌کنیم ولی علی (ع) را فراموش نمی‌کنیم، مذهب را فراموش نمی‌کنیم، دین را فراموش نمی‌کنیم، عفت و تقوا را فراموش نمی‌کنیم، عصمت و ناموس را فراموش نمی‌کنیم. اینجا حفظ شده است و شما باید مواظبت کنید! اینجا شراب راه ندارد، اینجا قمار راه ندارد، اینجا

بشر نیامده است و نخواهد آمد. این یک موجودی بود که در کعبه متولد شد و دیگر کسی در کعبه متولد نخواهد شد، این یک رجلی بود که در خانه‌ی خدا شربت شهادت نوشید و فریاد برآورد که پیروز شدم! به شهادت رسیدم! به خدا رسیدم! به الله رسیدم! به هدفم رسیدم! این علی (ع)، دیگر کسی مثل او نخواهد آمد. ما شیعه‌ی علی (ع)، مملکت ما شیعه‌ی علی (ع)، اسلام ما شیعه‌ی علی (ع)، به طور کلی تمام جمعیت‌ها، تمام طبقات، همه دوست‌دار علی (ع) هستند. همانطوری که در جلسه‌ی دیشب گفتم ذکر همه علیست، فکر همه علیست، چشم همه علیست، قلب همه علیست، دل همه علیست. پرستار علی چه کسی بود؟ آن کسی که علی را دوست دارد نه به معنای دوستی ظاهری، بلکه ولایت علی را قبول دارد، حکومت علی را قبول دارد، برنامه‌ها و فرامین علی را قبول دارد او می‌تواند ادعا کند که من شیعه‌ی علی هستم، آن کسی که حرکت می‌کند جنبش می‌کند، فعالیت می‌کند، کار می‌کند، رانندگی می‌کند، دم از علی می‌زند، آن راننده‌ای که بر بالای ماشین خودش شمشیر علی را نقش می‌زند، عکس علی را می‌زند، «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» را می‌اندازد، آن راننده‌ای که الله «محمد علی فاطمه حسن و حسین» را می‌نویسد، آن کسی که «قائم آل محمد (ص)» را می‌نویسد. همان راننده‌ی شرافتمندی که روزه می‌گیرد، نماز می‌خواند، انسانیت دارد، جوانمرد هست، پول در راه اسلام خرج می‌کند، در راه مسجد از همه بیشتر مال می‌دهد، به داد فقرا و بیچارگان از همه بیشتر می‌رسد، موسیقی نمی‌گیرد، ساز و تنبور نمی‌گیرد، به ناموس مردم نگاه نمی‌کند، دزدی نمی‌کند، آن راننده شیعه‌ی علی و پیرو علی و جوانمرد است و می‌تواند بگوید که من جوانمردی را در مکتب علی آموختم. شیعه‌ی علی آن کسی است که از خانه‌ی او نام علی بلند است، در خانه‌ی او نام علی شنیده می‌شود، در خانه‌ی او اسم علی را می‌برند، در خانه‌ی او صدای علی بلند است.

آن خانه‌ای که آنتن تلویزیونش به آسمان بلند است، آن خانه‌ای که سینمای خانوادگی در آنجا نصب شده، عفت دختران، عفت زنان، افکار جوانان، افکار فرزندان را به مسخره می‌گیرند، خدا و اسلام را به مسخره می‌گیرند آن‌ها نمی‌توانند مدعی باشند که ما شیعه‌ی علی هستیم!

شیعه‌ی علی (ع) آن کسی است که در تمام حالات، در جوانی و پیری، در سفر و در حضر، در خانه و در بیرون، در کوچه و در خیابان، در خانه و در مسجد، در حسینیه و در مهدیه دم از علی (ع) می‌زند. این محیط یعنی شهرستان مذهبی ارسنجان که جامعه‌ی روحانیت بدان افتخار می‌کند، شخصیت‌های علمی، شخصیت‌های فکری، شخصیت‌های قلمی،

بودند، واقعاً شناخت داشتند، علی (ع) را شناختند درباره‌ی علی (ع) چه غوغا کردند! علامه شیخ محمود شلتوت، رئیس سنی‌های مصر، رئیس اهل تسنن صدا زد که آی دنیای تسنن! پس از ۱۴۰۰ سال اشتباه! پس از ۱۴۰۰ سال انحراف! من به شما اعلام می‌کنم مذهب علی (ع)، روش علی (ع)، فقه جعفری، دنیای شیعه هم مسلمان است، یعنی وهابی‌ها شیعه‌ها را مسلمان نمی‌دانند! همان وهابی‌هایی که در امپراطوری عثمانی آن عالم‌شان، آن مجتهدشان، آن ریش‌بلندشان فتوا می‌دهد که اگر یک نفر یک شیعه‌ی علی را بکشد ثواب این را

جور و ستم ندارد، بی‌رحمی ندارد، قساوت ندارد، عفو دارد، گذشت دارد، بزرگواری دارد، دشمن را می‌بخشد، دوست را احترام می‌کند، به فامیل احترام می‌کند، به بزرگ‌ترها احترام می‌کند، به دشمن به دیده‌ی احترام نگاه می‌کند، به قاتلش شیر می‌دهد، به قاتلش وعده می‌دهد که غصه نخور! من شفیع می‌شوم! مهمان من هستی! به بچه‌هایش گفت مبادا قاتلم را ناراحت کنی! قاتل من یک ضربت زد، فرزندم حسن! می‌توانی او را ببخشی! می‌توانی ابن‌ملجم را ببخشی! ای قهرمانان تاریخ و زمامداران تاریخ

مردم مظلوم در چنگال استعمارگران اسیر بودند، منابع و معادنشان را می‌بردند ولی خوشبختانه در قرن بیستم با وجود شخصیت‌های فکری و شخصیت‌های علمی و شخصیت‌های نظامی و شخصیت‌های سیاسی که در محدوده‌ی جهان اسلام ظهور کردند توانستند دست استعمارگران غرب و استعمارگران سرخ شرق را از سر جهان اسلام کوتاه کنند، مشت محکم بزنند به دهان نواذگان پطر کبیر، که یک روزی ادعا داشت ما باید ایران را بگیریم ولی الان کجاست که ببیند که صدای علی (ع) از ایران بلند است، ندای علی (ع) از ایران بلند است، فریاد علی (ع) از ایران بلند است، نام علی (ع) به همه‌جا می‌رسد، اسلام مذهب ماست، شیعه‌ی دوازده امامی مذهب رسمی ماست، از آن بزرگ مملکت تا کوچک مملکت همه و همه پیرو علی (ع) هستند، همه دم از علی (ع) می‌زنند، آن‌هایی که کمونیست هستند، آن‌هایی که می‌خواهند جوانان را از اسلام و قرآن و علی (ع) جدا کنند، آن‌ها هرگز قادر نیستند شخصیتی به مانند علی (ع) به عنوان الگو ارائه کنند.

آی جوان‌های مسلمان! آی تحصیل کرده‌های روشنفکر! آی دانشجویان عزیز مسلمان! چرا به دنبال قهرمانان پوچ و ساختگی کمونیست‌ها و دست‌چپی‌ها می‌روید؟! آن‌ها چه دارند؟ یک سلسله افرادی دارند که اگر یکجا جمع بشوند با همدیگر مشروب می‌خورند! زنا می‌کنند! ورق‌بازی می‌کنند! عرق می‌خورند! بی‌هوش می‌شوند! آن‌ها کسانی هستند که خدا ندارند! ایمان ندارند! دنیا ندارند! آخرت ندارند! عاقبت نیکو ندارند! پناهگاهی جز پول، ثروت و اقتصاد ندارند. ولی قهرمانان اسلام، علی‌بن‌ابیطالب (ع) همه‌چیز دارد، دنیا دارد، آخرت دارد، اول دارد و آخرتی دارد، ظاهر دارد و باطن دارد. قرآن دارد، تقوا دارد، سخاوت دارد، کرامت دارد، علم دارد، انسانیت دارد، شرف دارد، ناموس دارد، حجاب دارد، بزرگواری دارد، دفاع از مظلوم دارد، دشمنی با ظالم دارد، قهرمانی دارد، جوانمردی دارد، شمشیر ذوالفقار دارد، رشادت دارد، در میدان جنگ، در میدان‌های نبرد شمشیر می‌زند، ترس ندارد، بخالت ندارد، حسادت ندارد،

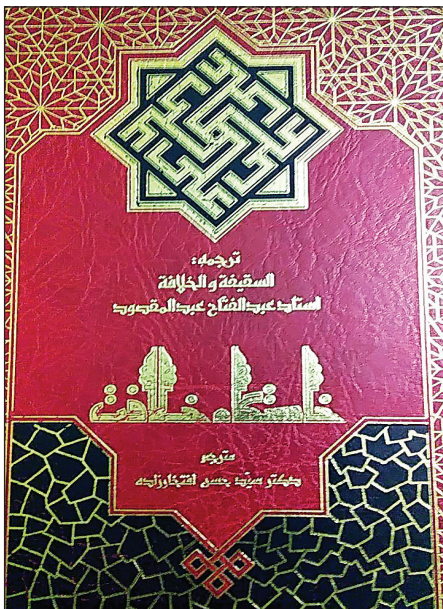


تشیع پیکر شهید زمانی در شهرستان کردکوی، روستای ایلوار

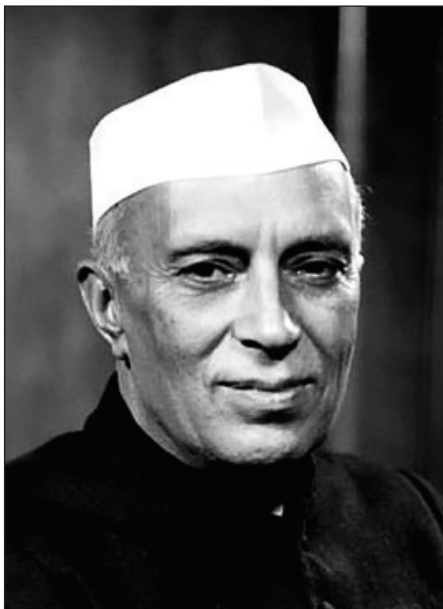
دارد که ۷۰ هزار کافر را کشته است! مشت محکم به دهانت! لعنت نسل‌های روشنفکر به روانت ای کسی که چنین فتوایی می‌دهی و شیعه را کافر می‌دانی و رافضی می‌دانی! بیا بین شیخ شلتوت چه می‌گوید! بیا بین شیخ محمد عبده آن رجل انقلابی مصر و از برادران اهل تسنن، آن هم‌رزم و هم‌فکر سیدجمال‌الدین اسدآبادی، آن کسی که انقلاب مشروطیت ایران به او بدهکار است، آن کسی که انقلاب ترکیه به او بدهکار است، آن کسی که اصلاحات شبه‌قاره‌ی هند به او بدهکار است. آن کسی که مصر و انقلاب و روشن‌فکری مصر به او بدهکار است، آن کسی که افغانستان به او بدهکار است، پاکستانی به او بدهکار است، مسلمان به او بدهکار است، نور اسلام را از فرانسه به پاریس به نام «عروءالوثقی» به دنیا اعلام می‌کند. همه‌ی دنیای اسلام به سیدجمال‌الدین‌ها افتخار می‌کنند شیخ محمدعبده هم‌رزم اوست. شکیب ارسلان، سیدمحمد رشیدرضا و اخیراً عبدالفتاح عبدالملقود، این‌ها از مصر بلند شدند،

بشر! نمونه‌ای مثل علی (ع) نشان دارید که به فرزندش امام حسن مجتبی بگوید: می‌توانی او را عفو کنی و ببخشی او را. باز از علی (ع) بگویم، باز دم از علی (ع) بزنم، آن‌هایی که دم از علی (ع) زدند، دنیای وهابیت عربستان! دنیای توحش! دنیای بربریت! دنیای تعصب خشک! تو که علی (ع) را شناختی! تو که می‌دانی حق با علی (ع) هست! تو که می‌دانی حق با علی (ع) بود! تو که می‌دانی معاویه و یزید و عمروعاص و مأمون و معتصم و متوکل و ولید و هارون این‌ها ستم‌گر بودند، مشروب‌خور بودند، حرم‌سرا داشتند، به داد اسلام نمی‌رسیدند، فقط از اسلام سودجویی می‌کردند، چرا در برابر علی (ع) تسلیم نیستید؟! چرا حاضر نیستی اسم علی (ع) را به زبان بیاوری؟! چرا حاضر نیستی در اذان اسم علی (ع) را ببری؟! ای دنیای وهابیت که روح نداری! عاطفه نداری! شرافت نداری! برادری و مساوات نداری! جز دروغ چیز دیگری از تو بر نمی‌آید! بیا بین دانشمندان مسلمان، بلکه آن افرادی که واقعاً انسان

مردم مظلوم در چنگال استعمارگران اسیر بودند، منابع و معادنشان را می‌بردند ولی خوشبختانه در قرن بیستم با وجود شخصیت‌های فکری و علمی و نظامی و سیاسی که در محدوده‌ی جهان اسلام ظهور کردند توانستند دست استعمارگران غرب و سرخ شرق را از سر جهان اسلام کوتاه کنند



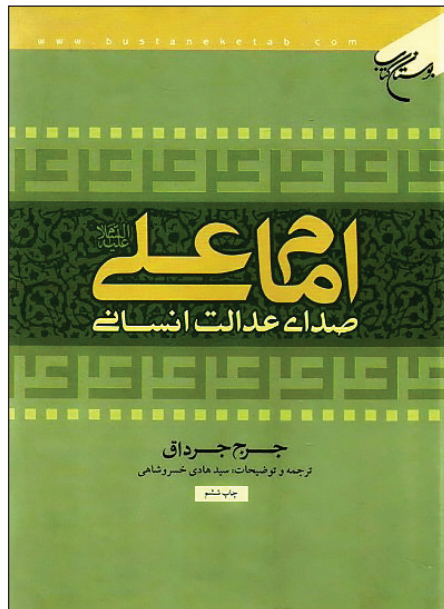
باشد، مساوات در جامعه باشد، آن‌ها می‌خواهند که معاویه و عمروعاص خون مردم را بخورند. بگذارید ما بجنگیم! بگذارید ما بکوشیم! بگذارید ما جهاد کنیم! بگذارید ما کفر را اینجا قلع و قمع کنیم! بگذارید ما شرک را سرنگون کنیم! بگذارید ما ظلم را از بین ببریم! معاویه طغیان کرده، معاویه سرطان است، معاویه مرضی هست که به جان اسلام افتاده. بگذارید این مرض را من شفا بدهم، بگذار این غده‌ی سرطانی را من بردارم اما دوستانش گفتند نه! پیروانش گفتند نه! قرآن است! گفت آن کاغذ است! آن مرکب است! آن جلد قرآن است! قرآن ناطق من هستم! قرآن درباره‌ی من نازل شد! معانی قرآن را من می‌دانم، تفسیر قرآن را من می‌دانم، محکومات قرآن را من می‌دانم، متشابهاات قرآن را من می‌دانم! طبیعیات قرآن را من می‌دانم! علوم اجتماعی قرآن را من می‌دانم، اقتصاد قرآن را من



■ جواهر لعل نهرو

که دنیای امروز در برابر تو تسلیم است. متأسفیم از اینکه چرا دنیای آن روز نتوانست انجام وظیفه‌اش را درباره‌ی علی (ع) به سرانجام برساند! علی (ع) با آن همه بزرگی، با آن همه رشادت، با آن همه سخاوت، با آن همه بزرگ‌منشی در میان عده‌ای عوام‌الناس، متعصب‌ها، بی‌فکرها، بی‌دانش‌ها، بی‌مسئولیت‌ها درگیر است! عده‌ای از دوستانش که پشت‌سرش نماز می‌خواندند خوارج نهروانیان که در صفین ضربت محکمی بر پیکر حکومت علی (ع) و اندیشه‌ی علی (ع) و ایدئولوژی علی (ع) زدند که علی (ع) را وادار به حکمت کردند و گفتند باید قبول کنی! گفت: نه! گفت: آن‌هایی که می‌بینید سربازان معاویه و عمروعاص قرآن را سرنیزه‌ها کردند برای عوام‌فریبی است، برای این است که از شکست خودشان جلوگیری کنند، برای این است که پیروزی ما را متوقف کنند، برای این است که حکومت طبقاتی آن‌ها ادامه داشته باشد. برای این است که مردم را سرکیسه کنند، برای این است که نمی‌خواهند عدالت در جامعه

✓ تو که می‌دانی حق با علی (ع) بود! تو که می‌دانی معاویه و یزید و عمروعاص و مأمون و معتصم و متوکل و ولید و هارون این‌ها ستم‌گر بودند، مشروب‌خور بودند، حرم‌سرا داشتند، به داد اسلام نمی‌رسیدند، فقط از اسلام سودجویی می‌کردند، چرا در برابر علی (ع) تسلیم نیستید؟! چرا حاضر نیستی اسم علی (ع) را به زبان بیاوری؟! چرا حاضر نیستی در اذان اسم علی (ع) را ببری؟

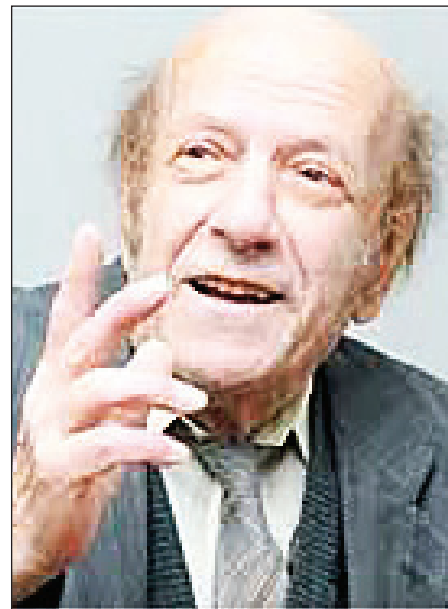


■ کتاب امام علی، صدای عدالت انسانی - تالیف جرج جرداق

این‌ها از خاورمیانه بلند شدند، سنی [بودند] و دم از علی زدند و نهج‌البلاغه‌ی علی را شرح کردند. ابن‌ابی‌الحدید معتزلی منکر شیعه هست ولی نهج‌البلاغه علی را چنان شرح می‌نویسد، چنان تقسیم‌بندی می‌کند، چنان به عبارات زیبا درمی‌آورد که امروز دنیای علم، دنیای فقه، دنیای رجال، دنیای تسنن، دنیای تشیع، هنوز نتوانسته است یک شرحی بر نهج‌البلاغه‌ی علی بنویسد که به مانند ابن‌ابی‌الحدید عالی باشد. این افتخار برای علی بس است. این امتیاز برای علی بس است. ای علی (ع)! ای کسی که بزرگترین رؤسای جمهور دنیا به نام تو دم می‌زنند، رادها کریشنان رئیس جمهوری هند دم از علی (ع) می‌زند، نهر و نخست‌وزیر هندوستان دم از علی (ع) می‌زند. اقبال لاهوری، آن مسلمان متعهد، آن شخصیت عظیم مشرق‌زمین، آن کسی که فلسفه‌ی اسلام و ایران را درست تشخیص داد، آن کسی که شیفته‌ی محمد (ص) و علی (ع) است دم از علی (ع) می‌زند.

سلیمان کتانی مسیحی، جرج جرداق مسیحی لبنانی برای علی کتاب می‌نویسد، علی را از فکر بشر بالاتر می‌داند، علی را از حقوق بشر بالاتر می‌داند، علی را از عدالت بشر بالاتر می‌داند، علی را فردی خدایی، فردی آسمانی، فردی الهی، فردی معنوی، فردی متافیزیکی می‌شناسد و می‌گوید دنیای امروز باید در مکتب علی زانو بزند، باید در مکتب فضیلت‌بخش علی چیز بنویسد.

ای علی بزرگ! آن کسی که کارلایل انگلیسی، آن کسی که بانو واکگیری استاد دانشگاه ایتالیایی، آن کسی که برای تو کتاب می‌نویسد، ای کسی که دانشمند فرانسوی برای تو فصلی باز می‌کند و بر تاریخ تمدن نام تو را به بزرگی یاد می‌کنند. ای علی (ع) بزرگ مرد! ای علی (ع) قهرمان! ای علی (ع) شجاع! ای علی (ع) بی‌ظنیر! ای علی (ع)



■ جرج جرداق مسیحی



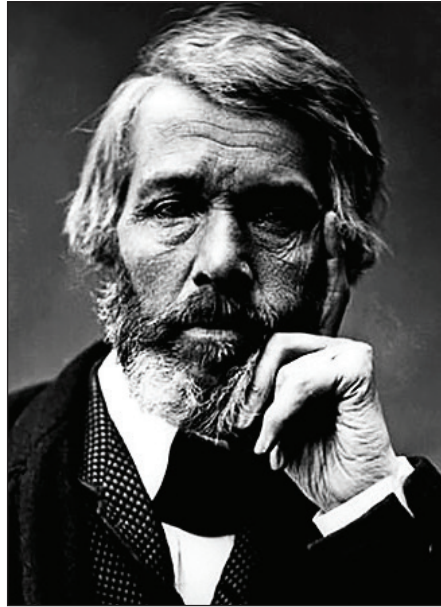
همه‌ی دنیا یک بررسی و تجزیه و تحلیل کنم که چون حال حضرت آیت الله مساعد نیست و رفقا خسته شدند ان شاء الله می‌گذارم برای جلسه‌ی شب، در حسینی‌ی ارشاد ارسنجان ان شاء الله آنجا بیان می‌دارم.

چون امروز، روز مصیبت علی (ع) است، امروز روز سوگواری علی (ع) است، امروز ملائکه‌های آسمان برای علی (ع) گریه می‌کنند، امروز پرنده‌های آسمان برای علی (ع) به سر و سینه می‌زنند و گریه می‌کنند، تمام موجودات، جَنّی‌ها برای علی (ع) گریه می‌کنند، شیعه‌ها امروز روز عزای علی (ع) است، روز عزای اولاد علی (ع) است. یعنی آنها هم عزادار هستند، امروز روزی است که حسین (ع) و حسن (ع) بی‌پدر شدند.

یک وقت دیدند یک سید بزرگواری از راه دور آمد، صدا زد اجر شما با خدا، نترسید، من امام زین‌العابدین (ع) هستم، آمده‌ام تا بدن بابایم را بردارم، آمده‌ام تا بر بدن پدرم نماز بخوانم - چون بدن امام را فقط باید امام بردارد، بر امام فقط باید امام نماز بخواند، امام را باید فقط امام کفنش کند و دفنش کند و خاکش کند - من آمدم، گفتم آقا ما که نمی‌شناسیم حسین (ع) را! بین بدن بابایت کدام است! پسر، پدر را می‌شناسد. آخر یک وقت یک بدن قطعه‌قطعه... آخر یک بدن بی‌سر... بدنی که جای سالم نداشت را نشان داد. صدا زد ای بنی‌اسد! به خدا این بدن بابای غریبم حسین (ع) است!

گفت حصیر کهنه‌ای بیاورید، می‌خواهم بدن عریان بابایم را در حصیر کهنه بپیچم، شهداء راه خدا کفن نمی‌خواهند.

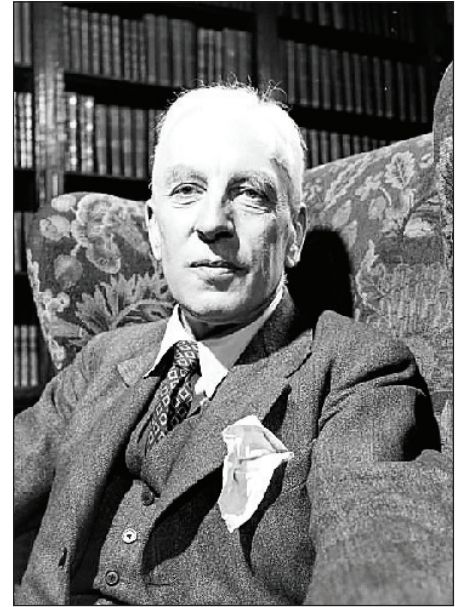
السلام علیکم یا اهل بیت النبوة
نسئلك اللهم و ندعوك باسمک العظیم الأعظم
یاالله... ■



پینه‌بسته، قرآن در بغل، دائم‌الوضوی جاهل نادان و بی‌فکر می‌گویند چرا حکمیت را قبول کردی؟ کافر شدی! ای بابا! چرا کافر بشوم؟ به خدا معتقدم، به انبیاء معتقدم، به اوصیاء معتقدم، به کتب آسمانی معتقدم، به بهشت معتقدم، به جهنم معتقدم، بهشت را من تقسیم می‌کنم! علی میزان بهشتیان است، علی معیار است، علی آزمون هست، علی سنگ محک است، هرکس را که علی مقایسه کند اگر ببیند با علی وفق می‌دهد، در راه علی بوده است، در سازندگی علی بوده است، در مکتب علی بوده است، شیعه‌ی علی بوده است، علی را درست شناخته بود او را به بهشت راه می‌دهند و الا راه نمی‌دهند و جهنم می‌برند! این قسیم الجنة والنار! قسیم الجنة والنار من هستم! کلید بهشت دست من است، جانشین پیغمبر من هستم، امام اولین و آخرین من هستم.

سخن به درازا کشید. علی علیه السلام در چنین روزی، روز بیست‌ویکم ماه مبارک رمضان صبح جمعه‌ای در آن اواخر شب، در ثلث آخر شب، می‌خواهد از دار دنیا برود، می‌خواستیم درباره‌ی وصیت علی و مقایسه‌ی وصیت علی با مردم

✓
علی میزان بهشتیان است، علی معیار است، علی آزمون هست، علی سنگ محک است، هرکس را که علی مقایسه کنند اگر ببینند با علی وفق می‌دهد، در راه علی بوده است، در سازندگی علی بوده است، در مکتب علی بوده است، شیعه‌ی علی بوده است، علی را درست شناخته بود او را به بهشت راه می‌دهند



می‌دانم، سیاست قرآن را من می‌دانم، آینده‌نگری قرآن را من می‌دانم، حکومت قرآن را من می‌دانم، قیامت را من می‌دانم، دنیا را من میدانم، مردم را من می‌شناسم، شما چه می‌گویید؟! گفتند نه! قرآن همان است که عمروعاص روی نیزه کرده است! علی ناچار است، علی درگیر شده است، چه کار کند؟ میدان جنگ است. اگر معطل شود کار به جای بدی می‌کشد. می‌گوید بسیار خوب و تسلیم می‌شود، پس حکمیت با ابن‌عباس باشد که از صحابی ما است، از شاگردان ما است، از مردان با اصل و نسب هست، شرافت خانوادگی دارد، اصل و نسب دارد، محضر پیامبر را درک کرده، گفتند نه! ابوموسی اشعری باید باشد! همان نادان! همان کج فهم، همان بی‌شعور، همانی که مصالح مسلمانان را بر مصالح شخصی ترجیح می‌دهد! همان کسی که در حقیقت می‌خواهند علی برکنار باشد و او به چیزهای بیشتری دست پیدا کند. خب باشد. آنها عمروعاص را معلوم کردند، بارها شنیده‌اید در تاریخ، انگشتر از دستش درآورد، علی را از حکومت خلع کرد، از خلافت مسلمانان خلع کرد، عمروعاص حيله‌گر، عمروعاص مکار، عمروعاص خدعه‌گر و نیرنگ‌باز انگشتر را در دست کرد و گفت همانطور که علی را ابوموسی اشعری از جانب شما مسلمانان که او را نماینده‌ی خودتان کردید خلع کرده است من از طرف این مردم، از طرف شامیان، معاویه را و از طرف شما مردم معاویه را به حکومت اسلامی، به خلافت اسلامی، به زمامداری اسلامی تعیین می‌کنم! سپس فریاد برآمد، سروصدا بلند شد در حالی که کار از کار گذشت! حالا که دیدند علی (ع) شکست خورد، علی (ع) که نمی‌خواست تسلیم بشود، علی (ع) که مصلحت‌اندیش نبود، علی (ع) که مرد حقیقت‌جو بود، حالا خوار متعصب خشک مقدس، پیشانی

امان هستید. ما پناهندگی شما به هر کشور آزادی در دنیا را تضمین می‌کنیم، تکرار می‌کنیم: ما با شما هیچ کاری نداریم، هدف ما مسافران شماست. در این جا درویش متوجه می‌شود که عوامل خودفروخته‌ی داخلی یا همان ستون پنجم، دقیقاً آمار و اسامی سرنشینان را به دشمن اطلاع داده‌اند. تعدادی از هواپیماها در جنگ صرفاً برای مقاصد غیر نظامی و شخصی پیش‌بینی شده بود؛ مانند هواپیمایی ساها که همه نوع هواپیما دارد. علاوه بر آن، فرندشپ کلاً هواپیمای مسافربری است و هیچ نقشی نمی‌توانست - و نمی‌تواند - در نبردهای هوایی داشته باشد، ولی همان‌طور که گفتیم، دشمن از طریق وطن فروش‌ها متوجه شده بود که مسافران آن هواپیما، آدمهای معمولی نیستند.

درویش، بعد از آگاهی از نیت پلید دشمن، مراتب را با حضرت آیت الله محلاتی در میان می‌گذارد و تصمیم نهایی را به ایشان واگذار می‌کند. در این جا مجبورم به نکته‌ای مهم اشاره کنم: طبق مقررات، هر مقام عالی‌رتبه‌ای که سوار هواپیما شود، بدون در نظر گرفتن مقامش، در داخل هواپیما تصمیم گیرنده همان فرمانده هواپیماست. به نظرم مشورت درویش و واگذار کردن تصمیم نهایی به آیت الله شهید محلاتی، حاکی از احترامی است که این خلبان به نظر نماینده امام در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گذاشته است. دوم این‌که درویش به هنر خلبانی خود واقف بوده است که حتی در صورت شلیک موشک از سوی دشمن، قادر به کنترل هواپیما خواهد بود. سرانجام شهید محلاتی در پاسخ می‌گوید: ما شهادت را به تسلیم شدن در مقابل دشمن یعنی ترجیح می‌دهیم و خلبان شجاع، همان کاری را می‌کند که باید می‌کرده است.

هواپیما، بدون توجه به اخطارهای مکرر دشمن به راه خود ادامه می‌دهد. صدای تلاوت قرآن مجید، یک صدا از داخل هواپیما به گوش می‌رسد. در این هنگام، دشمن زبون اولین موشک را شلیک می‌کند. به گفته‌ی شاهدان عینی که از پایین، شاهد ماجرا بوده‌اند، با اولین شلیک، بال چپ هواپیما کنده می‌شود. خلبان، با مهارت تلاش می‌کند هواپیما را در جایی مسطح فرود آورد. جنگنده عراقی، با مشاهده‌ی شجاعت و مهارت خلبان ایرانی، مجبور می‌شود دومین موشک خود را هم به سوی هواپیمای آسیب دیده، شلیک کند. با برخورد موشک، هواپیما چند تکه شده و مسافران از آن ارتفاع به سوی زمین روانه می‌شوند و در حقیقت به آسمان پر می‌کشند. (به نقل از ماهنامه شاهد یاران، شماره ۵۶).

از آن جا که بیشتر مسافران این پرواز را علما و روحانیان مبارز تشکیل می‌دادند، به منظور ارج نهادن به فداکاری این قشر فرهیخته‌ی جامعه در ۸ سال دفاع مقدس، این روز را «روز روحانیت و دفاع مقدس» می‌خوانند تا همه ساله از مجاهدت این پاسداران اسلام قدردانی شود. ■



بازخوانی واقعه حمله به هواپیمای جمهوری اسلامی ایران

پرواز تا ملکوت

با احساسات لطیف و پاکش، لحظه‌های پرکشیدن چهل پرنده‌ی آسمانی را به زیبایی به تصویر می‌کشد: «هواپیمای حامل آیت الله شهید محلاتی و هیأت همراه که همگی از نمایندگان مجلس و قضات عالی‌رتبه‌ی دادرسی نظامی بودند، به خلبانی سرهنگ درویش، بعد از پشت سر گذاشتن شهرستان ایذه، در نزدیکی اهواز در حال پرواز بودند که دو فروند میگ عراقی، مجهز به موشک‌های مدرن هوا به هوا، بر روی فرکانس فرندشپ می‌روند و با لهجی انگلیسی - عربی خود، به خلبان هواپیما اخطار می‌دهند که بی‌دردسر به همراه آنان به سوی عراق بروند. (این اطلاعات گویا از طریق خلبان به برج مراقبت منتقل شده است).

درویش؛ خلبان شجاع و وطن‌پرست ایرانی، بدون توجه به اخطار دشمن، هم‌چنان به راه خود ادامه می‌دهد. عراقی‌ها این بار از راه دیگری وارد می‌شوند و خطاب به او می‌گویند: شما و سایر خدمه‌ی پرواز در

عملیات والفجر ۸ به پایان رسیده بود و دشمن، شکست خفت‌باری را متحمل شده و به دنبال فرصتی برای عقده‌گشایی می‌گشت. رزمندگان اسلام که این شکست سخت را به رژیم بعث وارد کرده بودند، تربیت‌یافتگان روحانیونی بودند که با نفس گرم خود، شور و شعور جهاد و مقاومت را در دل‌های فرزندان رشید این مرز و بوم نهاده‌یافته کرده بودند. ستون پنجم دشمن خبری را مخابره کرده بودند که در آن موقعیت می‌توانست بهترین خبری باشد که افسران صدام دریافت می‌کنند: در روز یکم اسفند ۱۳۶۴، یک فروند هواپیمای غیرنظامی اف ۲۷ (فرند شپ) که اکثر سرنشینانش روحانیون، ائمه جماعات، نمایندگان مجلس و مسئولین قضائی کشور هستند، از تهران به سمت اهواز پرواز خواهد کرد. سرپرستی این گروه با آیت الله محلاتی، نماینده امام در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود که روحانیون را با خود به جبهه می‌برد. همه سوار شده‌اند ولی «سرهنگ عبدالباقی درویش» که خلبان این پرواز است می‌گوید وزن هواپیما بیش از حد مجاز است و باید چند نفری پیاده شده، با هواپیمای بعدی بیایند. سر همین موضوع، عده‌ای از پرواز آسمانی جا می‌مانند. برای کمک خلبان پرواز هم کاری پیش آمده و نمی‌تواند بیاید و «عباس جاهدی»، قبول کرده است تا به جای او، در این پرواز حضور پیدا کند. بالاخره پرواز انجام می‌گیرد ولی بعد از گذشتن هواپیما از آسمان «ایذه»، سر و کله‌ی دو هواپیمای جنگی عراق پیدا می‌شود.

اطلاعات ارزشمند و روایت خلبان بازنشسته؛ بهروز مدرسی، از واقعه‌ی اول اسفندماه ۱۳۶۴، در نوع خود، خواندنی و شنیدنی است؛ به ویژه آن جا که نویسنده،

به او می‌گویند: شما و سایر خدمه‌ی پرواز در امان هستید. ما پناهندگی شما به هر کشور آزادی در دنیا را تضمین می‌کنیم، تکرار می‌کنیم: ما با شما هیچ کاری نداریم، هدف ما مسافران شماست. در این جا درویش متوجه می‌شود که عوامل خودفروخته داخلی یا همان ستون پنجم، دقیقاً آمار و اسامی سرنشینان را به دشمن اطلاع داده‌اند